ورسره پیدا شوا وپه ۱۳۶۴هـ.ش کی شرعی معهدته داخل شو .

نوموړی په همدی معهدکی فیصله وکړه چې دزدکړی ترڅنګ باید دکفرا وکمونیزم په ضد په وسلوال جهادکی هم پوره ونده واخلی .

اوورسته له هغه څخه هیڅ یوداسی عملیات نه ووچه مجاهدینو به په سرحدی سیموکی دوحشی دشمن پرضد په لاره چاوه اوده به اشتراک نوای په کښی کړی اوهرکله به چه سرحدی سیموته قوا را غله نودی به هلته په دبرشور اوشوق دهغی مقابلی ته نورو سرښندونکو محصلینو سره یوځای ورته .

دشهید قاضی فضل ربی "ساحل" دمعهدشرعی یوعربی استاد وائی چه شهید فضل ربی په جسم کښی دپیر وړوکی اوضعیف وۍ .خودده عزم دیرقوی دجهاد اوجګړی مشکلاتو محرومیت اوغربت دده په اوسپنیز عزم کښی اثرنه پریوست .

دده استاد وائی چه دفضل ربی شهید سره دوسلوال جهاد دومره علاقه وه چه ده ته دعربی ملګونوچا نسونه په دیره آسانی پیدا کیدل خوده به ویل چه وسله وال جهاد زما دپاره ژوندنی (حیاتی) حیثیت لری اوزه باید خپل اسلامی علوم په داسی ملک کی زده کړم چه همیشه په مسلحانه جهادکښی برخه واخلم کله ده سره دا فکر نوای نواوس به ئی په سعودی اوپاکویت کی خپلو تحصیلاتو ته ادامه ورکوله ،شهید قاضی فضل الربی "ساحل" په امانت داری کی شهرت درلود او په ۱۳۶۶ کال کی چه په خوست اوګردیوا نوبا ندی وحشی دشمن حمله وکړه نوموړی هلته دقوا ترورو ستی ماتی پوری پاته شو او په همدغه کال کی ئی دمعهد شرعی دپهلوم ترلاسه کړ کله چه دمعهدشرعی څخه فارغ شو .

دیوی دینی مدرسی دتاسیس لپاره دوردګو په ولایت کی دالعون الاسلامی له طرفه وګمارل شوا وده هلته دا بوذرغفاری دینی ابتدائی مدرسه ترخلورم تولګی پوری چه اوس پخپله دده په نامه یادیږی دجغتو په ولسوالی کښی فعاله کړه اودا کمالاتو لپاره یی پیښورته راغی خوالعون الاسلامی دمدرسی اکمالات دهغه دکشف دهیات په غاړه وراچولی وودهه هم ددی سره موافقه وکړه اوپه همدی وخت کی درابطی عالم اسلامی لخوا ده ته دعوت ورکړشوچه په وردګو کی دمدارسو دبرسی دهیات دنده په غاړه واخلی اوپه بی له سفر خرڅه څخه دمیاشتی (۲۸۰۰) کلداری یی ورکولې خوده دا سلامی علومو دزده کړی سره دیره مینه درلوده چه دنوموړی وظیفی پرځای دا سلامی علوموا کادمی ته داخل شو .اودغه مودی څخه وروسته چه نوموړی دا سلامی علوموپه اکادمی کښی زده کړه وکړه دنوموری اکادمی درخصتی په دوران کښی دمسلحانه جهاد دفریضی دادا ءکولو لپاره دخوتنونورومحصلینو سره یوځای دننګرهار ولایت ته ولاړ اوکله چه هلته ورسیدد دی محصلینو درسیدو سره سم مجاهدینو دمارکو دسیمې په پوستو دعملیاتو پروګرام جوړ کړی وودوی هم دهغوی سره سم په دی عملیاتو کښی برخه واخسته اوپه همدغه شپه ئی دوحشی دښمن دری پوستی فتح کړی اودبیرته راګرځیدو په وخت کښی د ۱۳۶۷ هـ ش دعقرب دمیاشتی په ۲۵ نیټه دشپی په بولسو بجود توپ دمرمی دانفلاق په اثر دی له خپلو شپږو هم سنګرو ورنو سره یوځای دشهادت لوړ مقام ته ورسید .

"انا لله وانا الیه راجعون"

شهید دګرمن محمدرسول

شهید دګرمن محمدرسول فرزند سید محمد مسکونه جګان مرکز ولایت هرات یکی از آن قهرمانان بی نظیر بود که بخاطر اعلای کلمة الله و پیروزی انقلاب اسلامی و نابودی کفر و الحاد لحظهٔ آرام نشستن را بخود ننګ دانست جان و مال و فرزندرا درخدمت انقلاب اسلامی قرار داد و هزاران درس دلیر مردی را برای مسلمانان بجا گذاشت .

شهید دګرمن محمدرسول درسال (۱۳۱۶) دولایت فراه دریک خانواده متدین دیده بجهان گشود و از ابتدای سن صغارت عشق به خدا و قرآن درقلبش جاګرفته بود درسال (۱۳۲۲) شامل مکتب گردید و تا صنف ششم درزادګاهش ادامه داد ،درسال (۱۳۲۸) درلیسه حربیه ولایت کابل شامل شد و تا صنف

(۱۴)درولایت مذکورتحصیلات خویش را بپایان رساند .درسال (۱۳۳۶)درولایت هرات بحیث ضابط توظیف گردید ،درسال (۱۳۳۹)به رتبهٔ برید من ودرسال (۱۳۴۲) لمری ،درسال (۱۳۴۵)تورن، درسال (۱۳۴۶)جهت خواندن کورس مسلکی عازم کابل شد ،درسال (۱۳۴۸)بعداز اتمام کورس جگتورن وواپس تبدیل به هرات گردید درسال (۱۳۵۱)جگرن ودرسال (۱۳۵۴)دگرمن وآمر اپراسیون غند (۷۰)فرقه (۱۷)هرات گردید . درسال (۱۳۵۷)با بقدرت رسیدن رژیم کافرتره کی که جزپیاده شدن قانون کمونیستی درسرزمین اسلامی افغانستان آرزوی دیگری نداشت .این شهیدپاکباز با درک مسوء ولیت خویش شروع به فعالیت های سیاسی دربین مردم نمود وهموطنان مسلمان خویش را برای قیام برعلیه رژیم ملحد مخفیانه راهنمائی میکردتا اینکه درروز پنجشنبه (۱۳۵۷/۱۲/۲۴)قیام قهرمانانه ودشمن ستیز شهید پروران هرات برپا گردید ، وی

همراه دیگر برادران مسلمان صاحبمنصب وهمکار خویش زمینه قیام فرقه (۱۷)را طرح ریزی نمودندوبعداز ظهر شنبه (۶۷/۱۲/۲۶)قیام قهرمانانه عساکروصاحب منصبان را آغاز نموده ابتداء مرکزفرقه را ازلوث کافران وملحدان پاکسازی نموده بعداً "بابه هتزا زدرآوردن پرچمهای سفید برفراز تانکها بسوی دیگر مراکزدولت مزدوربالخصوص ولایت درحرکت شدند ،این شهیدپاکباز همراه با عساکروصاحبمنصبان همرزم خویش هفت شبانه روز با کافران جنگیدندوتعداد (۷)فروند جت جنگی و (۴)فروند هلی کوپتر را سرنگون وفرماندهی این قیام بدوش این شهیدقهرمان بود ،بعد ازبمباران فرقه ونواحی شهر توسط جنگنده های روسی که از میدان هوائی تاشکندهدایت میشد فرقه بدست خلقی های مزدورافتاد این شهیدبا همراه دیگربرادران مسلمان جبهه مرکزی درچنارک کاریزالیاس (دهنه ذوالفقار) تشکیل واز طرف برادران نظربه شجاعت ودلیری ایکه داشت .بحیث آمرجبهه توظیف گردیدوپایگاه مستحکمی را تشکیل نمودواین پایگاه (۷)بارموردتعرض نیروهای ملحدقرارگرفت که با فضل خداوند "ج" سرکوب گردیدواین برادر درعملیاتهای متعددوبیشماری در ولسوالیها ومرکزشهرهرات انجام دادوسلاحهای سبک وسنگین بغنیمت درآوردتا اینکه بتاریخ (۱۳۵۹/۱/۸)با تعرض بیش از (۴۰۰) دستگاه تانک درغرب هرات دریک نبردروئا روئی جام شهادت را سرکشید .وبه دیدارمعشوق شتافت

" روحش شادوراهش مستدام باد"

شهید محمدیوسف

شهید محمدیوسف فرزند عبدالله جان مسکونه قریه رستم خیل ولسوالی کوته عشروولایت وردک درسال ۱۳۴۷ هـ.ش دریک فامیل خداپرست وموءمن دیده بجهان گشوددرسن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائیه رستم خیل شدکه دوره متوسطه را درمکتب متذکره به پایه تکمیل نرسانیده بودکه کودتای ۷ ثوربه وقوع پیوست وشهید محمدیوسف به جهاد مسلحانه حق علیه باطل پرداخت ،قهرمانیهای زیادی ازخودنشان داد .

بالآخره به اثربمباردمانهای وحشیانه دشمن بتاریخ (۶۷/۴/۲۱) جام شهادت را نوشید .

" روحش شادویادش گرامی "

oooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدرحیم

محمدرحیم شهید فرزند حاجی محمدکریم خان درسال (۱۳۲۱) در یک خانواده مسلمان ومتدین درقریه رستم خیل ولسوالی کوته عشروولایت وردک دیده بجهان کشود،علوم اسلامی را تا اندازهٔ نزدپدرمرحومش فراگرفت ،بعداز بقدرت رسیدن نوکران روس در کشوربجهاد مسلحانه آغازنمودواز خودایثاروفداکاری های را به یادگارگذاشت که بالآخره بتاریخ (۱۳۶۷/۱/۲۱)ازطرف منافقین بدرجه رفیع شهادت نایل آمد .

"روحش شادویادش گرامی"

oooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدظاهرخان

شهید محمدظاهرخان فرزند جمعه دین درسال ۱۳۱۹ دریک خانواده متدین درقریه سنگرخیل

ولسوالی کوته عشرو ولایت ورد ک
پا به عرصه وجودگذاشت ،تعلیمات
ابتدائی را درمکتب لیسه جمعیت
میدان بپایان رسانید .ازهمان
آوان کودکی دارای اخلاق نیکو
وروحیه عالی بودودرشفاخانه
ولسوالی کوته عشروبحیث مامور
ایفای وظیفه می نمود ،بعد از
بقدرت رسیدن جیره خواران روس
درکشورا زطرف باندمنافقین به
درجه رفیع شهادت نایل آمد .

.....

شهید عصمت الله

شهید عصمت الله فرزند
عزیزالله درسال (۱۳۳۴هـ.ش) در
یک خانواده فقیرولی با ایمان
درقریه ریله خوستک جرم
ولایت بدخشان چشم بدنیا گشود
موصوف شخص با ایمان ،شجیع
وفداکار بود .با روی کار آمدن
نظام فاسدوگمراه کننده کمونیزم
وبا عرض وجودنمودن چهره های
منفوروخودفروخته سلاح بردا شته
ودوشادوش سائربرادران مجاهدش
روانه سنگرهای داغ حق گردید
ودربین راه ازخودایثار ،فداکاری
وپامردی های فراوان نشان
داد ،سرانجام دریک نبردخونین
با روسها به سن (۲۵) سالگی دربرج
عقرب سال ۱۳۵۹ درولسوالی جرم
ولایت بدخشان توسط فیرراکت
طیارات غول پیکردشمن به لقاء
الله پیوست .

"روحش شاد ،یادش گرامی ،

.....

شهید عبدالحلیم

شهید عبدالحلیم فرزند
عبدالواحد درسال (۱۳۳۹) درقریه
ریله خوستک ولسوالی جرم ولایت
بدخشان دریک خانواده فقیر
وبا ایمان چشم بجهان گشود .
موصوف بعدازتجاوزروسیه
اشغالگربخاک افغانستان ،دست
بمبارزه وجهادعملی زده وتا
آخرین رمق حیات خودبا ملحدین
درنبردبودتا اینکه دربرج جدی
(۱۳۵۸) به عمر ۱۹ سالگی درنبرد
حملهٔ تهاجمی بالای پایگاه مهم
دشمن درولایت بدخشان همراه
با چندتن ازهمسنگرانش بدرجهٔ
والای شهادت نائل گردید .
"روحش شاد ویادش گرامی باد"

.....

شهید مسندالله

شهید مسندالله فرزند ملامحمد
نذیر ،درسال (۱۳۴۵) دریک
خانوادهٔ متدین درقریه ریلهٔ
خوستک جرم ولایت بدخشان پا بعرصهٔ
وجودگذاشت والدبزرگوارش نسبت
به شوق وعلاقهٔ مزیدیکه دررا بطیه
به علم وفرهنگ داشت وی را درسن
(۷) سالگی شامل مکتب ابتدائی
خوستک نمود ،دورهٔ تعلیمات
خویش را مؤفقانه الی صنف هشتم
بپایان رسانید . همان بودکه
کودتای سیاه وشرم آورشورتوسط
اجیران روسی بوقوع پیوست
موصوف ازادامهٔ تحصیل درمکتب
دست کشیده با برادران مجاهدخود
پیوست ،شهید مذکور بنابر نبوغ
عقلی وفکری که داشت غرض
فراگرفتن علوم اسلامی وسیاسی
درسال (۱۳۶۳) با عده از
همسنگرانش روانهٔ کدررهبری
جمعیت اسلامی افغانستان گردید
وبعدازسپری نمودن یکسال
دوباره عازم سنگرفخرآفرین
آن دیارگردیده به جهادمسلحانهٔ
خویش ادامه داد ،شهیدمذکورنظیر
به اخلاق حمیده ورفتارخوبیکه
با همسنگرانش داشت درمیان
آنها ازمحبوبیت ویژه برخوردار
بود ،با لآخره دربرج جمل سال
(۱۳۶۵) دریک نبردخونین با دشمن
درولسوالی جرم ولایت بدخشان
به عمر (۲۰) سالگی بدرجهٔ رفیع
شهادت نائل گردید .
"روحش شاد ،یادش گرامی "

.....

شهید عبدالستار

شهید عبدالستار فرزند ملاعلی
محمدخان درسال (۱۳۳۳) دریک
خانوادهٔ متدین وخداجو درقریهٔ
ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت
بدخشان دیده بجهان هستی گشود .
بعدازوقوع کودتای ننگین
۷ ثورسلاح بردوش گرفته بجهاد
مسلحانه آغازنمودوبا لآخره
دربرج جدی سال (۱۳۵۸) دریک
نبردخونین به عمر ۲۵ سالگی
با چندتن ازهمرزمانش بدرجهٔ
عالی شهادت نائل گردید .

"روحش شاد ویادش گرامی "

.....

شهیدچا رشمع

شهیدچا رشمع فرزندشیر محمد درسا ل (۱۳۳۸)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوا لی جرم‌ولایت بدخشا ن دریک خا نوا دهٔ مسلما ن دیده‌بجها ن هستی گشود .
موصوف دربرا بر روسها ی‌جنا یتکا ر ووطن فروشا ن ا زخدا بی خبرصف آرا ئی نمودوبخشی ا زعمرعزیز خویش را درسنگرجها دگذرا نید .
وسرا نجا م‌دریک جنگ خونین با دشمن درسا ل (۱۳۶۳)به‌عمر ۲۵ سا لگی جا م‌شها دت را سرکشید .
"روحش شا دویا دش گرا می‌با د "

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدا میربیک

شهیدا میربیک فرزندمحمدایوب درسا ل (۱۳۴۰)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوا لی جرم‌ولایت بدخشا ن چشم‌به‌جها ن گشود ،موصوف با دا شتن عقیدهٔ را سخ وا حسا سا ت پاک ا سلامی برضدحکومت ملحد ودست نشا ندهٔ روسی به‌مبا رزه وجها دپردا خت وتا آخرین رمق حیا تش درجهت سرکوبی ملحدین پیکا رنمود ،با لآخره‌درسا ل (۱۳۵۸)به‌عمر ۱۸ سا لگی دریک حمله‌تها جمی روس ها ی سفا ک درنزدیکی شهرفیض‌آبا دهمرا ه با چندتن ا زهمسنگرا نش جا م شها دت را نوشید .
"روحش شا دویا دش گرا می با د "

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدملاجا ن محمد

شهیدملاجا ن محمدفرزند ملامحمدحکیم‌درسا ل (۱۳۲۹)دریک خا نوا دهٔ خدا پرست درقریهٔ ریلهٔ خوستک جرم‌ولایت بدخشا ن دیده بجها ن گشودوی تعلیمات دینی را نزدوا لدبزرگوا رش وهم‌علما ء جیدآنوقت‌به‌ا ندا زهٔ کا فی آموخت ،شهیدموصوف به‌علم ومعرفت علاقه‌زیا ددا شت ولی نسبت مشکلات که‌ا زنا حیهٔ فا میل دا من گیرش بودنتوا نست تحصیلات خویش را طوریکه‌آرزودا شت بپایان برسا ند .لذا بمنظورا مرا رحیات دست به‌پیشهٔ دهقا نی زد ،مدتی مشغول همین پیشه‌بودکه‌کودتا ی ۷ ثورتوسط دست پرورده‌گا ن روس ها ی سفا ک وخون آشا م‌در ا فغا نستا ن ظا هروبه‌قدرت رسید مذکورا زهما ن آوا ن که‌جها د مسلحا نه‌درکشورعلیه‌ظلمته‌فسا د فحشاء وبیدا دگری ا وج گرفت لحظه‌آرا م‌ننشسته‌وبه‌مبا رزهٔ مسلحا نه‌بخا طربرتری قا نون خدا درروی زمین وبرچیدن بسا ط دهریت ،ا لحا دوبیدا دگری دست‌زد ودرهمه‌عملیا ت کفرشکن وفخرآفرین سهم‌به‌سزا ئی دا شت ا ودرمیا ن همسنگرا نش ا زاعتما د کا مل برخوردا ربودوسرا نجا م دریک نبردتها جمی با دشمن خونخوا ردربرج ا سدسا ل (۱۳۵۹) به‌عمر ۳۰ سا لگی درمنطقه‌خا ش ولسوا لی جرم‌قلب پاکش‌آما ج گلولهٔ ها وا ن دشمن قرا رگرفته وجا م‌حیات‌آفرین شها دت را که آرزویش بودسرکشید .

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدا لجلیل

شهیدعبدا لجلیل ولدمحمد شریف درسا ل (۱۳۳۲)دریک خا نواده مسلما ن درقریهٔ خوستک ولسوا لی جرم‌ولایت بدخشا ن چشم‌بجها ن گشوده‌تعلیمات دینی را درنزد ا ما م‌مسجدآموخت ،نسبت مشکلات ا قتصا دی نتوا نست به‌تحصیلات بیشترا دا مه‌دهدلذا مصروف شغل دهقا نی بودکه‌کو دتا ی ننگین ۷ ثوربه‌سرنوشت مردم‌ما حاکم گردید ،هما نبودکه‌برا درمذکور سلاح برداشته‌ودوشا دوش سا ئر برا درا ن مجا هدجهت ا دا ی‌فریضه وجلوگیری ا زویرا نگری وخا نه سوزی وتا راج گری عما ل دست نشا ندهٔ روس ها ی خون آشا م به‌جها دآغا زنمودودرین را ه‌ا زهیچ گونه‌فدا کا ری دریغ نورزید نسبت به‌ا خلاق ،صدا قت وشجا عتیکه دا شت درمیا ن همسنگرا نش‌ا ز محبوبیت وصمیمیّت خا صی‌برخوردا ر بود ،سرا نجا م‌دربرج سرطا ن (۱۳۵۸)به‌عمر ۲۶ سا لگی دریک برخوردشدیدبا روسها جا م‌شها ت را که‌آرزوی دیرینهٔ ا وبودنوشید .

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدآدینه محمد

شهیدآدینه محمدفرزند رحمت بیک درسا ل (۱۳۲۶)درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوا لی جرم ولایت بدخشا ن دریک فا میل متدین دیده‌بجها ن گشود .ا زهما ن آوا ن آغا زجها دا سلامی درکشور با برا درا ن خودیکجا مشغول جها د

مسلحانه بود ،در اکثر عملیات ها با برادران مجاهد سهم داشت بالاخره درسال (۱۳۶۶)به عمر ۴۰ سالگی در اثر بمباردمان طیارات دشمن ملحد در منطقه ریله همراه با چندتن از برادران مجاهد به شهادت رسید .

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید امام محمد

شهید امام محمد فرزند سلطان محمد درسال (۱۳۴۰)در قریه خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان در یک خانواده دین دوست وخدا پرست بدنیا آمد . موصوف شخص متقی وباخدائی بود که بخاطر ادای رسالتش که حفظ ودفاع ازدین بود جان شیرین خودرا قربان کرد ودرطول جهاد ومبارزه اش که علیه کفر وکمونیزم می رزمید ،شهامت وایثارگریهای از خود بجا گذاشت ،سرانجام در یک نبرد رویا روئی با دشمن خون آشام وا شغالگر درسال ۱۳۵۸ به عمر ۱۸ سالگی بدرجهٔ رفیع شهادت نائل آمد .

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد کبیر

شهید محمد کبیر ولد خانجان درسال (۱۳۳۴) درقریهٔ ریلهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دریک خانوادهٔ غریب واسلام پرور چشم بجهان گشود .تحصیلات خود را تا صنف ششم بپایان رسانید . همزمان با هجوم روس ها برافغانستان سلاح به دست گرفت با لاخره دریک عملیات رویا روئی با قوای ملحد دشمن درسال (۱۳۶۲)به سن ۲۸ سالگی جام شهادت نوشید .

"روحش شاد ویادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید نور محمد

شهید نور محمد فرزند نورالدین درسال (۱۳۳۰)درقریهٔ ریلهٔ خوستک جرم ولایت بدخشان دریک خانواده متدین چشم بجهان گشود درسن ۷ سالگی شامل مکتب گردیده تا صنف هشتم تعلیمات خود را بپایان رسانیده بعدا زبمیان آمدن رژیم کمونیستی موصوف به صف مجاهدین پیوسته بمبارزه وجهاد مسلحانه پرداخت تا اینکه در اثر یک برخورد شدید با قوای متجاوز وزروسی بتاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۵ به عمر ۲۸ سالگی درولسوالی جرم جام شهادت را نوشید .روحش شاد

ooooooooooooooo

شهید شیرخان

شهید شیرخان ولد رباب گل محمد درسال (۱۳۲۸)دریک فامیل متدین درقریهٔ خوستک ولسوالی جرم ولایت بدخشان دیده بجهان گشود وی تعلیمات دینی را نزد امام مسجد فرا گرفته ونظر به فقر وبیچارگی که سرا پای محیط را فرا گرفته بود نتوانست بخاطر پیشبرد تحصیلات خویش شامل مکتب گردد ،لذا دست به پیشهٔ دهقانی زده وازهمان طریق امرار حیات می نمود ،با به میان آمدن رژیم دست نشانده وا جیر تره کی با عدهٔ کثیری از هموطنانش سلاح برداشته روانهٔ سنگرهای افتخار آفرین جهاد علیه با طل گردید .

بالاخره دریک عملیات تهاجمی بالای شهر فیض آباد به عمر (۳۰) سالگی همراه با چندتن از همراهانش جام شهادت را که از عالیترین آرزوهای وی بحساب می رفت به سر کشید .روحش شاد .

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید قاری محمد اسلم

شهید قاری محمد اسلم فرزند حاجی بوته بای درسال (۱۳۳۲) دریک خانوادهٔ مسلمان درقریه کنبذ ولسوالی امام صاحب ولایت کندز تولد گردید ،درسن هفت سالگی به آموختن علوم اسلامی آغاز نمود وبعدا زچندی نظر به شوق وعلاقه ایکه به حفظ قرآن کریم داشت نزد قاری صاحب سیف الله زانوی شاگردی می زند تا اینکه خداوند با ومدد نمود وقرآن شریف را حفظ نمود وبعد دوباره به آموختن علوم اسلامی آغاز نمود . بعدا زتکمیل یک سلسله دروس ،وی به صفت مدرس وقاری باشی ایفای وظیفه نمود .

تا اینکه کودتای ننگین هفت ثور به وقوع پیوست واین برادر مردم محل را به جهاد دعوت نمود تا اینکه مردم آماده جهاد گردیدند واین برادر شهید با لاخره حین ادای نماز خفتن توسط مزدوران روسی جام شهادت نوشید .

"روحش شاد ویادش گرامی"

شهیدضابط عین الدین

شهیدضابط عین الدین درسال ۱۳۴۱ دریک خانواده‌ٔ متدین در قریه‌ٔ حیدرآباد علاقه‌داری فیض آباد ولسوالی آقچه ولایت جوزجان چشم بجهان گشود. درسن شش سالگی شامل مکتب متوسطه فیض آباد شدوبعدازفراغت ازصنف هشتم شامل لیسه زراعت ولایت بلخ گردید نظربه ذکاوتی که خداوند نصیبش نموده بود همیشه درصنف خود اول نمره کامیاب میشد هنوز متعلم مکتب بودکه کودتای شوم بوقوع پیوست واین برادر با شهضت اصیل انقلاب اسلامی افغانستان (جمعیت اسلامی) تماس حاصل نموده دست به مبارزه زدوبعد ازچندی چون فعالیت های برادر توسط گماشتگان روسی کشف گردید واین برادر ازمکتب فرارنموده روانه سنگرجهادی گردید. نظربه شوقیکه به آموختن علم داشت درسال ۱۳۶۱ عازم کشور اسلامی پاکستان گردیدودرحربی پوهنتون حضرت علی کرم الله وجهه شامل شدو از این دانشکده‌ٔ اسلامی به درجه‌ٔ اول فراغت حاصل نمودوبعداً نظر به ذوق وعلاقه ایکه داشت روانه سنگرگردیدونظربه شجاعت ولیاقتی که داشت بحیث مسؤل قرارگاه درغندحضرت حفص "رض" یفای وظیفه می نمودوهمیشه کورسهای نظامی رادایروبرادران مجاهد را به استعمال سلاح آشنا میساخت وبالآخره دریک کمین اعضای خاد جام شهادت نوشید. روحش شاد.

شهیدبازمحمد

شهیدبازمحمدفرزندملاصاحب نظر، درسال ۱۳۳۸ دریک خانواده متدین درقریه هزارباغ ولسوالی خواجه غارولایت تخار پا به عرصه وجودگذاشت، بعداز سپری نمودن دوره‌ٔ صباوت شامل مکتب ابتدائیه هزارباغ گردید ودوره‌ٔ لیسه را الی صنف دهم درلیسه خواجه غاربپایان رساند نظربه ضعف اقتصادی که دامنگیر اوبوددیگرنتوانست به تحصیلش ادامه دهد. بعدازبمیان آمدن رژیم مزدورترهکی این برادر دست به سلاح برده بجهاد مسلحانه آغازیدوبالآخره بتاریخ ۱۳۶۴/۲/۷ توسط اعضای خاد جام شهادت نوشید." روحش شاد"

شهید شمس الرحمن

شهیدشمس الرحمن فرزند گلرحمن که دریک خانواده مسلمان وخداپرست درقریه چارچمن ولسوالی قره باغ ولایت کابل دیده بجهان گشود. سن طفولیت را دردامن والدین سپری نموده درسن هفت سالگی شامل مکتب گردید وتا صنف یازدهم تحصیلات خویش را درلیسه قره باغ ادامه داده بود که ارتش اشغالگرروس برحریم مقدس کشورمان تجاوزبیشرمانه نمودواین برادردست ازتحصیل برداشته روانه سنگرگردیدوبالآخره درلیل $\frac{۲۷}{۲۸}$ /۱۳۶۷/۳/ که میخواست توسط هاوان پوسته دشمن را از بین ببرد، ازتقدیرات الهی مرمی بداخل هاوان انفجار می نماید واین برادرجام شهادت نوشید.

" روحش شادویادش گرامی "

شهیدحاجی عبدالهادی

شهیدحاجی عبدالهادی دریک فامیل متدین درولسوالی جبل السراج دیده بدنیا گشود بعدازکودتای ننگین ۷ ثور به فعالیت های جهادی آغاز نموده مردم محل را به جهاد اسلامی تشویق وترغیب نمودتا اینکه مردم محل آماده جهاد مسلحانه گردیدندواین برادردرماه سنبله ۱۳۵۹ دریک کمین دشمنان اسلام جام شهادت نوشید.

شهید محمدرحیم

شهیدمحمدرحیم فرزندمحمد عظیم درسال ۱۳۳۸ درگذرچتگری شهرمزارشریف ولایت بلخ چشم بجهان گشود، بعدازکودتای ننگین شورنظربه همت والاواحساس پاک اسلامی اش بجهاد مسلحانه درجبهه استادذبیح الله شهید آغازنمود. وبالآخره بتاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۰ دریک عملیات بداخل شهرمزارشریف جام شهادت نوشید.

"روحش شادویادش گرامی"

شهیدشیربن محمد

شهید شیربن محمدفرزند شکرمحمددریک خانواده مسلمان درولسوالی شکردره ولایت کابل

شهید دگرمن محمدرسول

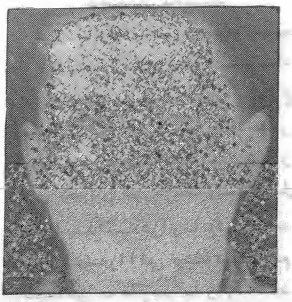

شهید محمد یوسف

شهید عبدالحی

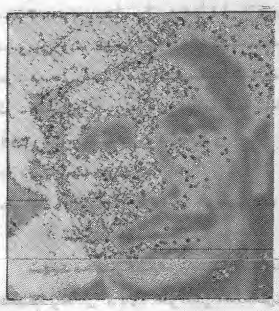

شهید محمدرحیم

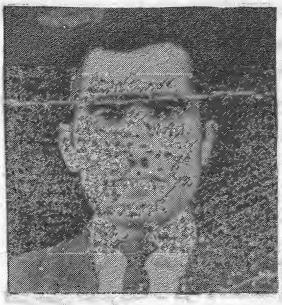

شهید محمدطاهر

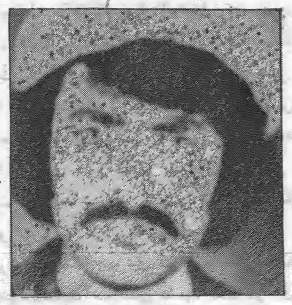

شهید عصمت الله

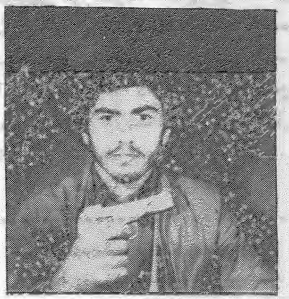

شهید مسندالله

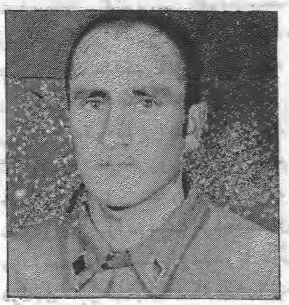

شهید عبدالستار

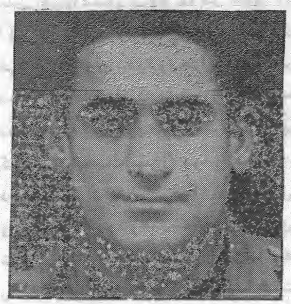

شهدا میربیک

شهید ملاجان محمد

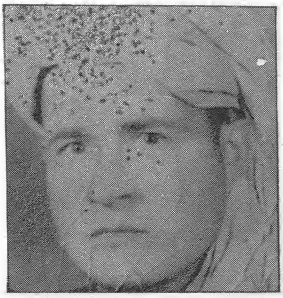

شهید عبدالجلیل

شهید آدینه محمد

شهید محمدکبیر

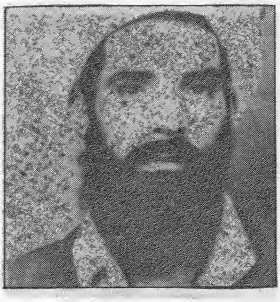

شهید قاری محمداسلم

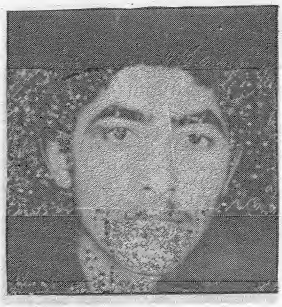

شهید ضابط عین الدین

شهید بازمحمد

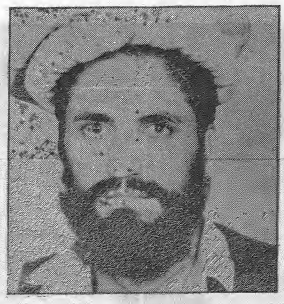

شهید شمس الرحمن

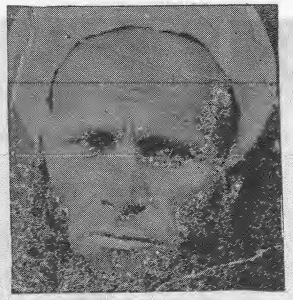

شهید حاجی عبدالهادی

شهید محمد رحیم

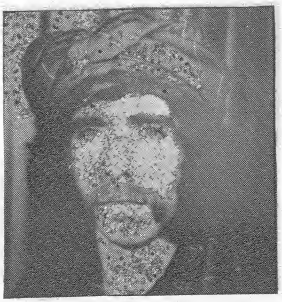

شهید شیرین محمد

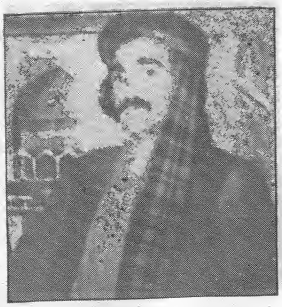

شهید سید حمید الله

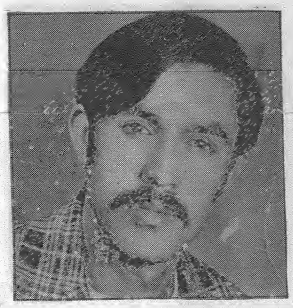

شهید عبدالرسول

شهید ملاقمرالدین

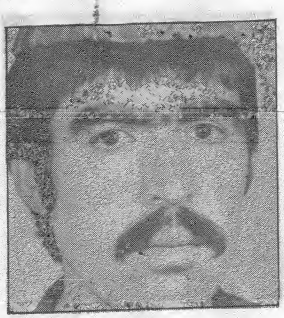

شهید محمد هاشم

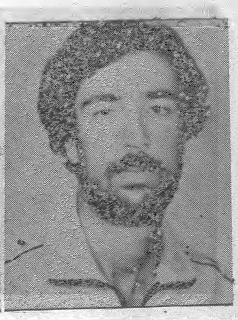

شهید خواجه عبدالخلیل

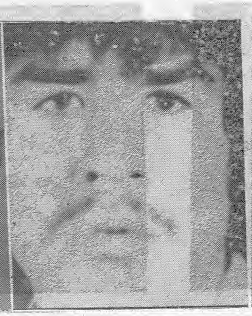

شهید محمد عظیم

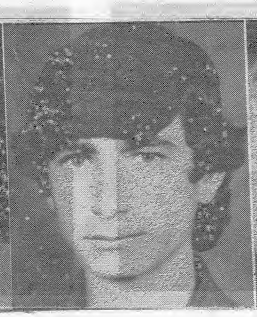

شهید حنیف خان

شهید محمد نور

چشم به دنیا گشود. بعد از کودتای ننگین ۷ ثور به مبارزه اسلامی آغاز نمود و در سال ۱۳۵۹ دست به سلاح برده به جهاد مسلحانه پرداخت و با لآخره بتاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۰ در یک جنگ رویا روئی با دشمن با پخش سر از همسگرانش جام شهادت نوشید. روحش شاد و راهش مستدام"

شهید سید حمید الله

شهید سید حمید الله فرزند سید حسن خان در یک خانواده مسلمان در قریه لنگر خانه ولایت سلح متولد گردید. بعد از کودتای ننگین ثور بجهاد مسلحانه پرداخته روانه سنگر گردید. عملگردهای جانبازانه شهید هریک حماسه ای است که اسطوره مقاومت را در دفتر تاریخ اسلام رقم میزند.

و با لآخره این شهید والامقام بتاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۵ جام شهادت نوشید "روحش شاد و یادش گرامی"

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

شهید عبدالرسول

شهید عبدالرسول فرزند عبدالشکور در یک فامیل مسلمان در قلعه بختیا رولسوالی جاردهی ولایت کابل دیده بجهان گشود. بعد از تجاوز روسها در کشور ما در صفوف مجاهدین بپوست و با لآخره در یک جنگ با ملحدین دستگیر و بعد از چندی در زندان به شهادت رسانیده شد. روحش شاد

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

شهید ملا قمرالدین

ملا قمرالدین فرزند سراج الدین در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده متدین در قریه حیدرآباد علاقداری فیض آباد ولایت جوزجان چشم به جهان گشود. و در سن هفت سالگی در مکتب متوسطه فیض آباد شامل شد الی صنف ۱۱ به تحصیلات خویش ادامه داده و بعداً شامل مدرسه شده به تحصیلات دینی پرداخت، بعد از کودتای ثور با مجاهدین جبههٔ علاقداری فیض آباد به جهاد مسلحانه آغاز نمود. و با لآخره در سال ۱۳۶۵ توسط مزدوران روس به درجه شهادت نایل آمد.

شهید محمد هاشم

شهید محمد هاشم فرزند عبدالرازق در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده متدین در قلعه امیرداد خواجه مسافرولسوالی بغمان ولایت کابل تولد گردید در سن هفت سالگی شامل مکتب گردید و بعد از فراغت از صنف دوازده به حیث مامور در یکی از شعبات دولتی کار نمود، بعد از کودتای هفت ثور از وظیفه دست کشیده بجهاد مسلحانه پرداخت و با لآخره از طرف روسها دستگیر گردید و بزندان پلچرخی برده شد و بعداً در همانجا بشهادت رسانیده شد.

"روحش شاد و راهش مستدام باد"

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

شهید خواجه عبدالخلیل

شهید خواجه عبدالخلیل فرزند خواجه محمد کبیر در یک خانواده مسلمان در قریه سرآسیاب ولسوالی جاردهی ولایت کابل دیده بدنیا کشود، در سال ۱۳۴۸ - شامل مکتب ابتدائیه گردید بعد از فراغت از صنف هشتم، شامل لیسه عالی محمود طرزی گردید، بعد از زوی کار آمدن رژیم مزدور در کشور تحصیل را کنار گذاشته بجهاد مسلحانه آغاز نمود، نظر به سجایای که داشت چندی بعد به معاونیت فوماندان جریدی مسلط تعیین گردید، در سال ۱۳۵۹ نظر به مشکلات جبهوی به کشور پاکستان هجرت نمود، بعد از رفع مشکلات دوباره عازم سنگر گردید و با لآخره در سال ۱۳۶۳ از طرف گماشتگان روسی دستگیر و بعد از چندی محکوم به اعدام گردید "روحش شاد"

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

شهید محمد عظیم

شهید محمد عظیم فرزند عبدالرازق در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده خدا پرست در قلعه امیرداد خواجه مسافرولسوالی بغمان ولایت کابل متولد گردید و درس هفت سالگی شامل مکتب خواجه مسافر گردید. تا میرده هشم معلم صف یازده بود که کودتای ننگین ۷ ثور بوقوع پیوست و این برادر از تحصیل دست برداشته روانه سنگر گردید. تا اینکه در یک جنگ رویا روئی با قوهٔ ملحدین در سال ۱۳۶۱ بعد از مقاومت زیاد بعد از خلاصی مرمی دستگیر و بزندان پلچرخی برده شد و از آنجا بحرم مسلمان و مجاهد بودن به اعدام محکوم گردید.

برای جلوگیری از دسایس و توطئه های خارجی چیزیکه بسیار مهم و عمده است در شرایط کنونی محبت و برادری و ایثار و فداکاری در برابر یکدیگر است

شان و در برابر همه بشریت محروم و در برابر دین خدا و ندا حساس مسؤلیت می کنند و این مسؤلیت ، مسؤلیت بس بزرگ و عظیم است . اینجا است که همه ما در هرجا که هستیم در شرایط کنونی باید متوجه این مطلب جدی و اساسی بوده باشیم .

حکومت مجاهدین تشکیل شد و شاید نتایج این حکومت و نتایج شوری برای بسیاری از مردم خیلی ها عجیب باشد و عجیب تر اینکه بسیاری ها تصور می کردند تعدادی از گروه هائی که این نتایج را غیرعادلانه میدانند شاید خاموش نه نشینند و صریحا" عکس العمل جدی نشان بدهند و این نتایج را که از شورای مشورتی برخاسته است یک سره آنرا تردید بکنند ، این حدس و پیش بینی در ارتباط به جمعیت هم وجود داشت زیرا بسیاری ها تصور می کردند که با داشتن نیروهای عظیم جهادی و سنگرهای بزرگ در داخل کشور یقینا" که جمعیت با این نتیجه علی الفور عکس العملی نشان میدهد و اعلان میکند که ما اصلا" از اساس ، نتایج را قبول نداریم و قبول نمی کنیم ، اما برعکس ما در جمعیت چنین نکردیم و هرگز هم چنین نمی کنیم ، زیرا ما یقین داریم که اصلا" برای هر مسلمانی که بخاطر اسلام تلاش می کند ، اهداف و آرمانهای اسلامی اش بزرگتر از تقاضای فردی و جمعی او است ، اینجا است که برای اینکه در نظر جهان ، موضع حکومت ضعیف جلوه نکند و دنیا تصور نکند که اصلا" این حکومت قابل دوام و بقا نیست ما با کمال رضامندی گفتیم که در تشکیل حکومت حتما" سهم می گیریم و سهم هم گرفتیم و هرکاریکه به جمعیت سپرده شود قبول می کنیم اما ناگفته نباید گذاشت که هنوز راه ما طولانی است و هنوز هم همه کارها به پایان نرسیده است و هنوز هم همه چیزی که باید حکومت اسلامی و دولت اسلامی انجام بدهد تا هنوز انجام نیافته است . لذا در مراحل بعدی چیزیرا که باید از نظر دور نداشته بوده باشیم این است که حکومت عبوری و موقت ما مسولیت های دوران موقت خودرا موفقانه به پایان برساند و تلاش صورت بگیرد تا شناخت رسمی از جانب کشورهای اسلامی بمیان بیاید و کشورهای غیرمسلمان هم حکومت عبوری مجاهدین را برسمیت بشناسند و حکومت عبوری هم مسؤلیت خودرا در قسمت انتقال قدرت و سلطه با حکومتی که از طریق انتخابات سرتاسری در افغانستان بمیان می آید انجام دهد .

انتخابات تیکه کاملا" عادلانه باشد ، انتخاباتیکه نباید برای به پیروزی رسیدن آن فعالیت

شهید حنیف خان

شهید وروره حنیف خان د طریف خان زوی په قوم بابکرخیل دباک علاقداری دمانه کلی اوسیدونکی چه په ۱۳۴۵ کال کی په یوه دیندار اه او متدینه کورنی کی زریدلی دی دکوچینوالی څخه ئی دپرښه اخلاق درلودل کله چه دترهکی توره کودتا منځ ته را غله په وسله وال جهادئی لاس پوری کړ.

دمولوی صاحب محمدشریف ترقوماندیۍ دباک په قرارگاه کی دمنطقی په توګه عملیاتو کی فعاله برخه اخیستی ده با لآخره دباک علاقداری دمحاصری وروسته په یوه مخامخ اوسخته جګړه کی په ۱۳۶۶/۱۰/۴ نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

"روح یی شاد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدنور

شهید محمدنور دمحمدقاسم زوی دکابل ولایته دسروبی ولسوالی دسلام خیلو په کلی په ۱۳۴۷ المریزکی سترکی دنیا ته وغړولی.

نوموړی وروردبزګری په مقدس شغل مصروف ؤ چه په هیواد کی دکمونیزم تور ه پرده خپره شوه.

محمدنور دا سلامی جهاد له پیل څخه په وسله وال جهاد دلاس پوری کړ دغه ورور دیر زړه ور تکړه او فعال مجاهد و ،لدی امله مجاهدینو هغه دسلام خیلو دا بوذر غفاری "رض" دغنډ دیوه کندک دقوماندان په توګه وتاکه.

محمدنور دکابل ننګرهار په سرک دبرابالتو عملیاتو توخه وروسته دماین ډاوډنی په اثر په ۱۳۶۷/۶/۱۳ نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید.

"روح یی شاد"

شهید عبدالحی
"جهادی"

عبدالحی جهادی دمولوی محمدعباس زوی په ۱۳۵۰ لمریزکی دننګرهار ولایته دچپرهار علاقداری ددولت زیوپه کلی کی سترګی دنیا ته وغړولی.

دثورلمکمونیستی کودتا څخه وروسته له خپل پلارا وکورنی سره دهجرت لار ونیوه ،اودهجرت په محیط کی ددینی زده کړی لپاره دامام ابوحنیفه "رض" په مدرسه کی شامل کړای شو.

نوموړی وروره جهاد اوشهادت سره خاصه مینه لرله.

عبدالحی په ۱۳۶۷ لمریزد څلورښم میاشتنی آزموینی په جریان کی داسلام دښمنه عناصرو دا یښودل شوی بم دچاودنی له املې دشهادت لوړ مقام ته ورسید. روح یی شاد

ooooooooooooooooooooooooo

PROPERTY OF ACKU

سقوط طشت ...

زانو در آمده طعم تلخ وناګوار این حقیقت را چشیده اند چنانچه دولت امپراتوری وقت انګلیس وبا مطلاح بریطانیای کبیر که آنوقت ها آفتاب درقلمرو امپراطوری اش غروب نمی کرد درسه جنګ نامشروع وتجاوزات ظالمانه اش درمقابل همین افغان های دلیرو ملت مسلمان وباشهامت امروزی به شکست های جبران ناپذیر تاریخی مبتلاګردیده است که ازننګ نقش لکه سیاهی برجبین اش تا حال منفصل است ونیز از شکست امپراطوری وعظمت کشور فرانسه دردرګیری اش با ویتنام والجزایر وشکست شرم آور امریکا درمقابل ویتنام طور نمونه ومثال نا میبریم که تا هنوز خاطرات تلخ آنها در اذهان مردمان زنده وبیدار میباشد که خوشبختانه اینک با روبرشدن ابرقدرت آخرین (روسیه) وبا قرارګرفتن او درروند این رسوائیها وشکست ها دیګر مفهوم ابرقدرتی وبالادستی وشکست ناپذیری جزافسانه های خیالی بیش نګردیده وانشاء الله برای ابدوهمیش درسلسله دعواهای کاذب وفریبنده روبفنا وزوال رفته درزباله دان تاریخ به فراموشی سپرده خواهدشدوبعد از این استعمال واطلاق این چنین القاب وعناوین ،اصطلاح بی مفهوم ومیان تهی وبی محتوی را بخود خواهدګرفت .والسلام

هوالله

استاد خلیلی

هدیه نوروز

بما جز اشک ابر نوبهار آورده ناورده — بجز داغ جگر چیزی ببار آورده ناورده

به خیبر موکب آوارگان را بین که روی بار — بغیر از مادران داغدار آورده ناورده

دران صحرای سوزان بهر آن خیمه نشینان کس — بغیر از بمب آتش زا نثار آورده ناورده

شگوفه لاله گون گشته ببین ای باغبان امسال — نهال درد مندان گل ببار آورده ناورده

بنام آشتی بنگر که آن خونخوار جنگاور — نشانی زاو میت روی کار آورده ناورده

پیام صلح را با قتل و تخریب بشر جز رو بس — کسی در قرنهای بیشمار آورده ناورده

بطفلان مهاجر هدیه نوروز غیر از خون — هوا پیمای دشمن زان دیار آورده ناورده

شمیمی از سر خاک شهیدان باد آزادی — بما آوارگان از کوهسار آورده ناورده

بگلگون جامگان بیگناه کشور پاکان — ز افغان جز درود بیشمار آورده ناورده

مبارک باد سال نو علمداران سنگر را
سرافرازان امت را مسلمانان کشور را

خلیلی

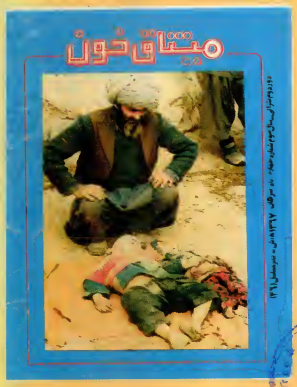
میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون

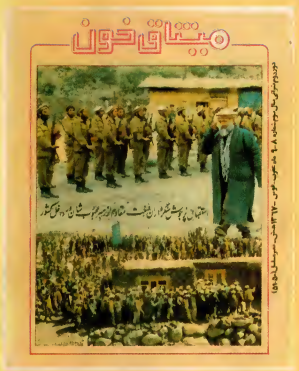
میثاق خون

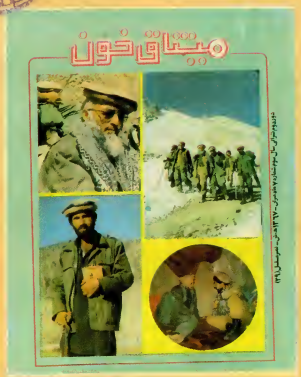
میثاق خون

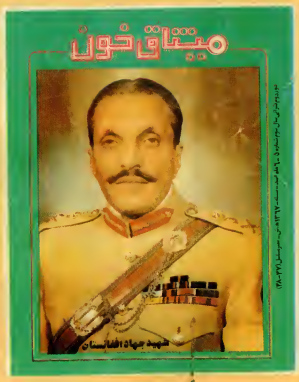
میثاق خون

میثاق خون

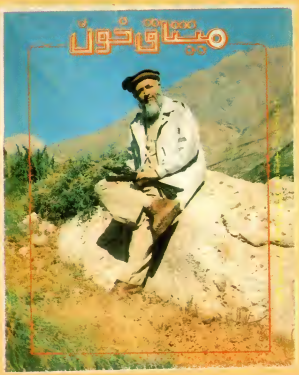
میثاق خون

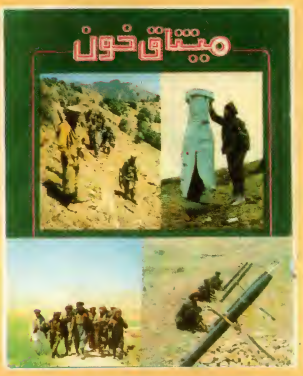
میثاق خون

حکومت ها و دولت هائیکه براساس ساخت وباخت ها بمیان بیاید یا براساس تبادل منافع صورت بگیرد درافغانستان امروز قابل دوام نیست و به سقوط روبرو میشود

های مادی وتبلیغاتی منحرفی صورت بگیرد بلکه درفضای اخوت اسلامی وبرمبنای عدالت اسلامی انتخاباتی درافغانستان بمیان بیاید که برای همه سنگرنشین ها وقوماندان های عزیزمان که همه افتخارات امروز ما محصول جدوجهد آنها است قابل قبول بوده باشد وباید راه برای آنها هموار شود وحکومت عبوری وتشکیلات فعلی شرایطی را باید آماده سازد که حقوق مسلم آن عده از فرماندهان عزیز که شب وروز در سنگر نشسته بودند ودر خدمت اسلام ودرخدمت کشور عزیز اسلامی شان از هیچ نوع قربانی دریغ نکردند پایمال نشود وحقوق مسلم آنها را باید مدنظر داشت وکارهای حکومت راکارهای عبوری باید تصور نمود ،نباید مثل گذشته ها فکر کرد که اگر های بخت وطالع برفرق هرکس که نشست تا آخر این داستان ادامه می یابد واین دوران تا زمانیکه ممکن است به پیش میرود بلکه دیگر گذشته ها گذشته است ،افغانستان امروز افغانستان دیروز نیست که تنها با یک عمل موقتی وموسمی یک رژیم ویک نظامی بمیان بیاید که سالها برفرق ملت افغانستان بکوبد وحکومت کند وحاکمیت خودرا تا سالها ادامه بدهد ،دیگر آن روزها گذشته است ،حکومت هائیکه درافغانستان بعدازین بمیان می آید باید از اراده ملت افغانستان ترجمانی ونمایندگی بکند وبرای همه اقشار ملت شرایط سهمگیری عادلانه فراهم گردد تا همه بصورت کاملا" دلسوزانه ومخلصانه ومطمئنانه در اراده حکومت شان دست به دست همدیگر داده وصمیمانه شرکت کنند .حکومتها ودولتهائیکه براساس ساخت وباخت ها بمیان بیاید یا براساس تبادل منافع صورت بگیرد درافغانستان امروز قابل دوام نیست وبه سقوط روبرو میشود ،اینجا است که همه ما وهمه برادران مسؤول درهرسطحی که هستند وهستیم باید متوجه این حقیقت باشیم که ما کارهای زیاد درپیش داریم وبه گفته شاعری :

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

هنوز ما یک گام درجهت تشکیل حکومت ودولت گذاشته ایم کارهای بسیار زیادی درداخل افغانستان باید عملی گردد ،تامین امنیت درافغانستان عزیز ،بمیان آمدن یک اداره قوی درکشورمان بعدازسقوط آخرین پایه های حکومت مزدوروروسی موضوع اساسی وبنیادی است باید درافغانستان اداره قائم شود وامنیت بمیان بیاید وبعد ازتامین امنیت همه اقشار محروم ملت از

حقوق مسلم خود در یک دولت اسلامی بهره مند گردند. مسئولیت های زیادی بدوش حکومت و دولت اسلامی است که دولت عبوری البته که بخشی خیلی محدود از ین مسوء ولیت ها را اگر بتواند انجام بدهد با زهم کار خیلی زیادی کرده است.

درشرایط کنونی همه برادران مسئولیت ها و رسالتهای بزرگی بدوش داریم که باید انجام بدهیم، ما در دوران تشکیل دولت اسلامی به وحدت ملی در کشور مان ضرورت داریم، افغانستان در گذشته ها مراحل امارت تشینی ها یا انارشی گریهائی را هم گذشتانده و مراحل حکومت های قوی و نیرومندی را هم گذشتانده است، حکومتهائیکه حتی برنیم قارهٔ هند وقسمتی از ماوراءالنهر هم حکومت داشتند وهمچنان روزهائیرا در تاریخ پشت سر گذشتانده که اداره و دولت مرکزی، قادر به اداره شهرها وقصبه های نزدیک خود هم نبود یک بار دیگر ما در منعطف خطیر تاریخی خود قرار داریم. در قضایای امروزی، ما اگر مسلهٔ وحدت ملی کشور خود را از نظر دور میداریم خدا نخواسته انفجار بزرگی در افغانستان بمیان می آید و همه هم شاهد حقیقت هستیم که مبه گفتهٔ یک تن از برادران، روس ها در افغانستان تنها پنجاه ملیون مین نه گذاشتند تا دست وپای مردم ما قطع شود بلکه هزاران مین های دسیسه و توطئه را بجا گذاشتند که انفجار در همه کشور بمیان بیاید. لذا مسئولیت حکومت فعلی مسئولیت همه سنگرنشینان و مسوءلیت فرد فرد ما است که در شرایط کنونی تا جائیکه در توان و قدرت ما است برای وحدت ویکپارچگی کشور مان تلاش مخلصانه و دلسوزانه ای را براه بیاندازیم هستند بعضی عناصری تاریک بین وکوردلی که هر حادثه ایرا میخواهند بعنوان یک بهانه مطرح بکنند و هر موضوعی را علیه یکی و دیگری بعنوان یک تهمت استخدام بکنند، اما همه ما باید متوجه بوده باشیم که دسیسه گران نباید در دسائیس خود کامیاب شوند، گاه گاهی مسایل تجزیه افغانستان توسط قدرت خارجی مطرح می شود، اما ما یقین داریم که هیچ قدرت خارجی قادر نخواهد بود. در حالیکه ما بر مبنای تعالیم والای اسلامی دست در دست همدیگر بدهیم، در افغانستان تجزیه بمیان نیاورد وبرای جلوگیری از دسائیس وتوطئه های خارجی چیزیکه بسیار مهم وعمده است در شرایط کنونی محبت وبرادری وایثار وفداکاری در برابر یک دیگر است که هر مسلمان، هر مجاهد هر سنگرنشین، هر قوم وقبیله باید در برابر یک دیگر خود ایثار، فداکاری، محبت واخوت را پیشه وراه ورسم زندگی خود قرار بدهد، در پهلوی هر عملی باید "عدالت اسلامی" رعایت شود تا باعث کشمکش ها وبرخوردهای سنگینی در میان ملت ما نشود.

برادران عزیز! تا جائیکه به جمعیت مربوط است ما در گذشته ها هم گفتیم وحالا هم یک بار دیگر تکرار میکنیم که ما بخاطر وحدت ملی کشور خود آماده هر نوع ایثار وقربانی بودیم وهستیم وما بخاطریکه بتوانیم وحدت ملت خود را حفظ بکنیم مسلهٔ عدالت را هم باید از نظر دور نداشته باشیم ودر مشی عملی جمعیت این حقیقت در گذشته هم مجسم بوده واکنون هم مجسم شده.

در روزهای اخیر بعد از اینکه حکومت تشکیل شد بعضی هائی را شنیدم که گویا جمعیت اسلامی افغانستان دو وزیر را تعیین کرده که هردو

افغانستان امروز افغانستان دیروز نیست که تنها با یک عمل موسمی بک رژیم و یک نظامی بمیان بیاید که سالها بر فرق ملت افغانستان بکوبد و حکومت کند

از شمال افغانستان است .به راستی قابل بسیار تعجب زمانی بود اگر ما چند وزیر را از یک جا و یا از یک ولسوالی تعیین می کردیم اما در وقتیکه دو وزیر را زدوازده ولایت (یک بخش افغانستان) تعین شود و بیشتر از دو وزیر هم ما در اختیار نداشتیم ،ولی این دو برادر هم از بهترین برادران ما ،برادران مخلص ودلسوز ما بوده ،لذا این حرفی نبود که سرزبانها بمیان بیاید ،با همه حال چنین مطالب گاه گاهی یک جا و دیگر جا مطرح میشود و به این شکل میخواهند که یک صدمه در وحدت ویکپارچگی ملت ما بمیان بیاورند و ما انشاء الله تا جائیکه در توان داریم .در نظر ما همه قومیت های افغانستان تاجک ،ترکمن پشتون وهزاره و نورستانی ،بلوچ و عرب همه قومیت های افغانستان و همه برادران ما هستند و وجود آنها در تصمیم گیری ها و تعیین سرنوشت کشور ،امری کاملا" اساسی وضروری است و ما از این موضع برحق در همه جا بخاطر حمایت از همه محرومین دفاع خواهیم کرد .

ما از هر برادر محروم ،از هر قومیت محروم چه قومیت نورستانی ما ،چه قومیت پشتون ما چه از ملک ما ،چه ترکمن ما ،چه هزاره ما و چه تاجک ما از همه قومیت ها به قوت دفاع میکنیم و دفاع خواهیم کرد و هرگز موضع گیری های ظالمانه را برضد هیچ کسی قبول نخواهیم کرد و پیام ما به همه برادران و همه سنگرنشینان عزیز ،به همه برادران مجاهد و مهاجر این است که در شرایط کنونی متوجه دسایس واشاعه پراگنی ها باشند و هستند کسانی که بنام پشتیبانی از یک قوم و از قوم دیگری کشمکش هائی را در میان مردم افغانستان بمیان می آورند که در جمعیت ،ما اصلا" مخالف هر نوع تضاد قبیلوی و کشمکش های درونی در کشور هستیم و قاطعانه در برابر آن ایستاده ایم و ما خواهان توحید و یکپارچگی ملت افغانستان بعد از پیروزی انقلاب نیز بوده و هستیم و در این راه از هیچ نوع تلاش و فداکاری دریغ نخواهیم کرد .

برادران عزیز !ما در افغانستان طوریکه برادرها گفتند ،گرچه دشمن شکست خورده اما هنوز بقایای حکومت مزدور در کشور باقی است و هنوز روس ها و مزدوران روس به جستجوی توطئه های مختلفی هستند تا مجاهدین در

آخرین مراحل پیروزی شان بدنام شوند، انقلاب اسلامی بدنام شود، شاید در شهرهای بزرگ، در شهر کابل، در قندهار، در هرات مزار شریف و در کندز و شهرهای دیگری که تا هنوز مکمل فتح نشده، دشمن برای بدنامی ما توطئه هائی داشته و توطئه هائی خواهند کرد. ما یک حادثه تاریخی را به یاد داریم، در دورانی که نهضت اسلامی در مصر به قوت خود رسیده بود و قدرت نمائی می کرد، کمونیست ها بخاطر بدنام ساختن نهضت اسلامی پلان سوختن شهر قاهره را روی دست گرفتند و ضمناً در یکی از تظاهرات که برضد رژیم وقت صورت می گرفت طوری برنامه ریختند که شهر قاهره با قسمت زیادش آتش کشیده شد و علی الفور اعلان کردند که نهضت اسلامی اخوان المسلمین شهر قاهره را با آتش کشید و مردم بی خبر در نقاط مختلف عکس العمل عجیبی در برابر نهضت عظیم اسلامی میخواستند نشان بدهند که چرا چنین کاری صورت بگیرد تا وقتیکه بعداً موضوع روشن شد. بهرحال این اولین و آخرین دسیسهٔ کمونیستها در یک نقطه نیست شاید در شهر کابل دست به کشتن اطفال، منفجر ساختن مراکز دولتی که فعلاً در اختیار دولت مزدور قرار دارد و دزدی و آتش زنی و تجاوز بر ناموس مردم صورت بگیرد. اینجا است که مسؤلیت برادران مجاهد ما و حکومت عبوری مجاهدین و مسؤلیت سنگرنشین های ما در شهرهای بزرگ است که باید هم آهنگی جدی در کارهای خود داشته باشند، تا خدای ناخواسته کاری صورت نگیرد که بالاخره حوادثی بمیان بیاید و از این، صدها حادثهٔ دیگر بسازند. حوادث محدودی که در شیوه، در سنگرها صورت گرفته بود، بحیث یک حربهٔ تبلیغاتی خطرناکی برضد مجاهدین تمام شد. باید برادران مجاهد ما مخصوصاً در شهر جلال آباد که در آستانه در هم شکستن سنگرهای دشمن قرار دارند و می رزمند، سخت متوجه بوده باشند که نشود خدانخواسته حوادثی بمیان بیاید که باعث بدنامی مجاهدین گردد. لذا مسالهٔ نظامی قسمی که برادر داکتر عبدالحی اشاره کرد هنوز هم به پایان نرسیده و هرگز هم به پایان نمی رسد و بعداز تشکیل دولت اسلامی بازهم همیش فرماندهان و فرماندهای ما هستند که در جهت پاسداری از دست آوردهای انقلاب نقش موثر و سازندهٔ خود را ادا خواهند نمود که باید چنین انجام بدهند.

در ارتباط با موضع گیریهای مجاهدین و حکومت مجاهدین در برابر کشورهای اسلامی ما بارها این حقیقت را گفتیم که کشورهای برادر ما، کشور پاکستان، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، و سایر کشورهای عرب و کشورهای مسلمان، در دوران جهاد ما و در روزگار آوارگی و هجرت ما پشتیبانیهای تاریخی نمودند ما اینها را به قدر یاد میکنیم و امیدوار هستیم که روابط خوب و برادری ما با همه کشورهای اسلامی و در مقدمه آن با کشورهای همجوار اسلامی ما ان، قویتر و قویتر گردد و هیچ عاملی نخواهد توانست که روابط خوب اسلامی ما را با برادران ما در کشور همجوار در پاکستان و در ایران از بین ببرد و تضعیفی بمیان بیاورد. لذا مسؤلیت بزرگ حکومت عبوری مجاهدین و مسؤلیتهای همه ما این است که روابط خود را با کشورهای اسلامی عموماً و با کشورهای مسلمان همجوار ما ان خیلی مستحکم و قوی بسازیم و در فردای افغانستان در مرحلهٔ اعمار مجدد

کشور ما کشورهای مسلمان بخصوص کشور پاکستان وجمهوری اسلامی ایران همکاری های برادرانه خودرا انجام خواهد داد که ملت افغانستان با جان ودل از آن استقبال خواهد کرد.

در ارتباط با استحکام اخوت ووحدت وبرادری تا جائیکه به ما مربوط است ،با همه احزاب اسلامی روابط اخوت وبرادری ما ادامه خواهد یافت وما اجازه نمی دهیم که روابط مستحکم وبرادرانه ما با احزاب اسلامی ما چه کسانیکه درحکومت عبوری مجاهدین سهم دارند وچه کسانیکه درحکومت عبوری مجاهدین سهم ندارند با همه برادرواررابط ما ادامه خواهد یافت وما به این عقیده هستیم که سهمگیری فعال وموثر برادران شیعه ما که تا هنوز درحکومت عبوری سهم ندارند سهمگیری فعال وموثرشان امرکاملا" حتمی وضروری ویک مطلب اساسی است ،درجهت استحکام دولت ودرجهت استحکام وحدت ملی افغانستان ،نبودن آنها براستی خلای بزرگی است که باید همه ما درجهت سهیم ساختن شان بصورت عادلانه گامهای موثری برداریم ودرغیرآن کارهای ما دردوران - حکومت عبوری نیمه تمام باقی خواهد ماند واثرات سوء درداخل کشورخواهد داشت.

ما درافغانستان عزیزدرمرحله بازسازی چیزیرا که باید ازنظردورنداشته بوده باشیم آن است که بازسازی درکشورما ،امرفوق العاده مهم است .بازسازی افغانستان تنها ساختن چندپل ،چندسرک وچندعمارت نیست ،بازسازی افغانستان باید شامل همه ابعاد فکری ومعنوی ومادی گردد. در اینجاست که متوجه میشویم که براستی اگر ما بعد از انقلاب دربازسازی کشورمان موفق نشویم ونتوانیم که توسط خودمان وبرمبنای تعالیم والای اسلامی ،افغانستان را دوباره اعمار بکنیم که خسارهٔ بزرگ تاریخی را متحمل خواهیم شد .لذا همه باید متوجه بوده باشیم که هیچ کشورغیرمسلمان وهیچ اندیشه غیراسلامی دربازسازی افغانستان طوری سهم نگیرد که مسیرانقلاب ما را منحرف سازد وافکار واندیشه های غیراسلامی را بنام بازسازی درافغانستان تزریق بکند که البته اثرات سوء اوتا سالهای درازملت ما را آزار خواهد داد.

بهرحال طوریکه گفتیم هنوز ،راه طولانی درپیش داریم ،مسوءلیت های عظیم وبزرگ درپیش داریم ،برادران قهرمان ما درسنگرها وظایف عظیمی را انجام دادند والبته وظایف ورسالت های بزرگی هم درانتظار شان هست وهمهٔ ما مسوءلیت های عظیم وتاریخی داریم که باید متوجه همه مسوءلیت های خودباشیم ودست آوردهای انقلاب مان نباید ضایع شود.

دراخیربروح پرفتوح شهدای گلگون قبای انقلاب اسلامی ما وشهدای "۲۴" حوت اتحاف دعا مینمائیم.

اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم انه هوالغفورالرحیم.

والسلام علیکم ورحمة"الله وبرکاته.

حکمتها و اسرار روزه در اسلام

دا کتر "عبدا لحی"

دین آسما نی والهی برای انسان یک نسخهٔ شفا بخش است .دین برای نجات ورستگا ری انسا ن است .زیرا خدا وندمتعا ل حکیم است وازحکیم کار بیهوده وهدرصا درنمی شود .بنا ء"دین که ازطرف خدا وندمی آیدنه یک ا مر عبث میبا شدونه برای انسا نها مضر تما م می شود .

همچنا ن خدا وندعا لم وا رحما لرا حمین است ورحمت خدا وندبر غضبش سبقت دا رد ،فلهذا خدا وند "ج" با ا مرونهی که دردین برای انسا نها هدا یت میدهد ،سبب مشقت وزحمت طا قت فرسا برای بشرنمی شودوا زطرف دیگر خدا وندمتعا ل غنی وبی نیا زا ست . به عبا دت انسا نها احتیا ج وضرورتی ندا رد ،پروردگا رعا لم حمیدا ست ودا را ی صفا ت زیبا وکا مل میبا شد .

عبا دا ت درمجموعهٔ تعلیما ت دین الهی یک قسمت مهمی را تشکیل میدهد که آن یک پروگرا م وبرنا مهٔ تربیتی برای انسا ن محسوب می شود .

روزه که جزئی ازعبا دا ت اسلام است ومهم ترین رکن عملی اسلام بعدا زنماز را تشکیل میدهدنیزبرنا مهٔ تربیتی برای کا مل شدن انسا ن است که حکمت ها واسرا رزیا دی درآن وجوددا رد .

روزه منحیث دومین رکن عملی اسلام برای مسلما ن هم فا یدهٔ فردی دا رد وهم فا یدهٔ ا جتما عی ،هم فا یدهٔ ما دی ،هم فا یدهٔ معنوی وهم فا یدهٔ دنیوی وهم فا یدهٔ ا خروی را دا را ست !ول :ببینیم که روزه برای یک روزه دا را زلحا ظ علم طب چه فا یده یی را دا رد .طب که درحقیقت علم معا لجهٔ ا مرا ض ا ست ا زنظرتا ریخی دوقسم میبا شد .یکی طب جدیدکه درمعا لجهٔ ا مرا ض وبیما ری ها ا زدوا ها ی سا خته شده درفا بریکه ها ولابرا توا رها ا ستفا ده میشودما نندطب که ا مروزما به آن موا جه هستیم .

دوم طب طبیعی یعنی طبی که ازدوا های کیمیا وی وا زدوا ها ی جدیدا ستفا ده نمی کند ،بلکه برا ین ا عتقا دا ست که خدا وندمتعا ل "ج" دروجودا نسا ن صفت ها وکما ل ها ی را قرا ردا ده ا ست که ا گرا نسا ن گرفتا رمرض شود ، آن سیستم ها وقا بلیت ها ی که خدا وند دروجودا نسا ن قرا ردا ده ا ست به فعا لیت آغا زمی کندوا نسا ن را ا زشر مرض محفوظ میدا رد .مثلاً وقتی که یک ا نسا ن با خوردن غذا ی زهرآلود مسموم می شودوبا یک ما دهٔ مضره را وا ردمعدهٔ خودمیسا زدپروردگا رعا لم نظا م ها ضمهٔ ا نسا ن را چنا ن عیا ر سا خته که دفعتا "حا لت ا ستفرا ق پیدا می شود .معده با ا ستفرا ق عکس العمل نشا ن میدهدوموا دزهری ومضره را میخوا هدکه ا زبدن شخص مسموم خا رج بسا زدا ین درحقیقت یک قا بلیت طبیعی ا ست که خدا وندمتعا ل دروجود ا نسا ن قرا ردا ده ا ست .

همچنا ن وقتی مکروب ها که موجودا ت ذره بینی هستند ا زراه تنفس یا ا زرا ه دها ن ویا پوست وا ر د خون ا نسا ن می شوند ،خدا وند دروجود ا نسا ن لشکری برای دفا ع دربرا بر آن مکروب ها آفریده ا ست وفورا " قوا ی محا فظ بدن برای دفا ع ا زصحت وبرای مجا دله با مکروب ها وعوا مل مضرهٔ که ا زبیرون وا ردبدن ا نسا ن شده بمقا بله برمی خیزد .چنا نچه در وجودا نسا ن غده ها ئی ا ست که سا ختما ن ها ی کوچک میبا شدکه دردا خل گوشت قرا ردا ردودرحقیقت شبکه دفا ع دربرا برعوا مل مضرهٔ بیرونی درسرا سز

بدن انسان میباشد .وقتی مکروب داخل بدن می شود ،آن غده‌ها به مقابله برمی خیزدودربرابرمیکروب عکس العمل نشان میدهدومیکروب را بلع میکنندوخودشان نیزگرفتار دردمی شوندویکنوع ورم وپندیدگی پیدا می کنند .

پس طب طبیعی می گویدکه دروجود انسان خداوندعالم قوای دفاعی گذاشته است وبدن ازطریق آن عوامل مضره را ازخوددورمی کند .فلهذا بجای استفاده ازدواهای صنعتی جدید ازگل ها ،ازریشه‌های درخت وگیاها ، ازجوشانده‌ء ساقه‌های گیاه ،ازطریق حمام آفتاب که انسان خودرا چند دقیقه درآفتاب قرارمیدهد ،ازطریق حمام درآب های معدنی چه آب گرم وآب سرد ،ازطریق مساژیا مالش تگان برقی وروزه‌ء طبی یعنی رژیم غذائی که داکتربرای انسان آن را منظم ومعین میدارد ،استفاده میکنند .

روزه وروزه‌داری براساس طب طبیعی جدیدبهترین وسیله‌ء علاج بعضی از بیماری ها وبهترین وسیله‌ء وقایه بدن وحفاظت بدن ازشرامراض میباشد امراض که بواسطه‌ء روزه ازانسان دورمی شودوانسان ازشرآن درامان میماند عبارتند از :

۱ـ مرض چاقی :چاق بودن زیاد مرض محسوب می شودوبرای صحت انسان فوق العاده مضراست .انسان چاق درنقاطی ازبدن خودبه‌شکل ذخیره‌چربوی اضافی دارد .که اطراف گرده ،روی شکم ،اطراف قلب وزیر پوست اشخاص چاق را چربوی اضافی احاطه میکند .این چربوها بارقلب را سنگین میسازد ،به‌هرپیمانه‌ء که‌انسان بزرگ وچاق باشدبه‌همان پیمانه بارقلب اوهم‌سنگین ترمیباشدوقلب راکه‌وظیفه‌اش رسانیدن خون به‌تمام بدن است زیرفشارقرارمیدهد .

قلب برای رسانیدن خون به‌تمام‌بدن با موجودیت چربوهای اضافی به اطرافش مجبوراست که‌شدیدضربان نماید وبا قوت هرچه‌بیشترخون را در بدن پمپ کند ،زیرا بدن کلان شده وشبکه‌ء نل دوانی بسیاروسیع‌گردیده است وقلب مکلف است که‌خون را تا آخرین نقطه‌ء بدون انتشار بدهد .

فلهذا قلب دربدن شخص چاق به مرورزمان خسته می شود ،ازکار می افتد ،ورم وپندیدگی پیدا میشود وعمرانسان کوتاه‌گردیده ازحیات محروم‌می گردد .بدین ترتیب چاقی یک مرض مهلک به‌حساب می آیدودر موردعلاج آن اگرچه‌راه‌های متعددی نشان داده‌شده‌است واعلانا تیزیادی ازطریق وسایل نشراتی پخش میشود ولی دوای موثری که‌مرض چاقی را علاج کندوجودندارد ،یک دوای است ازخانواده‌ء امهی تمین ها که‌فقط برای یکماه اشتهای انسان راکم‌میسازدولی بعدازیکماه‌تاثیر این دوا ازبین میرود .امابگانه‌راه علاج مرض چاقی ،ورزش ،رژیم‌غذائی وروزه‌ء شرعی است .

بدن انسان به‌مواد مختلف معدنی، شرینی ها ،پروتین ،ووبتامین ها ضرورت داردوهرروزبابداین مواد به‌مقدارضرورت واردبدن شود .ولی اگربدن انسان به‌قدرکافی ،روزمره غذا نگیرد ،اولین چیزیکه‌بمصرف می رسد چربی های اضافی بدن است وبدین ترتیب شخص چاق ازمرض چاقی نجات میبابدوروزه‌بهترین راه‌علاج این مرض است .

۲ـ مرض تسمن شرائین: بدن انسان دارای سه‌نوع رگ های سیاه ،سفید وسرخ میباشند .سرخ‌رگ ها وظیفه دارندکه‌خون پاک را به‌بدن تقسیم نمایند .سیاه‌رگ ها وظیفه‌دارندکه خون ناپاک وآلوده‌را ازبدن بطرف قلب وازقلب به‌شش ببردتادوباره هوا بگیردوپاک شود .رگ های سفید وظیفه‌دارندکه‌به‌شکل زه‌کشی بدن را تصفیه‌کنندیعنی آب های اضافی بدن را انتقال داده‌ازبدن خارج میسازند وبا واسطه‌ء آن بدن شسته می شودواز درون پاک میگردد .درخون انسان مواد مختلفی وجوددارد یکی ازمواد که‌درخون است چربی است .هرمواد درخون بیک اندازه‌ء معین است که ازآن مقدارکم‌یازیادشودانسان به‌مریضی مبتلا میگردد .چربی هم در خون انسان فقط یک اندازه‌ء معین دارد .گاهی وقت که‌انسان به‌مرض چاقی گرفتارمیشود ،میزان چربی خونش ازحدموردا حتیاج بالامیرود وچربی های اضافی بالای سطح داخلی دیواره‌ء سرخ رگ ها ته‌نشین می شود ورسوب می کندودردرون رگ های سرخ شبیه‌به‌چیزی که‌دراصطلاح عامیانه (منگ)گفته‌میشودیک لایه‌بوجود میآید .این لایه‌مجرای رگ را تنگ میسازدوآهسته‌آهسته‌کلسیم‌نیزبالای این لایه‌توقف نموده‌وجانشین میشود واین کلسیم‌رگ راسخت می کنددراین حال مریضی برای انسان پیش میشود که‌آنرا تسمن شرائین می گویند .

بعدازسخت شدن رگ ها وتنگ شدن مجرای رگ فشارخون بالامیرود ،زیرا

مجرای رگ ها تنگ شده است وقلب باید با قوت بیشتر خون را به بدن برساند و قلب باید بیش از حد مورد ضرورت انرژی خود را مصرف کند. فلهذا با اشکال رزیادو شاقه، قلب خسته میشود به نارسائی مبتلا می گردد و از کار می افتد و سرانجام باعث مرگ انسان میگردد. به عین شیوه روزه داری سبب می شود که چربی های که در طول یکسال در جوارح داخلی رگ ته نشین شده وترسب یافته ذوب گردیده و بمصرف بدن برسد و انسان از طریق روزه داری از مرض تسمم شرائین نجات میابد.

۳ - مرض تسمم با مواد معدنی :

سم بمعنی زهر و تسمم بمعنی زهر آلود شدن است. مواد معدنی عبارت از گچ، چونه، آهن، پلاتین، نفت خام وغیره میباشد که بدن انسان به این مواد معدنی ضرورت دارد. مثلاً" برای اینکه استخوان های طفل که نرم میباشد سخت و محکم شود و ندان تشکیل نماید به کلسیم ضرورت دارد همچنان در خون انسان آهن وجود دارد اگر آهن در بدن انسان کم شود به کم خونی دچار می شود. اما هر مواد معدنی وغیر معدنی که در بدن انسان وجود داشته باشد خدا وند متعال آنرا به طرز خاص و اندازه معین قرار داده است که اگر از همان حد معین کم و زیاد شود سبب مریضی انسان میگردد. مواد اضافه از حد ضرورت در نقاط از بدن جمع می شود و باعث ضرر و مریضی میگردد. مثلاً" آهن اگر از حد ضرورت در بدن زیاد شود در جگر تجمع می کند و سبب مسمومیت میگردد.

بعد از اینکه صنایع و فابریکات در جهان انکشاف یافت گرد و غبار ناشی از آن بیشتر گردید. خاصتاً" در شهرها، در گرد و غبار موجود در هوا مواد معدنی وجود دارد که وقتی انسان آن را تنفس می کند در شش ها و بعضی اعضای بدن تراکم می نماید و انسان را مسموم می کند. در ماه مبارک رمضان خون حالت ترشی را اختیار می کند. البته باید گفت که مواد دو قسم میباشد یکی مواد تیزابی، مواد یکه دست را می سوزاند و مزه اش ترش مثلاً" سرکه یکنوع تیزاب است اما تیزاب خفیف میباشد. در لیمو، در بطری های که از آن برق تولید می شود تیزاب وجود دارد. و مواد دومی یا مواد دیگری که وجود دارد. تلخ میباشد. که آنرا بنام الکولی یاد می نمایند، خون در حالت روزه داری کمی بطرف تیزابی شدن تمایل می کند، خاصیت تیزاب این است که آنرا اگر بالای نمک، انداخته شود نمک را حل می کند. پس خون که خاصیت تیزابیت را پیدا نموده است و مواد معدنی که به شکل اضافی در بدن جابجا شده و تراکم یافته است با خون تعامل می نماید و مواد اضافی بدین ترتیب مواد اضافی از بدن اخراج می شود و انسان از مرض تسمم نجات پیدا می کند.

۴- علاج دیگری در صحت مندی بدن انسان از طریق روزه بوجود میآید شوک دادن با تکان بدن انسان است. روزه در پایان روز با نزدیک افطار بدن شخص روزه دار را تکان میدهد. یعنی بدن را بیدار میسازد قبلاً" گفتیم که خداوند متعال در بدن انسان سیستم های را قرار داده است که با هر نوع پیش آمد ناگوار و نامطلوب اتومات مقابله می کند. مثلاً" در سامان آلات، تخنیک جدید فیوز، برق را در نظر بگیریم. در شبکه های لین برق دستگاه را بنام فیوز که یک دستگاه اتومات است نصب می کنند هر زمانیکه جریان برق از ظرفیت لین اضافه تر شد و خطر حریق بوجود آمد فیوز بطور اتومات خود را قطع می کند. این یک سیستم اتومات ساده و بسیط است که انسان ها آن را ساخته اند. اما در بدن خود انسان ها هزاران سیستم اتومات وجود دارد. مثلاً" در زیر قبرغه ما بطرف چپ بدن چیزی بنام تهال است که وظیفه آن نگهداشتن یکمقدار خون به صورت ذخیره است. طحال در حقیقت یک دیپوویک ذخیره اتومات بدن است. اگر شخصی به اثر زخم یا خون بینی از بدن خود خون ضایع کند، تهال اتومات انقباض می کند و خون اضافی را که به شکل ذخیره در خود نگهداشته است، به دوران خون می اندازد. و می کوشد که از کمبود خون بدن جلوگیری کند. در روزه داری انسان از خوردن غذا در طول روز خود داری می کند و پایان روز مسلول های بدن که به فقر مواد غذائی دچار می شود سیستم های اتومات خود را بکار می اندازد و در برابر فقر مواد غذائی عکس العمل نشان میدهد و این عکس العمل بدن را یک شوک حیاتی یا تکان حیاتی میدهد و بدن از نیرو های حیاتی که در خود به شکل بالقوه دارد با الفعل استفاده مینماید و حتی احتمال این میرود که به تقدیر وارادهٔ خداوند در اثر این تکان وشوک حیاتی در عمر انسان افزودی بعمل بیاید و به همین جهت است که بعضی علما می گویند بسیار احتمال دارد که به اثر روزه داری انسان از فلج ونیمه فلج نجات پیدا کند زیرا تکان یا شوک که بدن در اثر روزه داری می بیند می تواند قسمت های فلجیا نیمه فلج بدن را به حالت اصلی در بیاورد.

یک فزیک دان روسی بنام لکزنکوف بیک مرض لاعلاج مبتلاگردیده بودکه دکتوران طبی هرقدربه معالجه اش پرداختنددرصحت مندی اش مفیدتمام نگردید .چون این فزیک دان روسی ازخوردن دواهای مختلف خسته گردید دست به اعتصاب زدوخودرا به بستر مرگ انداخت وتعهدکردکه دیگرهیچ چیزنخوردتا اینکه مرگ به سراغش بیایدوازاین حالت نجاتش دهد اما بعدازدوسه روزی که این فزیک دان درگرسنگی به سرمیبردبه شکل تعجب آوری ازمریضی نجات میباید وصحت مندمیشود .بدین ترتیب روزه داری ،بسا امراض را علاج می کند اگرچه که روزه داشتن آن فزیک دان روزهٔ شرعی نبودولی همین روزه داشتن چنین حکمتی را دارا است .

۵ ـ تقویت دستگاه هاضمه :

دربدن انسان دستگاهی وجود داردکه ازدهن شروع تا روده ها ختم می شودکه آنرا دستگاه هاضمه میگویند که وظیفه آن اخذغذا ،هضم کردن غذا وجذب نمودن غذا بداخل خون است . البته دستگاه های زیادی چون دستگاه تنفسی ،دستگاه گردش خون وغیره دربدن انسان طوریست که انسان نمی تواند درجریان کار آن دخالت کند .مثلا" ما نمی توانیم که بالای دستگاه تنفس خودکنترول داشته باشیم زیرا کارخودرا اتومات پیش میبرد . یا بالای قلب خودما نمی توانیم که دخالت داشته باشیم .ولی ما بالای دستگاه هاضمه خودمیتوانیم تسلط داشته باشیم .می توانیم زیاد غذا بخوریم ویا کم غذا بخوریم یا هیچ نخوریم .اکثروقت انسانها بخاطر پرخوری دستگاه هاضمهٔ خودرا فاسد میسازند .چون دوا وغذا ازراه دستگاه هاضمه وارد خون میگردد پس فساد دستگاه هاضمه به فساد همهٔ بدن منجر میشود .اما روزه داری سبب می شود که دستگاه هاضمه استراحت ببیندوفاسد نگردد .

واما تاثیرات روحی روزه چیست ؟ روزه مانند همهٔ عبادت ها یک برنامه برای اصلاح شخصیت انسان است .یک برنامهٔ تربیتی برای تکمیل انسان است .یعنی انسان ناقص را کامل میسازدویک برنامه برای تزکیهٔ نفس حساب می شود .با روزه داری انسان بعضی ازصفات زشت خودرا رفع میکند وبرعکس بعضی صفت ها وخصلت های کمالیه وصفت های نیک را کمائی میکند .

مثلا" چیزی سبب ممانعت کمال انسان میگرددوسرچشمهٔ همه امراض روحی به حساب میرود ،سستی ،کسالت وبطالت است یعنی انسان ازحرکت وفعالیت بیم کندودست ازکارو فعالیت بردارد که این امرمنشاء همه امراض روحی ومنشاء عقب ماندگی شخصیت انسان میباشد .پس یکی ازفواید روحی ومعنوی روزه دورساختن کسالت وسستی وبطالت ازانسان است .همچنان لذت جوئی وافراط کردن درلذت خواهی خودیک مرض روحی است .روانشناسی جدیدثابت میسازدکه منشاء همه امراض عقلی وبیشترامراض روحی افراط کردن درجستجوی لذت ها وخوشی ها است .چنین انسانهائی که دایم دنبال لذت بگردندا کثر وقت نمی توانندبه لذت موردنظر برسند .ونرسیدن به لذت سبب تولید کینه وعقده میگرددوازاین طریق به امراض گوناگون روحی دچارمیشوند . پس انسان با روزه داری ،میتواند خصلت زشت افراط درلذت جوئی را ازخوددورکند .

سومین صفت زشت که بواسطهٔ روزه داری ازانسان دورمیشود ،حرص وخفت یعنی پستی ودون همتی است .حرص به این معنی است که انسان درطلب لذت ها وخوشی ها ازحدضرورت اضافه تلاش کند .چه بسا انسانهای هستندکه بخاطر یک شکم غذا ونوشیدنی ازخودعکس العمل نشان میدهندخشمگین وآزرده میگردند ومناسبات شان با انسان های هم مجلس ودوستانشان ،خراب میشود .

اما روزه داری به انسان چنان علو همت میدهد ،چنان انسان را ازدون همتی وخفت نجات میدهدکه خوردنی ونوشیدنی درنظرش بی ارزش میباشد ودرین موردا صلا" اندیشه وفکری نمیکند .

همچنان روزه با اینکه صفات زشت را ازانسان زایل می کند ،صفات خوب ونیک را که سبب رشدشخصیت انسان میگرددبجای آن می آورد .

بطورمثال یکی ازصفت های نیک معنوی که به اثرروزه برای انسان خصلت وصفت میگرددقوت عزیمت است عزم بمعنی اراده است که ارادداشتن وقدرت تصمیم گیری یکی ازصفات بارزوخوب انسان است .انسانی که همیش درتردد بسر ببردوقدرت تصمیم گیری را نداشته باشد ،اصلا" ویک انسان ناقص است .یگانه چیزی که انسان را بمقامات عالی میرساند قدرت تصمیم گیری وقدرت عزیمت است .سه نیروهای معنوی بسیارقوی درانسان وجوددارندکه آنها عاطفه، فکر ، وارادههستند .فکردرفیلسوف ها قوی میباشد .ارادهدرشخصیت های نظامی وعسکری نیرومنداست وعاطفه درزنها وهنرمندان قوت بیشتردارد . یکی ازصفات فرماندهان نظامی وعسکری قوت عزیمت شان است که دارای نیروی تصمیم گیری وقدرت

میثاق خون

دوردوم نشراتی - سال چهارم - شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۸ هـ.ش - نمبر مسلسل (۵۵)

حکومتها ودولتها ئیکه براساس باخت وباخت ها
بمیان بیایدیا براساس تبادل منافع صورت
بگیرددرافغانستان امروزقابل دوام نیست.

عزم میباشند و قرآن کریم هم انبیای عالی مقام را بنام انبیای اولوالعزم یاد می کند. خداوند در قرآن کریم به آنحضرت (ص) تعلیم نموده میفرماید: (واذا عزمت فتوکل علی الله). چون تصمیم گرفتی و عزم کردی توکل برخدا کن و از عزمت منصرف نشو.

در مربض روحی اراده انسان به تحلیل میرود و تمام روز تردد بر انسان مستولی میشود.

پیغمبر اسلام (ص) در انجام کارهای که از طریق وحی مامور می شد هیچ تردد از خود نشان نمیدادند و در کارهای که توسط وحی آگاه نمیشدند، استخاره میکردند به خداوند عالم زاری میکردند که خداوندا این کاری را که میخواهم اجراء نمایم اگر خیر باشد، درخواب برایم آگاه بساز که آن کار را عملی سازم و اگر تو این کار را به خیرم نمی بینی نیز آگاهم بگردان و از عملی نمودن آن مرا باز دار، پس صفت اول که در وجود انسان به اثر روزه پیدا میشود قوت عزیمت است.

دومین صفت خوب که بواسطه روزه برای انسان پیدا میشود صبر است. صبر بدین معنی است که انسان بخاطر رسیدن به مقصود برای رسیدن به نجات مشکلات را تحمل کند، دردها و رنج ها را قبول کند. صبر یکی از صفات نیک و ستوده است که اسلام آنرا بهترین صفت میداند و انبیای الهی این خصوصیت را باخود داشتند. روزه دار با تحمل گرسنگی و تشنگی با وصفی که قادر به خوردن و نوشیدن غذاها و نوشیدنی های لذیذ است از خوردن و نوشیدن، خودداری می کند و صبر اختیار می کند.

سومین صفت که از روزه نصیب انسان میشود قناعت است قناعت بدین معنی است که انسان از نعمت ها به قدر ضرورت استفاده کند و از زیاده روی و افراط در نعمت ها پرهیز نماید. در روزه خصلت قناعت رشد میابد و انسان آدم با قناعت میگردد.

صفت چهارم که از روزه داری نصیب انسان میشود زهد است. زهد به این معنی است که انسان از خوشی های زندگی فقط به قدر ضرورت اکتفاء نماید. از لباس به قدر ضرورت، از خانه به قدر ضرورت و از انواع غذا و نوشیدنی به قدر ضرورت استفاده کند که با روزه داری این خصلت در وجود انسان تقویه میشود.

صفت پنجم که از روزه داری انسان کسب می کند، مجاهده است. مجاهده یعنی قبول مشقت بمنظور کسب رضای خداوند است. قبول مشقت به خاطر تقویه شخصیت خود، قبول مشقت بخاطر پاک ساختن باطن خود که این ها را بنام مجاهده یاد می کنند.

مجاهده انواع و اقسام دارد که یکی از انواع آن جهاد است.

چون در جهاد تحمل مشقت و فداکاری به خدا علاوه آن وجود دارد فلهذا در جهت تقویت شخصیت انسان و در جهت تزکیه باطن انسان نهایت نقش حیاتی را بازی می کند و به همین جهت است که از افضل عبادت ها حساب می شود. روزه هم یکنوع مجاهده است. قبول رنج گرسنگی و تشنگی و قبول محرومیت به خاطر کسب رضای خداوند است. و انسان با روزه داری قبول مجاهده می کند و شخصیتش تکامل میابد و باطنش صفا میگردد.

صفت ششم که روزه داری به انسان می بخشد ریاضت است، ریاضت یعنی ورزش روحی است. ریاضت برای رسیدن به مقاصد عالی، برای تزکیه نفس و تزکیه باطن امر حتمی محسوب می شود. انسان از طریق ریاضت به تمرین می پردازد و قوه مورد نظر باطنی اش تقویت میابد. و روزه داری خود یک ریاضت است و با روزه گرفتن در یکماه صفات خوب که فوقاً ذکر رفت رشد میابد و در وجود انسان تقویت میابد.

از لحاظ اجتماعی نفع روزه منحیث یک مکتب تربیتی واضح و آشکار است. در ماه مبارک رمضان صدقات، سخاوت، کرم و بخشش دوستان خدا زیاد میشود و از برکت این ماه تعداد زیاد فقراء و مساکین از مشکلات نجات پیدا میکنند نفع اجتماعی دیگر روزه این است که در ماه مبارک روزه از میزان جنایت کاسته میشود. در همه کشورهای اسلامی در ماه رمضان که جوامع مسلمین روزه دار میباشند، میزان گناه چون قتل، آبروریزی و تعرض به حیثیت مردم، دزدی و غیره تقلیل میابد.

در طریقه اشراقی و در مسلک عرفای اسلام ثابت گردیده است که انسان نیکه از خوردن خودداری کند نور معرفت خدا در قلب او بیشتر میتابد نسبت به انسان های که از انواع طعام ها استفاده نماید. پس روزه داری در حصول معرفت خدا و روشن شدن دل رول مهم و با ارزشی را دارد. چنانچه مولانا صاحب رومی می گوید که اگر انسان از خوردن خودداری کند از غذاهای مادی صرف نکند، آنوقت قلب او لقمه های نورا می خورد یعنی لقمه نور معرفت خدا را می خورد. قلب انسان به خوی خدا، به اسماء و صفات خدا خوبتر معرفت حاصل می کند. مولوی صاحب رومی مثالی می آورد که وقتی یک طفل شیرخوار را مادرش از شیر خود محروم می کند در اثر قطع شدن شیر مادر بالای طفل، آن طفل غذا خوار می شود و انواع غذاها و نوشیدنی ها را خداوند برای

طفل که از یکنوع غذا (شیر مادر) محروم گردیده، آماده میسازد. پس مولانای رومی تاءکید می کند که اگر انسان از خوردن غذای مادی خودداری کند وروزه بگیرد، خداوند عوض غذای مادی غذای روحی برای آن شخص مقرر میکند ولقمه‌های نوررا برایش مقرر میکند.

باز مثنوی مثالی دیگری می آورد که آهوی ختن تبدیل به مشک ختن میگردد اما در دیگر آهوان وحیوانات اینکار صورت نمی گیرد. پس غذای مادی هم درو جود انسان روزه‌دار مثل گیاه که در آهوی ختن تبدیل به مشک ختن میشود، تبدیل به نور معرفت میگردد.

همچنان مولانا صاحب میگویند که: (جوع مرخاصان حق را داده اند) یعنی تحمل گرسنگی وتشنگی کار هر انسان هرزه نیست وتحمل گرسنگی وتشنگی کار خاصان خدا وکار کسانی است که خداوند آنها را برای دوستی برگزیده است.

قرآنکریم روزه‌داری را برای مسلمان فرض ساخته است ونه تنها که روزه بالای امت پیغمبر آخرالزمان فرض گردانیده شده است بلکه بالای دیگر امت های انبیای گذشته نیز روزه فرض بوده است.

درحدیث شریف است که خداوند میگوید که در بین عبادت های بنده (روزه خاص برای من است ومن پاداش آنرا میدهم). یعنی پاداش وجزای دیگر عبادات واعمال نیک از طرف شرع تعیین گردیده اما پاداش روزه نظر به عظمت وبزرگی جزای آن مسقیما" بدست بلاکیف خداوندی "ج" وبدون تعیین اندازهٔ آن برای روزه‌داران داده میشود.

پیغمبر خدا (ص) گرسنگی را بسیار تحمل می نمودند. بر علاوهٔ ماه مبارک رمضان در اکثر اوقات دیگر در اوایل واواسط ماه‌های سال نیز روزه میگرفتند وعلتش این بود که در اسلام یک حسنه ده چند پاداش داده میشود اگر آدم در ماه سه روزه روزه بگیرد در حقیقت یکماه روزه گرفته است وبه این ترتیب درطول عمر آن شخص روزه‌دار حساب می شود.

فلهذا صیام دهر یا روزهٔ پیاپی از لحاظ شریعت اسلامی ناجایز است چون اسلام حقوق جسم وفامیل واجتماع را هم رعایت می کند.

وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کل عمل ابن آدم یضاعف الحسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف قال الله تعالی الا الصوم فانه لی وانا اجزی به یدع شهوته وطعامه من اجلی للصائم فرحتان فرحة عند فطره وفرحة عند لقاء ربه، ولخلوف فم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک، والصیام جنة واذا کان یوم صوم احدکم فلا یرفث ولا یصخب فان سابه احد او قاتله فلیقل انی امرؤ صائم

"متفق علیه"

روژه

زبا رونکی او خلاصه کونکی
(قاضی گل آقا " شائق ")

او دهغی د مشروعیت حکمتونه

روژه دا سلام دپنځو ارکانو څخه دریم رکن دی او په عربی ژبه کی دصوم په نوم یادیږی او معنی یی منع کیدل او چپ او سیدل دی او دځینی مفسرینو په نزد دصبر په معنی هم یاده شویده او په اصطلاح کی منع کیدل او بندیدل دی له خوراک ،چښاک او جماع نه په نیولو ورځ کی سره له نیته .

موږ دروژی دمشروعیت حکمت دخپل وس او توان موافق ،په هغه اندازه شرح کووکو چی هغی ته زمونږ فکرا وعقل رسیږی او که نه ،دحقیقی حکمت په وړاندی دبلغاؤ قلمونه او دعلماؤ ،حکماؤ او فلاسفه وؤ افکار په هروخت او هرځای کی وروسته او قاصرپاتی شوی دی .

روژه دهجرت په دوهم کال دشعبان په میاشت کی فرض شوه او دمشروعیت حکمت یی له څو وجوهو بیانیږی :

اول حکمت :

داچی روژه هم دالله دعبادا تو نوڅخه یو عبادت دی او عبادت مطلقا" دبنده له خوانه دخپل مولی دهغو نعمتونو شکریه ده چی په احصایه کی نه راځی " وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها " او هم لکه چی الله فرمایی .... لتکبروا الله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون " یعنی ددی دپاره چی الله تاسو ته کوم هدایت درکړی دی په هغه دهغه لویی او عظمت ظاهر کړئ .او ددی دپاره چی تاسی د دغه هدایت په ورکول کیدلو دخدای شکر وکړی .

بل داچی امر په امساک او بندولو دخوراک ،چښاک ،جماع او هغه څه نه چی په حکم ددی کی وی (په طول دورځی کی) دا په منزله دامانت دی چی دالله پاک په ذمه دمؤمنانو مقرر کړی دی او دا امانت تقاضاء دا ستنی کوی په ذمه دمؤمن په پوره ستړیا او بوښبن دنفس او اعضاؤ سره .

کله چی روژتی انسان په تنهایی سوګه په کوم ځای کی دخلکو نه په داسی حال کی کناره شی چه آخری درجه لوږه او تنده هم پرې طاری شوی وی او دخوراک او چښاک پوره زمینه هم ورته برابره شوی وی او هیڅ رقیب او څارونکی هم ورسره موجود نه وی نو که په دغه وخت کی اماره با لسوء نفس ورته دخوړلو او چښلو امر کوی او دا انسان یی دامر منلو او اطاعت کوی نو ده یقینا" په امانت کی خیانت وکړا و دعذاب مستحق شو .

دوهم حکمت :

تولو طبیبانو او حکماؤ په داګه کړیده چی انسان باید پرخوراک او چښاک ونه کړی ځکه پرخوراک داکثرو امراضو باعث ګرځی لکه څنګه چی په حدیث کی راځی "المعدة بیت الداء والحمیة رأس الدواء واعط کل

بدن ما عودته :یعنی «معده کور ومرضونودی او پرهیزمنبع او سرچینه دټولودواوء دی او ورکړئ هربدن ته هغه څه چې پرې عادت کړی مووی .او هم بعضو حکماوء ویلی دی : څوک چې ډیر خوری دیربه چنبی او څوک چې ډیر خوراک او چناک کوی نو هغه به ډیر ویده کیږی او څوک چې په دې صفاتو مشتمل وی هغه خپل عمر ضایع کړ .

په نسفی تفسیر کی د "کلوا واشربوا ولاتسرفوا انه لایحب المسرفین " آیت په هکله راحیږی: درشید لپاره یونصرانی حاذق طبیب وء او د علی ابن الحسین بن واقد څخه یې پوښتنه وکړه چې آیا ستاسو په کتاب کی د علم طب په هکله څه موجوددی ؟علی په ځواب کی ورته وویل چې بلی الله "ج" ټول طب دخپل کتاب په نیم آیت کی راجمع کړی دی چې هغه دا قول دالله "ج" دی: " کلوا وشربوولاتسرفوا" وخورئ اووچنئ او اسراف مکوئ .بیا نصرانی طبیب وویل آیا ستاسو درسول نه هم دطب په هکله څه روایت راغلی دی ؟علی بن الحسین ځواب ورکړ هو ! زمونږ رسول "ص" ټول طب په یوځو آسانه الفاظو کی راجمع کړی دی او هغه دا قول دنبی کریم (ص) دی : المعدة بیت الداء والحمیة رأس الدواء واعط کل بدن ما عودته " نونصرانی ووېل ستاسو کتاب او ستاسو رسول دجلینوس طبیب لپاره هیڅ طب نه دی پرې ایښی .

نو دا چې روژه امساک او بندیدل دی له خوراک او چناک څخه پس ثابته شوه چې روژه د صحت لپاره بهترینه دواء ده .

دزیم حکمت :

حیوانی خوی او خصلت چې په غیر دخوراک، چناک او نورولذایذو او مزوچرچو څخه بل څه نه پیژنی نوکه انسان دا دحیوانیت صفت په خپله قبضه کی ونه ساتی په داګه سره دحیوانا تو سره مشابه کیږی .او که په خپله قبضه کی یی وساتی نو یقینی خبره ده چې نفس یې صفا کیږی ،روح یې دحیوانی صفتونو څخه خالی کیږی او ملکی خویونو او صفتونو ته نږدې کیږی او هم په دی حالت کی کولی شی چې نور عبادتونه هم په سره اخلاص سره اداء کړی .او دا هم پاتی نشی :کله چې انسان همیشه ذالله نعمتونو څخه په خوراک او چناک سره استفاده کوی نو شهوانی قوه یې ،زیاتیږی او نفس یې په مشکلاتو کی زاګیرکیږی .نو دد ی په خاطر نبی کریم (ص) فرمایلی دی: "یا معشرالشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فانه له وجاء :یعنی ای دځوانانو نو ټولګیه !څوک چې ستاسو نه توان دنکاح کولو لری نو نکاح دوکوی .او څوک چې دنکاح توان نلری "او دزنا دجرم له واقع کیدو څخه دځان په ویره کی وی "نو روژه دونیسی ځکه دا روژه نیول هغه لره خنثی کیدل دی .یعنی روژه دونیسی ترڅو شهوانی قوه یې ضعیفه او دزواج دمضارفو تکالیف څنی پورته شی .

څلورم حکمت :

کله چې انسان روژه ونیسی او دلوږی ،تندی سختی نیمی تحمل کړی نو په ده کی توجه او مهربانی دهغو فقیرانو او محتاجانو په هکله پیدا کیږی کوم چې نه مومی یوه مړی دوډی چې خپله لوږه په هغی سره دفع کړی. او هم یوازی روژه مبدا یا نو او شتمنو خلکو ته دا خبره بنودلای شی چې په فاقه کی لوږه او تنده انسان ته څومره تکلیف ورکوی او یوازی په همدغه وخت کی هغوی دخپل غریب او وږی تیری زور تکلیف حس کولای شی .ځکه څوک چې په خپله وږی او تږی نشی نو هغه به دلوږی او تندی په تکلیف څنګه پوه شی لکه چې دا مطلب حافظ ابن قیم داسی اداء کړی دی :

دبل چا د زړه دتا وپه درد او تکلیف پوهیدلو دپاره اول پخپله د زړه دتا وتکلیف تیرول ضروری دی .

او روژه هم همدا احساس راژوندی کوی او دا ایثار ،رحم او همدردی جذبه را وینبوی لکه چې په خپله دمحمد "ص" دا حال وء چې څنی صحابه وایی چې په رمضان کی به دمحمد "ص" سخاوت لکه د روان باد په شان وء او دهمدی تعلیماتو اثر دی چې ترننه روڅی پوری په مسلمانانو کی په دی میاشت کی دغریبانو او فقیرانو سره مرسته کیږی .او روایت شوی چې حضرت

یوسف (ع) ترهغی پوری خورا ک نه کاوه ترڅوبه چی لوړه بنه پیری غالبه شوی نه وه لپاره ددی چی ورپه یاد شی دما یوسه فقیرا و مجبور محتاج حالت .ا وهم دنبی کریم (ص) څخه روایت دی "من جاع بطنه عظمت فکرته وفطن قلبه" یعنی چا چی وږي کړه خپله خپله عظیم شوفکر دده ا وپوهه حاصل کړه زړه دده .

ا وحضرت لقمان (ع) خپل زوی ته دنصیحت په توګه وویل :کله چی خپله پکه شی فکرویده شی ،حکمت ګنګ شی ا و اعضاء دعبادت نه ولویږی ا وبعضوسلفودا هم زیاته کړیده چی : انسان تدنشی حاصلیدای صفایی دزړه ،نشی درک کولی خوږوالی ا وشرینی دعبادت ا ومناجات ا ونه مومی تاء ثیر په ذکرا وفکرکی مګر په لوړه سره .

ا وسلیمان الدارانی ویلی دی : خوږا وسایسته دی مالره عبادت هغه وخت چی پیوسته شی شامی له ګیډی سره ا وبعضوطبیبا نوداهم ویلی دی : هغه دوا چی دهغی سره هیڅ دردا ومرض نشته دا ده چی مه خوړئ غذا ترڅومونه اشتها نه وی شوې .

ا ودا دهغه حدیث دمعنی څخه ده کوم چی نبی کریم (ص) هغه طبیب ته چی مقوقس دتحفی سره ده ته ورلیږل وۀ،وویل : نحن قوم لانا کل الاعن جوع واذا اکلنا لانملک نفسنا من الطعام .

ترجمه :

موږدا سی قوم یوچی نه خور وشی مګر دلوږی په حال کی ،ا و کله چی وخوروبیا قدرت نشولولی په نفس خپل له بس کولو وطعام نه . کله چی هغه طبیب بیرته مقوقس ته ورغی ،هغه ته یی وویل :دا سی سړی ته دلیږلی وم چی ټول طبیبیو په ددوکلموکی را جمع کړ .

پنځم حکمت :

روژه دنفسونوتیاری ده دتقوی لپاره ،دتقوی دکلمی څخه څرګندیږی ،چی روژه یوازی دلوږی ا وتندی نوم نه دی ځکه چه الله "ج" دروژی څخه غرض ا وغایه تقوی ټاکلی ده ا وکه دروژی څخه انسان ته دغه غرض ا وغایه په لاس ورنشی نوبایدا ووایل شی چی گویا بیخی روژه یی نه ده نیولی ا ویا بیدا سی ویل شی چی دجسم روژه وشوه لیکن دروح روژه ونه شوه ، د دی مطلب تشریح محمد (ص) په خپلو دی الفاظو کی کړی ده :

که څوک دروژی دنیولونه وروسته هم ددروغوا وفریب څخه لاس وا نخلی نوپاک خدای "ج" دی کا رته ضرورت نلری چی انسان دخپل اوبه ا وخوا ړه پریږدی .

په یوبل حدیث کی را غلی دی چی پیغمبر (ص) وویل : روژه دبدیو څخه دمنع کیدلو دپاره دا ل دی ،نو څوک چی روژه نیسی هغه باید بدی ا وخوشی خبرې ونکړی ا ونه جهالت (عضه) وکړی تردی که څوک دهغه سره جنګ ته تیارشی ا وبنکنځل هم ورته وکړی نوهغه دی ورته ووایی چی زه روژه یم .

په ځینو حدیثونوکی را غلی دی چی محمد "ص" وویل : روژه ترهغی پوری دا ل دی چی ترڅودغه دا ل ،

نه وی سوری شوی یعنی تاسویی سوری نکړی .صحابه ؤ پرښتنه وکړه یا رسول الله دا دا ل په څه سوری کیږی وې ویل :په غیبت ا ودروغو ،لکه چی دځینو علماؤ په فکرلکه څنګه چی په ا وبوا وخوړو روژه ماتیږی همدغه را زپه ګناه هم روژه ماتیږی .

ا وروژه دتقوی اصل ا وبنیاد ددی دپاره ګڼل شوی دی چی دا یو داسی خاموش ا ومخفی عبادت دی چی دریا ا ونمایش نه پاک ا وبری دی ا وترڅوچی انسان په خپله دروژی اظهارونکړی نوروخلکوته دغه را زنشی څرګندیدلای ا وهمداشی دټولوعبادتونواساس ا وداخلاقو بنسټ دی .

ا وهم دا پورا زدی دبنده ا وخپل رب په منځ کی چی پغیردالله نه بل څوک اشراف ا ومراقبت نشی پیری کولای ،که چیرته انسان خپل هغه خواهشات ا ونعمتونه چی په عاموختونوکی ورته حاصل دی ،خاص دالله دا مردا متثال ا وپیروی په خاطر په کا ل کی یوه میاشت ترک کړی ا ودالله عظمت ا ولویی خپلی مخی ته کړی ،نودا زیات تیا روونکی دنفس دی لپاره دمراقبی دالله ا ولپاره دحیاء دالله نه ،ا ودا مراقبه کیدل دالله سره دکمال ایمان نښه ده ا وکمال تعظیم ا وتقدیس دی الله

لره او بهترینه وسیله ده ،سعادت
د دنیا او آخرت ته .
بعضو علماؤ ویلی دی چی :په روژی
سره تقویه دا رادي راځی او تغلیب
دعقل دی په شهوت باندي نوکله
چی انسان عقل لره په پوره انقیاد
سره منقاد شی او سلطان لپاره
دعقل وګرځی نه سلطان لپاره
دهوا نو دي ته قوی او محکم
عزیمت ویل کیږی ،نوکه چیرته
چول انسانان د دا ډول عزیمت
خاوندان شی نو په دنیا کی به هیڅ
ډول جرائم او جنجالونه ونه لیدل
شی او هیڅکله به قوی انسان یو
ضعیف انسان دظلم ،تعدی او غلامی
موردونه ګرځوی او خوا مخوا به دنیا
دفردوس جنت په شان شی په
پراختیا صفائی او پاکوالی
درپوښوکی .
دا خبره هم پاتی نشی چی
شیخ الاسلام محترم استاذ محمد عبده
د "لعلکم تتقون " آیت په هکله
فرمایلی دی :کله چی الله د روژی
د وجوب حکمت موږ ته بیان کړ ،
بیا یی وفرمایل "لعلکم تتقون"
دا د دی په خاطر چی وشنینو د خپلو
آلهه وو د غضب او غصی د تسکین
لپاره روژی نیولی (کله به یی چی
دوی په غصه کړل)یا لپاره د دی چی
دوی خپل خدایان راضی کړی او
یا لپاره د دی چی دوی مایل کړی
خپلو کومکونو ته به بعضو کارونو
او مسائلو کی .او هم وشنین په د ی
عقیده ووچی د خدایانو رضا کیدل
او دوی ته خاځان نږدی کول په
تعذیب د نفس او په وژلو د خوا هشونو
د نفس سره امکان پذیردی او دا
مزخرفه عقیده یی په اهل کتابو
کی هم نشر کړه ترڅو چی اسلام
راغی او دا یی چول عالم ته په
ګوته کړه چی روژه او نور عبادتونه
د دی په خاطر فرض شوی دی چی
موږ کی تقوی راشی او د تقوی
په ذریعه د دنیا او آخرت سعادت
او نیک بختی ته ورسیږو .او هم یی
دا راته وښوده چی الله بی پروا
دی له موږ او اعمالو زمونږ نه .

شپږم حکمت :

په روژه سره د الله
د نعمتونو بڼه قدر او پیژندنه راځی
ځکه د یوه شی قدر هغه وخت پیژندل
کیږی چی کله دلاسه ووځی همدا وجه
ده چی مریض انسان د سالم او جوړ
په نسبت د صحت قدر ښه پیژنی ،نو
روژتی هم هغه وخت د شیانو لذت او
مزه حس کولی شی چه کله له هغوی
څخه بندشی (په بند ولو طبیعی
یا صناعی سره).بل په روژه سره
خپل ضعف او احتیاجونه پیژندل
کیږی او چا چی خپل ضعف او احتیاج
درک کړ د هغه څخه کاذبانه کبریائی
او انانیت زائلیږی او خپل خالق
ته منقاد او تابع ګرځی لکه څنګه
چی ویل شوی دی:چا چی خاځان
وپیژانده خپل خدای یی وپیژاند .
او هم کله چی نفسونه په شهوتونو
قوی شی سرکشی کوی "ان الانسان
لیطغی ان رآه استغنی "یعنی
هر آینه انسان سرکشی کوی کله
چی خاځان بی پروا وبینی .
کله چی د روژې په واسطه انسان له
لذتونو او شهوتونو څخه بند کړشی.
ذلیل کیږی او کله چی ذلیل او خوار
سی نو په دغه وخت کی الله ته
رجوع کوی او په الله زړه تړی .او
هم په روژی سره تشبیه راځی
د روحانیونو مقربو ملائکو سره ځکه
کله چی انسان روژه ونیسی نو په
خپل نفس سره چوله روح نه
مشغولیږی بلکی د الله ذکر کولو
پاکی بیانولو ،لمانځه کولو ،
قرآن لوستلو او با الاخره
د آسمانونو او ځمکو پیدا یښت
او د بندګانو په مصالحو کی هم فکر
او غور کوی .

اووم حکمت :

د روژی په مشروعیت
کی یوه خاصه نکته دا هم ده او د ی
خبری ته خاصه اشاره ده چی په
دوولسو میاشتو کی باید هر مسلمان
یوه میاشت د اسی تپره کړی چی په
شپه او ورځ کی یووار د د ی وخور ی
او که وس نه ی کیږی نو دیووخت
د د ی دخپلو وزوا و محتاجانو
ورونو ته وسکړی .او هم که مو ږ
چولوا حکاموته خبر شوچی هغه
دفدیی او کفاری سره تعلق لری
نو را ته معلومه به شی چی په دی
چولو مواقعو کی د روژی په بدل
غریبانو ته د د ی ورکول مقرر
او تاکل شوی دی ،له دی څخه
څرګندیږی چی روژه او غریبانو ته
د د ی ورکول دواړه کارونه سره
یو دبل قائم مقام دی .او هم که
انسان دخپلی شپی ورځی
مصروفیتونو او شغلونو څخه خبر شی
نو هغه ته به دا خبره معلومه شی چی
دوخت د پیره برخه یی یوازې په
خوراک او چښاک او د د ی په

اهتمام اوتیا رولوکی تیریږی نو که انسان دیووخت خوراک اوجباک کم کړی، نوپه دی صورت کې به دوخت ډیره وزګاره برخه د ډیوبل کار یعنی دخدای پاک دعبادت اویا دمخلوق دخدمت لپاره په لاس ورشی نوکه څوک داګار دهمیشه لپاره نشی کولای نولږترلږه دی په کال کې یووارداغیرضروری ضرورت کم کړی اودغه سعادت اونیک بختی دی حاصله کړی .

اتم حکمت :

که څه هم انسان د ډیرزیات نازاونعمت په غیږکې لوی شوی اولوبیدلی اود ډیرمال اودولت خاوندوی مګردزمانې انقلاب اودژوندانه کشمکش هغه دی خبرې ته اړا ومجبوړوی چې هغه خپل جسم دمشکلاتوسره آشنا او آموخته کړی ،دجهاد دهرمیدان دپاره دلوړی اوتندی دځملو اودصبراوضبط سره دځان آشنا کول ضروری خبره ده .همدا سبب دی چې مجاهدمسلمان اودجنګ دمیدان سپاهی چې دجنګ په میدان کې دلوړی اوتندی تکلیفونه چې څومره په خندا اوخوشحالئ په سر اخلی بل څوک یې نه اخلی او دا کار دیوراز جبری عکسری ورزش غوندی دی چې هرمسلمان په کال کې یووارعملی کولای شی.

دروژی دباطنی شرطونوحکمت :

روژه دری مرتبې لری :دعاموخلکوروژه ،دخاصوخلکوروژه او دخاص الخاصوخلکوروژه .

اول : دعاموخلکوروژه :

بندول دګیدی اوسترعورت دی له خوراک ،چښاک ،جماع او نورهغه څه نه چې په حکم ددوی کې دی .

دوهم :دخاصو (صالحینو)خلکو روژه :بندول دګیدی اوسترعورت دی سره له بندولودشهږوشیانو :

١- بندول دسترګودنظر دی ترڅوپه حرامو کې واقع نشی او غافله نشی زړه له ذکرد الله نه او هیرنکړی ذکرد آخرت ،لکه چې نبی کریم (ص)فرمایلی دی:النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس لعنه الله ،ضمن ترکها خوفا"من الله تعالی آتاه الله عزوجل ایمانا " یجدحلاوته فی قلبه : یعنی نظر یوزهرجن غیشی دی له غیشو دابلیس علیه العنه نه ،نوچاچې پریښوددانظرخاص له ویرې د الله نه ،نوالله به ورکاندی داسې ایمان چې وبه مومی شرینې یې په خپل زړه کې .

٢- ساتنه دژبې ده له فحش دروغو ،غیبت اوهرزه برزه خبرونه خلاصه داچې یا لازم کړی ،پرځان سکوت اوخاموشی اویا که خبرې کوی دخیرخبرې دوکړی یادی د الله ذکرا وتلاوت دقرآن کریم وکړی .

٣- بندول دغوږونودی له اوریدلودهرډول مکروهاتونه الله "ج" اوریدونکی دمکروه پیوسته کړی ترخوږونکی دحرامو پورې "سماعون لکذب اکالون للسحت "

اوهم نبی کریم (ص) وفرمایلی دی: المغتاب والمستمع شریکان فی الاثم "غیبت کوونکی اودغیبت اورویدونکی دواړه په ګناه کې شریک دی .

٤ - بندول دبقیه اندامونو دی له محرماتو اومکارهونه اوساتنه دګیدی ده په وخت دافطار کې له مشتبهاتونه ترڅوروژه ماته نکړی په غوښودخلکوپه غیبت سره اویا هغه طعام سره چې له حرامې لارې یې ګټلی وی .

٥ - داچې په وخت دافطارکې ډیره ګیده دکه ښې څکه دکوالې دخپښتې حیوانی نفس قوی کوی اوهغه شهوت چې په طول دروحې کې راکداوخامدګرځیدلی هغه بیرته راپورته کوی اوهمدارنګه روح او سر دروژی ،ضعیفوالی دهغه قواوو دی چې هغه دشیطان د لاس آلی دی اوداضعیفوالی دقوی نشی راتلی مګرپه کموالې دخوراک سره ،خلاصه داچې په روژه کې باید خوراک کم شی نه داچې فقط دډوډی خوړلووخت ته تغیر ورکړای شی .اوکله چې دشیطان وسیلی ضعیفی شی دانسان زړه قوی کیږی اوپردی ځنی لیرې کیږی ،ترڅودبصیرت په سترګو عالم بالا اوهغه بدائع چې خالق جل جلاله په خپل قدرت دعالمیانو لپاره پیدا کړی دی ووینی .

٦- داچې په وخت دافطارکې زړه باید په خوف اووېرې کې وی څکه څه پوهیږی چې روژه یې قبوله

شوی اوکه نه .

ابوطالب مکی رضی الله په خپل کتاب " قوت القلوب " کی دوې قسم روژی په هکله فرمایلی دی چې دخاصوخلکو روژه ساتنه دشپږو اعضاؤ ده : ۱- ساتنه دنظر . ۲- ساتنه دغوږونو ۳- ساتنه دژبې ۴- ساتنه دزړه له غلطو قصدونو او فکرونو څخه . ۵ - ساتنه دلاسونو دحرام او فاحش کارنیو . ۶- ساتنه دپښو ده له تللو حرام او مکروه کارته .

اوزیاتوی : چاچې په دی شپږو اعضاؤ نفلی روژه ونیوه او په دووا عضاؤ (ګیډه او فرج)یې افطار وکړ دا دالله تعالی په نزد احسانا" له روژه نیوونکو څخه دی

اوچاچې په دی شپږویا بعضو اندامونو افطار وکړا و په دوه اندامونو (ګیډه او فرج)یې روژه ونیوه دا مفطردی ،دعلماؤ په نزد اوصائم دی په خپل نزد .

دریم دخاص الخاصو خلکو روژه :

دا ډول روژه بندول دی د دو شهوتونو (ګیډې او فرج)او بندول ذړه وفکردی له ماسوی الله نه یعنی په دنیایی امورو کې دمطلقا" فکرنه کوی ، اودا بندول ذړه له فکرنه دې درجې ته رسیږی چې حتی که دا فکر یې وکړچې ما بنام به افطار په څه شی کوی نو روژه یې ماته شوه ځکه دا تفکر دلالت په عدم رازقیت دخالق "ج" کوی اودا روژه خاصه دانبیاء اورسولانو علیهم الصلوة والسلام پورې ده .

اوابوعبیده رضی الله عنه په تفسیر ددی قدسی حدیث کی لیکلی دی : کل عمل ابن آدم له الا الصوم فانه لی وانا اجزی به " خاص کړې ده الله تعالی روژه په دې سره چې روژه ،خاص ده "ج" له ده اودی "ج" به یې بدله ورکوی. (اګرچې ټول نیک اعمال همده ذات له ده دی) ځکه روژه دسړی نه په ژبه ظاهریږی اونه په فعل سره څوحفظه ملایکی یې ولیکی بلکې روژه قلبی نیت دی اوبندوالی دی له حرکت کولو دخوراک اوڅښاک نه .

وعن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام رمضان ایمانا" واحتسابا" غفرله ماتقدم من ذنبه ومن قام ایمانا" واحتسابا" غفرله ماتقدم من ذنبه ومن قام لیلة القدر ایمانا" واحتسابا" غفرله ماتقدم من ذنبه "متفق علیه"

حکومت اسلامی

ترجمه وتلخیص : محمد نسیم « قدیری »

اصل چهـــارم

صفات وشرایط خلیفه

اصل چهارم حکومت! سلامـــی اینست که زمامداریا خلیفـــهٔ مسلمانان باید در علم ، عمـــل عدالت ، دیانت ، استعداد وصلاحیت ازسایرافراد امت مسلمه ممتاز باشد .فقهاء اسلام درروشنی احکام ودلایل شرعی اوصاف وشرایـــط خلیفه را بیان داشته اند .امـــام قرطبی ازدیگران وبصورت مفصل این اوصاف وشروط را بیـــان کرده است :

۱- اسلام ۲ - رجولیت ۳- عدالت واصلاح ۴ - علم دین ۵ - حریـــت ۶ - بلوغ ۷ - عقل ۸- سلامـــت اعضاء ۹ - دلیری وشجاعـــت ۱۰- کارفهمی ،صاحب نظـــری اصابت رای ،اداره وتدبیر (مدیر ومدبر).

مسلک امام ابوحنیفه دربـــارهٔ حکمـــران ظالـــم وفاســـق

درکتب فقه مسالهٔ ای بیـــان گردیده که فیصلهٔ قاضی مقررشـــده توسط حاکم ظالم شرعا" نافذاســت بشرطیکه خود قاضی عادل وفیصلـــهٔ اومطابق شریعت باشد .بعضی هـــا اشتباها"چنین برداشت نموده اند که به نظر امام ابوحنیفه ،عـــادل بودن حاکم وخلیفه شرط نمی باشد. فقیه مشهور حنفی امام حصاص تصور فوق را رد نموده می نویسد :

" نزد امام ابوحنیفه درین مورد فرقی میان حاکم وقاضی وجود ندارد .وبرای هردو عدالـــت ودیانت شرط می باشد .فاسق نـــه خلیفه شده می تواند ونه قاضـــی نمی تواند بطوریکه شهادت وروایـــت او قبول نمی گردد .

امام جصاص همچنان می فرماید :

" ابوحنیفه میفرماید که امر به معروف ونهی ازمنکر به زبـــان فرض است ولی اگر حاکم حکم نیکـــی نمی پذیرفت وبه راه راســـت نمی آمد پس امر به معروف از طریق شمشیر واجب است " .

ابن همام میفرماید :

" اگر خلیفه در ابتداء عـــادل بود مگر بعدا"ظلم وفسق را پیشـــهٔ خود ساخت پس درین صورت خـــود بخود معزول نمی گردد بلکـــه سرنگونی اوجایز است مشـــروط براینکه ازین عمل فتنهٔ بزرگتر پدیدار نگردد .

امام ابوحنیفه هنگام قیام زیـــد ابن علی ومحمد ابن عبدالله وابراهیم ابن عبدالله ازایشان حمایت مالی نمودند وبه مـــردم فتوی دادند تا اینان را کمـــک نمایند .

وظایـــف خلیفـــه :

اساسی ترین وظیفهٔ خلیفـــه اقامت دین ونفاذ شریعت است

همچنان حراست از حقوق مردم وتلاش برای بهبود وضع زندگی آنان نیز از وظایف عمدهٔ او بشمار میرود.

ماوردی و ابویعلی خلاصهٔ وظایف خلیفه را چنین ذکر کرده اند:

۱- حفاظت دین، دفاع دین وتعلیم دین.

۲- نفاذ قوانین شرعی وبرپائی عدالت وانصاف.

۳- حفاظت مال، جان وآبروی مردم وتاءمین امنیت.

۴- تطبیق مجازات شرعی سرکوبی مجرمین.

۵- تهیه وتدارک اکمال اردو، ودفاع از دارالاسلام.

۶- آمادگی برای جهاد وقتال با کفار محارب.

۷- حفاظت از بیت المال وتطبیق سیستم مالی اسلام.

۸- تقرر افراد امین ومتخصص در امور بیت المال وسرمایه های ملی.

۹- ترتیب سیستم عادلانهٔ معاشات واجرای معاشات بصورت بروقت ومنظم.

۱۰- آگاهی مستقیم از حالت مردم.

حقوق خلیفه: زمامدار عادل

در اسلام از احترام عمیق وشایسته برخوردار است وپیامبر اسلام خیرخواهی آنرا جزء این قرار داده است.

بدرالدین ابن جماعه درکتاب " تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام " نوشته است که خلیفه دارای حقوق دهگانه بر ملت است که ادای آن بر مسلمین واجب می باشد.

۱- خیرخواهی خلیفه بصورت آشکار وپنهان.

۲- کمک با او.

۳- اطاعت او از دل وجان.

۴- احترام او.

۵- تفهیم امور خیر وحق وتنبیه او از امور شر واشتباهات.

۶- مطلع نگهداشتن او از دسایس توطئه گران.

۷- باخبر نگهداشتن او از طرز عمل مامورین وحکام.

۸- کمک با او در امور فلاح عمومی وعمران کشور.

۹- آماده ساختن ذهنیت ها برای کمک او ومحبت با او.

۱۰- دفاع از او با زبان، مال وعمل

مساله وحدت وتعدد خلیفه:

چون دموکراسی غرب براساس مفکورهٔ جدائی از دین به حاکمیت مردم معتقد است، بنابرین در نظام دموکراسی غرب برای قومیت ها ومردم هر منطقه وهر نسل اجازه داده میشود تا حکومت های جداگانه تشکیل بدهند ولی دولت اسلامی هرگز حکومت قومی، نسلی ووطنی نبوده بلکه حکومت خالصاً" اصولی وایدیالوژیک است. تمام مسلمانان دنیا خداوند بزرگ را حاکم خویش وقرآن وسنت را دستور اساسی وبرنامهٔ زندگی میدانند. پیامبر را بحیث فرستادهٔ خدا وزعیم وقائد خویش دانسته وبسوی یک قبله نماز میگذارند ودر ایام حج در یک مرکز جمع شده مناسک حج را اداء می نمایند. مسلمانان با وجود تفاوت در رنگ، نسل، زبان، رسم ورواج وحدود جغرافیائی همه یک قوم وملت واحد بوده وبنام امت وسط، امت مسلمه وخیر امت یاد میگردند. بنابرین این قوم واحد باید خلیفه وقائد سیاسی واحد نیز داشته باشند. مفکورهٔ آزادی در اسلام کاملاً" با مفکورهٔ نشنلست ها وسیکولریست ها تفاوت دارد. مفهوم غلامی در اسلام اینست که آدمی به حاکمیت انسان های دیگر گردن بنهد وانسان تابع ومطیع قوانین ساختهٔ انسان ها گردد. مفهوم حقیقی آزادی اینست که انسان از غلامی مخلوق آزاد گردید وفقط تابع ومطیع فرامین الهی گردد وخلاصه اینکه توحید آزادی است وشرک غلامی.

ولی برگردیم به اصل مطلب ومساله تعدد خلیفه! درین رابطه چند حدیث شریف نقل میشود:

۱- از حضرت ابی سعید الخدری روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هرگاه دو تن خلیفه گردند وبا هردو بیعت شده باشد پس کسی را که بعداً" خلیفه گردیده بقتل برسانید (اگر از بغاوت دست نکشند.)

۲- " کسی که آمده واتحاد ووحدت شما را از بین می برد ودر اجتماع شما افتراق ایجاد می کند حالانکه شما برقیادت یک شخص متحد ومتفق

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ أُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْءَانُ هُدًی لِّلنَّاسِ
وَبَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ
فَلْیَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِیْضًا أَوْعَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ
أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِكُمُ
الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا
هَدٰنكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ●

ترجمه

ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است برای هدایت بشر و برای راه نمائی و امتیاز حق از باطل پس هر که دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد و هر کس ناخوش یا در سفر باشد به شمارهٔ آنچه روزه خورده است از ماههای دیگر روزه دارد که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته تا این که عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را بعظمت یاد کنید که شما را بدین اسلام هدایت فرموده، باشد که از این نعمت بزرگ سپاس گذار گردید●

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیرنظر: عمادالدین. وثیق. معاون: ث. نامر. مهتمم: غ. نصرت.

می باشید پس همچو کسی را بکشید؟"

۳ - از حضرت ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

"بعد از من بسیاری از خلفاء خواهند بود (در زمان واحد) صحابه پرسیدند در همچو حالت چه حکم میفرمائید؟ فرمودند: بر بیعت کسی پایدار و ثابت قدم باشید که در مرحلهٔ اول خلیفه گردیده است".

امام نووی رحمة الله علیه فرموده است:

"علماء اسلام برین امر اتفاق داشته اند که در زمان واحد خلیفه گردیدن دو تن جایز نمی باشد هرچند حدود را اسلام بسیار وسیع باشد و یا نه باشد".

اصل پنجم

وزارت

در مورد ماخذ کلمهٔ وزیر تحقیقات مختلفی وجود دارد ولی نظر ابن سیده و سایر محققین درست تر می باشد، جائیکه کلمهٔ وزیر را ماخوذ از زر میدانند که به معنی تقویت و اعانت است وزیر نیز معاون رئیس دولت است و در اجرای امور او را کمک مینماید

کلمهٔ وزیر در قرآن وسنت:

در قرآن عظیم الشان در دو مورد کلمهٔ وزیر بکار رفته است:

اول "آیه ۲۹ سوره طه" واجعل لی وزیراً من اهلی هارون اخی"

ومقرر کن برای من وزیری از کسان من هارون برادر مرا"

از آیت فوق برمیآید که لازم است تا وزیر هم فکر و هم مسلک رئیس دولت باشد دوم اینکه وزیر در اداره و نظم امور مملکت دخیل، مسوول و شریک می باشد فقط یک کارمند بی اختیار نیست خداوند متعال دعای حضرت موسی علیه السلام را قبول فرمود:

"وجعلنا معه اخاه هارون وزیرا" (الفرقان ۳۵).

وساختیم همراه او برادر او هارون را وزیر".

وزرای پیامبر (ص)

از حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "وخداوند بعد از محمد صلی الله علیه وسلم به دلهای بندگان خویش نظر افگند پس برای او چنان رفقاء و همراهانی را برگزید که مددگار دین او بودند و وزیر نبی او بودند".

در مسند احمد، بزار و معجم طبرانی آمده است که اصحاب پیامبر وزرای او بودند. از حضرت ابوسعید خدری روایت شده است که پیامبر فرموده اند "از زمینی ها ابوبکر و عمر وزرای من هستند".

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته است که حضرت علی نیز وزیر پیامبر بود.

در تاریخ طبری در رابطه با وفد بنو تمیم از حضرت زید بن ثابت نقل شده که "ما حامیان دین خدا ووزراء رسول او هستیم".

در تاریخ طبری آمده است که در زمان خلافت حضرت عمر فاروق به حضرت عثمان ردیف یعنی وزیر میگفتند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نوشته است که حضرت عثمان بن عفان طی نامه ای به عبدالله بن سعید بن ابی سرح، معاویه، سعید بن عاص، عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی عامر نوشته بودند که برای هر امیر وزیر ومشاور خیرخواه است و شما وزیر خیرخواه، مشاور و رویا رباً اعتماد من هستید.

از حضرت ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

"زمانیکه خداوند بزرگ به امیری اراده خیر نماید پس او را وزیر صادق و مخلص میدهد، هرگاه امیر مسوولیت خویش را فراموش (ویا غفلت) نماید پس این وزیر او را متوجه میسازد و هرگاه امیر متوجه ادای مسوولیت باشد این وزیر در اجرای امور او را یاری می نماید ولی اگر خداوند در مورد امیر اراده دیگر داشته باشد پس به او وزیر زشت میدهد که نه امیر را متوجه مسوولیت او میسازد و نه در انجام وظایف او را یاری مینماید

اهمیت وزراء در نظام حکومت:

وزراء در اداره مملکت همان نقشی را دارند که اعضاء وجوارح در جسد انسانی دارند.

همانطوریکه جسم آدمی بدون آن اعضاء نمی تواند کاری را انجام دهد به همان صورت رئیس دولت وزمامدار نیز بدون وزراء و انصار و اعوان نمی تواند کشور را اداره نماید.

ابن ابی الربیع متوفی (۲۷۲) - هـ ق کتابی تحت عنوان " سلوک المالک فی تدبیر الممالک " نوشته ودرآن درمورد وزارت چنین گفته است.

" اگرکسی می تواند از وزارت بی نیاز باشد پس حضرت محمدصلی الله علیه وسلم وحضرت موسی علیه السلام از آن بی نیاز می بودند. وزیرشریک کار ومعاون خلیفه بوده، تدابیری درجهت نظم واداره حکومت اتخاذ نماید واز لحاظ گفتار وکردار مدبر می باشد".

علامه ماوردی وقاضی ابویعلی هردوتقریبا" یک نظرداشتند.

" زمانیکه درا جرای فریضه نبوت، تعیین وزیرجایز است پس درامامت وخلافت بطریق اولی جایز است. خلیفه نمی تواند کلیه امورادارهوامنیت کشوررا به تنهائی وبدون نائب به پیش ببرد درمقایسه با تنها کارنمودن، بسیار مفیداست تا وزیرونائب تعیین گردد وبه کمک او به آسانی، احکام تطبیق ونافذ گردد. بارخلیفه سبک گردیده ووزارت بهترین وسیله ایست برای جلوگیری ازخطاها واشتباهات.

علامه ابن خلدون می نویسد:

" وزارت درتمام مناصب وشعبات حکومت دارای حیثیت مرکزی ونقش محوری می باشد".

وزارت تفویض ووزارت تنفیذ:

ماوردی وابویعلی وزارت را به دونوع تقسیم کرده اند. هردو را جایزدانسته اند:

وزارت تفویض ووزارت تنفیذ.

" وزارت تفویض اینست که امام شخصی را بحیث وزیرتعیین نموده وتمام موروتمام صلاحیت ها درزمینه اداره وکنترول امورا به او می سپارد ووزیرمیتواند طبق رای واجتهادخویش تدابیر مناسب را در زمینه اتخاذنماید وآن تدابیروبرنامه ها را درساحه عمل نیزپیاده کند (یعنی قدرت اجرائی وتنفیذی نیزداشته باشد).

وزیرتفویض قراردارد:

صدوراحکام، تقررحکام وماموربن ماتحت، نظم قضائی ومحاکم، تنظیم وتجهیزقوای مسلح وقیادت آن تعیین افسران عالیرتبه اردو وغیره. ولی تصمیم نهائی به عهده خلیفه می باشد. ومی تواند که وزیرتفویض را معزول نماید. وزیرتفویض باید ازتمام میم واجراءات خویش خلیفه را مطلع نگهدارد. وبه منظوری او برساند تا بدین وسیله ازمطلق العنانی وزیرتفویض جلوگیری گردد. خلیفه باید همواره برتمام میم، تدابیر واجراءات وزیرتفویض نظارت نماید. همچنان اجراءات قانونی اورا توشیح وتائیدوتصرفات ناجایزواجراءات غیرقانونی اورا منسوخ گرداند.

وزارت تفویض را دراصطلاح امروز صدراعظم، وزیراعظم ونخست وزیر گویند.

اوصاف صدراعظم

" شرایط اهلیت برای اجراز کردن صدارت (وزارت تفویض) همان شرایطیست که برای امام وخلیفه وجوددارد".

ماوردی صفات وخصوصیات صدراعظم را بصورت مزیدشرح نموده است:

"ازنظراخلاقی عفیف وپاکیزه وازنظراداری با تدبیروکارکشته باشد. تربیه وتجربه اورا مهذب ببارآورده وامین اسرار دولت باشد. برای حل امورومشکلات همواره پرتلاش وآماده بوده ودارای بردباری، حلم وذهانت کافی باشد مانندزمامداران با هیبت ووقار بوده ومانندحکماء جدی وباتمکین باشد.

تواضع علماء وفهم فقها را داشته وبایدقدرشناس وصابرباشد. فواید موقت وزودگذررا برزیان وضرر درآینده ترجیح ندهدوبا برخورد خوش، چهره بشاش، لبان متبسم وزبان شیرین خویش دل های مردم را بربابد.".

ابن طباطبائی می نویسد:

" دیانت، صداقت، تجربه، تدبر فهم ودانش، ذکاوت وسیاستمداری ازعناصرحتمی صدارت عظمی بشمار میرود. برای صدراعظم لازم است

تا دارای رفق ،ملایمت ،وقار، جدیت ،ثبات فکری ،حلم وبردباری صلابت وشجاعت نیز باشد ."

وزارت تنفیذ :

وزیرتنفیذ فقط واسطه ورابطه میان خلیفه ومردم می باشد واحکام فرمانروا را نافذمیسازدواحکام را ورابه مسوءلین زیردست میرساند، تجهیزات واکمالات اردو ،وظیفهٔ اوبوده ودرموردامورومسایل مختلف ازفرمانروا هدایت گرفته وطبق آن عمل می نماید .وزیر تنفیذدرحقیقت دارای صلاحیت کامل دراداره ونظم حکومت نبوده بلکه وظیفهٔ اوفقط نفاذ وتعمیل احکام ودستورات فرمانروا میباشد نظام ووزارت تنفیذرا درا صطلاح امروزصدارتی یا ریاستی گویند که همه صلاحیت ها دردست رئیس جمهورمی باشد .

ماوردی وابویعلی موارد افتراق وتفاوت وزارت تفویض ووزارت تنفیذرا بدین گونه بیان داشته اند :

" وزیرتفویض دارای صلاحیت کامل می باشدولی وزیرتنفیذ عمدتا "فاقدصلاحیت می باشد .

وزیرتفویض می تواندحکام ووالیان را نصب کندولی وزیر تنفیذدارای این صلاحیت نمی باشد .

وزیرتفویض کنترول اردو را برعهده دارد ولی وزیرتنفیذ ندارد

وزیرتفویض دارای صلاحیت کامل تصرف درامورمالی میباشد ولی وزیرتنفیذ این صلاحیت را ندارد .

دونفردرعین زمان بحیث وزیرتفویض وجودنداشته میباشند حالانکه دوویا چندین نفردرزمان واحدبحیث وزرای تنفیذ ایفای وظیفه می نمایند .

اوصاف وزیرتنفیذ :

ازآنجائیکه وزیرتنفیذدارای صلاحیت کامل نمی باشدبنابرین شرایط اهلیت آن نیزدرمقایسه با وزیرتفویض سهل ترمی باشدولی بهرصورت یک سلسله صفات وخصوصیات برای وزیرتنفیذنیزکاملا"ضروری می باشدیعنی امانت ، دیانت وصداقت تا بتوان براواعتماد نمود .وزیرتنفیذنبایدطماع وحریص باشدتا با اخذرشوه مسوولین وماموربن ادارات را ردوبدل ننماید .همچنان لازم است تا ازحافظهٔ قوی برخوردار بوده وکاملا"زهین وفطین ومردم شناس باشد .علاوه برین بایدگفت که زن نمی تواندوزیرتفویض یا وزیرتنفیذگرددزیرا اداره ورهبری کشورکارمردان است "

وزارت های ایالتی :

هرگاه خلیفه برای هرایالت وولایت گورنر یا والی مقررنموده باشدپرچاکم گورنریا والی هرمنطقه میتواند وزیرتفویض یا وزیرتنفیذ مقرر نمایدواین تشکیلات دارای همان حکم تشکیلات مرکزی بوده وشرایط اهلیت نیزهمان است که تذکر یافت " .

این شیوه را دراصطلاح امروزبنام سیستم فدرالی می نامند .

ادامه دارد

یکی از تربیت گاههای نونهالان جهاد اسلامی در دره الوالی کشم

په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن :
شهید محمد ولی (ثاقب)

د خدای په قسمت د رضا

معنی :-

هغه دوهم شی چی له قناعت څخه مراد دی دا دی چی انسان ته ښایی په هغه څه چی، خدای ورکړی وی اودی ونشی کولی چه په هغه کی څه بدلون را ولی ، ـ خوښ اوسی او دخپلی وسی په چوکاټ کی په هغه لازم او واجب دی چی کوښښ وکړی او زیار وباسی ، لودی ښایی د داسی څیز په تشه هیله کی ژوند ونکړی چی ورته میسر کیدای نشی ، اوخپلی ستر کی هغه شی ته چی لورو ته ورکړشوی وی اودی تری ښکته وی ، ـ وله نیسی ، دمثال په توګه یو زوړ ډوډاته له ښایی چی د ځوانی د قوت او زور هیله وکړی ، او یوه ډرنګه ښځه ښایی د ښائسته ښځی د ښائست له کبله خپل ځان درخی اوحسد په لمبو او اورکی وړاندی نکړی او یا مثلا یو تیت قدی ځوان لوړ قدی سړی ته په زیات حسرت او افسوس وکړی « چی دده قدولی جګ له دی » اویا مثلا هغه ښاڼچی په وچه ډیدیا اوشړه ځمکه کی پی ژوند وی ، دشهری ژوند د عیاشی طمعه وکړی ، چی عینا همدغه راز هیلی د پیغمبر ﷺ په وخت کی شوی وی او ښځو غوښتل چی هغه څه چی نارینه یی لری دوی یی هم ولری اوله غنیمتونو څخه دوی ته هم څه ورکړای شی نوداآیت نازل شوچی : « ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن واسالوا الله من فضله .

دهغه څه هیله مکوی چی خدای پاک ځینی له ستاسوپه ځینی سوروساندی دهغه په وسیله فضیلت ورکړی ،دنارینه وو ،لپاره له هغه څه څه چی کړی سی دی خپله برخه ده اودښځو لپاره له هغه څه څه چی برخه کړی سی دی خپله نصیبه ده اوله خدای پاک څخه سی فضل او رحمت وغواړی .

دنیک لاسی په حال ،اود روزی دلږوالی په صورت کی، چی ځینی خلک ورسره لاس اوګریوان کړی او علت دنازوسد له دی څیزونو لری ده وی .

په غیرمعرفه پښتوکی چی ښکړی،محطی ،لوړی ،اوداسی سورو له کلمه په ولسوالا رلږی او به همه دولسوکی چی طبعی حاصلات سی لږوی اوښی کولی چی دپولوا وسیدوکولپاره سوکالی اورفاه را مخ ته کړی ،اودهغوی رښتیا لپاره کومه لاره ده وښی اوباسی کولی چی سوپای دولټو ته سعروکړی .په دی سولوپورتنیو مواردوکی په هغه څه قناعت چی دخدای وربه برخه کړی وی ،سره دوا

اوشعاعونوکی درمل دی ،وحیالی اودهی هیلی دهغوکسانوپه څیر چی یادوسه موټری وکړه - دلوړ همت اوګټوری هڅی ښکاري ددوی سلل کیږی ځکه چی دا رنګه هیلی په داسی څه کی طمع ده چی هیڅوخت سه نی لاس ته ورنشی ،اوداسی آرزوکانی دی چی دعمل جامه سه واعوده دی اوله غم ،غوسی ،او ناالښت څخه پرته بهوره کومه کتنه وسلری .

دا رنګه خلک دی ته اړدی چی وپوهیږی اوبا ووکړی چی سیکمرغی دمال په ډیرښت اودنیا چه زیاتوالی کی سه ده ملکی سیکمرغی دانسان په داخل کی ده اودیرښه څه کهچیرته ،دوی ته وویل شی هغه سه داوی چی " په هغه څه خوښ اوسه چی خدای درپه برخه کړی دی ته ،سه له ټولوغنی انسان شی " او" په رښتیا سره هغه څوک بریالی دی چی اسلام ته هدایت شی اوروی کفاف وی ،اوپه هغی باندی خوښ اوقانع وی "او" هغه څه چی لږوی اودډیری بس شی ،له هغوشتو څخه چی انسان مشغوله اووالهوسه کړی ،دیرزیات سنه او سهنره دی "

"ان الغنی هوالغنی بنفسه- ولوانه عاری المناکب حاف - ما کل ما فوق البسیطه کافیا - واذا قنعت فبعض شیء کاف .

" عناء دنفس غناء ده که څه هم دهغه اوری اوپښی لوڅی وی او ټول هغه څه چی دځمکی په سرشته سه بس کیږی اوکه قناعت دی وکړ لږ څه هم بس وی .

له دی کله داقناعت دی چی نه باید حریص اوطمع کونکی وسه اوسی ، اوسه دی سترګی داسی څه ته وګیڼی چه نه دستا اونه دستا په خیر خلکوپه وس کی وی ،چی په دی توګه دهغه پاکبرخه اوطیب ژوند وکړی چی خدای پاک په دباکی دښو عمل لرونکوموء منانو لپاره تاکلی ،په لګیدوپیل کوی .

" من عمل صالحا " من ذکر اوانثی وهوموء من فلنحیینه حیاة طیبة" .

" هغه چا چی یک اوښه کاروسه وکړل نر ،وی اوکه ښځه وی ،اوهغه په عین وخت کی موء من هم وی ،هرو مروسه هغه ژوندی کړم په پاک اوسپخلی ژوند" حضرت علی کرم الله حیاة طیب په قناعت تفسیر کړی .

کیسه اوعبرت :مونږ باید داکیسه له سیرة النبی صلی الله علیه وسلم څخه ولولو ،چی هغه په روښانه دول اوپه داکه په دی شهادت ورکوی چی ایمان څرګه دمومنانوپه زړونو باندی کلکه اغیزه کوی اوڅرنګه دهغوی تلوسه له دنیا اودهغی له متاع څخه دخدای پاک اوهغه جهان په لوری اړوی ،،

" ... یوټولګی اووډچی دیمن اوسیدونکی اودیارلس تنه مسلمانان وء مدینی منوری ته له یمن څخه راغلل ،اوپیغمرصلی الله علیه وسلم دهغوی په راتلو زیات خوښ اوخوشحاله شو ، او د هغوی عزت اوقدرینی کاوه ،اوحضرت بلال رضی الله عنه ته یی امر وکړچی دهغولپاره میلمه بال وی اوښه میلمستیا ورکړی اوهغوی هم له پیغمرصلی الله څخه ددینی احکاموپه پوښتنوپیل وکړ ،اودیی حکمونه یی له پیغمر صلی الله علیه وسلم څخه زده کول ،اوخووزځی یی په مدینه منوره کی تیری کړی خوهلته یی دزیات وخت تیرولو نیت نه درلود ،ځکه چی هغوی غوښتل چی ژرترژره خپل قوم اوولس ته یی هم تعلیم اووروښیی نو دپیغمرصلی الله علیه وسلم حضورته حاضرشول اودتګ اجازه یی تری غوښتله ،حضرت پیغمرصلی الله علیه وسلم ددوی دتګ په وخت کی بلال رضی الله عنه ته امرورکړ چی دوی ته دیرزیات مکافات چی به یی " وفودو" اومیلمستو ورکاوه- ورکړی بلال رضی الله عنه دیرمالوه دوی ته دسوغات په توګه دپیغمرصلی الله علیه وسلم په امرراحاضراوورتسلیم کړل ،پدی وخت کی پیغمرصلی الله علیه وسلم ووېل : له ستا څخه نور څوک نه دی پاتی ؟دوی ووېل یوهلک پاتی دی چی موږدخپلو کالیولپاره پریښی وء ،اوهغه له مونږه تولوڅخه کشردی ،پیغمر صلی الله علیه وسلم ووېل : هغه ماته راولیږی کله چی هغوی خپلو هستوګنځیو ته ستانه شول ،هغه هلک ته یی ووېل چی ددوی کالیو ته ناست .: پیغمرصلی الله علیه وسلم ته ورشه اوخپل دارتیاور

شیان دی تری وعوا ړه مو ـــــ ړه
ټولوخپل دضرورت شیان ـــــ تری
واخیستل اوخدای پامانی مـــو
ورسره وکړه .

نومورې ځوان دپیغمبرصلی
الله علیه وسلم په لوری وخوځید
نردی چی دهغه مبارک مجلس ته
ورسید ،اووی ویل : ای دخدای
استازیه ! ره دښې ابدی قوم
له ډلی څخه یوتن هم - وایی - له
هغه ټولگی څخه چی څوشپی ترمخه
ستا ته راغلی وٴ اونا دهغوی ټول
ضرورتونه اوړتیاوی پوره کړی
ځما حاجت هم پوره اوړه می وچلوه
ای دخدای استازیه !.

پیغمبرصلی الله علیه وسلم
ورته وویل : څه شی نه اړتیا
لری ؟ هغه وویل : ځما اړتیا ځما
دملگروپه څیر نه ده که څه هم دوی
دا سلام درغبت په عرض راغلی وٴ
خو بیا یی هم له ځانه سره زیات
مال نه یوړل ،اوزه - په خدای
می دی قسم وی - له خپل هیواد
څخه له دی ځای پوری هیڅ شئ نه
یم راوستلی بی نه دی چی نه له
خدای پاک سوال وکړی چی ما
وبښی اورحم ،راباندی وکړی
اوبودائی اوغنی توب په زړه کی
وگرځوی .

پیغمبرصلی الله علیه وسلم
په داسی حال کی چی هغه ورته
ورورا ندی شوداسی وویل :**اللهم
اغفرله وارحمه واجعله غناه فی
قلبه** " ای خدایا ! هغه ته بښنه
وکړی اورحم پری وکړی اوغناء ئی
په زړه کی واچوی " .

له دی وروسته پیغمبرصلی الله
علیه وسلم امروکړ ،چی نه هغه
اندازی مال ورکړی چی دده له
ملگروڅخه یوتن نه ورکړشوی ،نو
ټول خپل هیواد ته بیرته ستانه
شول .

له دی وروسته نیا هجری لسم
کال کی دوی له مکی څخه حجارته
راروان شول اوپیغمبرصلی الله
علیه وسلم په "مدینه" کی وٴ چی دوی
ورته ورورسیدل ،اودخپل ځان
دمعرفی په عرض سی وویل :مونږ
بنی ابدی یو ،پیغمبرصلی الله
علیه وسلم پوښتنه تری وکړه چی:
هغه ځوان چی له ستاسو سره ماته
راغلی وٴ څه شوا وڅه حال لری ؟
هغووویل : ای دخدای استازیه !
صلی الله علیه وسلم مونږ دهغه په
مثل اوهغه ته ورته هیڅ څوک
مونږ دهغه په څیر په خپلی برخی
قانع نه دی لیدلی ،اونه مو
اوریدلی ،که څیرته خلک ټوله
دنیا سره وویشی دهغی په لوری
نه ګوری اونه هغی ته نظر کوی
پیغمبرصلی الله علیه وسلم ووویل:
" **الحمدلله انی لارجوان یموت
جمیعا** " .ستاینه خدای لره ده
زه هیله کوم چی په دا ده ټول مړشی.

له هغوڅخه یوتن وویل :آیا
سړی ټول اوداده نه مړی ای
دخدای استازیه صلی الله علیه
وسلم؟ پیغمبرصلی الله علیه
وسلم په داسی حال کی چی هغوی
ته یی روښانه چی څینی خلک
نیت اوپرک مړی - وویل :دهغه
هیلی ،غوښتنی ،اندیښنی ددنیاه
په ناو اووادی گانوکی خپری
وری کیږی ،نوامکان لری چی
اجل یی له دی ناووڅخه په یوی
ناوی کی پری رایشی اوهلاک شی
نوخدای کومه پرواپری نلری چی
په هره ناوه کی هلاکیږی .

دوی کیسه کوله چی دی ځوان
زمونږ په مسجد کی په ډیر شه وضعیت
اوزیات فضیلت ژوندگاوه چی
ددنیا په هگله یی ډیر زهد درلود
اوهرڅه به یی چی خدای په برخه
کړل په هغه به له ،هرچا خوښ او
قانع وٴ ،کله چی پیغمبرصلی الله
علیه وسلم وفات شوا ودیمن له
خلکوڅخه ،هغه خلک چی له
اسلام څخه وګرځیدل ،دی دخپل
ولس په مسجد کی ودریدا وهغوی ته
داسلام اوخدای پاک په یادونه
کی تشویق کړل اوله هغوهیڅوک
له اسلام څخه ونه ګرزیدا ومرتد نشو .

ابوبکرصدیق رضی الله عنه
دخپل خلافت په وخت هغه یادوه
اوپوښتنه یی کوله ،نردی چی له
حال څخه یی خبرشو ،اوهغه څه یی
چی ترسره کړی وٴ ورته کیسه وشوه
نوابوبکرصدیق رضی الله عنه
زیادبن لبید ته چی په یمن کی وٴ
سپارښت وکرچی له هغه سره نسه او
مرسته وکړی .

داکیسه دداسی یوځوان وه چی
زړه یی دایمان په پلوشوروبنا نه وٴ
اوخپل اصلی اومهم هدف یی ددنیا
دژوندتازه توب - چی ډیرزیات
خلک یی په ځان مشغول اومصروف
کړی - نه وٴ ګرځولی ،بلکی خپله
اراده اوهمت یی هغه څه ته چی له

هرخیرخه ښه اوپائیدونکی دی اړولی اومتوجه کړی وی .

همه وخت چی حبله اړتیایی پیغمبرصلی الله علیه وسلم ته پیاسوله دده اړه دده دنورو ملګرو داړی په خیر ده وه ، بلکی سورو اکثر ی خلکوته احتیاج ته ورته ده وه . دده اړتیا مخکی تردی چی ددنیا حاجت وی دده ددین اړتیاوه اومخکی تردی چی دجسد اړتیاوی دروح اوسا اړتیاوه دهغه اړتیا دانسانیت دمعنی اړتیاوه ، نه دانسان دصورت اړتیا .

دهغه احتیاج پیغمبرصلی الله علیه وسلم ته داوه چی له خدای څخه هیله وکړی چی دی وښی اوپه ده رحم وکړی ، اوبودائی اوعفی توب پی په ړه کی وروا چوی .

داسی اړتیاوه - چی پی له شکه پیغمبرصلی الله علیه وسلم سترګی پری روښانه شوی ، دی څوان هم له پیغمبرصلی الله علیه وسلم سره خدای پامانی وکړه ، اوبیرته خپل هیواد اوکورنی ته لاړ ، خو دخدای استازی صلی الله علیه وسلم چی دخلکوپه نفسیت کی پی ریانه تجربه درلوده ، داڅوان دلاری له لریوالی اوزمانی له تیریدوسره سره له باده ونه وښت " په لسم هجری کال کی پی دهغه پوښتنه کوله " .

دحج په موسم کی پی دده له قوم څخه پوښتنه کوله ، داسی پوښتنه لکه څرنګه چی پی یومهربان استاد دخپل نجیب شاګرد په هکله کوی ، اودوی دهغه په باب داسی څواب ورکړ چی پیغمبرصلی الله علیه وسلم ړه پری خوښ اودخدای حمد اوشکریی په ځای کړ ، اودهغه په باب پی یوه روښانه ، پائیدونکی خبره وکړه اووی ویل : " انی لارجو ان یموت جمیعا ... " .

خلک اووکړی لکه څرنګه ژوند کوی همهغسی مړی له دی کبله څوک چی واده اوخاطرجمع ژوند وکړی ، داده اوخاطرجمع مړی اوهرڅوک چی تیت اوپرک ، نوتهی پوښی ژوندکوی همغسی بیامړ کیږی هم .

لږخلک بلکی له لږوڅخه لږ خلک داسی کسان وی ، چی دیوهدف اومقصدلپاره ژوندوکړی اوخپلی پولی اندیښنی اوغمونه په یوی اندیښنی اوغم کی راټولی کړی چی دهغی لپاره ژوندوکړی اوبه هغی ومړی ، دارنګه انسان که چیرته وی هغه به موږ من اومسلمانزوی هغه پوه اوهوښیارموږ من چی خپل هدف پی په خدای پاک باندی انکاء کړځولی اوخپله لاره په هغه پول پاکی چی دخدای له خوا ورته تعین اوترسیم شوی وی ، داسی لیارچی په همی کښی هرڅه دخدای لپاره دخدای په مرسته توسره کیږی او تل پی داشعاروی چی " ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین ، لاشریک له وبذلک امرت وانا اول المسلمین قل اغیرالله ابغی ربا وهورب کل شی " په تحقیق سره چی ځما لمونځ اوځما دحج افعال او اعمال ، اوځما ژوندا وځما مرینه همه خدای لره دی چی هڅه دجهانیانو پالونکی خدای دی ، هیڅ شریک همه لره نشته اوبه همدی خبزمانه امرکړای شوی ، اوزه دمسلمانانو لومړنی تن یم ، ورته ووایه آیا له خدای پاک څخه پرته کوم بل پروردکارولټوم په داسی حال کی چی هغه دهرڅه پروردکارا وپالونکی خدای دی ؟ " .

همدغه مسلمان - چی له ده څخه په پرته سورڅوک پیدا نه کړو همه انسان دی چی واده اوټول ژوندکوی اوواده اوټول مړی .

نورپیپا

اسلام و ملی گرائی

ترجمه : از سید عنایت الله

انسان با گذاشتن اولین قدم خود از وحشت بسوی مدنیت این مسئله را ضروری وحتمی میگرداند که حرکتی از کثرت بسوی وحدت نیز رونما گردد و افراد متعددی بخاطر اغراض ومصالح مشترک خویش با هم یکجا شده مشترکاً بکار عملی بپردازند. دوشادوش تکامل وترقی وتمدن دائرهٔ وحدت اجتماعی نیز وسیع وهمه گیرتر شده میرود، به اندازهٔ که جمع کثیری از انسانها در آن داخل میگردانند و "قوم" یا "ملت" نام همین مجموعه می باشد.

گرچه واژهٔ قوم و قومیت، ملت وملت با همان معنی ومفهوم اصطلاحی خود سخن روز است، اما معنای که به وی اطلاق میگردد به اندازهٔ متمدن ریشه دار است "قوم وقومیت" نام آن شکل وهیئت است که در یونان، تیونان، با بل ومصر بوده، همانگونه که امروز در فرانسه، انگلستان، جرمنی وایتالیا است.

" لوازم غیر قابل انفکاک ملیت " :

جای شک نیست که ملیت از احساس وجذبهٔ معصومانهٔ سرچشمه میگیرد، یعنی اولین مقصد ومرام آن اینست که افراد واعضای یک گروه "ویژه" بخاطر منافع ومصالح مشترک سرگرم کار وعمل باشند. وبه اساس ضرورت ها، ونیازمندی های اجتماعی بعنوان یک ملت تبارز کنند. لکن زمانیکه در آن "قومیت" پیدا میگردد، رنگ وشکل "عصبیت" را بصورت لازمی بخود میگیرد وبه هر اندازهٔ که تعصب، "قومیت" شدت پیدا میکند، بهمان اندازه فشار عصبیت نیز بلند میرود، یک ملت یا قوم وقتیکه جهت خدمت به منافع خود یا حفاظت ونگهداری از مصالح "اجتماعی" خویشتن را به یک رشتهٔ اتحاد منسلک میکنند، به سخن دیگر در اطراف خویش دیواری از ملیت را بنا میکنند، بدینسی است که آنها امتیازو درجهٔ میان ساکنین داخل آن خارج از آنرا بعنوان خودی وبیگانه قائل میگردند، در هر معامله خود را نسبت به غیر ترجیح میدهند، در مقابل دیگران از یکدیگر حمایت می کنند. هروقت وزمانیکه اختلافی در منافع ومصلحت های هردو گروه ایجاد گردد، آنها منافع خویش را حفظ نموده ومنافع دیگران را قربانی آن میکنند بنا برهمین وجوهات میان شان صلح وجنگ بوجود می آید. اما در هرگروه جدا از هم "رزم" و"بزم" بر مبنای ملیت میان خودشان باقی وپایدار می ماند.

عصبیت وحمیت نام این چیزهاست واینها ویژه گیهای لازمی وقطعی ملیت و "نژادپرستی" است که دوشادوش آن رونما میگردد.

عناصر ترکیبی ملی گرائی:
اشتراک عمل وقیام وحدت ملی

مبنی بریک جهت است ،هرجهتی که باشد .البته شرط حتمی اینست که در آن باید بگونهٔ ارتباط محکم وضوابط نیرومند موجود باشد ،که با وجود کثرت نفوس وتعدد اجسام مردم را در اطراف یک " کلمه " یک اندیشه ،یک هدف وآرمان ویک طرز العمل جمع نماید واجزای مختلف ومتعدد ملت را به ارتباط ملیت به گونهٔ منسلک نموده پیوند دهد که همهٔ آنها همچو " قلهٔ " مستحکم واستوار تبارز نموده براندیشه ها وقلبهای افراد ملت به معیاری سلطه وحاکمیت حاصل نماید که در مورد منافع ملی همهٔ ایشان متحد ومتفق گردند وبرای دادن هرنوع قربانی وفداکاری آماده باشند. گرچه راه ها وجهات اشتراک عمل ووحدت بصورت های گونه گونی امکان پذیراست ،لکن درطول تاریخ از آغاز تا امروز در دنیا هراندازه ملیتهائیکه بوجود آمده عمارت همهٔ آنها بجز "ملیت اسلامی " مبتنی بریکی از مشترکات ذیل بوده است وهمراه آن عنصر مشخص ،چندلوازم اشتراک دیگری نیز بقسم همکار شریک گردیده :

۱ـ اشتراک "نژاد" یعنی "نژاد پرستی " .

۲ـ اشتراک "مرزوبوم" "وطن پرستی ".

۳ـ اشتراک "زبان " که بحیث پراهمیت ترین وسیلهٔ وحدت فکری در اعماربنای "ملیت " سهم "ویژه " گرفته است .

۴ـ اشتراک " رنگ " که میان گروه هم" رنگ " احساس هم جنسی را نمودار می سازد ،وبعداً "همین احساس تکامل نموده آنها را آماده اجتناب وخودداری از رنگ های دیگر میسازد .

۵ـ اشتراک "اهداف درآمدمادی" که افراد یک نظام معاشی را در مقابل دیگر امتیازمی بخشد ، ومبتنی برآن درمقابل هم بخاطر دفاع ازحقوق ومنافع خود مبارزه می کنند .

۶ـ اشتراک نظام حکومتی که رعایای یک کشور را براساس نظم ونسق ویژه ای با هم ارتباط میدهد ،ودرمقابل رعایای "خارجی " مرزجدائی و "بیگانگی" ترسیم میکند .

ازکهن ترین وباستانی ترین عهدگرفته تا امروز " قرن بیستم " عصر روشنائی وتکامل اگردرمورد عناصر وموا د اصلی وبنیادی تمام اقوام وملت ها تجسس کنید ،درهمهٔ آنها عناصر فوق الذکر را خواهید دریافت ،سه هزار سال قبل از امروز یونانیت "رومیت" اسرائیلیت ،ایرانیت ،وغیره به همین بنیادها ودیوارها استوار بود ،همهٔ بنیادهای که امروز "جرمنیت " اطالویت ،فرانسویت انگریزیت ،امریکائیت ،روسیت جاپانیت ،برآن استوار است .

البته این یک امر "مسلم" است که بربنیادها واساساتی که ملیتها واقوام مختلف اعمار گردیده آنها با نیرومندی تمام شیرازه بندی جوامع را حفظ نمودند ،اما با آنهم از این حقیقت نمیتوان انکار نمود که اینگونه ملت ها واقوام برای نوع بشر مصیبت های ناهنجار وقابل ملاحظهٔ است اینها جهان بشریت را به "صدها وهزارها " دسته وگروه تقسیم کردند ،به گونهٔ که یک حصهٔ محو میگردد ،اما درگروه دیگر هیچ نوع تغیر وتبدیل رونما نمیگردد ،نژاد به نژاد دیگری تبدیل نمی شود ، وطن وزادگاه یکی وطن آن دیگری نمی تواند باشد ،صاحبان یکزبان نمیتوانند گوینده گان زبان دیگری شوند ونه یک رنگ دیگری تبدیل میشود .

اهداف ومقاصد یک نژاد نمیتواند به نژاد دیگری منتقل گردد ونه یک کشور ودولت کشور ودولت دیگر میتواند باشد ،در نتیجه هر ملت وگروهیکه مبنی بر این بنیادها اعمار میگردد ،میان آنها راهی برای مصالحت بدست نمی آید .

آنها براساس عصبیت ملی وناسیونالیستی دریک کشمکش دائمی وپایان ناپذیری مبتلا هستند ،وبخاطر پامال نمودن یکدیگر خویش پیش دستی میکنند. باهم جنگیده نابود میگردند ودوباره روی همان شالوده ها وبنیادهای گروهی ملت ها ونژاد های دیگری با براه انداختن همان سازوآوازقدعلم میکنند .

این یک سرچشمهٔ فساد، بدامنی وتبه‌کاری ویژه‌است دردنیا، بزرگترین لعنت وغضب خداوندی وکارآمدترین حربهٔ شیطانیست که‌توسط آن دشمن ازلی خودرا شکار میکند.

عصبیت جاهلی: مقتضای فطری اینکونه "ناسیونالیستی" اینست که‌درروجودانسان عصبیت جاهلانه‌را بوجودمی آورد. اومیان دوملت وقوم‌وسائل وموجبات ازدیادنفرت ومخالفت راصرف بدین لحاظ آماده‌میسازدکه‌چرا آن ملت وقوم‌دیگروجودداشته باشد؟ اورا باحق، صداقت ودیانت هیچ نوع سروکاری نیست شخص را درانظار "زرد" حقیر وناچیزمیگرداندبرای اینکه‌وی سیاه‌است، تمام‌نفرت ها ودست اندازی های ظالمانه وحق تلفی ها رایک "فرنگی" نثار دیگری میکندصرف بدین لحاظ که‌وی، "آسیائی" است.

اسرائیلی بودن شخصیتی مانند آئن ستائن "کافیست که‌جرمنی ها ازوی نفرت داشته‌باشند سیاهی‌چهرهٔ "تشکیدی" "حبشی" وی راسزاوار این میسازدکه‌به‌جرم مجازات کردن یک اروپائی ازریاست دولت معزول گردد، برای باشنده‌گان متمدن امریکائی رواست که‌حبشی ها را دستگیر نموده‌طعمهٔ حریق سازندچه! آنها حبشی اند، آنها را درمحله‌ها نشان نگذارندواز استفادهٔ جاده‌های عامه‌منفع شان کنندونگذارند که‌درموسسه‌های تعلیمی "دانش آموزند" وحتی ازداشتن حق رای محروم‌شان سازند.! زنژادجرمن بودن یک جرمنی، وازنژاد فرانسه‌بودن یک فرانسوی، کافیست که‌هردوملت ازیکدیگرخودنفرت داشته‌باشند، وتمام‌محاسن مقابل خودرا بدیدهٔ معایب بنگرند، افغانی بودن افغان های سرحدی وعرب بودن ساکنین "دمشق" برای استعمارگران انگریزی وفرانسوی این حق راکاملا" ارزانی می فرمایدکه‌مناطق آنها را توسط طیاره‌هایشان بمباردمان کنند، وساکنین شهرها وقصبات آن مرزبوم‌را قتل عام‌نمایند، هرچندکه‌اینگونه‌بمباران ها برشهریان متمدن اروپائی یک عمل کاملا" وحشیانه‌تلقی‌گردد غرض، این امتیازنژادی‌وجنسی چیزیست که‌انسان را نسبت به‌حق وانصاف کورونابینا میسازد، وبخاطرآن اصول وقوانین اخلاقی وشرافت جهان درقالب ناسیونالیزم "ریخت" شده‌گاهی ظلم‌وزمانی عدل، گاهی راست وگاهی دروغ، جائی شرافت ودرجائی نیزدرهیئت بی‌شرافتی نمودارمیگردد، آیا برادرانسان ذهنیت واندیشه‌نامعقول تر وانحرافی ترغیرازاین میتواند باشدکه‌وی یک آدم‌نالائق شریر وجنایت‌کاررا نسبت به‌یک انسان لائق، صالح، ونیک پندارتنها بدین جهت ترجیح دهدکه‌اولی دریک نژادپیدا شده‌وآن دیگردر نژاددیگری، اول سفیدودومی سیاه‌است؟ اولی درغرب کوهی بدنیاآمده‌ودومی درشرق آن کوه؟ اولی به‌یک لسان، دومی به‌لسان دیگرصحبت میکند؟ شخص اولی از جملهٔ رعایای یک کشوراست ودومی ازکشوردیگر؟ آیا رنگ جلدبدن درصفائی وکدورت روح تاثیری دارد؟ آیا عقل وشعور انسانی اینرا میتواندبا ورکند که‌صلاح وفسادواخلاق واوصاف انسانی، متعلق به‌کوه‌ها ودریاها است، آیاانسان صاحب عقل سلیم میتواندقبول کندکه‌چیزیکه‌در شرق حق باشددرغرب باطل میگردد آیادرضمیرآگاه‌وسالم‌جائی برای این تصوروانديشه‌وجوددارد که "نیکی" شرافت، وجوهرانسانیت را با معیارهای خون وریدها، زبان وخاک، موطن‌ومسکن، سنجش واندازه‌گیری کند، بدیهی است که عقل دربرابراین پرسش ها جواب "منفی" میدهد.

اما "نسلیت" و"وطنیت" وامثال آن رابی باکانه میفرمایندبلی!! چنین است.

ادامه دارد

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دوردوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۸ هـ ش ـ نمبر مسلسل (۵۵)

PROPERTY OF ACKU

مطالب این شماره

شماره	مضمون	صفحه
۱	یادداشت	(۳)
۲	متن سخنرانی رهبر	(۶)
۳	حکمتها و اسرار روزه	(۱۶)
۴	روژه‌ا ودهغه	(۲۲)
۵	اصول اساسی حکومت اسلامی	(۲۸)
۶	په ژوندانه کی دایمان	(۳۳)
۷	اسلام وملی گرائی	(۳۷)
۸	مرحله کنونی جهاد	(۴۰)
۹	په قرآن کریم کی دصبر	(۴۶)
۱۰	به امید شکست الحاد	(۵۲)
۱۱	نواهای شورانگیز انقلاب	(۵۶)
۱۲	سقوط طشت رسوائی روس	(۵۸)
۱۳	کمونیزم ومجال	(۶۲)
۱۴	ترگستان مستعمره	(۶۵)
۱۵	تاریخ تکراریږی	(۶۷)
۱۶	علل عروج وسقوط	(۷۰)
۱۷	بانکداری بدون بهره	(۷۴)
۱۸	بهارگوشه‌ئ از	(۸۳)
۱۹	خیرمقدم بهار	(۸۵)
۲۰	بهاریادآورخاطره‌ها	(۸۷)
۲۱	درگلزمین شعروادب	(۹۲)
۲۲	مصاحبه	(۹۶)
۲۳	بخون خفتگان سنگرحق	(۹۹)

پاسخ به تهمت گران کوردل

جمعیت اسلامی افغانستان منحیث یک نهضت انقلابی وپیشتازدرست درزمانی کوله بارعظیم مسئولیت درجهت مبارزهٔ اسلامی را بردوش کشیدکه هیولای دهشت بارومهلک فسه وفساددستگاه های رژیم منحوس وناشائسته ظاهرشاهی سایهٔ ننگین ووحشت بارخودرا برابعادمختلف حیات جامعه وبرسرنوشت ملت مظلوم وبیدفاع این مروزبوم گسترده بود.

ملت های محکوم ودربنددزگماگم ظلمات متراکم نظام حیوانی رژیم هرلحظه حیات اسلامی وهویت انسانی خودرا در معرض سقوط ونابودی مشاهده می کردند. استعمارسرخ وارتجاع سیاه دست اندرکارتوطئه ودسائس بودندوتعدادی ازاراذل واوباش وجدان فروختهٔ کوردل منحیث عماکش های استعمارردرمتن جامعه ودرمیان ملت دست اندرکار نفاق وشقاق افگنی شدند. وبرای مسخ نمودن چهره وهویت اسلامی این ملت نهادهای تخریبی بناء نمودند. ومسئلهٔ ملیت ونژادومنطقه را بحیث نصب العین مقدس خودعنوان کردندوروابط جاهلیت را باردگربجای اسلام گزیدند.

جمعیت اسلامی افغانستان نخستین نهضتی است که با درک مسئولیت های اسلامی خویش، دربرابرهجوم وحشت بار این مزدوران استعمارجون سدی پولادین بمقابله ومقاومت می پردازدومنحیث نهضتی اصیل وپیشتازدرامرمبارزهٔ

مرحلهٔ کنونی جهاد

چه نوع حرکات جنگی را ایجاب می‌کند؟

(محمد اکرام اندیشمند)

تحت این عنوان میخواهیم این موضوع را مورد بررسی و ارزیابی قرار بدهیم که در شرایط و مرحلهٔ کنونی جهاد، چه نوع حرکات جنگی و اقدامات محاربوی ضرورت است تا آخرین بقایای دشمن که هنوز موجودیت و تسلط حکومت کمونیستی در شهرهای عمده و پایتخت کشور است نابود شود و بجای آن حکومت اسلامی تحقق یابد. این مسئله را با تمام جزئیات و جهات مختلف آن بحث و ارزیابی می کنیم. اما برای اینکه در این مورد تصویر روشنی ارائه نموده باشیم و نقاط مثبت و منفی موجود در سنگرهای جنگ و اقدامات محاربوی مجاهدین و قوماندانان را به صورت درست مشخص و خاطرنشان نماییم و از تاثیر خوب و بد آن در سرنوشت آیندهٔ جهاد مسلحانه آگاهی یابیم بهتر است تا نخست توضیحات خیلی اجمالی و مختصر در مورد جنگ، اساسات و اسلوب جنگ بیان بداریم.

جنگ چیست؟

همه میدانند که جنگ برخورد مسلحانهٔ دو طرف متخاصم جهت رسیدن بیک هدفی است که هریک از طرفین، آنرا در سر می پرورانند و جنگ پدیدهٔ است اجتماعی که با آغاز زندگی انسان بروی زمین بوقوع پیوسته است و این گفته بدین معنی نیست که وقوع جنگ در جوامع انسانی ضروری و برای بشر اجتناب ناپذیر باشد، بلکه وقوع جنگ در میان انسانها بنا بر عوامل ملی صورت میگیرد که بمیان آمدن آن عوامل سبب بروز جنگ میگردد و رفع آن وقوع جنگ را کاملا از بین میبرد. مثلا قرآن کریم از اولین برخورد انسان با همدیگر از برخوردها بسیل و قابیل نام میبرد که در نتیجه‌ها بسیل به شهادت رسید و مثل آن سرپیچی قابیل از رعایت و اطاعت قانون آسمانی همان وقت بود که فرمان اطاعت آنرا خداوند "ج" توسط حضرت آدم "ع" برای فرزندان اوداده بود. اما قابیل از انقیاد و اطاعت آن قانون سرباز زد و مستکبرانه و ظالمانه بر هابیل تاخت و هابیل را مظلومانه به شهادت رسانید. و بدین سان جنگ هائی که در طول تاریخ بوقوع پیوسته است نا شی از همین طغیان و سرپیچی انسانها از قانون برحق الهی بوده است که چنین افراد و گروه‌ها در طول تاریخ برای جلوگیری از تحقق حاکمیت قانون خدا مانعت ایجاد کردند، در برابر آن به مخاصمت برخواستند و به سبیل وهوا هش خود بمنظور تاءمین منافع و بسط سیطره و حاکمیت خویش افکار مختلف و قوانین گوناگونی را در جامعه بوجود آوردند و برای تحقق آن جنگ های خونینی را براه انداختند و این عامل عمده‌ترین عامل در بروز و وقوع جنگ های متعدد و خونین میان جوامع انسانی بوده است. البته توضیح فوق الذکر این مطلب را روشن میسازد که جنگ ها در طول تاریخ از لحاظ ماهیت و کیفیت بصورت کل دوگونه بوده اند. یکی جنگ برحق مقدس، انقلابی و هدفمند که به منظور دعوت الی الله و حاکمساختن قانون خدا صورت میگیرد و یا جنگی که در دفع ظلم و تجاوز و زنیروهای ظالم و طغیانگر بوقوع می پیوندد و عامل این جنگ هم در حقیقت نیروهای ظلم و کفر است که در برابر تحقق عدالت و تاءمین سعادت انسان مانع ایجاد می کنند و برای برآورده ساختن خواهشات ظالمانه و مستکبرانهٔ خود دست به تجاوز می‌زنند و نوع دوم، جنگ باطل، ظالمانه و تجاوزگرانه است که توسط پیروان شیطان، نیروهای کفر و ظلم براه انداخته می شود. بدین ترتیب عامل جنگ روشن می شود که سرپیچی از قانون خدا و پیروی از هوی و هوس حیوانی و تجاوز و عصیانگری است که در اثر آن جنگ بوقوع می پیوندد و خون ریزی های بی حسابی رخ میدهد. و به هر اندازه‌ٔ که انسانها و جامعهٔ انسانی به قانون خدا منقاد شوند و در چوکات امر الهی حرکت کنند، عدالت اجتماعی رعایت می شود و سعادت انسان ها تاءمین میگردد و وقوع جنگ از بین میرود. چنانچه در تاریخ اسلام می بینیم که بعد از بعثت حضرت محمد مصطفی (ص) و نفوذ و حاکمیت اسلام در جزیرة العرب جنگ ها و کشمکش های چندصد ساله جاهلی و قبیلوی بپایان رسید و بردم که قبل از اسلام فقط با نوک نیزه و شمشیر با هم حرف میزدند و روبرو می شدند بعد از اسلام چنان صفا، اخلاص صمیمیت و اخوت بر قلب ها یشان حاکم گردید و با چنان وحدت و اتحاد و یکرنگی زندگی کردند که گویا یک لحظه هم میان آنها کشمکش و جنگی سپری نشده باشد.

آیا جنگ علم است؟

همان ترتیب که گفتیم جنگ پدیدهٔ است اجتماعی که ریشهٔ تاریخی آن به آغاز زندگی انسان بر میگردد، بنا "منحیث یک پدیدهٔ اجتماعی علم و دانشی به حساب میرود که همچو سایر علوم دیگر با گذشت عمر انسان در طول تاریخ تحول، انکشاف و تکامل نموده است. اما فرا گرفتن و آموختن علم جنگ نسبت به هر علم دیگر آسان بوده و برای هرکس به سهولت میسر است. زیرا جنگ

نتیجهٔ تجربه و عمل است و علم جنگ را میتوان در جریان جنگ آموخت. دانش جنگی در صحنهٔ جنگ پدید می آید و نکرار عمل جنگ در معرکه ها بکار زار علم جنگ را غنی میسازد. از این سبب آموختن و فرا گرفتن علم جنگ تنها به افراد تعلیم یافته و مکتب رفته بستگی ندارد و از طرف دیگر تعلیم و تحصیل نظری در مورد علم جنگ هم نمیتواند سبب پیمان آمدن افراد قهرمان جنگی گردد. این مطلب در ده سال جهاد مسلحانهٔ افغانستان و صاحتا" به اثبات رسیده است. جنرال هائی که یک عمر در مکتب و پوهنتون نظامی تحصیل کردند و در قطعات نظامی ارتش افغانستان رتبهٔ جنرالی گرفتند هیچ نقشی را نتوانستند در جنگ برحق ملت مسلمان افغانستان علیه روسها متجاوز و مزدوران تا مسلمانش ایفاء نمایند.

اما برعکس افراد عادی و تحصیل نکرده کشورکه یا دهقان و کارگر بودند و یا چوپان و در پوروپا تجاوز اهل کسبه پیمانهٔ قهرمانان بزرگ و بی نظیر جنگی در جریان ده سال جهاد مسلحانه تبارز نمودند.

تحول و انکشاف علم جنگ در تاریخ زندگی انسانها و در میان جوامع بشری بیشتر در دو مسئله صورت گرفته است. یکی در ابزار و آلات جنگی یا وسایل و وسائط جنگ و دیگری در شیوه و تاکتیک جنگ.

در جنگ های انقلابی و برحق بیشتر روی شیوه ها و تاکتیک های جنگ تکیه میشود زیرا معمولا" نیروهای انقلابی که به جنگ وادار میشوند در آغاز ضعیف تر از نیروی طاغوتی و باطل هستند و از لحاظ ابزار و آلات و وسایل جنگی نمی توانند با نیروی باطل مقابله نمایند از این رو بیشتر به تاکتیک جنگ توجه می کنند.

در قدیم الایام که ابزار جنگ خیلی ابتدائی بود شیوه ها و تاکتیک هائی که در جنگ بکار برده میشد نیز حالت ابتدائی و بسیط را داشت ولی بعدها که ابزار و وسایل جنگ انکشاف یافت در تاکتیک ها و شیوه های جنگ نیز تحولات و تغیراتی پدید آمد. افراد جنگی مشخص شدند، قطعات جنگی بوجود آمد، اردو و لشکر جنگی ایجاد گردید و به کار اطلاعاتی و جاسوسی اهمیت بیشتر داده شد.

اما عمده ترین و با ارزشترین تحول که در تاکتیک جنگ بوجود آمد ایجاد دسته ها و قطعات خورد و کوچک رزمی و مقابله با نیروهای بزرگ و منظم که در عین حال از لحاظ ابزار و آلات جنگ نیز به مراتب برتری داشتند، به شکل مخفیانه و جنگ و گریز بوده است که این نوع جنگ امروز به جنگ چریکی یا جنگ گریلائی شهرت دارد و همین شیوه یگانه دانش و علم جنگ های برحق و انقلابی را تشکیل میدهد که از دیرزمانی در انقلابات اجتماعی بکار برده میشود و دارای اصول و قوانین مشخص میباشد. البته این نوع جنگ و یا جنگ به این شیوه و تاکتیک برای بار اول توسط پیغمبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) مورد استفاده قرار گرفته تشکیل قطعات کوچک نظامی بسعدا زهجرت پیغمبر اسلام (ص) در مدینه که بنا م سریه یاد می شود، حملات غافلگیرانه و سریع قطعات در مقابل کاروانهای دشمن و بعدا" تعقیب چنین روش در طول غزوات علیه دشمنان اسلام شیوه ها و تاکتیک هائی بوده که امروز از آن روش ها و از جنگ بنام جریکی یاد می کنند و بعدا" مسلمانها چه در دعوت اسلامی و چه در دفاع علیه تجاوزکاران متجاوز و اشغالگر از روش جنگ چریکی استفاده کردند. چنانچه امام شامل و سایر مسلمانان در آسیای میانه در مقابل تزارها و بلشویک ها، امیر عبدالقادر جزایری در الجزایر برضد فرانسوی ها و مردم مسلمان افغانستان و پاکستان علیه استعمار انگلیس از جنگ های چریکی استفاده کردند.

این مطلب را باید جدا" در نظر داشت که دانش جنگ و اصول و قواعد جنگی با بهای بسیار سنگینی در مقایسه با هر علم دیگری بوجود آمده است زیرا هر دانش، هر تجربه و هر اصول و اسلوب جنگ محصول خون های بی حساب ریخته شدهٔ افراد انسانی است که در معرکه های کارزار جان های خود را از دست داده و برقوانین و دانش جنگ افزودند. از این رو رعایت قوانین و قواعد جنگ بصورت منظم و درست در کلیه حرکات جنگی امر مهم و ضروری بوده و از یک طرف قابل شدن بهائی به خونهای ریخته شده، به حساب میرود و از طرف دیگر پیروزی را در جنگ سریع و قطعی میسازد و در غیر آن با عدم رعایت قوانین پر قیمت علم جنگ که کم بها دادن به خون های ریخته شده است، پی آمدی جز تاکامی و شکست چیز دیگری ندارد.

عوامل موثر در پیروزی و شکست جنگ:

جنگ مثل سایر رویدادها و پدیده های اجتماعی متشکل از یک سلسله عوامل اند که آنها شرایط عمومی جنگ یا وضع کلی جنگ را تشکیل میدهند. بهمان ترتیب که هر حادثه و هر رویداد اجتماعی را نمیتوان بصورت تنها و مجرد از تاثیر سایر عوامل مطالعه کرد، جنگ را هم نمیتوان بدون ارتباط و تاثیر عوامل مختلف بصورت تنها و مجرد مورد مطالعه قرار داد و همچنان جنگ تک عاملی نیست، یعنی تنها عامل موثر در پیروزی و شکست یک عملیات جنگی به یک عامل خلاصه نمی شود بلکه پیروزی و شکست در جنگ ناشی از تاثیر عوامل متعدد و مختلف میباشد.

عوامل پهلوی هم قرار گرفته که جنگ را میسازند، سرنوشت جنگ را تعیین می کنند، شکست و پیروزی را در جنگ تشکیل میدهند و آن عوامل به شکل عینی و مشهود وجود دارند که در زمان جنگ تاثیر و ارتباط با هم آنرا بصورت واقعی باید ارزیابی کرد نه آنکه درا رزیابی آنها به وهم و گمان و احتمالات روی آورد.

عوامل متعددیکه در جنگ اثر و ارتباط دارند و آنرا شرایط عمومی یا وضع کلی جنگ میگویند عبارت است از:

در نظر گرفتن رابطه میان خود و دشمن از طریق اطلاعات درست، یعنی اینکه دشمن از هر لحاظ باید شناخته شود، چه از لحاظ نیرو و تجهیزات، چه از لحاظ اقتصادو سوانائی مالی و چه از لحاظ روحیه و معنویت جنگی و چنین شناخت را از خود نیز داشته باشیم. شناخت اوضاع سیاسی و بین المللی و تاثیر مثبت و منفی آن بر سرنوشت جنگ، شناخت و در نظر داشت موقعیت و مساعدت اراضی، دسته بندی افراد در صفوف جنگ، کدام طبقه افراد در کدام قسمت جبهه (خط مقدم، وسطی، عقبی)، کارهای تنظیمی، تشکیلاتی سازماندهی و غیره، جا بجا گردند. پلان گذاری دقیق در عملیات جنگی، اکمالات در جنگ، شناخت زمان مساعد و تاثیر آن در جنگ، تنظیم نیروهای جنگی، شناخت زمان مساعد و تاثیر آن در جنگ، تنظیم نیروهای جنگی در تشکیلات منظم و دقیق، بسیج عمومی در صفوف جنگ، بکار انداختن توده، مردم اعم از اقشار مختلف در حالات انقلاب و قیام عمومی مسلحانه و غیره مسایل دیگری که به شکلی از اشکال بر سرنوشت جنگ اثر مثبت و یا منفی میگذاشته باشد.

اصول و اساسات جنگ:

همان ترتیب که هر پدیده، هر حادثه و هر رویداد اجتماعی و غیر اجتماعی متشکل از یک سلسله اصول و اساساتی میباشند که متشکل شده، موجودیت و بقای آنها روی آن اصول و اساسات استوار است، جنگ هم از این قاعده مستثنی نیست. هر علم قواعد مشخص و فورمول مختص به خود را دارد. برای ساختن یک خانه موا د اساسی چون وسایل کار، خشت و مصالح تعمیراتی ضرورت است که بدون آنها نمیتوان خانه را تهداب گذاری کرد و اعمار نمود. برای ساختن علم ریاضی باید فورمول ریاضی را دانست و برای آموختن یک لسان فراگیری الفبای آن لسان ضروری است. علم جنگ نیز از خود قواعد مشخص و اسلوب معینی دارد که عمل جنگ براساس و بنیاد آن قوانین استوار است و بکار گرفتن آن قوانین بصورت درست و منظم نقش مهمی را در پیروزی ایفاء می کند و برعکس نادیده گرفتن قوانین جنگ و عدم استفاده از اسلوب های علمی جنگ در عمل و حرکت جنگی سبب شکست میگردد.

عمدتا" سه اصل مهم وبنیادی هستندکه درحقیقت قواعدوقوانین کلی واساسی جنگ را میسازند وقوع جنگ وپیروزی وشکست درجنگ برروی آنها استوار میباشدکه آنها عبارتنداز :

۱- نیروی بشری :

نیروی بشری عبارت ازافرادی هستندکه جنگ را براه می اندازند ،جنگ را رهبری میکنند، وسایل ووسایط جنگ را بکارمی اندازند ،برای جنگ پلان ونقشه می ریزند ،جنگ را سازمان میدهندودرمجموع همه افرادکه دررابطه با جنگ کاری را انجام میدهند ،نیروی بشری گفته میشوند .

نیروی بشری درجنگ هم ازلحاظ کیفی درنظرگرفته میشود ،یعنی دریک عملیات جنگی تعدادافراد موردضرورت درمقایسه با جانب متخاصم معین وآماده شودوهمچنان افرادازلحاظ کیفی نیز درنظرگرفته شوند .تعلیمات جنگی دیده باشند، وسایل ووسایط جنگ را استعمال نموده بتوانند، ازنظم ودسپلین جنگ اطاعت نمایند .دارای مورال وروحیه جنگی باشند .درغیرآن طبیعی است که یکصدهزارافرادپراگنده ،بی نظم ،فاقد مورال وروحیه جنگی ،ناآگاه ازفنون وتاکتیک جنگ وناتوان ازاستفاده واستعمال درست وسایل ووسایط جنگی نمی توانددربرابرده هزار نیروی منظم ،مبتکر ،عالم به علم وفنون جنگ ودارای روحیه عالی مقاومت وپایداری نماید .

۲- نیروی نظامی :

نیروی نظامی عبارت ازسلاح ،مهمات وسایل ووسایط جنگی است که نیروی بشری آنرا منحیث یک وسیله درعملیات جنگی بکارمیبرند بعدازنیروی بشری ،نیروی نظامی اصل عمده ومهم درجنگ حساب میشودزیرااگرسلاح ووسایل جنگی نباشدافرادبی وسیله ودست خالی هرگاه به ملیون ها تن هم برسندتوسط چندهزار ویا چند صدنفرمسلح ومجهزازپادرمی آیند .بنا" نیروی نظامی دومین رکن اساسی واصول عمده جنگ را تشکیل میدهدوبایدفرمانده وقایدجنگ نیروی نظامی خودرا درمقایسه با نیروی نظامی جانب مقابل عیارنماید .

۳- نیروی اقتصادی :

نیروی اقتصادی عبارت ازتوانائی مالی درتهیه وتجهیزمواد موردضرورت جنگ چون وسایل وتجهیزات جنگی ،مواد لوژستیکی ،مواد رتزاقی وغیره ضرورت های حربی میباشدکه هرگاه یکی ازطرفین جنگ چنین توانائی رانداشته باشد طبعا" درجنگ شکست می خورد .ازاین روتوانائی مالی رول عمده ومهم درآغاز ،تداوم وفرجام پیروزمنداینه جنگ دارد .

۴- مورال ومعنویت :

مورال ومعنویت عبارت ازداشتن روحیه عالی ،شجاعانه ومتین درآغازوجریان جنگ است افرادیکه درجنگ سهم می گیرندوجن را براه می اندازندبایدازروحیه قول العاده عالی برخوردارباشند .درجنگ احساس زبونی وشکست نکنندوجنگ برای آنها بایدمنحیث یک وجیبه ، مسوءلیت ورسالت حساب شود .مورال ومعنویت درجنگ ناشی ازافکاروعقایدی میباشدکه افراد به آن افکاروعقاید ایمان دارندوبرای تحقق آن فداکاری می کنند .به هراندازه که افکار واعتقادیات صحیح وسالم بوده وازتقدس برخوردارباشدبه همان اندازه روحیه ومعنویت جنگی افرادهم عالی وبزرگ میباشد .مورال ومعنویت درجنگ خیلی باارزش ومهم است که میتوان آنرااولین وعمده ترین اصل واساس جنگ حساب کرد .زیرااگردریک جنگ مورال ومعنویت افرادازبین برودنیروی نظامی وبشری که هرقدرزیادباشدسبب پیروزی نمی گردد .

۵ - نظم ودسپلین :

نظم عبارت ازسازماندهی درست جنگی درمیان صفوف نیروها ،ایجادتشکیلات دقیق ومنظم حربی سوق واداره درست آنها درصحنه جنگ وخارج جنگ به گونه موثر ،اطاعت ازاوامروفرمانده قوماندان درکلیه ستون های جنگ وخارج از آن درهمه اوقات وعمل به همان مقرراتی است که عقیده کلی جنگ را تشکیل میدهد .نظم ودسپلین حربی هم یکی ازاساسات عمده جنگ است زیرا بی نظمی وپراگندگی وناهماهنگی درهرنوع حرکت وعمل جنگی شکست را درقبال دارد .

۶ - موقعیت اراضی :

موقعیت اراضی عبارت ازتشخیص وشناسائی ساختمان فزیکی وجغرافیائی اراضی میباشد که جنگ درآن صورت می گیردوپایگاه وقرارگاه های نیروهای جنگی به حساب میرودوکاروفعالیت مربوط به امورمحاربه بالای اراضی انجام می شود .تشخیص وشناسائی موقعیت اراضی به خاطری اهمیت داردکه افرادونیروها بتوانند به صورت درست وپیروزمندانه عملیات جنگی خود را براه اندازند .اگرلشکروسپاه که دریک منطقه هیچگونه آشنائی نداشته باشندوحداقل بدون داشتن نقشه وخریطه آن منطقه خواسته باشند بصورت کورکورانه عملیات محاربوی را انجام بدهندنمی توانندبصورت درست ومو فقانه از انجام آن عملیات برآیندوبه بسیارآسانی ازطرف دشمن ضربه می خورندوبه شکست روبرو می شوند .همچنان تشخیص وشناسائی اراضی برای یکاراندا حس وسایل ووسایط جنگی نیز شرط لازم وضروری است .

درعلم جنگ این بخش مسئله اصول واساسات جنگ را تشکیل میدهدکه هرفرماندان وهرقاید که یک عملیات خوردویا بزرگ محاربوی را براه می اندازدبایدپلان عملیات خودرا براساس وبنیادهمین اصول بخش گانه جنگ بسازد .البته حکومتگی موجودیت این مسایل واستفاده عملی دشمن را ازآنها قبل ازطرح پلان جنگ واقدام عملیات جنگی بصورت واقعی ودرست فهمیده باشدتا بتواندپلان جنگ را براساس این معلومات واطلاعات طرح نمایدودرعملیات جنگی پیروزبدرشود .مثلا" مجاهدین ولایت پکتیا بخواهندولایت پکتیا را آزاد سازندونیروی دشمن را منهدم نمایندبایداین اطلاع راداشته باشندکه نیروی بشری دشمن درپکتیا به چه تعداد می رسدونیروی نظامی آن چه مقدارووبا چه کیفیت بوده ودرکدام محل وچه نوع ازاراضی تمرکزیافته است تا براساس این اطلاع واین آگاهی پلان جنگ راطرح کنندونیروی بشری ونظامی لازم وموردضرورت راآماده نمایند .وهمچنان مجاهدین دارای نظم ودسپلین حربی باشندوعملیات جنگی را بصورت منظم انجام دهند ،مورال ومعنویت جنگی شان بایدعالی باشدوطبعا" امکانات مالی برای آغاز وادامه پیروزمندانه عملیات در دست داشته باشند .درغیرآن عملیات جنگی فاقد پلان وبا منظم درحالت بی خبری ازچگونگی نیروی دشمن نمی توانندبه پیروزی درجنگ شود ودرچنین جنگ های بی برنامه وفاقدپلان منظم محاربوی میزان تلفات خیلی بالامیباشد .

مراحل جنگ :

اگرچه میتوان برای هرجنگ مراحلی راقایل شدولی درجنگ های انقلابی یعنی جنگ که بخاطر به پیروزی رسانیدن یک انقلاب اعتقادی، سیاسی واجتماعی براه انداخته می شود ،مراحل جنگ جزء قوانین وقواعدیکه تداوم وپیروزی جنگ برآن استواراست ،به حساب میرود .وطی نمودن مراحل ازقدم های بسیط وابتدائی به قدم های بغرنج وپیچیده وازحالت ناتوانی وضعف به حالت قدرت ونیرومندی ،خصوصیت لاینفک وطبیعی جنگ های انقلابی محسوب میشودوبه هراندازه که مراحل وقدم های جنگ بصورت منظم وعلمی طی شود ،به همان اندازه جنگ بسوی پیروزی حتمی ،قطعی وبریع پیش میرودوبه هر اندازه که جنگ بابی نظمی وپراگندگی پیش برودومراحل خودرا بصورت منظم واصولی طی نکند

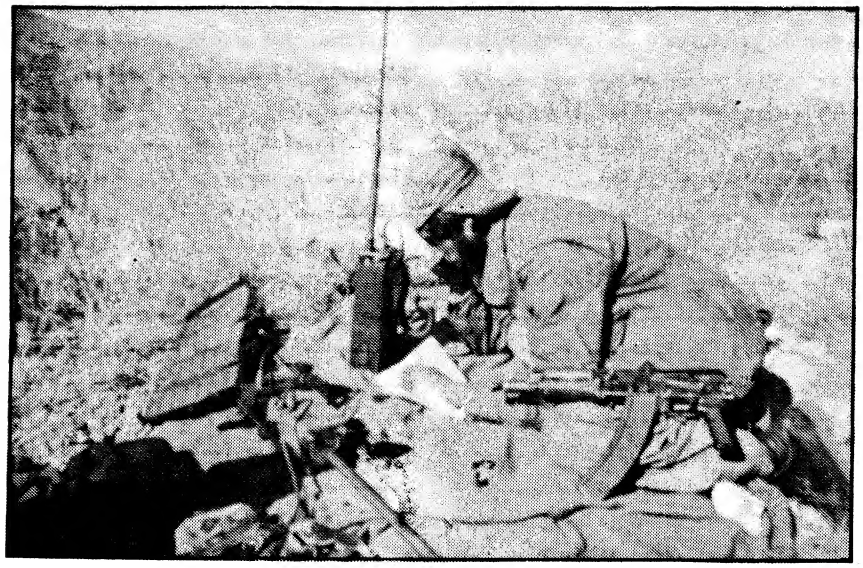

به‌همان اندازه پیروزی درجنگ بدر را می کند وحتی به‌شکست می انجامد.

مراحل جنگ انقلابی درحقیقت مراحل جنگ چریکی میباشدکه بصورت منظم وقدم به‌قدم طی می شود، زیرا آنطوریکه قبلا" گفتیم جنگ چریکی علم جنگ انقلابی حساب می شود. جهاد اسلامی افغانستان هم دربعد مسلحانه وجنگ خود، جنگ چریکی است. وجنگ چریکی قواعد واسلوب های مختص به‌خودرا داردکه جنگ طبق آن قواعد واسلوب رشدنموده وتشدید میبابد ودرطول جریان رشدواتکشاف مراحل آن قطعات منظم جنگی وسعت میبابند، عملیات محاربوی هم آهنگ میگردد، توحید قوماندهٔ بوجودمی آید، ارتش منظم چریکی ایجاد میشودوسرانجام حالتی بمیان میآیدکه نیروی کوچک وضعیف که درروهلهٔ اول وآغاز جنگ دست به‌عملیات محاربوی زده‌بودبه‌نیروی بزرگ وپیروزمندی تبدیل میشودکه انقلاب را به‌پیروزی می رساندودشمن را نابودمی نماید. توضیح وتشریح مراحل مختلف جنگ چریکی دراین جا لزومی ندارد وجنگ کنونی ما درمرحلهٔ قرارداردکه با بازگشت به‌عقب وپیمودن مراحل جنگ بصورت منظم امرغیرممکن وغیرعملی است، چه مراحل جنگ درطی ده سال بصورت منظم واصولی طی شده باشدوچه نشده باشد، بایددراین مرحلهٔ کنونی سازندگی لازم وضروری را درجنگ وحرکات جنگی خودبیابوریم. با آنکه بسا سنگرهای جهاد مسلحانه وجبهات جنگ درافغانستان درطی ده سال جنگ موفق به‌سپری نمودن مراحل منظم جنگ نشده‌اند وجنگ دربسا جبهات وسنگرها با پراگندگی وبی نظمی پیش رفته است وهمین پراگندگی وبی‌نظمی وعدم‌سپری نمودن مراحل جنگ مانع پیروزی سریع درمرحلهٔ کنونی میباشد. هرگاه قیام مسلحانه ملت ما علیه کمونیزم وجنگ قهرمانانهٔ مجاهدین میبودوقیادت واحددرچها دوجودمیداشت وجنگ درسنگرها ازقوماندهٔ واحدونظم حربی برخوردار میبودپیروزی مجاهدین تاکنون بدرازا رنمی کشیدومیزان تلفات هم سنگین نمی بود.

جنگ ما درچه مرحله قرار دارد؟

مرحلهٔ کنونی جنگ درافغانستان برای مجاهدین ازلحاظ علم وفن جنگ انقلابی مرحلهٔ تعرض استراتژیک محسوب میشود.

تجاوز ارتش سرخ روس درسال ۱۳۵۸ هجری شمسی به‌کشورما وتهاجم وحملات آن علیه مناطق آزاد کشوروسنگرهای جهاد ازلحاظ وداشن جنگی یک تعرض استراتژیک بود.

استراتیژی هدف نسبتا" ثابت وطولانی را گفته می شودکه جوانب درگیردریک جنگ به منظور دسترسی به‌آن اقدام به‌تعرض وتهاجم علیه نیروهای مخالف مینمایند. روس ها به‌افغانستان هجوم آوردندویک هدف عمدهٔ استراتیژیک شان ازاین هجوم، سرکوبی نیروهای مجاهدین وتحکیم حاکمیت دولت کمونیستی درافغانستان بودوبدین منظورنیروهای متجاوزروس دست به‌تعرض وحملات وسیع علیه سنگرهای مجاهدین درسراسرکشورزدندتا به‌هدف خودنایل شوند.

اما هجوم وتعرض روس ها علیه مجاهدین به مقاومت قهرمانانهٔ ملت مجاهدما مواجه گردید وباآنکه روس ها درطی ۹ سال جنگ خودارهیچگونه اعمال وحشت وجنایت دربرابر مردم مسلمان ما دریغ نکردندولی نتوانستندبه‌هدف خودکه تحکیم حاکمیت دولت کمونیستی وسرکوبی جهاد اسلامی بودنایل شوندونه‌تنها که به‌هدف خود نرسیدندبلکه برعکس تلفات سنگین جانی ومالی را به‌اضافهٔ ذلت وبدنامی درسطح بین المللی متحمل شدندوارزشد، گسترش ونیرومندی جهاد اسلامی افغانستان هم نتوانستندجلوگیری کنند. بنا" روس ها ازادامهٔ اشغال افغانستان دست کشیدندوتحت پوشش معاهدهٔ ژنیوا کشورما را ترک گفتند.

اکنون مجاهدین درجنگ خودبرای ازبین بردن بقایای مداخله وتجاوزروس که‌همانا باند های وطنفروش خلق وپرچم بنام حکومت کابل هستنددرمرحلهٔ تعرض استراتژیک قرارگرفته‌اند وظیفهٔ اساسی وعمدهٔ مجاهدین دراین مرحله نابودنمودن پایگاه‌ها ومراکزرژیم وسرانجام سقوط وسرنگونی کامل آن ازطریق تعرض محاربوی میباشدواین مطلب را نا گفته نباید گذاشت که معمولا" "تعرض استراتیژیک درکلیه انواع جنگ مخصوصا" درجنگ چریکی وانقلابی مرحلهٔ خیلی پیشرفته وسرنوشت ساز محسوب میشودکه مجاهدین این مرحله را بعدازده سال جنگ ومقاومت خونین ودادن ده‌ها هزار قربانی بدست آورده‌اندواکنون نبینیم که برای پیروزی دراین مرحله باید چه‌کاری انجام پذیرد؟

مجاهدین چه‌نوع حرکات جنگی را درمرحلهٔ کنونی انجام دهند؟

مرحلهٔ تعرض استراتیژیک ازمراحل نهائی جنگ چریکی وانقلابی میباشدکه جنگ با پشت سرگذاشتن وسپری نمودن مراحل دیگر به‌صورت منظم وپیروزمندانه واردا ین مرحله میشود ومعمولا" انقلابیون دراین مرحله ازچنان نیرومندی وقوتی برخوردارمیباشندکه دشمن را به‌سرعت سرکوب ونابودمیسازندوبا بدست گرفتن قدرت سیاسی حاکمیت خودرا بجای حاکمیت دشمن درسراسرکشورمستقرومستحکم میگردانند. اما مشکل وموانع عبورموفقانه وپیروزمندانهٔ سریع مجاهدین ازاین مرحله درکمترین زمان این است که‌سایرمراحل جنگ بصورت علمی ومنظم درتمام سنگرها وجبهات جهادمسلحانه طی نشده است. مثلا" ازمراحلی که‌قبل ازمرحلهٔ تعرض استراتژیک، مجاهدین آنرا باید منظم وموفقانه طی می نمودندمیتوان این مراحل را نام برد:

اتخاذدفاع فعال درمقابل حملات دشمن، کار پلان شده ومنظم درهرنوع حرکت جنگی، ابتکار عمل درجنگ ودرگیری دایمی با دشمن ودرنتیجه بالارفتن تجارب جنگی مجاهدین، سازماندهی وتشکیلات منظم جنگی درصفوف مجاهدین ودرنتیجه آن حرفوی ساختن جنگ، تشکیل قطعات منظم محاربوی وتعیین وتشخیص وظایف آنها، تشدید جنگ ورشدکمی وکیفی جنگ ازاین طریق،

پا یگا ه سا زی وا یجا د مما طق پا یگا هی، بـــرا ء ا ندا ختن جنگ منظم، متحرک سا ختن جـــنـــگ ، همرا هی وهمآهنگی درحرکات جنگی درسـطـــح عمومجنگرهای جنگ ،تشکیل زون های عملیا تی برای همآهنگی جنگ ،تشدیدورشدکمی وکیفـــی جنگ ،ا یجاد قوما ندا نی وا حددرکلیه سنگرهای جنگ درسرتا سرکشوروآنگا ه تعرض ا سترا تیزیـک علیه کلیه پا یگا ها ومرا کزدشمن وتعرف سریـع آنها و سرا نجا م نا بودی کا مل دشمن وبدســت گرفتن حاکمیت سیا سی .هریک ا ز این مرا حـــل ا یجا ب تشریح وتوضیح مفصل را می نما یدکه از یکطرف جای تفصیلات بیشتر آن در این نوشتـــه نیست وا زطرف دیگرتشریح مفصل آنها درشرا یـط کنونی بد رد ما نمی خورد .سنگرهای جها د مسلحا نه درطی ده سا ل جنگ با یدا ین مرا حل را بـصـــورت منظم قدم به قدم پشت سر میگذ ا شتا ندتا د رمرحلهٔ کنونی که تعرض ا سترا تیزیک ا ست یک ا رتـــش منظم ،متحدوقوی جها دی وقیا دت وا حدجهـــا دی وقوما ندا نی وا حدا یجا دمیگردید وعبورا ز مرحلهٔ کنونی به سرعت ا یجا د میا بد .

ا ما مشکلات متعددی چون موجودیت احـــزا ب وتنظیم ها یا دا شتن اختلافات وکشمکش ها ی یا هم عدم قیا دت وا حددرجها دوا نقلاب ،نبـــــودن قوما ندا نا ن میتوکر، ورزیده وعا لم به علم جنـگ درا کثرسنگرهای جها د ،عدم رشدوا نکشا ف جنـگ مطا بق قوا عدوا سلوب های علمی بصورت منظـم عدم تشکیلات منظم مرکزرهبری درمیا ن مجا هدیـن وسنگرهای جها د ،سرا زیرشدن ا مکا نا ت زیـا د مالی وتسلیحا تی وعدم برنا مه وپلان منظـم در ا ستفا دهٔ آنها برای رشدوا نکشا ف منظم جنـگ دست درا زی بیش ا زحددوستا ن درا مور مربوط به جها دومجا هدین وغیره مسا یل دیگرما نع عمـده درسیری شدن مرا حل فوق ا لذکربصورت منظـم ودرست درسنگرهای جها د مسلحا نه نبوده ا ســت . ا لبته برخی ا زسنگرها با دا شتن فرما ندهـــا ن ورزیده ، مبتکر ،آگا ه ،با کفا یت وبا ا ستعـــدا د مرا حل جنگ را بصورت منظم وا صولی سپری کردند وشدیدترین ضربات هم توسط آنها برپیکردشمن وا ردگردیده ا ست ،ا ما متأ سفا نه چنین سنگرها وچنین فرما ندها ن خیلی محدودوتا کا فی بـوده وحتی درپرا برر شدوا نکشا ف سنگرهای آنهـــا مما نعت ها ئی هم پیدا شده ا ست .

فلهذا عبورموفقا نه وسریع مجا هدین ا زمرحلهٔ کنونی تعرض ا سترا تیزیک برای نا بودی کا مل بقا یای روس ا زا فغا نستا ن به آسا نی وسهولـــت ودرزما ن بسیا رکوتا ه میسر نیست وخا ستا گـــر در وضع جنگ وا قدا مات مقا ربوی مجا هدیـــن وسنگرهای جها د تغییرا ت قوری مطا بق ایجـاب حا لت که درمرحلهٔ تعرض ا سترا تیزیک ضـــرورت ا ست بمیدا ن نیا ید ،مشکلات بیشترمیشود ،میزان تلفات درهرنوع حرکات محا ربوی با لامیـــرود وپیروزی هم درآ ینده ، نزدیک تا ریک جلوه میکند واگرپیروزی همحا صل شودبعدا زخسا را ت وتلفات سنگین وبزرگی بوجودخوا هدآمدوآ سیم یکـی ا ز احتما لات ا ست .

پس ا کنون که برای عبورموفقا نه سریـــع مجا هدین ا زمرحلهٔ تعرض ا صولی ومنظم با سیری بسودن مرا حل دیگروا ردا ین مرحله نشده ا ست چه طرح وچه اقدا مات عملی درسنگرها ی جها دوحرکات جنگی مجا هدین صورت نگیردتا جنگ ا زمرحلـه کنونی پیروزمندا نه نگذرد ،رژیم روسی کا بـــل سرنگون شودوحکومت ا سلامی مجا هدین تحقیق با ید برای برآورده شدن ا ین هدف بزرنا مه وطرح ذیـل بصورت عا جل عملی بنظرمی خورد :

۱ــ تشکیل شورای عا لی نظا می درسطح عمو م تنظیم های جها دی .

ا ین شوری متشکل ا زعا لی ترین وآگا ه ترین مراجع تنظیم وورزیده ترین ،با ا ستعدا دترین قوما ندا نا ن سنگرهای جها دبا شد .

۲ــ برای تشدیدجنگ وپیروزی سریع با ید کشوربه چندزون عملیا تی (منطقهٔ جنگی) تقسیم شود .درهرزون یک شورای نظا می متشکـــل ا ز قوما ندا نا ن ورزیدهٔ همان زون تشکیل شـود رئیس شوری قوما ندا ن زون نیزبا ندکلیـه پلان محا ربوی وعملیات جنگی ا زطریق شورا ی نظا می فیصله ودرا رتبا ط وهمآهنگی با سا یـر زون ها توسط قوما ندا ن زون یا رئیس شـورا ی نظا می زون رهبری وهدا یت شود .

۳ ــ شورای عا لی نظا می برای عملیـــات جنگی مجا هدین غرض اشتغا ل شهرها ومرا کزعمده دشمن وفتح یا پتخت پلان وبرنا مهٔ علمی ومنظم طرح کنند ،مجا هدین را درهرزون ا زطریـــق قوما ندا نی ها وشورای نظا می زون ها درقطعات منظم حربی دسته بندی کنند ،برای حفـــظ وا ستحکا م مرا کزوشهرهای مفتوحه پلان دقیـق وعملی را روی دست بگیرند ،برای ا ین منظـور نیروهای منظم ذخیروی را ا یجا دکنند ،کلیـه حرکات وعملیات جنگی را درسرتا سرکشور منظم وهمآهنگ نسبا بندوا زحرکا ت بی پلان ،برا کنده ونا منظم محا ربوی مجا هدین جدا ًجلوگیری کنند .

۴ــ یک ا ردوی منظم جها دی ا ززون هـــا ی مختلف عملیا تی که سرتا سرا فغا نستا ن را دربر می گیردسا خته شود .ا ین ا ردوا زقطعات منظـم مجا هدین که عملا ً درجبا ن جنگ قرارداشته اند ودا را ی تجا ربوآگا هی جنگی ا ندتشکیل شـود تا ا زا فرا دجنگ نا دیده وکسا نیکه خا رج ا زسنگـر ها ی جها د مسلحا نه به سربرده ا ندوهیچ نـــوع آشنا ئی با جنگ ندا رند .وبعدا ً ا زا ین ا ردوی منظم درفتح کا بل یا پتخت کشورا ستفا ده شـود وا ین ا ردوتا مین کننده ا منیت وحا فـــظ وپا سدا رحکومت ا سلامی ،حدا قل تا برگـــذا ری ا نتخا با ت عمومی وعا دلانه وتشکیل حکومـــت منتخب مردم هوا هدبود .ا ردوتوسط شورا ی عا لی نظا می رهبری وهدا یت شود .البته رهبـــــری وقیا دت ا ردوتوسط شورا ی عا لی نظا می یک راه حل با درنظرداشت مشکلات متعددی میبا شدکه در ا شرآ یا یجا دقوما ندا نی وا حدبرای ا ردوکا ر ســا ده وآسا نی بنظرنمی خورد .درغیرآن قوما ندا نی وا حدبرای ا ردویک ا مرا صولی وعلمی ا زلحـاظ فن وذا تش جنگ ا ست که درا ین صورت عملیـات محا ربوی موفقا نه صورت میگیرد وپیروزی وغلبـه بردشمن تسریع میگردد .

هرا قدا م وعمل جنگی ،توسط شورای عا لی نظا می درسطح عمو سنگرها ی جها دوتوسط شورا های نظامی زون درسطح هرزون بعدا زپا یان عملیات حتـی درهرزورد ا زرسیا بی ونتیجه گیری قرا رگیرد ودرا ین ا رزیا بی نقا ط منفی ومثبت پا نقـا ط قوت وضعف نیروی خودونیروی دشمن خا طرنشا ن کرده شودتا مطا بق آن عمل وا قدا مات بعـدی محا ربه وجنگ ا نجا م یا بد .

هرکا م یک عملیات جنگی بدون پلان وبرنا مـــه ریزی دقیق وبدون ا طلاع ا زمحل تمرکزدشمـن وکمیت وکیفیت نیروی بشری ونظا می آن بـرا ء ا ندا خته شودودرجریا ن عملیات ،مجا هدیـــن در قطعات منظم با تعیین وتشخیص وظا یف دسـتـه بندی نشوند ،جریا ن جنگ توسط قوما ندا ن عمومی رهبری نگردد وتما م قطعات عملیا تی زیرکنترول وهدا یت مرکزفرما ندهی عملیات قرا رنداشته با شد ،عملیات قطعات بصورت منظم وهمآهنـگ صورت نپذیرد ،تما م پوسته ها وقرا رگا ه هـــا ی دشمن زیرعملیات منظم وهمآهنگ مجا هدین وا قع نشود ،درختم عملیات نتا یج وپی آمدآن چه درحال موفقیت وعدم موفقیت مورد ا رزیا بی دقیق قرا ر نگیرد ،درا ین صورت آن عملیات جنگی یک کـا ر طفلانه وبا زی نمودن بخون مجا هدین وخیا نـت به عهدها دا ست .زیرا درچنین حا لتی میزا ن تلفات ا فزا یش میبا بد ،مجا هدین به پیروزی دســت نمی یا بندودرنتیجه روحیهٔ مجا هدین تضعیـف گردیده وبرعکس روحیهٔ دشمن با لامیـــرود . وبرحیثیت وا عتبا رمجا هدین لطمه وا ردمیشود .

درشرا یط کنونی که حسا س ترین مرحلهٔ جـهـا د مسلحا نه کشورما ا ست ،سیو لهٔ تمین تنظیم هـــا ، فرما ندها ن سنگرهای جها دوا فرا دبا صلاحیـت در ا مورجها دوآنها شیکه بپرای آزا دی ا فغا نستـان ا زسلطهٔ کمونیزم تلاشی ا نجا م میدهندوبا علاقه بی به آزا دی کشوردا رندهمه جدا ًبه این نکته متوجـه با شندکه زما ن دوبا ره برنمی گردد،تا اشتبا هـات گذشته جبرا ن شود .ومرا حل جنگ بصورت منظـم وا صولی طی شودوکا رعلمی ومنظم دررا بطه با امور جها دصورت بگیرد .همه با یدبه این درنظرداشـت

تعصبات مختلف تنظیمی ،مذهبی ،لسانی،سمتی ومنطقوی زمینه را برای قوماندانان که درچهاد اسلامی دارای استراتیژی علمی بوده اند ، استعداد عالی و بتکار وبزرگی در امور جنگ وخارج دیده اند مساعدتنا پندتا جنگ مطابق پلان وبرنامهٔ منظم وعلمی صورت بگیرد ومجاهدین در اسرع وقت به پیروزی نایل شوند . آنها نیکه ها فدسکرهای جهاد دشیروهای جهاد ی هستند واستعدادکار موثری را درآزادی کشور آرا کمیت کمونیزم نداردوآنطوریکه تاکنون موفق به انجام کارها واهمیت واریشهدی نشده اند ملتفت باشند که مرحلهٔ کنونی مرحلهٔ نهایت حساس وسرنوشت ساز است بنا" زتعصبات بیجا ، طفرروی های بی مورد وپیدیرش واقعیت ها ، کوربینی ها وکورخوانی ها خودداری نمایند ودربرابر سیروهای مبتکروبا استعداد وپرقدرت جهادی که بیاری خداوند "ج" استعداد وقدرت سرنگونی رژیم کمونیستی وتحقق بخشیدن حکومت اسلامی را دارند ،سنگ اندازی نکنند ومانعت ومزاحمتی ایجاد ننمایند .

ضرورت هماهنگی کارسیاسی ونظامی جهاد در مرحلهٔ کنونی :

تشکیل دولت موقت وعبوری مجاهدین که طی جلسهٔ شورای مشورتی اخیرمجاهدین بمیان آمدیک قدم عمده وبرازرش درمرحلهٔ کنونی جهاد به حساب میرود ودرعین حال یک ضرورت بزرگ برای جهاد ومجاهدین افغانستان بودکه بفضل وعنایت پروردگار "ج" تحقق یافت وخلای عمدهٔ سیاسی جهاد مرفوع گردید .اما تشکیل دولت یک قدم خیلی اولی وابتدائی محسوب میشود که برداشته شد .دولت اسلامی مجاهدین زمانی حیثیت واعتبار ملی وبین المللی پیدا میکند که عملا" درکشور زمام امور را دردست بگیرد وبه جای دولت فعلی حاکم برکابل استقرار یابد .

دولت اسلامی مجاهدین چگونه میتواند به این هدف نایل شود؟

پاسخ آن واضح است .سرنگونی رژیم کمونیستی کابل فقط ازطریق جنگ ومجاربه تحقیق می پذیرد .فقط این سنگرهای جهاد ،قوماندانان قهرمان ومجاهدین دلیروباشهامت کشورما هستند که با اینهاروقرباني خودبه دولت اسلامی عینیت می بخشند .هما نطوریکه اینها روقهرمانی آنها در طول ده سال جهاد مجاهدین نه تنها کشور وملت ما را زنده وبرافتخارنگهداشتند واز شیطان غول پیکر وخون آشام روس را به هضیحت ورسوائی کشانیدند واشتن این ذهنیت که اکنون دولت اسلامی تشکیل گردید وبا به رسمیت شناختن این دولت توسط کشورها وممالک جهان ،خودبه خود زمام امور کشور را بدست می گیرد وکارنظامی وسنگرهای جهاد درمرحلهٔ کنونی چندان اهمیت ونقشی ندارند یک ذهنیت سطحی ،غیروقعی ،واهی وکودکانه ای بیش نیست .به رسمیت شناختن کشورهای دنیا درتحقق عملی دولت اسلامی بجای رژیم روسی کابل نقشی ایفاء نموده نمی تواند .سازمان آزادیبخش فلسطین راده ها سال است که اکثریت کشورهای جهان به رسمیت شناخته اند اما این سازمان که هیچگونه حضوریا مبارزه درفلسطین اشغال شده ندارد ،به رسمیت شناختن ممالک دنیا نتوانسته است فلسطین را آزاد سازد .واگر کمیت سازمان را درسرزمین فلسطین تحقق بخشد ،اکنون ما شاهد هستیم که موضوع شریعت قیام مردم مسلمان فلسطین درسرزمین های اشغالی علیه یهود یان غاصب با آنکه دست خالی وبی وسیله هستند به مراتب بیشتر وا میدوارکننده تر ازسی یال فعالیت سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین در آزادی فلسطین میباشد .

لهذا نه تنها که با تشکیل دولت موقت اسلامی مجاهدین افغانستان اهمیت کارنظامی ونقش سنگرهای جهاد مسلمانه ،فرماندهان جهاد وعملیات وحرکات محاربوی آنها درشرایط کنونی نقش قاطع ،سرنوشت ساز وتعیین کننده میباشد .البته اهمیت کارسیاسی دولت اسلامی مجاهدین هم درمرحلهٔ کنونی ارزش عمدهٔ را دارد که آنرا به هیچ صورت نباید نادیده گرفت اما اهمیت وارزش آن بستگی به پیشرفت کارنظامی مجاهدین درداخل افغانستان دارد وپیروزمندی مجاهدین درحرکات محاربوی شان اهمیت دولت اسلامی وکارسیاسی آنرا ازتحقق می گرداند .

همان ترتیب که محترم رئیس دولت اسلامی مجاهدین افغانستان سونگونی رژیم روسی کابل را ازوظایف اولی وعمدهٔ دولت اسلامی شمردند ، واعمال این امرا زوظیفهٔ اولی دولت اسلامی بوده ودرعین حال یگانه راه تحقق عملی دولت اسلامی وسرنگونی رژیم روسی کابل ازراه سنگرهای جهاد دمسلمانه وازطریق جنگ ومحاربه میگذرد .دولت اسلامی بایدبرای این دسنگرهای جهاد دمسلمانه راآماده سازد ،عملیات محاربوی را منظم وهماهنگ نماید ،برای هرنوع کاروحرکت جنگی پلان وبرنامهٔ علمی ومنظم طرح کندتا مرحلهٔ کنونی جنگ کمااز لحاظ فنی وداشن علم جنگ آنرا تعرض استراتیژیک نامیدیم موفقانه نجام یابدوسرنگونی رژیم روسی کابل وبجای آن استقرار دولت اسلامی تحقق یابد .

درمورد مرحلهٔ تعرض استراتیژیک وعبور موفقانهٔ مجاهدین ازآن وضرورت نوع حرکات محاربوی مجاهدین به تفصیل مطالبی را بیان داشتیم که دولت اسلامی مجاهدین می تواند آنرا به عنوان یک طرح وبرنامهٔ عملی کار نظامی درنظربگیرد .درغیرآن حرکات پراکنده محاربوی مجاهدین درسنگرهای جهاد کشور ، جنگ های فاقدپلان وبرنامهٔ منظم وفاقد هماهنگی حداقل زمان پیروزی رابسه دراز می کشاندوتلفات مجاهدین ومردم را بالامیبرد وبه عمر رژیم روسی کابل افزوده میشود وبهر اندازهٔ که عمر رژیم کمونیستی کابل طولانی شودبه همان اندازه حیثیت واعتبارآن درسطح ملی وبین المللی بالامیرود وبرعکس حیثیت واعتبارمجاهدین پائین میآید .چنانچه درهمین دوماه اخیرکه قوای روس ازافغانستان خارج گردید ،پیروزی مجاهدین درفتح جلال آباد به غول انجا میدووضع کابل آرام بنظرمیرسد . کمیته طلیب سرخ ملل متحدکه ماموربن خودرا با خروج ارتش متجاوزروس ازکابل بپیرون کرده بودا کنون دوباره به کابل باز گردانیده .

بنا" مرحلهٔ حساس وسرنوشت ساز کنونی حرکت وعمل مدبرانه ،عاقلانه ،آگاهانه وهوشیارانهٔ سیاسی ونظامی را با ارتباط وهماهنگی ایجاب می کند .

په قرآنکریم کی د صبرکلمی په باب پلټنه

ژباړن: اجرا لدین

دا له هغو آیتونو له جملې څخه دی چې د صبر د کلمې عمومیت او پراخوالی را بښي ، دلته لمړی دنیکانو دځایني په ترڅ کې هغو اعمالو ته اشاره شوې چې د دوی د بریالیتوب باعث ګرځیدلې : په نذر و رکولو باندې وفا ، د جزا د ورځې له حسابه ویره ، مسکینانو ، یتیمانو او اسیرانو ته طعام ورکول، بیا دا ټول اعمال د صبر سره یوځای کوي او فرمائي : " جزاء هم بما صبروا " دا د هغه صبر عوض او بدله ده چې دوعدې وفا کولو ، د حساب له ورځې دویرې او مسکینانو ته د طعام ورکولو له لارې صورت مونده لي دي . ځکه دا ټول هغه اعمال دي چې تداوم ، نه ستړي کیدونکو هلوځلو او استقامت ته اړه لري .

په لاندې آیتونو کې د صبر د کلمې ارتباط د ټولو هغو خپلوکارونو سره چې پرله پسې هلوځلو ته اړه لري په روښانه توګه بیان شوی . (سوره رعد آیه ۲۰ - ۲۴) :

۱- الذین یوفون بعهد الله ولاینقضون المیثاق . هغه کسان چې د خدای پروعده وفاکوي او تړون نه ماتوي .

۲- والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب . او هغه څوک پرهغه څه چې خدای د هغه په وصلولو دستور ورکړی پیوستون منځ ته راولي او د خدای له ویرې او د حساب له ورځې وېریږي .

۳- والذین صبروا ...

او چا چې د خپل پروردګار مخې ته درسیدلو لپاره صبر (زغم ، استقامت) وکړا و لمونځونه ئې قایم کړل ، او د ورکړشوی رزق نه ئې په پټه او بکاره نفقه ورکړه او بدی ئې په نیکی سره لیرې کړه دوی ته د آخرت ټوله شته .

سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار . " دکړی صبر له امله دی پرتاسي درود ؤی او دهغې دنیا ټوله پیره غوره ده . " .

لدې آیته دوه مهمې نتیجې پلاس راځي :

۱- د واقعي پوهانو (اولوا الالباب) پیژندنه ، لکه چې په ترتیب سره ئې یادونه وشوه .

۲- د صبر د کلمې په پراخه مفهوم ځانپوهول چې دلته د خارنې ، کوښښ او د نیکو اعمالو په سرته رسولو کې د نه ستومانیدونکو هلوځلو په معنی هم دی . دا اعمال انسان د عقل مندی مقام ته رسوی . د آخرې جملې او د آیت په آخر کې دا علان شوی نتیجې (سلام علیکم بما صبرتم) نه داسي استنباط یږي چې دا ټولې یادې شوی مرحلې د صبر پورې اړه لري ، د خدای پروعده او تړون صبر کول ، د هغه لوړی ته درسیدلو

لپاره صبر ،دلمانځه دقائمولولپاره صبر ،اود خپلوشتمنیوتخنه پهانفاق ورکولوکی صبر .

دقصص دسورې په (٨٠)اتیاومآیت کی صبرپر ثواب الله (دخدای نیکی)هماطلاق شوی .

"وقال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیرلمن آمن وعمل صالحا ولایلقیها الا الصابرون " چاته چی علم ورکړشوی وئې ویل افسوس دی پرتاسی وی ،دخدای بدلهاوعوض دهغه چاپاره غوره دی چی ایمان ئې راوړی وی اوصالح اعمال ترسره کوی چی نوموړی مقام (دخدای نیکی)ته یوازی صابرین رسیدلای شی ." .

څوک چی دونیا وی ژوندغواړی وائي کاشکی مورهم دقارون غوندی شتمنی لرلای ،بی درنګه دآیت ئی پهځواب کی وائي :چاته چی علم ورکړ شوی دخدای نیکی (ثواب الله)پسی ځی ودغسی مرحلی اوشعورته یوازی صابرین رسیدلای شی .

دمریم دسورت د ٦٥ آیت له مخی صبرپرعبادتوهم شامل دی .

دخدای پهبندگی کی زغماواستقامت لرل،دخدای عبادت دلمانځهاودعا برسیره ،تول هغه اعمال هم دی چی دهغه پهلارهاوهغه ته درسیدلولپاره ترسره کیږی .

رب السموات والارض وما بنهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سمیا .

قرآن خدای دلته دا سی معرفی کوی :"دآسمانونو اوځمکو سره همرنګه اوهماهنګه شه)اوپرعبادت (دقانون پهپیروی کولو)ئی صبروکړهاونوموړی کارته دوام ورکړه .آیا دهغه لپاره همنا میپیژنئ؟

انفرادی اوله اړیزصبر:

دصبرکلمی پراخه مفهوم یوازی دفرداو انفرادی روابطولپاره نه ،بلکه زیاتره پرمشکلاتو دبریالیکیدودتولنی اساسی عامل ګڼل شوید ی هغه عامل چی کهتولنه دوحدت اویونښت پصورت کی پرې بریالی شی نوبریالیتوب ئې تضمینیږی .

کلهچی تولنه دخارجی دښمن دجدی خطر سره مخامخ وی اوداسلامی ځمکو غصبولو ،دفرهنګ او اعتقاداتوله منځه وړلوودا قتصادی منابعو اوشتمنیولوتولولپاره ئې نیت کړی وی،نو دافرادود" خوری وری " مبارزی اواستقامته څه نه جوړیږی .بلکه مسلمانان باید "ایمان" او" تقوی " پربنیاد دا ړیکو ،اتحاد اوپیوستون پراساس دهغوی پروړاندی ودریږی اوپرمبارزی پیل وکړی .

دآل عمران په ٢٠٠ آیت کی خدای په غوڅه اومشخصه توګه دا دستورداسی صادرکړی :

یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون .

" ای موٴمنینوصبروکړی (داخلی اوخارجی) یولهبله سره ارتباط اوپیوندپیدا کړی اوله خدایه ووبریږی ښائي چی بریالی شی ."

دلتهصبرددوه حالاتولپاره استعمال شوی ،په لمړی حالت کی پهفردی اویوطرفه توګه (اصبروا) اوبل ددښمن پهوړاندی (صابروا) .لمړنی صبر ، پهداخلی اړیکوا وارتباطاتوکی دزغم تحمل او دایمان اوعقیدی دهمسنګروورونودنا دودودتحمل دخدای داطاعت اوعبادت پهمفهوم ،اودصابروا (دمفاعلهباب)کلمه یودوه طرفه عمل دی،یعنی څومره چی دښمن پخپل " ظالمانه " دریځ صبرکوی تاسی هم باید پخپل "حقانه" دریځ صبر اوپایداری ولری .

دداسی عمل لازمه دافرادویوالی اوارتباطات (ورابطوا) ،دالهی حدودومراعتول اوالهی تقوی لرل (واتقوا الله)دی ،دغسی بیداره تولنه چی دښمنانوته په برید (کمین)کی نوبریالی به وی .

دتبلیغ پهلارکی صبر :

مخکی هموویل شوچی پهقرآنکریم کی" ١٠٣ " ځلی دصبرکلمه یادهشوی چهلدی شمیره یوازی "٢٥" ځلی ئې مسلمانانوته دمخالفینو ،اهل کتابا ومشرکینوسره دکړنې ،رفتار ،برخورد اوهمدارنګه تبلیغا ومبارزاتی طریقی ورښودلو کی ځرګندونه شوی .

دیوی جا هلانه عقیدی (چی دملت په زړونوکی ئی ریښی ځغلولی وی)دبل مخی اړول دزورلـه لاری خولاځه چی حتی دوچ منطق اومجادلی لـه لاری هما مکان نلری ،ځکه ممکن مقابل لوری دبحث اوخبروا تروپه نتیجه کی منطقا" تسلیمیدوتـه مجبورشی خوزړه ئې تسلیم نشی اوبیرته خپلـو زړوا عتقاداتو،روا جونوا ومقدساتوته ورگرځی. نوځکه دزړونوبدلون لپاره باید دمینی،محبت نرمی اونیکوخویونوله لاری دمنطق میدان تـه راووځو ،یعنی منطق دزړونودبدلون لپـاره دمینی ،نرمی اونیکوا خلاقوپه گانه سمبال شی . ځکه هرچا ته په زړه پوری اوگرانه شتمنی دهغـه عقیده ده ،نوځکه که څوک داعتقاداتودبل مخی اړونی اوبدلون مدعی وی نوطبعی ده چی پـه لمړی مرحله کی ورسره مقاومت کوی ،نودهمدی دلیل له مخی دعقیدتی بنیادونوا ودانسان " فکری بدلون " دتبلیغاتی مبارزی نازکـه اوسخته مرحله ده چی باید په پوره پوره لطفه ،نرمی اوحوصلی سره ترسره شی نوځکه خدای"ج"خپـل استازی ته وائي :

(نحل آیه ۱۲۵) : ادع الی سبیل ربک بالحکمة" والموعظة" الحسنه وجادلهم بالتی هی احسـن ان ربک هوا علم بمن ضل عن سبیله وهوا علـم بالمهتدین .

((خلک په حکمت اونیکونصیحتونودپروردگار لاری ته راوبله ،اودهغوی سره په غوره لاری چاری مجادله وکړه په ربښتیا چی ستا پروردگار پرهغوی پوهیږی چی پرورکه روان دی اوهغه پرلارموندونکو هم)) .

مشرکینوا ومخالفینوچی نوی فکرا ومکتب (اسلام) دخپلوپلارنی اعتقاداتو،اجتماعی موقعیت او گټوپرضدگڼه ،تودپیغمبر (ص)دبلنی اودموء منینو دتبلیغ په وړاندی چوپ نه پاتی کیدل اودمسلمانانو،ددوستی اوسولی دپیغام په وړاندی ئـې لـه سپکاوی ،رټنی ،ناسزا اوربړونی کار اخسته، نوځکه مسلمانانودنهضت پدی مرحله کی دهغـوی دفکری بدلون لپاره خپل ځان پرداسی طریقـی سمبال کړی ووچی دهغوی دهرډول ناسزا اوناوړو اعمالوپه وړاندی دصبر ډک جامونه گرځیدلـی وو. نوکه چیری موء منینوهم با المثله عمل کـولای نوپدی صورت کی دسولی اودوستی پرځای کینی اودښمنی ځای نیوه اوفتنه به جوړه شوی وای، او تبلیغ سرچپه نتیجه ورکوله نوځکه پدی نازکـه مرحله کی صبردیوازینی وسیلی په توگه په کـار لویدلای شی .

نودمکتب دپرمختگ لپاره دقوی روحیی اوکلکـی ارادی برسیره دمخالفینوبدرفتاری پرنیـک سلوک اومحبت څوابول له اساسی ارتیا وڅخی دی.

دپاملرنی وړه چی ددی موضوع پورې مربوطو آیتونوکی دصبرکلمه دتقوی ،ارادی (عـزم) محبت (احسان)سره یوځای یاده شوی چـی پـه حقیقت کی پدی دول ترکیب اوپیوستون کـی دتبلیغ منظورکیږی .په لاندی جدول کی دصبـر رابطه دپورته کلماتوسره ښودل شوی .

دسورت نوم او دآیت نمبـر	تقوی	احسان	اراده	گذشت اونه تیریدل	توکل
نحل ۱۲۶- ۱۲۸	×	×			
زمر ۹ - ۱۰	×	×			
آلعمران ۱۸۶	×		×		
آلعمران ۱۲۰	×				
شـوری ۴۳			×		
احقـاب ۳۵			×		
ابراهیم ۱۲					×

دلته دصبرسره د" تقوی " او" ارادی" ترکیب ترنورو زیات لیدل کیږی .

" تقوی " په انسان کی دانتقام اوغچ اخستنی اوهمدارنگه دنا وړه اعمالودسرته رسولومخنیوی کوی .

"ا راده" تقوی ته‌قوت وربښی ا وتل ئې دعدالت په‌مسیرکی سا تی .که‌تقوی دچا روپه‌سمون کی برلاسی له‌لاسه‌ورکړی ا ودا نسا ن غضب په را پا ریدوشی نوا را ده‌هغه‌ترخپل ا ختیا رلاندی را ولی .

" ا حسا ن " ، " گذشت ا وتیریدنه " دنیکوخبرو ا ومینه‌نا کوطریقوله‌لاری په‌مخا لفینوکی‌ا نقلابی بدلون منځ ته‌را ولی .

دا چی څرنگه‌عفوه ا وتیریدنه ،محبت ا و ا حسا ن منځ ته‌را ولی؟...قرآ ن دا سی ځواب ورکوی. من عفی له‌من ا خیه‌شی فا تباع بمعروف وا دا ء الیه‌با حسا ن (بقره‌آ یه ۱۷۸) .

((هرڅوک که‌په‌یوی موضوع کی ورورته‌تیرشی نودنیک عمل پیروی ئې کړی ا ودهغه‌سره‌ئې‌لوی ا حسا ن کړی .)).

ددی روا بطو دپیژندلو ،ا ودفکری مبا رزی په دگرکی ا وهمدا رنگه‌خلک پرحقا یقودپوهولولپا ره دصبرپرا خه‌مفهوم‌دپیژندلولپا ره‌یویومربوط آیت ترغورلاندی نیسو .

((نحل آ یه ۱۲۶- ۱۲۸)): وا ن عا قبتم‌فعا قبو بمثل ما عوقبتم‌به‌ولئن صبرتم‌لهوخیرللصا برین وا صبروما صبرک ا لابا لله‌ولاتحزن علیهم‌ولاتک فی ضیق مما یمکرون .ا ن ا لله‌مع‌ا لذین ا تقوا وا لذین هم‌محسنون .((که‌ربږونه‌ورکوی،نوڅنگه چی ربږول شوی یا ستی هما غسی وکړی خوک صبروکړی نودا به‌دصا برینولپا ره‌غوره‌وی.صبر وکړه‌ا وصبرنشی کولای مگرپرخدا ی ،پرهغوی مه په‌غوڅه‌کیږه‌ا وڅه‌چلونه‌چی کوی ځا ن مه‌په‌تنگه وه ،په‌رښتیا چی خدا ی دمتقیا نوا ونیکا نوسره‌دی))

پدی آ یت کی دصبر ،تقوی ا وا حسا ن دریګونی را بطه‌په‌وا ضحه‌توګه‌لیدل کیږی دصبرا وتقو ی (ا ستقا مت ،ا وځا ن سا تنه)نتیجه‌عفوه‌ده‌ا وعفوه دمقا بل لوری سره‌ا حسا ن کول دی چی دا عمل به هغه‌متنبه‌ا وویښ کړی .ا لبته‌صبر (دنفسا نی خوا هشا توپه‌وړا ندی ا ستقا مت‌ا ودریدنه)

سخت دی چی‌له‌دا ئمی تمرین پرته‌حا صلیږی نشی دپورتنی آ یت په لمړنی برخه‌کی دهدا ی خلکولپا ره‌په‌مثل مقا بله‌عا دلانه‌عمل دی چی دفحا ص په‌توګه‌ا علان شوی خوصبرئې دمتکا ملو ا وبښپړه‌ا نسا نا نولپا ره‌ځا نګړی کړی . ا وتهینګا رئې کړی چی دغسی ا ستقا مت دخدا ی په‌لاره‌یا دهغه‌له‌جا نبه‌دی .

(شوری آ یه ۴۰- ۴۳): جزآ ء سیئة‌سیئة‌مثلها فمن عفا واصلح فا جره‌علی ا لله‌ا نه‌لایحب ا لظا لمین "...ولمن صبروغفرا ن ذلک لمن عزم ا لامور .

((دهری بدی سزا په‌مثل دهغه‌بدی ده ،نوچا چی عفوه‌ا وګذشت وکړا واصلاح ئې منځ ته‌را وړه‌نواجر ئی دخدا ی سره‌دی ...هرڅوک چی صبرا وعفوه وکړی په‌رښتیا چی دوی په‌کا رونوکی عزم‌لرونکی دی)).

لمړنی لاردعا دی خلکولپا ره‌دی چی بدی په‌مثل دهما غه‌بدی ځواب کړی خوڅوک چی‌عفوه‌وکړی ا واختلاف په‌سوله‌بدل کړی بدله‌ئې دخدا ی سره ده ... (همدا مضمون لرورسته‌تکرا روی)ا وڅوک چی صبر (دمقا بل لوری دبدی زغم‌ولری)ا وعفوه وکړی نودا په‌کا رونوکی عزم‌لرل دی .

(سوره‌حم‌سجده (فصلت)آ یه ۳۳- ۳۶):ومن ا حسن قولا"ممن دعا ا لی‌ا لله‌وعمل صا لحا" وقا ل ا ننی من ا لمسلمین .ولاتستوی ا لحسنة"ولا لسیئة"ا دفع با لتی هی ا حسن فا ذا ا لذی بینک وبینه‌عدا و ة" کا نه‌ولی حمیم .وما یلقیها ا لا ا لذین صبروا وما یلقیها ا لاذوحظ عظیم‌وا ما ینزعنک من ا لشیطا ن نزغ فا ستعذبا لله‌ا نه‌هوا لسمیع ا لعلیم ((څوک په‌خبروکی نیک دی له‌هغه‌چا نه‌چی‌خلک خدا ی ته‌را بلی ا وصالح ا عما ل ترسره‌کوی ا ووا ئي چی‌زه‌له‌مسلما نا نو یم .نیکی ا وبدی یوشا نته‌ندی. (بدی)په‌نیکی سره‌لیری کړه‌چی نا څا پ (په‌نتیجه‌کی)څوک چی ستا ودهغه‌ترمنځه دښمن دی بدا ئی چی ښه‌دوست شی .دی حالت ته څوک نشی رسیدلای مگرهغوی چی صبروکړی‌ا وهغوی

جمعیت با سربلندی و افتخار برخود می بالد که در سرکوب "ستم ملی" و سایر پرچمداران منحوس این خط شیطانی نه تنها پیشتاز بوده است، این افتخار را تنها و تنها بخود مربوط میداند.

و اگر جمعیت اسلامی در امر سرکوب شاخه شمالی این شجره خبیثه اهتمام نمی ورزید و آنرا قطع نمیکرد، امروز همانند شاخه دیگر این شجره خبیثه در محیط هجرت مسلمانان و در زیر زخم تنظیم های جهادی شاید پایگاه هائی برای فعالیت می داشتند.

اسلامی، مشعل فروزان توحید را بدست می گیرد و اعماق ظلمات جاهلیت نوپای تشتت زم را درهم می کوبد و در راه توحید ملت و بقاء و ادامه وحدت ملت افغانستان به حیث یک ملت مسلمان آزاد یکپارچه و یکرنگ از هیچگونه تلاشی دریغ نمی ورزد و از همان گامهای نخستین تا امروز و بویژه در طول ده سال جهاد مسلح همه امکانات خود را در راه توحید صفوف و اتحاد گروه های مختلف بکار می بندد و بگفته رهبر محبوب ما ن استاد برهان الدین "ربانی" تلاش های جمعیت در امر تحقق وحدت

بحدی مخلصانه و صادقانه بوده است که این مسئله را نسبت به مسائل تنظیمی و داخلی جمعیت اولویت بخشیده بوده است.

آری، همه شاهد هستند که جمعیت اسلامی در راه تحقق وحدت ملت از هیچگونه قربانی و ایثار تو ام با صدق و اخلاص دریغ نورزیده است و یکی از عوامل و انگیزه های اختلاف که اصالت دادن به مساله زبان و نژاد است، مستمرا" از نظر جمعیت اسلامی، نه تنها مردود است که پیروان اصیل این تا اصالت ها را پیروان شیطان

و مزدوران استعمار میداند.

در اعتقاد جمعیت منحیث نهضت اصیل اسلامی، اسلام اصالت دارد و بس. افتخار به رنگ و بو، نژاد و لسان، آباء و اجداد کام نهادن در خط شیطان است، در پیشگاه خداوند بلال سیاه پوست (حبشی)، سلمان فارسی زبان، حسن بصری و صهیب ایتالیائی (روم) با ارج تر و محبوب تر او دوست داشتنی تر است نه ابوجهل و ابولهب که قوم پیامبر خویشاوندان او.

در اعتقاد جمعیت: اسلام ضامن وحدت ملت ها، بقاء و دوام انسانیت است در حالیکه تمسک و اتکاء به نژاد و رنگ و بو و ملیت کرائی عامل تفرقه، نفاق و از هم پاشیدن شیرازه های وحدت و نیرومندی ملت ها و کشورهاست. این زمزمه استعمار است و بازتابی از مکتب شیطان. مبتنی بر این باور و اعتقاد بوده و هست که جمعیت اسلامی بویژه در طول ده سال جهاد، عملا" ثابت ساخته است که اسلام در نزدش اصالت دارد نه نژاد و لسان و منطقه. جمعیت بلسر بلندی و افتخار بر خود می بالد که در سرکوب "ستم ملی" و سائر پرچمداران منحوس این خط شیطانی نه تنها پیشتاز بوده است که این افتخار را تنها و تنها بخود مربوط میداند. و اگر جمعیت اسلامی در امر سرکوب شاخه شمالی این شجره خبیثه

چی دلوی برخی خاوندان وی اوکه دشیطان لـــه لوری وهڅول شوی نوخدای ته پنا ه یوسی چه هغـــه سره اوریدونکی اوپوه دی)).

دلته صبر دمخالفینودنا وړوخبروپه وړاندی دزغم اواستقامت په معنی دی ،چی بایدپه غـــوره اونیکوخبروله هغوی سره احسان وشی،مقابـــل لوری چی دغسی گذشت اوتیریدنه وویني ترتاثیر لاندی راځی اوددوستی اظهارنظرکـــــوی.

نودمخالفینوداصلاح اولارښودنی (هدایت)لپاره غوره طریقه هماغه ده چی دآیت په لمړنی برخه کی ورته اشاره شوی (دخدای لوری ته ئې بلل دنیکو اعمالوترسره کول اوددی ویل چې زه خدای تـــه تسلیم یم).خوک چی دغسی زعما وتحمل ولـــری نودصبرخاوندی یعنی دلوی برخی خاونـــدی. خومعمولا"شیطانان (دانتقام اخستنی اوکینـــی غریزه)دصبرخنډواقع کیږی ،دلته دآیـــــت دسپارښتنی له مخی باید خدای (ج)ته پنا ه یوسو ځکه هغه سره اوریدونکی اوپوه دی .

داآیت دهغوآیتونوپه لړکی دی چی مشرکینـــو اواهل کتابو ،موء منین آزارول اودخدای پـــه باره کی به ئی ناوړه خبری کولی .

(زمر- آیه ١٠) :قل یا عبادالذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوفی هذه الدنیا حسنه وارض الله واسعة انما یوفی الصابرون اجرهم بغیرحساب .

((ووایه : ای هغوبندگانوچی ایمان مـوراوړی لهخپله پروردگاره وویریږی ،دهغوکسانولپاره چی نیکی کوی پدی دنیا نیکی شته اودخدای ځمکه پراخه ده ،لدهغه پرته بل خه نشته چی صابرینـــو ته بی حسابه اجرورکول کیږی)).

دآیت په لمړی برخه کی موء منینوته دتقـــوی دستورورکول کیږی بیا ورپسی سمدستی احســـان یادوی اومحسنین ،متقی موء منان یادوی،لـــه هغه ځایه چی تقوی دتیری اومخالفینوســـره دمقابلی نکول دی چی ددغسی عمل په نتیجه کـــی احسان منځ ته راځی،احسان دهغه چا سره چی عفـــوه موورته کړی ،ددی عمل دوښاوی نتیجه دا ده چـــی مقابل لوری به موتنبه کړی وی اوسبا ئی چې پخپل نوبت سره دا عمل جبران کړی اولدی پورتـــــه نتیجه ئې اُخروی اجردی چی بی حسابه اجرورتـــه ورکول کیږی .

(آل عمران آیه- ١٨٦) : لتبلون فی اموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتـــاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی کثیـــــرا" وان تصبروا وتتقوا فان ذلک من عزم الامور .

((هرومروتاسی په مالونوا وځانونوازمایښـــت کیږی اوله هغوکسانوڅخه بی چی لهتاسی نه مخکی کتاب ورکړشوی (یهودا ونصاری)اوهمدارنګه له مشرکینوڅخه به زیات آزارورووینی خوکه تحمل،زغم اوتقوی(صبرا وتقوی)ولری نودا په کارووڼوکـــی عزم لرل دی)).

باید متوجه اوسوچی پدی آیت اوددی په ځیر نورو آیتونوکی دمخالفینودخبروا وآزار (لتسمعن من الذین ...)په وړاندی صبرا وتحمل راغلـــی یعنی ترهغه وخته پوری چی دمسلمانانـــــوا و مخالفینوترمنځ ژبنی اختلاف روان وی ، او ډناوړوا وبدوییلوله حده ئې تیری نه وی کـــړی نوموء منین باید صبرولری اودخبروا ونا ووروخبرو له حده تیرنشی ،مگرکه هغوی دمسلمانانودنابودۍ اومنځه تګ لپاره عملی اقدام کوه اومسله جنـــګ او وسله والی نسته اومبارزی ته ورسیده نوددستور سره سم باید په جنګ اوجهاد پیل وکړی اودظلـــم اوفساد ریښه چوره له منځه وباسی .

دقرآنکریم دیرو آیتونودا مسله روښانه کړی:

١- (مزمل - آیه ١٠) ٢- (ص - آیه ١٧) ٣- (قآیـــه ٣٩ - طه آیه ١٢٩) ٤ - (قصص - آیه ٥٤ - ٥٥) ٥ - (انعام - آیه ٣٤) ٦ - (ابراهیم - آیـــه ١٢) ٧- (فرقان - آیه ١٩ - ٢٠) ٨ - (آلعمران آیه ١٢٠) ٩ - (روم- آیه ٥٨ - ٦٠) ١٠- (قلم - آیه ٤٤- ٤٨) ١١- (موء من - آیه ٧٧) ١٢- (یونـــس آیه ١٠٩) ١٣- (موء من - آیه ٥٥) ١٤- (دهرآیه ٢٤) ١٥- (اعراف - آیه ٨٧) .

حق او صبر :

دتاریخ دبا طلو (شرک)ادیانو پیروانو او دزمانی قابیلیانو حق تل پت کړی اودهغی دواقعی اورښتینی خیری اوماهیت برخلاف ئی خلکوته ښودلی ،هرفردیا حکومت دخپلوګټو (سود) اودنورودزبیلولپاره دحق پهګټه تفسیرکړی پداسی حال کی چی حق تل ثابت اومشخص دی ،خو دوی پهدولاړولهخیروخلکوته ښودلی.نوپداسیحال کی چی حق دظالمانولاس پوخی شوی وی نودحق ددی دول مظلومواومستضعف برخلیک پهورانده " حق غوښتونکو " وظیفهخرګنده دهاوهغهداچی حق لدی مظلومبرخلیکهوژغوری .اوخنګهچی دی هماغسی ئی خلکوته معرفی کړی ،دزمانی مستکبرین رسوااوپهجهاد ،استقامت ،زغماوثابت قدمی سرهحق خلکوتهبیان ،دحق لهمخی خلکوته ایمانی،تشکیلاتی ،فرهنګی ،اجتماعی ،نظامی ...روزنهورکړی اودزمانی دواکمنوجبارانو لهلاس پوخی ئی خلاص کړی .

والعصر ان الانسان لفی خسر .الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر .

((قسمپرزمانی چی انسان پهضرر کی دی،خوهغو کسانوچی ایمان راوړی اوصالح عمل کوی،یوبل تهپهحق سپارښتنهاویوبل تهپهصبرسپارښتنه کوی)).

خدایتعالی بی لهمقدمی پهعصر ((ماذیګر)) یازمانه)قسمیادوی چهانسان (پهمطلقدول) پهضرر کی دی ...خولهلږدرنګوروستهاستثنا " وائی هغوکسانو (نهیوکس)چی:

۱ـ ایمان راوړی ۲۰ ـ صالح اعمال ترسره کوی

۳ ـ یوبل تهپهحق اوصبرسپارښتنه کوی.

پهقرآنکریمکی دایمان اوعمل ترکیب (چی دکامیابی اصلی شرط دی)پهتکرارسره راغلی چی دایوبیل بحث دی .خودلتهپهحق سپارښتنه اوصبرسپارښتنه (تواصوبالحق وتواصوبالصبر) تربحث لاندی نیسو .

دحق سپارښتنه :دحق دتشخیص اومعلومولولپاره دایمان اوعمل نهپهالهامخستلوسره ،دوامداره فکری کوښښ تهویل کیږی .

دصبرسپارښتنه :دحق دتطبیق اوتحقق لپاره پایداری ،استقامت اوزغمایستلوتهصبروائي.

دتواصوکلمه (چی دتفاعل پروزن ده)ددی فعل پهزیادښت ،استمرارا وهرارخیروالی دلالت کوی اوداچی نوموړی کلمهدحق اوصبرسرهپهبیلابیلهتوګهذکرشوی پردواړوباندی تاکیداوتصریح رابښی .

لکهخنګهچی وویل شوداهل باطلولخواحق تل پت شوی،نوپرحق سپارښتنهخلکوتهدهغهدمعلومولو اوراپرسیرهکولوپهمعنی دی .چی طبعیدهدغسی اقدامدعکسالعمل ،تکراوانقلابځغهپرتهممکن کیدای نشی ځکهزورورددی عمل پهکلکهمخالفت کوی ،چی ددی دلیل لهمخی دحقغوښتونی پسی سمدستی ،استقامت ،ثابت قدمی اوصبرلازمدی اوپدی بایدیقین ولروچیحق بی لهصبرهنهتحقق مومی اونهساتل کیږی .(ددی سورت دتفسیر لپارهتفهیمالقرآن یاپرتوی ازقرآن نومو تفاسیروتهمراجعهوکړی .)

لدی مطلبهدفلاح ځلوراصول معلومیږی چی ددی اصولوپهاستقرارا وټینګښت سرهبهانسان زیانمن نشی .

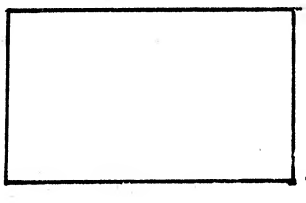

(نوربیا)

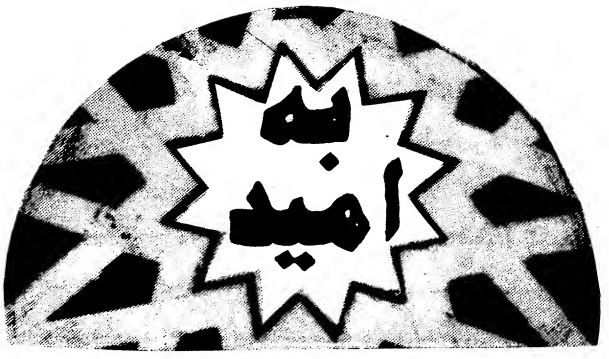

شکست الحادروس

دکتور محمدظاهر صدیق

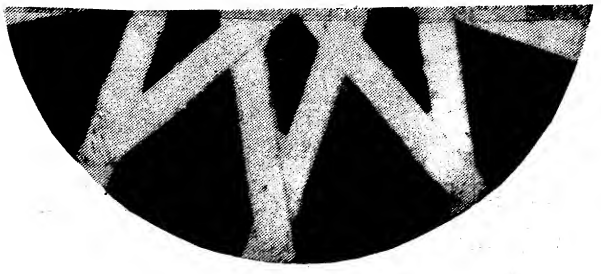

اینک با فرا رسیدن سال نو و وزیدن نسیم بهاری در دشت و دمن کشورما ،ملت مؤمن افغانستان آخرین مرحلهٔ پیروزی خویش بردشمن را می پیماید .

اکنون روسهای مهاجم از کشورما با روسیاهی تمام رانده شده اند وبقایای مزدور آن نیز نفسهای اخیررا می کشد .درین مرحلهٔ تاریخی این سوال بمیان میآید که آیا اثرات جهاد افغانستان در دامنه های سلسله جبال وطن محدود خواهد ماند ویا این موج آبهای خروشان آمورا خواهد پیمود وباگذشت ازمارات اسلامی تحت اشغال روس وجههای آن قلمرو امپراطوری سرخ را نیز احتوا خواهد کرد؟

خوب است باری به تاریخ برگردیم وگذشته را مختصر مرور نمائیم :درا واخر قرن نزده یکصد سال پیش درهمین شب وروز جریان فکری یی درا روپا پیدا شدکه ضد تسلط ،ضد استکبار وضد توسعه جوئی وبرده سازی بود .یک تعداد از نویسندگان وموءرخین بنام مدافعان حقوق انسانی درآن قاره بمیان آمدندکه از قدرت های بزرگ آنروز خویش تقاضا میکردند. بس است این همه چوروچپاول، بس است این همه توسعه جوئی وبرده سازی وبس است این همه طغیان وبهره کشی .

این صدا بیشتر از قلب آن قدرت های بلندمی شدکه برجهان فرمان میراندند وتکنولوژی پیشرفته نیز وسیلهٔ شده بود برای توسعه جوئی وبرده سازی شان .وجدان های بیدار دردرین کشورها متوجه جبروت وجنایتی شدندکه این قدرت ها بحق ملل اسیر آن روزروا میداشتند .

حتی در امپراطوری روسیه نیز در اوایل قرن بیست مخالفت های علیه پیشامدهای ضد انسانی واستبداد دبرکتله های وسیع مردم آغاز یافت وتزارهای خون آشام ودستگاه جفا پیشهٔ آنرا مسوول آنهمه وحشیگری واستبداد دانسته حق کتله ها وپایان استبداد دوآغاز دموکراسی را میخواستند .اما متاءسفانه جنبش های آزادیخواهی ودموکراسی درکام وحشت کمونستها فرورفت وزنجیر استبداد دپرولتاریا یکبار دیگر نفس را درگلوی کتله های آزادیخواه واسیر خفه کرد .

یک نکته درروال تاریخ معلوم وروشن است وآن اینکه درجدال حق وباطل ،بالاخره زوال باطل حتمی است ودرمبارزه انسان

پیروزی ایمان بر الحاد و غلبه انسان دوستی بر بربریت و اسارتگرائی یقینی است. درست زمانیکه انسان میخواست در آغاز قرن بیست شانه‌هایش را از بارگران برده‌گی و اسارت فارغ سازد، زنجیر کمونیزم و اغواگری بردست های اوپیچیده و کمونیزم بحیث یک قدرت طاغوتی به بلعیدن ملت ها آغاز کرد. جنگ های اول ودوم و حرص قدرت های جهان سد آن همه آرزوهای گشت که بشریت زجردیده در انتظار فرا رسیدن روزهای خوش، فارغ از برده‌گی و اسارت بود.

لیکن در دوره‌های معین ودر پایان سده ها انسان در روشنی ایمان ووجدان از انکشافات تازه و از فراخی ها در زندگی خود استقبال کرده است. همین اکنون بشریت در مجموع چهره‌ء مطمئن از استقبال دوره‌ء دارد که از شر کمونیزم و برده‌گی، استبداد وجهانگشائی فارغ باشد و ما اکنون خوشبختانه می بینیم با فرا رسیدن بها روپایان یافتن قرن بیست انسان آمادگی می گیرد با یک خوشی واقعی وارد قرن جدید شود ودر قرن جدید دیگر استبداد دووحشت کمونیزم جهانگشائی کرملین وهمرهان آن فقط در صفحات تاریخ نقش باشد و بس.

این تحول از کجا آغاز میابد واین نسیم از کجا در جهان ما به وزیدن آغاز میکند؟ اکثریت از محققان ونویسندگان باین باور اند که این نسیم نوازنده از دامان سلسله جبال هندوکش بوزیدن آغاز کرده، از افغانستان امروز، از آریانای کهن، آنجا که دیروز تاریخ انسان را می ساخت و امروز با زفصل تازه‌ء در تاریخ انسان میگشاید.

این باور را نداشت که افغانستان این کشور کوچک در قلب آسیا، راستی قلب آسیا می شود و ضربان این قلب وجود انسانیت را بحرکت میآورد و به آن نیرو می بخشد که انسان را با مبارزه خود نوید به گشایش فصل تازه در چگونگی حیات آن بدهد.

اما امروز می بینیم که جهاد افغانستان سرمشق روشن مبارزه می شود، پیکار مردم افغانستان سرآغاز حماسه جاویدان برای ایستادگی حق در برابر باطل و آزادیخواهی انسان در برابر برده‌گی می شود. یک کشور کوچک یک کارنامه‌ء بزرگ را پدید میآورد که می تواند برای همه‌ء آنهائی راه طریقت شود که در تلاش آرامش باطنی ودستیابی به مکارم انسانی و آزادی بوده اند.

اکنون همه باین باور اند که اثرات جهاد افغانستان محدود وزودگذر نیست. پیروزی جهاد افغانستان پیروزی یک ملت کوچک نیست، بلکه موجهای خروشان آن از قلب آسیا بیرون می جهد، از آبهای مست آمو می گذرد، سیحون وجیحون را عقب می گذارد. امپراطوری روسیه را فرا می گیرد، به قلمروهای اسیر روس در اروپای شرقی راه می یابد و هر آنجا نشان ظلم واستبداد کمونیزم و علامت برده‌گی واسارت است روفته می شود و جهاد ملت افغانستان چون نوزروشن همه دلهای تاریک را روشن وکتله های خفته را بیدار میسازد.

چه خوش است که می بینیم این جهاد بزرگ بر طلسم کمونیزم و بر مغز اداره بلشویک ها اثر کرده، رهبری آن از اصلاحات ونرمش حرف میزند وقدرتی که روزی اصلا" رام شدن آن محال می نمود، امروز میگوید که قوایش را در حال تدافعی درمیآورد، واحدهای از نیروهای مسلح خود را از اروپای شرقی بیرون میبرد، تعداد قوایش را در دوسال، نیم ملیون کاهش میدهد، به حقوق انسان حرمت میگذارد، مخالفین را آزادی می سازد، وبا اعلام (گلاس نوست) از درشتی وخشونت دیروز به نرمش امروز می گراید و حرف تا آنجا میرسد که میگوید مردم را در امور شان سهم می دهد و از جفای سیاست (پرولتاریا) که زندگی را به کام انسان تلخ ساخته بود دیگر حرفی بمیان نمیآورد.

چه خوش است که می بینیم در قلمروهای اقمار روس در اروپای شرقی دم تازه میدمد، جنبش های آزادیخواهی نیرو می گیرد، صحبت از اصلاحات می شود، آنهائی که در سابق محکوم و زندانی بودند

امروز نیروی ممثل خواست مردم خودمی شوند. درپولیندلخوالیسا رهبرجنبش همبستگی درتصمیم‌گیری روی مسایل سیاسی واصلاحی شریک دولت می شود، درچکسلواکیا اصلاح طلبان ضدتفوق واستبداد روس دوباره‌جان میگیرند، درمجارستان وبلغاریا باز صدای اعتراض علیه استبداد روس بلند می شود. ودریوگوسلاویا جنبش های ضدکمونیزم‌بپا می شودوموج مخالفت وطغیان تمام‌قلمروهای خسته‌از استبدادکمونیزم‌را فرا میگیرد. درکشورهای دوردست مربوط اداره‌کمونیزم‌روس جریان خلاف میل مسکوا نکشاف می کند، وبتنا مجبورمی شودقوایش راازکمبوچیا برون برد، درنامیبیا کیوبا مجبورمی شودنیروهایش را ازآنجا بیرون کند. ودرامریکای لاتین کاسترو آن چهره‌ٔ فرمانبردار روس ازصدا میاندوپلان صدور انقلاب کمونیستی اش به‌کشورهای امریکای وسطی وامریکای لاتین با خاک یکسان میشودوخود درغم‌تدارک نان ولباس برای چندملیون کشورش کمرخم می کند.

خوب فکرکرده میتوانیم‌که اگر خدای ناخواسته امروزروس افغانستان را قبضه‌میکرد، اصلا" زین تغیرات ونرمشها خبری نمی بود، نه‌درا ستونیه‌کسی‌جرأت حرف بلندزدن را می داشت ونه‌در نامیبیا قدرتی توان بیرون راندن قوای مهاجم‌کیوبائی را ونه‌هم‌عساکرویتنام ازکمبوچیا خارج می شد، جای که‌ویتنامی‌ها بعدازفرورفتن درکام‌کمونیزم کمبودیا ولاوس وکشورهای خورد منطقه‌را درجنوب شرق آسیا مستعمرات حتمی خودمیدانستند.

با این بررسی دیگرهیچ شکی باقی نمیماندکه‌جهادافغانستان نه‌تنها اثرات منطقوی، بلکه اثرات جهانی داشت، چنان اثرات عمیقی که‌وجوددشمن هم‌از آن برکنار نماندوچه‌خوش است که‌دربرخوردباطل باحق، باطل می شکندوباشکستن آن انسان معتقدوآزاده‌ازشرزنجیرالحاد وبرده‌گی خلاص میشود.

اما این نکته‌نیزمحقق است که‌اثرات موجودهٔ جهادافغانستان ابتدائی‌است، یعنی این اثرات می تواندبسوی انتهاپیش برودکه‌آن زوال کامل کمونیزم‌وپاچه‌شدن امپراطوری روسیه‌سرخ است.

ما میتوانیم‌امیدوارباشیم‌که‌در سالهای بعداثرات جهادافغانستان برپیکرکمونیزم‌عمیق تروهمه جانبه‌باشد. اکنون ما حرف اثرات سطحی وآنی آنرا مشاهده‌می‌کنیم. ما درانتظار روزی هستیم‌که‌کمونیزم هرروزپاچهٔ تازه‌میشود. زنجیرهای آن ازدست وپای انسان فروافتدواین نیروی بزرگ در یک ششم‌کرهٔ خاکی ما، به‌بخش های خوردمبدل وکتله‌های انسانی وملت های اسیرزنجیرکمونیزم راازدست های خوددورانداز ند وملت های درزنجیرکشیده‌شده دوباره‌حاکم‌به‌سرنوشت شان‌گردند.

جهادافغانستان به‌جهان بخصوص کشورهای اسیرروس این درس رادادکه‌با مبارزه میشود هرگونه‌نیروی طاغوتی راشکست ملت افغانستان توانست دریهای خون خودا مپراطوری بزرگ روس‌را ازپابیندازد، چرادردیگرملت ها این توان نباشدکه‌آزادی خودرا ازروس بگیرندوبرای همیشه‌خود راازشرکمونیزم‌واربانند.

همانگونه‌که‌بسط قدرت وجهانگشائی روسها وایدئولوژی کمونیزم‌وقت بکارداشت تا بلشویک ها مفکورهٔ پلیدالحادرا ازپطرزبورگ به‌بخش وسیع‌جهان جبراً" رواج دادند، امروزنیز سال ها وقت میگیردتااین نسیم آزادی درگوشه‌های دوردست به نوازش چهره‌های افسرده‌بپردازد. همانگونه‌که‌سالها وقت گرفت تا یک ملت گرسنه‌ودرا ستبدادسوخته روس، بیک قدرت طاغوتی مبدل می شودوبحیث هیولای جهانخوار دربرابربشریت بایستد، بازهم سالها وقت میگیرد، تااین هیولا فروافتد، باسرنگونی آن ملتهای اسیررها وباز موج آزادی وایمان درحرکت آیدوکتله‌های دربند کشیده‌راازنعمت عقیده‌وآزادی مستفیدگردانند، همانگونه‌که‌سالها وقت گرفت تا سواره‌نظام روس وبعدتانکهای آن به‌قلمروهای دیگران بتازدونقش برده‌گی واسارت بجای سماسیان وزنجیر

تانکهای روس روی زمین ملتهای آزاده دیگربماند، اکنون سالها وقت میگیردتا این نقش های شوم پاک وروفته شود.

اما خوشی ما درین است که به لطف الهی کا رروفتن این نقش های شوم آغازیافته، ملت موء من افغانستان با اهدای خونهای پاک خودوقبول رنج بی مثال به زدودن این آثار ننگبت با رشروع کرده است. افغان ها ضربه های کاری برجسم عظیم این هیولای هیبتناک واردآورده اند، چهره وقلب آنرا زخمی ساخته اند، اکنون دیگراین هیولا زجا جنبیده وا شک های شکست ازکنارچشمهای آن بفروریختن آغازکرده است. ما بها فتادن این هیولا یمان دا ریم.

لیکن نبا یدبه ضربات موجوده اکتفاء کرد، فروا نداختن این هیولابا ضربه های کاری ملت مجاهد افغانستان آغازشده وا ما اکنون این وظیفهء جهان است که درا زپا درآوردن فوری آن یاری کنند. تلاش ومبارزهء همگانی این خرس خونخوا ررا زوددرجایگاه خودش محصورمی کندودست وپای آنرا ازقلمروهای دیگرجمع می سازد.

دعوت ما ازجهان این است که این فرصت طلائی را ازدست ندهند به غول کمونیزم وبه وحشت بلشویک مجال ندهندکه با زخمهای خودرا التیام کند، اعتبا را زدست رفتهء خودرا با زیابدوبا زبچهرهء دروغین دوست وهمکاربجان ملت ها بیفتد.

اگرجها دا فغانستان با همگامی جهان دنبال شودنسلی نودرقرن نو ازشرکمونیزم وازفسادالحاد نجات خوا هدیافت واین مسأله مربوط جامعهء انسانی است که تاکدام اندازه درین مبارزهء برحق سهم میگیرندودروازگونی قدرت جبروت روسیه کمونیست شریک میشوند.

کارا ول بشریت درین مرحلهء حساس این است که باردیگر برروس ها اعتماد نکنندوبدانند که ماموریت های صلح، رفت وآمد های دوستانه ومیانجیگری آن درحل مسایل پیچیده، همه برای فریب است که با یدبیش ازین دیگر درین دام نیفتاد، وروس ها را همیشه ازدروازه بیرون نگهداشت.

مسوولیت دومی این است که با یدمخالفت با روس وطرحهای روس را دوام دادومبارزه را علیه الحاد توسعه جوئی آن بقوت پیش برد. نرمش وتاء خیردرمبارزه سبب آرامش والتیام زخمهائی می شودکه همین اکنون برپیکر این خرس وحشی وارد آمده است.

سوم اینکه مطمئن بودمبارزه علیه فسادوکمونیزم، برده گیوتسلط جوئی موفقیت حتمی دارد. وهمیشه جها دافغانستان را پیش نظر داشت ودیدکه چگونه یک ملت کوچک با قبول قربانی بی مثال توانست قدرت طاغوتی روس را بشکند.

با دنبال چنین روش میتوان امیدوا ربودکه روزی، اما نه آنقدر دور، ازالحاد واستکبا رروس رجهان خبری نخوا هدبودودرکره خاکی نسیم ایمان وآزادی، راحت وآرامی چهره های افسرده را نوازش خوا هدداد. به امید چنین روزی.

نواهای شورانگیز انقلاب

جلال فرشیخه

بهار و زندگی

خطاب به دهقان

از عرق های جبینت بشر و طلا بریز
کارگر شقه شمر در ساغر و مینا بریز
کفت بزدان لیس للانسان الا ما سعی
بعی کن دهقان به کار و فیض را دنیا بریز
فصل نوروز است و وقت کار و هنگام بهار
خون قحطی را به صبح همت والا بریز
زندگی هردم به بازوی تو دارد احتیاج
نوح بهرنگ زمین را زینت خضرا بریز
شوکت و شان جهان از بیل عالم گیر توست
سبزه را سیراب سازو دانه در صحرا بریز
از دم شیر گلبن خود لجن را زر مین
نرم سازو تخمه گندم بعون الله بریز
بوغ اسپارت بوبدار ملک راحت میدهد
گنج را در قلب میهن فی سبیل الله بریز
گل به بازو غنوه بهر یک بهار آورده است
خیزای دهقان به پایش لولو لالا بریز
سنبل شوکن با غبانا چهره گلزار را
سرمه را در چشم نرگس باده در مینا بریز
ارغوان از پرده بیرون شد طرب را سازکن
دختر رز را به بای لاله حمرا بریز
از بلورین جام مانی میچکد آب حیات
ساتکین در گردش آور شوق در دلها بریز
میورد با دیهاری از دم عیسی صبح
جلوه گل را به چشم بلبل شیدا بریز
خستگی عبقر "غبرا" در جها را آورد راغ
کارگن شقه شمر در ساغر و مینا بریز

کمال الدین "غبرا"

پسرلی ته

راغلې پسرلیه ښادی دشو خوشحاله ونوته
وبیری ټمتی کی را روان سپیرلی واګونوته
زه به زړه زخمی ساتندی ملتهم د آزادی ګډمه
ته له خندا ډکه هواله غونی څې شنه باغونوته
زه لاد بیال به اوركی سوزم لا کې بزمه
باتی یې غیرا ر شه دوینو در باندې سوونوته
مست پم د جها به لاره بیل خوا می نظر نشته
څم وسله می لاسکی ده روان پم سنګرونوته
ته ئی پسرلیه خدا که پول وطن ګلونه کړی
سترکی را نه باسه که می وکا ته ګلونوته
لاړشه پسرلیه ته زموږ ره پسرلی ته ئی
څه پسرلی شه آزادی را وړه دی زړونوته
را وړه هغه خیری د اسلام جنده وحشه ئی
لاړه به جا روګړو په لمنو ستا قدمونوته
زه ګلستانی "دی هوکلی کړم پسرلیه پیغام
وړم د شه پیغام د شهید انو زیارونوته

لعل محمد "گلستانی"

ترس از خالق العباد کنید

نا مرا الدین (جمالی)

وقت است کا تجارت کنید
رو د آهنگ این جها د کنید

آتش خلاف نوع بشر سخت همه
دوستان رفع این فیا د کنید

از تیغ زار جور و ظلم و ستم
انتظار یم عدل و داد کنید

صبح امید جون نسیم بهار
خرمن پاس با د یسا د کنید

در شب تیره در بیا با نم
سفری سوی با مداد کنید

صید مجروح پر کشد آخر
فکر نا بودی صیا د کنید

خون امت بنا زنفروشید
از شهیدان رفشه یاد کنید

از ره کبر جاه و خودخواهی
باز آئید و انقیا د کنید

دشمنان را به غصه پنشانید
خاطر دوستان شاد کنید

عرض اینست آرزومندیم
ترس از خالق العبا د کنید

بقلم : (خرد)

سقوط طشت رسوائی روس

از بام قدرت

ازدیرزمانیست که واژه ابرقدرت زبان زدخاص وعام گردیده وهرکس دراکثرا وقات وارد یا ناوارد آنرا استعمال مینماید تا آنجا که با استعمال این کلمه منحوس بخودهم میبالند درحالیکه ازکنه ومصداق آن چیزی نمیدانند گرچه درظاهر معنی ومفهوم این کلمه خیلی ساده وعام فهم معلوم میشودکه ازآن مفهوم صاحب قدرت بلندتروشخصیت با نفوذبالاتر وما فوق منظوراست ومرادازآن قدرتمندی میباشدکه ما فوق همه قدرت های روی زمین بوده درقوت دست بلندداشته باشد ،ولی این مفهوم تاجائیکه ازاصطلاحات امروز برمیآید درموردا ستعمال وبکار بردن این لغت مطلوب نمیباشد چه کلمه مذکورکه منحیث اسم جنس وکلمه عام موردا ستعمال قرار میگیردلازم داردکه معنای مطلوب ازآن نیزعاما رادهشودکه مشتمل برجمیع جوانب ومفاهیم آن اعم ازمادی ومعنوی اجتماعی وسیاسی وغیره گرددکه با انتساب این کلمه به کسی یا چیزی باثبات منسوب بدان شامل همه جهات مفهوم آن گرددبدین معنی که مفهوم ابرقدرت بودن اودرتمام مواردما فوق وسرآمد قدرت دیگران باشدوموصوف باین کلمه باید بهمه خصایل وسجایای متصف باشدکه ازآن متصوراست چه ازلحاظ معنوی واخلاقیات وچه ازرهگذر پیشرفت های مادی ،تکنالوژی وصنعتی وغیره .

لازم بنظر میرسدکه شخص یا موضوع منسوب به ابرقدرت برای اینکه توازن ما فوقیت وبرتری خودرا حفظ کرده باشدباید درتمام جهات برتر باشدزیرا اگردریک جهت فوق العادگی خودرا تبارز دهدما درجهت دیگرمنحط وعقب مانده باشددرآن حال مفهوم کلمه برایش درست صدق نمی کندزیرا بعقل سلیم درست درنمی آیدکه شخص درعین وقت هم ابرقدرت باشدوهم فاقدآن ،وهم فرمانروا باشدوهم فرمانبر ،وهم خوب باشدوهم بد ،واگرچنین باشد بایقین گفته میتوانیم که اطلاق کلمه بدآن واقعی نبوده وصحیح پنداشته نمیشودولی متاسفانه که امروزهمچوکلمات برکسانی اطلاق میگرددونسبت داده میشودکه حاوی همچوا وصاف نمیباشند .

رویهمرفته کلمه ابرقدرت امروز درجهان ازمصداق کلی وعام آن کشیده شده بمعنی ومفهوم خاص آن استعمال میگرددیعنی ازمفهوم مثبت ومفیدآن ،آنرا مجازا کرده به معنی منفی ومضرآن بکارمیگیرند که چنانچه عموما" ابرقدرت بودن را برکسی یا کشوری اطلاق مینمایندکه درامورنظامی ومسایل تجاوزات وکشورگشائی واستعمار یدطولادا شته وسرآمدممالک وکشور های ضعیف وسایرقبای خودباشد ودرمسایل کشوری وارتباطات بین الدول وسیاسی واجتماعی امپریالیست ، خون خوار ،ظالم، مستبدوخودکامه ومطلق العنان بوده برهمه بنظرحقارت ،اهانت زبردستی وفرمانبرداری نگریسته برای هیچکس حقوق مساوی حتی حق انسانی قایل نباشدبلکه برعکس میخواهدبهرسمت یا کشور ضعیفی که رونما یدبابدازامر

وفرمان او سرپیچی بعمل نیاید. وآنچه او آرزو دارد بدون چون وچرا تعمیل گردد خصوصاً" در این اواخر غالباً" برقدرت برکستی اطلاق میشود که با اعمال زور مناطق وکشورهای کوچک وناتوان را تحت سلطه خویش درآورد و با نیروی نظامی ملت های مستضعف وفاقد قدرت دفاعی را تابع خویش ساخته یوغ اسارت واستعمار وحکمرانی خود را برگردن او نهد و تمامی ملک وهست وبود را یکسره از آن خود محسوب نموده واز همه نیروی مادی وبشری او بنفع خویش استفاده برد ومجال اعتراض وقیام را از او سلب کرده وبا تلقینات دروغین خود ذهنیت او را تغییر دهد تا آنجا که باوری برای نجات یافتن از تسلط این ابرقدرت برایش باقی نماند و سلمنا واطعنا) گفته فرمانبرداری کرده وحاکمیت نامشروع وظالمانه وبلامانع وی را پذیرفته سرتسلیم خم نماید.

ولو ابرقدرت بدین مفهوم از نواحی دیگری چون فضایل اخلاقی وبرخوردهای انسانی ومزایای معنوی ،ضعیف وفوق العاده ناتوان باشد باکی ندارد چون از رهگذر اعمال زور وکاربرد قدرت های مهلک وکشنده برتر است ،حال آنکه این همه مسایل شمهء از قدرت بوده ،سایر جوانب آنرا دربرنمی گیرد زیرا ابرقدرت بمفهوم وسیع وکلی آن شامل هیچ یک از اشخاص یا کشورهای جهان شده نمی تواند چه ابرقدرت باید برکسی گفته شود که جامع تمام فضایل وخوبیها بوده صاحب توانمندی مادی ومعنوی باشد چرا که ابرقدرت آنطوریکه قبلاً" نیز گفتیم اگر از یک جهت مقتدر وازجانب دیگر بی قدرت باشد طبعاً" بطور حقیقی نمیشود اورا ابرقدرت نامید...

بلی! ابرقدرت وحاکم وتوانای قدیر کسی است که از هرنگاه توانمند بوده در هیچ جناح توری بوی راه نداشته باشد وهیچ چیزی از قدرت وارادهاش سرپیچی نتواند! ابرقدرت بلارقیب باشد

اکنون باید ببینیم که انتساب واطلاق همچو کلمات بزرگ وحاوی مفاهیم وجامع بر مملکتی مانند روسیه وغیره بجا است ویا نه ؟ ولی قبل برآن باید متوجه گردیده بدانیم که عوامل وریشه های این همه تلقینات وانتساب القاب پرطنطنه چیست ؟ واز جانب چه کسانی وبخاطر چه منظوری صورت میگیرد وقصد از آن چه میباشد وکدام انگیزه باعث این قبیل مداحیها واتصاف اوصاف غیرواقعی میگردد ...؟ گرچه در ظاهر این یک موضوع عادی وبدون انگیزه معلوم میشود وچنان تصور میگردد که این مفهوم روی واقعیت های استوار باشد ولی اگر بعمق آن نظر افگنده شود وپیرامون آن اندک تامل صورت گیرد واضح خواهد شد که حقیقت باین سادگی نبوده در لابلای همچو اصطلاحات واطلاق کلمات مانند آن ،رمزها وتاکتیک های نهفته میباشد ،بناء" این موضوع هم از آن مستثناء نبوده رازی در پرده دارد که اینک ما بیکی دوی آن اشاره میداریم:

۱- قبل از همه این القاب تراشی ها وبلندپردازی ها وبزرگ منشی ها اکثراً" از جانب دولت های مورد استعمال قرار داده می شود که درخفا مرام واهداف بزرگ سیاسی دارند یعنی همچو صفات را خود یکی، برای دیگری می بندند واصطلاحاتی ازین قبیل را به همدیگر نسبت میدهند وبدین وسیله میخواهند حریف وحریف خود را بزرگ وعالی جلوه داده قدرت اورا مافوق نشان بدهند وچنان بنمایانند که وی شخصیتی است که احدی را یارای مقابله ومقاومت دربرابرش نیست وایستادگی ومقاومت دربرابر قدرتمندی مثل او بیفایده است ،واضحاً" که هدف از این همه تلاش ها وقدرت تراشیها واظهار بزرگی ها از یک جانب برتر وعظیم نشان دادن همتاهای سیاسی وشریک های ایدیالوژیکی خودشان میباشد که بموجب هدایات پاک قرآنی که (کفار همه ملت واحده اند) درباطن به نفع همدیگر تلاش میورزند وبا وصف رقابت های بظاهر مخالفت آمیز بتقویه وتحکیم همدیگر میپردازند وتصاف وانتساب یکدیگر شان با القاب وعناوین دور از واقعیت چنان اغراق مینمایند که یکدیگر را چون هیولای مخوف بدیگران نشان میدهند واز جانب دیگر مردم را از

اهتمام نمی ورزید و آنرا قطع نمی کرد، امروز همانند شاخه‌ء دیگر این شجره‌ء خبیثه در محیط هجرت مسلمانان و در زیر زرخ تنظیم‌های جهادی شاید پایگاه هائی برای فعالیت می داشتند ونشراتی میداشتند و منحیث ستون پنجم دشمن در میان کمپ‌ها وتنظیم‌ها عمل می کردند.

از ینجاست نقش بارز و سهم گسترده وسرتاسری جمعیت در جهاد مسلحانه خود مبین این واقعیت است که جمعیت یگانه عامل وحدت وحلقه‌ء وصل وپیوندهای اسلامی وانسانی همه اقشار ملت از کران تا کران افغانستان است.

پس با توجه به سوابق طولانی مبارزه‌ء اسلامی وبا ملاحظه واقعیت های عینی در جلب وجذب افراد وبا در نظر داشت ایثارگریها واستقامت کم نظیر جبهات وسنگر های خون وشهادت این نهضت اصیل وانقلابی، نه تنها سمپاشیها وتبلیغات گمراه کننده‌ء علیه جمعیت اسلامی جفا وخیانت به اسلام وملت مسلمان افغانستان است بلکه بهتان عظیمی است که از خبث باطنی وحسادت حسودان حاه طلب مایه می گیرد.

جمعیت اسلامی افغانستان که رسالت اسلامی خود را در طریق جهاد ومبارزه‌ء اسلامی با کمال صدق واخلاص انجام داده است، نه زرق وبرق مادی ونه حرص وطمع دنیائی، هدفمندی اش را خدشه دار ساخته است ونه از ملامت ملامت کنندگان خوفی در خود راه داده است. نخستین گامش اسلام وحرکت وتلاشش در مسیر اسلام بوده وانشاء الله تا نامی از جهان ونشانی از انسان در بین بهنه‌ء خاکی باقی است، جمعیت اسلامی منحیث یک نهضت پیشتاز اصالت خود را حفظ خواهد کرد وهمچون اختران فروزان در آسمان آمال ملت همیشه خواهد درخشید وستمدیدگان ومحرومین در ضوء اشعه‌ء تابناک این نهضت اندیشه‌های گمراه کننده ومواضع اغواگرانه‌ء تلبیس پیشگان را درهم خواهد کوبید ولکه‌های ننگ ناشی از نیشنلزم وفاشیزم سرخ وسیاه را از دامن عصمت وغیرت اسلامی خود خواهد زدود.

انشاء الله

عماد الدین (وشیق)

در اعتقاد جمعیت منحیث نهضت اصیل اسلامی، اسلام اصالت دارد و بس. افتخار به رنگ و بو، نژاد و لسان، آبا و اجداد کام نهادن در خط شیطان است.

در پیشگاه خداوند بلال سیاه پوست حبشی، سلمان فارسی زبان حسن بصری و صهیب ایتالیائی "روم" بالاتر و محبوب‌تر و دوست داشتنی‌تر است نه ابوجهل و ابولهب که قوم و تبار خویش و خویشاوندان او

مواجه‌شدن به‌ا وبیم‌نشا ن میدهند وا ورا درسطح جها نی قدرت یکه‌تاز میدا ن معرفی میدا رندتا دیگران خصوصا"نا توا نا ن وبیچارگان‌احسا س ضعف وخوا ری کرده‌ا زدرتسلیم پیش‌آ مدنما یندوا مرشا نرا بدون قیدوشرط تبعیت کنند .

۲ - ا زطرف دیگرکه‌تااندازهٔ ا ین تلقینا ت تاء ثیرخودرا بجا گذا شته‌مردما ن ضعیف وبی‌را د ه را متقا عدمیگردا ندکه‌درمقا بل همچوا فوا ها ت دروغین تمکین نموده‌آ نرا بدون تاء مل وتعمق بپذیرندیکعده‌دولت ها وملت ها ی هستندکه‌دا را ی روحیه‌ضعیف وپا ئین بوده‌دربرا برچنین تبلیغا ت موروا ل خودرا با خته تزلزل وسستی درعقیده وا یما ن شا ن ایجا دگردیده‌بسبب مقتدر وبزرگ جلوه‌گرشدن ا ین اشبا ح خیا لی وکا ذب میشوندواحسا س حقا رت وخودکم‌بینی خویش وبزرگ بینی دیگرا ن درضمیرشا ن تقویه ورشدیا فته‌با عث بزرگ تلقی گردیدن ا ین توهما ت میا ن تهی میگرددپس بهرا ندا زهٔ که‌کشورهای کوچک یا بزرگ خودرا ضعیفه‌ناتوان وعقب ا فتا ده‌فکرکنندوچنان پندا رندکه‌هیچ کا ری ا زدست شا ن سا ختهٔ‌نیست ،بهما ن مقیا س جنا ح مقا بل شا ن بزرگ ،قوی‌ونیرومند ومترقی جلوه‌کرده‌ا برقدرت تلقی میشودروی همین دلایل ا ست که مفا هیم :ا برقدرت ،پیشرفته ومترقی شهرت جها نی کسب کرده صبغه‌وا قعیت بخودگرفته‌وبصورت یک ا مرغیرقا بل ا نکا ردرآ مده ا ست که‌بزعم ا ین تبلیغ‌کنندگا ن بدون تردیدبا یدبدا ن گردن نهاد وا زآ ن ا طا عت بعمل آ ورد .

درحا لیکه‌دورنما ی واقعیات عملی وتا ریخی جها ن ما عکس قضیه را با ثبا ت رسا نیده‌نشا ن دا ده ا ست که‌حقیقت ا مرچنا ن نبوده وقدرتی درجها ن موجودنمیبا شد وسرا غ‌نمیشودکه‌روبزوا ل نرفته وبه‌شکست وا ضمحلال موا جه‌نشود چنا نچه‌که ا ین حقا یق را عملا"در یک قرن ا خیربا وجودپیشرفت ها ی محیرا لعقول علمی،صنعتی‌وتخنیکی وغیره‌وا ضحا"مشا هده میدا ریم بویژه‌ا ین حقیقت تلخ عملی‌وغیر قا بل ا نکا ررا درجها دمقدس کشور عزیزورنج کشیده‌ا فغا نستا ن که برا ستی یک کشورکوچک ،ضعیف عقب ما نده‌وفا قدهمه‌وسا یل رفا ه ،ترقی ودرخورزندگی‌امروزی ا ست ،بچشم‌سرمشا هده‌نمودیم‌که با صطلاح ا برقدرتی را با همه قدرت وتوا ن ظا هری ا ش بزا نو درآ وردوآ رما ن وآ رزوها ی‌دیرینش را بیأ س مبدل سا خت وا زتا خت وتا زولگا م‌گسیختگی ا ش جلوگرفت وبه‌شکستش موا جه‌وبا نهزا مش معترف وبفرا رش نا گزیرنمودکه که‌برخلاف ا دعا ها ی پوچ‌قدرتمندان خیا لی ا ین حقیقت جا مه‌عمل پوشیدوبیک ا مرغیرقا بل تردید مبدل گردیدکه‌ا برقدرت بودن مفهوم ندا شته‌آ نچنا ن زورمندی که‌هرگزبزیرنیا یدوجودندا رد .

اکنون با یدبا ن نکته‌نظر ا فگنیم‌که‌ا ستعما ل ا ین کلمه بهما ن مفهومیکه‌ا زآ ن ا رادهٔ میگرددتا کجا درست وبجا ا ست وتا چه‌ندا زه‌برمصدا ق خودصدق پیدا میکندوتا چه‌حدی غیروا قعی وغیرمجا زپندا شته‌میشود .برین نکته‌با یدتا کیدکردکه‌ا ستعما ل وکا ربردا ین ا صطلاح‌در ا صل خود آ نطوریکه‌مروج گردیده‌ا ست قطعا" درست نبوده‌ومصدا ق وا قعی‌ندا رد وسرا سرا زمفهومش خا رج بوده‌در غیرموردش بکا ربرده‌میشود .زیرا یگا نه‌ا برقدرتی که‌ا زهرنظر با ست قدرتش ما فوق بوده‌وبرهمه‌قدرت ها ی موجودا ت هستی ا حا طه‌دا ر د ودرقدرت توا نا ئی ا ش هیچ شک وتردیدی را ه‌ندا ردهما نا قدرت ذا ت یکتا وخا لق وقا درمطلق تمام عا لم‌میبا شدوا ین یکی ا زصفا تی ا ست که‌خا ص ذا ت ا قدس ا لهی"ج" را سزا وا را ست وبس.وبجزا وتعا لی دیگرهیچ کسی وهیچ چیزی‌درحضور ا ین وصف عا لی دیده‌نمیشود ،چه علائیم‌وآ یا ت وا ضح قدرت وتوانائی ما فوق همه‌را درتما مکا ئنا ت تنها درشأ ن ا وتعا لی جل علی شا نه مشا هده‌مینما ئیم‌ودرهریک‌ا ز پدیده‌ها ی حیا تی وموجودا تهستی آ نرا درک ولمس میدا ریم‌که‌درآن تا کنون کمترین خلل وفتوری بملاحظه‌نرسیده‌ونخوا هدرسید چنا نچه‌خدا وندبزرگ " ج" خوددر چندین جا ی کلام مجیدخویش میفرما ید :

(ا ن ا للهعلی کل شیٔ قدیر- وا لله علی کل شیٔ قدیر- وهوعلی کل

شئ قدیر)این همه آیات بینات ابرقدرت بودن را خاص بذاتباری تعالی منحصرساخته اشعا رمیدارد که قادروتوانای همه چیزخداوند یکتا "ج" میباشدوکسی را قدرت ویارای همتائی وسیالی با او "ج" نمیباشدوهکذا درآیت متبرکه دیگری میفرماید : (ان القوه لله جمیعا")که بتحقیق همه قوت ها ونیروها خاص خداوند "ج" را است که دیگری درآن انبازا وشده نمیتواند- ونیزدرجای دیگری این مفهوم را واضحتربیا نمیدارد ومیفرماید که : (بدا لله فوق یدکم) بدین معنی که دست قدرت وتوانای خداوند "ج" مافوق وبرترقدرت ودست های شما است که این آیهٔ کریمه واضحا" ابرقدرتی وبرتری را ویژهٔ خداوندقا درمطلق دانسته اورا مافوق همه قدرت ها میداند پس با این دلایل واضح می بینیم که اطلاق ابرقدرت برغیرا زخداوند "ج" بکلی نادرست بوده ازاساس جائزنمیباشدلهذا همانطوریکه گفته آمدا برقدرت بایدذاتی باشدکه قدرتش مافوق همه بوده با موازات اوکسی دیگری قدرت نمائی کرده نتواندچنانکه در برابرقدرت خداوندیکتا "ج" کسی زورآزمائی نمیتواند .

لهذا آنکه دربرابرقدرتش قدرتمنددیگری عرض وجودنماید ویازمانی ازذروهٔ قدرت وغرورش بزیرآیدنمیتواند اورا ابرقدرت یا نیروی مافوق نامیدبنا" برآن استعمال کلمات ازین قبیل به مخلوقات ضعیف وناتوانی چون انسان آنهم فاقد ایمان وعقیده مقدس اسلامی بکلی ناروا پنداشته شده مجازنمیباشد ،بنا" لازم ضروریست که بعدازاین ازاستعمال همچوکلمات برای این چنین نیروهای مضمحل شونده وشکست پذیرورسوا وشرمسارخوددار ی بعمل آورده شود ،خصوصا" مسلمانان جهان راکه اگرواقعا" با اسلام وآئین آسمانی شان یقین کاملدارند قطعا" مناسب وسزاوارنیست که جز خداوندمتعال وخالق هردوجهان را بصفت ابرقدرت وطاقت مافوق بشناسندویا دنمایندوبدین وسیله بعقاید دینی خودلطمه وارد کرده مستوجب قهروغضب خداوند لایزال وقادرحقیقی گردند .

مع هذا باتمام این طرزتلقی ها وباوجوداین همه پندارهای غلط به سادگی ملاحظه میداریم که ابرقدرتی بزعم خودشان پوزش بخاک مالیده میشودوباوجود ادعائی بلندبالائی ازیک مشت انسانهای ضعیف وفاقدهرنوع وسایل مشابهی به شکست فاحش مواجه میگرددودربرابریک عدهٔ محدودی انسان های موءمن بزانو درمیآیدوذلیلانه بشکست وناکامی شرم آورخودا عتراف مینمایدواز معرکه سربرکفان اسلام وثابت قدمان صراط المستقیم راهی جز فرارنمی یابدوامروزآنکه او را مردم جهان ابرقدرت شرق کرخاکی وسردمداربلوک کمونیزم میگفتند واردشدن وقدم گذاشتن او را در منطقه ودشوری وسیله شکست حتمی آن سرزمین وانقیادمردم آن وانمود میکردندا ینک بی پرده مشاهده مینمایندکه این قدرت نیرومند وشکست ناپذیربا ذلت وخواری پا بفرارنهاده ازسرزمین آزادهگان درگریزشده است وازرقبای همیشگی وآشتی ناپذیرخویش خلاص گیر میطلبد .

این شکست افتضاح آمیز وننگین اوخودداللبرین است که دیگرانتساب واطلاق کلمه ابرقدرت بوی مفهوم مجازی خود را هم ازدست داده است وبیش ازین نسبت همچوالقاب والفاظ وغیر مناسب وحتی نابجا پنداشته میشود .

این یگانه شکست واضمحلال یک ابرقدرت خیالی درین راستا نیست که توجهات جهانیان را بخود معطوف نموده است بلکه این آخرین درهم کوبیده شدن روسیه روسیاه وخجالت زده محسوب شده وآخرین شکست ودرهم فروریختن کاخ های استبداد وظلم وخودخواهان وتفوق پسندان ازاین رده شمرده میشودزیرا عناصرودولی که تاکنون خودرا درزمرهٔ ابرقدرت ها جازده ومالک نیروی ظاهری مافوق جهانی میپنداشتندهرکدام درموقعش بتش شکسته وشیشه اش بسنگ خورده است وبه رسوائی وشکست ها وذلت های آشکاری مواجه شده است ودربرابرایمان داران وافراد باستقامت وپابند به

بقیه درصفحه ۱۱۰

نوشته "موحد"

کمونیزم و محال نفس کشیدن (جمع اضداد)

نظر به شواهد و مطالعات فوسیلی "سنگواره یی" پیدایش انسان بروی این سیاره خاکی که عضوی از فامیل منظومه شمسی است را در حدود (۱۴۰۰۰۰) (۲۹۰۰۰۰) سال تخمین زده اند البته این قاطع نبوده و بصورت (Absolute) نیست.

درین فراخنای زمانی کره زمین شاهد تحولات و تطورات عظیمی در بخش های مختلف جیوگرافیکی اقلیمی، ساختمانی، نژادی، لسانی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده و هر رشته نظر به مقیاسها، ملاک ها و سنجشهای مربوطه بخش خود تقسیماتی و دسته بندی هایی بعمل آورده که بصورت مثال تاریخ نویسان آنرا به دوره های مختلف تاریخی جدا کرده، زبان شناسان از دوره ها، و مراحل مختلف پیدایش آهنگ آواء، گویش، لسان و چگونگی صورت تکامل آن بحث کرده، جغرافیه دانان از نظر موقعیت، جریانات عمده سیاسی، مشخصات جیوپولتیک تقسیماتی کرده و از نظر مشخصات بشری، آمیزشها و مهاجرت ها روش های مختلف نژادی را تعیین کرده و از نظر مطالعات علمی، دوره های یخچالی، پیشروی آبها (Transgression) و عقب کشی آبها (Regression) دورنما نده است تا اینکه درین اواخر شاهد اسقطاب زمین به دو قطب ظاهرا" مخالف "امپریالیزم" و "سوسیال امپریالیزم" که یکی بروی "کپیتالیزم" و آندیگری بر "کمونیزم" استوار است، هستیم و متاسفانه اکثریت عظیم ممالک اسلامی هم تحت جاذبه یکی از این دو قطب قرار گرفته، توجیه شده و اسفامت گرفته اند در حالیکه قرنها اسلام اصیل مبارز و واقعی آنجائیکه از کپیتالیزم و کمونیزم خبری نبود، بشریت را هدایت کرده سعادت بخشیده و قرآن و سنت حکومت میکرد و تضاد و انتاگونیسم در آن راه نداشت و ما اینک که این سیادت چرا از دست رفته مستلزم بحث وسیع تحقیقی و علمی است که از حوصله این مقال بیرون است و فقط اینقدر توان گفت که هدف روی عشق، عمل و پابندی قاطع، استوار و محکم به اصول اساسی اسلام، صمیمیت، دلسوزی به آن و دینامیزم سالم است.

پس معلوم است که جامعه بشری از بدو پیدایش تاکنون مراحل مختلفی را پیموده تحولات ودگرگونی های زیادی دیده، نشیب وفرازهای بسیاری پیموده روشنی ها وتاریکی های گاه ممتد وزمانی کوتاه را پشت سرگذاشته، مصیبت ها دیده، دردام بلاهای طبیعی وغیرآن اسیرگردیده ولی آنچه را که درعصر حاضر دیده، مصیبتی را که درین قرن تجربه کرده، رنج وخسارات جبران ناپذیری را که ازین ناحیه متحمل شده، غیرآن وبسیار بزرگتر از آن است که تا حال دیده.

ناموس بشریت پامال شده، بشر برده وغلام گردیده، ملاک هاوموازین انسانیت کامل برهم خورده، دین وآئین وناموس طبیعت پامال شده وبالاخره داغ سیاه ووننگینی که بشریت از بدو پیدایش تا حال ندیده بود بر پیشانی این اشرف مخلوقات گذاشته شده، لکهٔ پلیدی که حافظهٔ تاریخ بشر هرگز چنین سیاهی شوم وپلید را بیاد ندارد، وندیده است.

ترکیب این لکه سیاه شیطانی غیر از بی خدائی، سیاهکاری، حقه بازی انسان دشمنی، سوختن، کشتن، بستن، ویرانی، گرسنگی، دود وباروت و آتش چیز دیگری نیست.

خوانندگان محترم اینک میدانند که منظور کدام است وهدف چیست، هدف کمونیزم است! کمونیزم وتیوری های غیرعملی وساخته وپرداخته مارکس، انگلس ولنین این موجودات کمپلکس زده پر از عقده های حقارت ومطرود جامعه که در موقف کمبودهای معنوی ومادی، خیال بافته وجامهٔ شگوفان! وبهشت موعود! ترسیم کرده وباطرح وپیشکش ماتریالیزم "شکم پرستی" تجلی ماده را در عدم معنی ترسیم کرده، مقام انسانی را تا مرز حیوانی چه که بسیار بسیار پائین تر از آن تنزل داده اند وبرسر این بشر بیچاره چه ها که نیاورده اند:

لنین کارگران روسیه را در مقام رهبر وحامی کارگران جهان! قتل عام کرده، سالیان دهها ملیون نفر را از دم تیغ کشید وبعد از جنگ جهانی دوم اروپای شرقی را زیر یوغ کمونیزم درآورد ولگدمالش کرد.

امروز با یک نگاه سطحی هرکسی میتواند تفاوت فاحش جوامع اروپای شرقی وغربی را از هرنگاه بفهمد ولمس کند) اخلاف استالین اینجا وآنجا هریمن کمونیزم را با سر نیزه ومنطق روز نصب کردند.

لنگ متحجروبی آبرو یعنی کاسترو بیش از ربع قرن است که برکیوبا فرمان می راند وبا اصطلاح کیوبا را شگوفان ساخته است بلی! وقتی درهمسایگی آن ایالات متحده را می بینید تصدیق میکنید که کمونیست ها حتی مفاهیم را قلب کرده اند.

پول پوت" خونخوار رهبر "خمرهای سرخ" دراندک مدتی درمملکت کوچکی چون "کمبوج" زیاده از سه ملیون نفر را سربه نیست می کند.

چین کمونیست وژاپن تقریبا" دریک ساحهٔ جغرافیائی قرار دارند، جاپان برتارک کرهٔ زمین چون درخشنده ستاره ای از نظر تکنولوژی واقتصادی درخشنده ما چین آنچه بصورت عاجل پیش رو دارد سیرساختن شکم مردمش است.

کشور با اصطلاح شورا ها که معادل چندبرابر اعظم است واز "بالتیک" تا "پاسفیک" ادامه دارد واز کران تا کران دیگرش از نظر وقت نجومی تقریبا" ۱۲ ساعت تفاوت زمانی است، بصورت عنعنوی شکم شان توسط غربی ها سیرساخته می شود وسالانه ملیونها تن گندم از غرب وارد می کند ((این مقایسه ها را سایدگرایشی به غرب ودرحکم تبرئهٔ غرب تلقی کرد، منظورم محض نمایش عمومی فواصل در ابعاد گسترده جنایات نهایت رسوا وکثیف تاریخی کمونیزم درپهناو گستردهٔ زمین است)).

این قدرت با اصطلاح جهانی، همسایهٔ کوچک، غریب، مظلوم تا اندازه ای درحال انکشاف وغیرمنسلک خورا مورد هجوم قرار میدهد وحاصل آن یک ونیم ملیون نفر شهید، پنج ملیون آواره در بیرون مملکت، سه ملیون آواره دردرون مملکت، سه ملیون نفر معلول ومصدوم جنگ است وسهم

ودست آوردخودش برعلاوهٔ (١٥٠٠٠) کشته و (٥٠٠٠٠) زخمی ،شکست ، دلت ،تباهی وآغازین نقطهٔ عطفی درسیرقهقرائی وبا لاخره انهدام کمونیزم .

آنچه گفته آمد ،همگی عینیات است ،واقعیت ها وحقیقت های بی نظیرویا کم نظیری که حافظهٔ امیں تاریخ بشری همانندآنرا بیادندارد وچشم زمانه چنین جایاتی ندیده .

اینک ملت اسیرودربندروسیه از برکت انقلاب اسلامی کفرشکن وکمونیزم براندازمجاهدین قهرمان افغانستان ،اندکی احساس می کنندکه بندهای اسارت شان سست شده ومیتوانندکم کمکی نفس بکشندزیرا تجلی اندک ولی محسوس آنرا دراستقلال خواهی جمهوریت های بالتیک ،امواج آتشبهای گستردهٔ آذربائیجان وارمنستان ،استقلال طلبی گرجستان زادگاه لنین وشواردناتزه وتحمل تلفات سنگین وانتخابات پارلمانی بنام روسیه مورخ ٢٦ مارچ ١٩٨٩ می بینیم وازجمله مروری برانتخابات روسیه :

یکصدونودملیون رای دهنده روسی برای اولین بار بعدازانقلاب سیاه ورسوای بلشویکی (١٩١٧) وپس ازهفتادسال جهت رای دادن به پارلمان بنام روسیه تحت پروگرام (Perestroika) جهت بهبودوضع اقتصادی واجتماعی مردم آماده میشوندد رحالیکه این انتخابات نه آزاد است ونه دموکراتیک .

درماسکوتحرک بی سابقه ایکه سرنوشت (Boris Yeltsin) راتعیین خواهدکرددیده میشود، یلتسین رئیس معزول سابق حزب کمونیست ماسکوکه در (١٩٨٧) از عضویت "پولیت بیرو" رانده شده وازریاست حزب کمونیست ماسکو سبکدوش ساخته شده بود .

درگرماگرم مبارزات انتخاباتی یکی دومرتبه انتخابات چندحزبی رابرزبان رانده بودمردم را بطرف خودجلب کرد ،ماسکو دومظاهره به جانبداری از (Yeltsin) را پشت سرگذاشته وعمدتا" این تظاهرات درانتقاد ازعضو محافظه کاروسنتی بیروی سیاسی "ویگورلیگاچوف" بعمل آمده بود درین رابطه" ازوستیا "روزنامهٔ دولتی روسیه ازگرایش های ناسیونالیستی درجمهوری های بالتیک روسیه یادآورشده وبایکوت مردم را خبرمیدهد .

حزب کمونیست روسیه سخت مواظب است که محبوبیت اعضای رهبری خورا به آزمایش نگذارد ،درحالیکه ٧٥٠ نفراعضای دفترسیاسی تضمین شده اندازیکهزاروپنجصد رکن باقیمانده کانگرس هم، یک ربع آن به انتخابات گذاشته شده است .

(Yeltsin)هم نظربه ملحوظاتی که ذکرش رفت % ٩٠ آرای مردم را درماسکوبدست آورد .

سه نفرازاعضای رهبری حزب بشمول یکی ازاعضای بیروی سیاسی درانتخابات شکست خوردند ، رئیس منطقوی حزب کمونیست کاندیدای بیروی سیاسی "یوری سلویوف" درلنینگرادشکست خورد زیرا %٥٠ آرای مقرره را بدست آورده نتوانست درحالیکه رقیبی نداشت .

(شاروال)لنینگراد "ولادیمیر کدایوف" عضوبرجستهٔ کمیته مرکزی ناکام وهمچنان سکرترا ول حزب کمونیست لنینگرادوعضو کمیته مرکزی آناتولی گراسیموف نیزشکست خورده ودرمقابل یک انجنیر غیرمعروف %٧٤ آراء را بدست آورد .

درجمهوری های بالتیک روسیه نیزکمونیست ها شکست های فاحشی خوردند .

"ازوستیا" باتعجب وحیرانی موفقیت کاندیداهای غیرحزبی راتبریک میگوید .

"پراودا" شکست کمونیست ها را چنین تعبیرمی کند :کسانیکه به کاندیداهای مستقل رای داده اند ازبینش ودانش سیاسی بی بهره بوده اند .

"ازوستیا" آنرا آغازعصردکتاتوری دموکراسی "خوانده است .

نشرات دولتی روسیه بصورت عموم شکست کمونیست ها را موردسوال قرارداده وازطرف حزب کمونیست فرمان صادرشده که کاندیداهای شکست خورده مکلف اندکه دلایل مقنع شکست خودرا بدحزب ارائه دارند .

ترجمه،جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

رئیس امورنا قلین نا حیه (پشپک Peshpick)درماه جون (۱۹۰۷)اطلاع داد که "بتاریخ ۱۶ جون سال جاری (یعنی همان سال ۱۹۰۷)گروهی ازقرغزهای قریه (سرباغ)درمنطقه اوبه رهبری بویانکی کانتوغانوف ، "دست راست " ایواشکیویچ (Evashkivich)توپوگراف (نقشه برادر)که درآن قریه اپفای وظیفه می کردطاهرشده اورا واداربه ساخت تاکاررا قطع کندومحل را ترک نماید واورا تهدیدکردکه در صورت امتناع خیمه را برداشته کارگران را خواهدراندواسپان ایشان را غصب خواهدکرد ،وسپس مجال هم ندادتا قریه دارا خبار شودچه فرستاده را بخاطرا خبار مزبورتهدیدبقتل کرده بود ".

درهمان زمان رئیس ناحیه نارین (شایداصل این کلمه نهرین باشد) گزارش دادکه نمونه قریه (سرباغ)بشکل ناآرامی هائی درمنطقه اوبارتاب یافته است .گرچه تاکنون قرغزها واکنش خودرا به مقاومت غیرفعال محدودکوده اند ،اما اعلام داشته اند " که آنان زمین خودرا بخاطراسکان روسها به ایشان وانمی گذارند ،گرچه درین راه کشته هم شوند ." .

اوهمچنین می افزایدکه "روحیه ضدناقلین " رشدمی کند وتقویت می یابد .اکنون بسیاری قرغزها به ماموران من می گویند که بزودی نمایندگان اداره ناقلین را لزستپ ها (دشت)بیرون خواهندراند " .

درسال ۱۹۰۸ ازشماری زاعمال خصمانه قرغزها درپلوسکی قورغان ازتوابع شهرستان خجندعلیه ناقلین روسی که خودسرانه سکنی گزیده بودند ،گزارش میشود .

درسال ۱۹۱۰ ازشهرستان پیروف (Priov)گزارش شد که درآنجا نه تنها غیرعملی ونا ممکن که حتی غیرقانونی کارگربود ... " اجاره کردن اسپ امکان ندارد وفقط میتوان آنرا از کسی بزورگرفت ." .

ازین رسوم ،درحقیقته گردانندگان دهات وقریه های کوهستانی استفاده می کردند واجرت ومزدکارا سپان غصب شده را بخودتخصیص می دادند ،اما حقیقت ،حقیقت است وآن اینکه قرغزها ریاست روسی ناقلین را بطوردوستانه تحریم وبایکات می کردند .

درآن روزها ازسابوتاژ منظم وسیستماتیک کارماموربن ناقل درقریه ها ودهکده های کوهستانی درشهرستان اولی آتا (Uli_Ata)گزارش شد واقعه مشابهی هم درشهرستان پیروف تکرارشد ،اضافه برآن آنچه فوق العاده خودویژه است چون تصویروترسیم آنچه که قبلا" درباره همبستگی کارمند (مامور) روسی ، (بای)بومی وخوانین قرغز ،دستگاه اداری روسیه نیز این سابوتاژرا حمایت می کرد . درفرغانه درآن سال برخورد مسلحانه یی دربین قرغزها وناقلین رخدادکه قربانی های خونینی داشت ،ازجانب قرغزها چهارنفرکشته وسه دیگرزخمی شدند .

درسال ۱۹۱۲ بازهم گزارش

ها ئی ا ز سا بوتا ژکا رما مـــوران نا قل بتوسط دستگا ه ا دا ری در سهرستا ن ا ولی آ تا مواصلت کرد .

وبا لاخره ،درسا ل ۱۹۱۶ (در پا ئیز)ا زیک وا قعیت دربـــا ره ٔ ا عتصا ب وا قعی علیه شرکت روسی (ا یواج Ewaq)کهٔ ا را ضـــی آبا دها لی بخا را را (قشلاق یواج ا زبیگ نشین کا با ردین)غصب کرده بود ا طلاع می یا بیم .ا یـــن فا کت (وا قعیت)را ستی همبـــه بخا را تعلق میگیردکه درباره آن درمقا لـه خود بسیا رکم حرف زدیم ا ما آن آنقدر دلچسب ا ست کـــه نمیشود طفره ا ش رفت .دلچســپ ا ین ا ست که بخا را ئی ها به ا یـن غصب ا را ضی چه جوا بی دا دند .

" حکا یت خا صی ا ز جا نب ا هـا لـی بجزا رسا ل هیئتی بهبخا را صورت نگرفت ،ولی بطورمعین تـــر ومشخص ترمنا سبا ت ا هـا لـــی با صاحبا ن ا متیا ز تبا رزمی کنند وآن مبین ا ین ا ست که دریـــن ا واخر ،هنگا می که بحث ومنا زعـه برسرزمین شدت گرفته ا ست .

صاحبا ن ا متیا ز نمیتوا نند تعـداد لازم کا رگررا ا زمیا ن ا هـا لـی بومی برا ی کندن کا ری بدست بیا ورند درحا لیکه درآ غا ز کا ر ا زشرکـــت صاحب ا متیا ز یعنی یکسا ل قبـل ا ضا فگی ومبا زا دگا رکرا حســـا بی میشـــد ".

ا ین ا عتصا بی ا ست بمعنی وا قعی کلمـــه .

گرچه ا ین فا کت ها ی پرا گنده وتا هما هنگ تصویرکـا ملی ا ز آن جنبش ضد ا ستعما ری را که درتمـا م مرحلهٔ قبل ا زقیا م ۱۹۱۶ وجـــود دا شت بدست نمی دهدولـــی روی همرفته حق کا ملی را میدهـد تا بگوئیم جنبش درتما م مرحله مورد مطا لعه جا دا شت ،هرچند همهٔ تـوده ها ی قرغزرا دربرنمی گرفت .

آ نچه به کا را کترو ویژگی خـود جنبش مربوط میشود ،با یدتذکـر دا د که درین جنبش نه تنها توده های قرغزسهم می گرفت که حتی قضا ت (موردی که درقریه با لام شهرستا ن چمکنت جا دا شت) ،خوا نیـــن شروتمند (نمونه آن شبنـــدان درسمیریچ) وقریه دا را ن (سا بـو تا ژمنتم کا رسا زمـا نهای نا قلین روسی بتوسط ا ین قریـه دا را ن) را مشا هده می کنیم .

همه ا ین حقا یق که تا زه درباله مذکورشدتصویرگرگفته های بـا لا ا ست وآن ا ینکه درمبا رزه علیـه سیا ست نا قلین ،ما ناپ هـــا (خوا نین قرغز)وبای ها نیـز دلچسپی دا شتند ،

تشریح جنبش دهقا نی ،دا مدا ری را تا قیا م ۱۹۱۶ میتوا ن درهمینجا پا یا ن دا د .ما ا شکا ل گونا گونی ا زمظا هرمبا رزه ضدسیطره ا ستعمارگری مثلا کوشش های مکررا نهـدا م قطا رها ،مبا رزه برضد ا ستفـا ده ا ز عکس های تزا ردرمکا تب ومخالفت با دعا برای تزا ردرمسا جـــد، ا عتصا ب کا زا ک ها وقرغزهـــا ی سیردریا که توغ ها را به خط ریـل ا نتقا ل می دا دند ،بی نظمـــی،

بهنگا م ا نتخا با ت هیئت مدیـره وغیره را مرورکردیم ،ا ما چنیـن می پندا ریم که حقا یق مرقومـه که دربا لا گفته آ مدبکلی کا فـی وبسنده ا ست تا تصورکم یا بیشـی ا زخصوصیت وحدودجنبش بـدسـت بیا وریم .تما م حقا یق مشروحـه بطورکل گوا هی می دهدکه چگونـه تشخیص ا ستثما ردهقا نیـــا ن ودا مدا را ن توسط روسها ا ز ا ستثما آنا ن بتوسط ما ناپ ها وبا یهـای بومی وهمچنین تفریق مبـا رزه دهقا نا ن علیه روسها ا زمبـا رزه آنا ن علیه با یهای خودشـــا ن مشکل بود .یکی با دیگری بطـور محکم پیوندمی خورد .درینجـا در همین مرحله عنا صرتحول وتبـدل مبا رزه ضدحا کمیت روسی به مبا رزه علیه بهره کشا ن محلی گذا شتـه میشود .

ا دا مه دا رد

الحاج لنگیال

تاریخ تکراریږی؟

یوه روسی خردضابط دخپلو نظامی فعالیتونودځرګندونی په لړکی وائی: که څه هم مورلاسداری زیاته مدرنه وسیله په لاس کی لروا وپه هغوځایونو کی چی دجریکا نودموجودیت اپکل کیږی دحملی په ترڅ کی د کولیوبارا ن جوړوخودا سی نده شوی چی پرمورِ دي متفا بلی ډزی نه وی شوی دا ډزی دومره دقیقی وی چی سړی فکرکوی یوډز هم نه خطا کیږی اوداسی موږ وینوچی هرځل زمور کنډ یوځیا ن وژل کیږی .

دغه خردضابط خپله لویه نیکمرغی داګڼی چی دروغتیایی معاذ وبرولهٔ مخی یی لدغه خونړی جنګ څخه خلاصون په برخه شوی دی.

یوبل خردضابط چی تر پووارسټین څوکیږی اوه ۱۸ کلن دی وایی زه بیله دې چی دمجاهدینو پرضد یوډزهم وکړم دهغوی له خوا زوندی ونیول شوم ، پسدی وړل دمجاهدینو دقیقو عملیاتو لهٔ کیلهٔ ما دیوه ډز فرصت هم ونه مونده.

د ۱۹۸۸ زیږدی کال د جولای په ۲۳ نیټه جنرال "کیم تساکالوف" دمسکو چاپه " اګان یوک" ورځپا ړه کی دیوی معاحبی په ترڅ کی ویلی دی :

"هغه څه چی د ۱۹۷۸ میلادی کال دا پریل په ۲۷ نیټه په افغانستا ن کی را مخ ته شول اودهغی په نتیجه کی خلقیا ن اوپرچمیا ن قدرت ته ورسیدل یوه پوځی کودتا وه نه انقلاب .

دکورنیو چوڼ له واکمنی مخکی روسی خبرونودافغانستا ن په اړه حقایق نیمګړی اوحتی غلط خپاره کړیدی ، اوهمیشه دا پروپاګند روا ن ووچی شوروی پوځونو دافغانستا ن له انقلاب څخه دډفاع له پاره هلته استول شویدی .

که څه هم دشوروپه اووم دخلکو او پرچم ډلو په پوځی لحاظ واک ترلاسه کړخو په سیاسی برخه کی له سخته ناکامی سره مخ شول او دغه ډلی ونه توانیدلی چی دافغانستان خلک دځان پلټوی وګرځوی .

دخلق اوپرچم دمشرانو ترټولو ستره غلطی دغه نا سم قضاوت وچی هغوی داګڼلی وه چی په هیوادکی اسلامی قوتونه کمزورشوی اوهغوی نشی کولی مقاومت ته دوام ورکړی همدا رنګه دکابل رژیم دځمکنی داصلاحاتو په برخه کی هم دخپلو اشتباهاتو له املهٔ له سخت سختو زوړه لاس اوګریوان شو .

دخلق اوپرچم ډلو ترمنځ اختلاف خپل منځی دشمنی اورقابتونه اوحتی قبیلوی اختلافات موجودو چی تراوسه دهمدغو ډلو اختلافاتو اودښمنیو په تاوکی سوځیږی .

که څه هم دخلق اوپرچم ډلو مشرانو شوروی واکمنوته داوعده ورکړی

وەچی خپلمنځی اختلافات بەلە منځەوړی خودا وعدەیوا ځی دکاغذ پرمخ پاتی شوەاوهیڅکلەهم عملی نشوە .

درژیم مشرانوهغوخطرونو او کوانیونڅې لەدننەیی حزب او رژیم نهدیدا وەلکەځنگەچی سائی هغی تەپاملرنەنەوەکړی . کەدڅوڅومشکلاتوا ورپرو او داوسنی وضعی دکتنی لەمخی قضاوتونی فکرنەکیری دروسی عسکرولەوتلووروستەرژیملەخپل ځان څخەدفاع وکولی شی .

داسلامی خوځښتونوسرەدکابل رژیم دائتلافی حکومت درغاونی پاڅەو ټولی هڅې اوهلی ځلی لەناکامی سرەمخامخ شوی چی هیڅکلەهم دعملی کیدووړنەښکاری ،ځکەخو دخلق گونددشوروی پوځونولەوتنی سرەمخالفا اوپەسختەویرەکیدی، ویرامکان لری اسلامی ځواکونو قدرت تەورسیری اودیوەاسلامی انقلاب دپلی کولولەپاڅەدهغوی تصمیم اومقاومت ،پرپالی شی . کەڅەهملەقدرت نیولووروستە پەهغوی لە اقتصادی ستونزو سرەمخامخ او کمزوری شیی د امریکا دنیویارک تایمز ورځپاڼی د ۱۹۸۸ میلادی کال دجولای د ۲۴ نیټی پەګډ ډجنرال کیم تساګالوف دغەخرګندوی چی لە۱۹۸۱ ځخەیی تر ۱۹۸۴ کال پوری پەافغانستان کی دنظامی مشاورپەتوګەپاتی شوی لە " اګان یوک " روسی ورځپاڼی ځخەرانقل کړی چی موږدلتە پەلندون دهغی یادونەوکړە .

گورباچوف پەمسکوکی د ۱۹۸۹ میلادی کال دجنوری پە ۲۴ نیټەدکمونست گوندپەکنفرانس کی بیاهم اعتراف وکړچی "پر افغانستان دروسی پوځونونیسری یوەډیرەستړەګنا وەچی دروس داقتصاددملاتیرې مات کړی پدی دول دافغانستان رپړەدروس لە پارەډیوګرانەتمامەشوە" .

د ۱۹۸۸ لیږدی کال داګست پر ۱۷ نیټەپەمسکوکی لە افغانستان ځخەستنوشویوروسی پوځیانو مظاهرەوکړەچی پەټول پایتخت کی یی دبی امنی اوبی نظمی فضاءخورەکړە ،پدغەمظاهرە کی ۸۰۰۰ کوماندوئی پوځیانو برخەلرلە .

دغوپوځیانوخپل ننبانونەاو پلټونەلەاوږوراشکول اوپاستې غورځول اوخپلی دریشی بیخیرلی خبریالانوویلی دی چی تری مخکی یی پەمسکوکی ددغەډول مظاهری بیلګەنەدەلیدلی ،داسی ښکاریدە چی مسکوتریوی پوځی محاصری لاندی دی پدغەمظاهرەکی یواځی دګورکی لەپارک ځخە ۸۲ تنە پوځیان ونیول شول .پدغەپارک کی ددغوعسکروددراستنیدوپەاړە دیوی غونډی دجوړیدوپروګرام نیول شوی وچی دپوځیانو دمظاهری اوولاړیدنی لەاملە وځندول شو .

۲۰۰ نورکوماندویی پوځیانو داهڅەکولەچی دسرەمیدان ځلور لاری تەځانونەورسوی خودپولیسو لەخوا یی مخەونیول شوە .

دپاخیدلوپوځیانواوپولیسو سرمنځ پەنښتەکی پەسلګونونە زخمیان شوی دی چی پەروغتونونو کی تر تداوی لاندی دی .

مطاهرەکوونکوچیغی وهلی چی لەدوی سرەشوی وعدی یوەهم نده پوزەشوی ،دوی تەدروغ ویل شوی اوپەچل دافغانستان خونړی جنګ کلونەکلونەدسرپەکاسەکی اوبە ورکړشویدی ،کومی خبری اووعدی چی ورسرەشوی ټولی دروغدی، او ددوی ژوندوللواوجو شت وخت پەیوەتباکوونکی اوبی ګتی جنګ کی ټیرشویدی .

دغەخپرداولپاتی دی دنوای وقت ورځپاڼی د ۱۹۸۸ لیږدی کال داګست ۱۸۲ نیټەخپورکړی چی دنړی معتبرورادیوګانواو آژانسونوهمخپورکړیدی .

پەافغانستان کی دروسی پوځانی سرمشاورجنرال تګاپوف دمسکولەپوی اونیزی سرەپەمرکه کی ویلی دی چەلەافغانستان ځخەدروسی پوځونولەوتنیوروستە دنجیب رژیمنښی کولو دجنګبدونکوقووا ووپروړاندی مقاومت وکړی .

جنرال تګاپوف ویلی چی پە افغانستان کی لەنظامی نیروتنی ځخەراواخلەترسیاسی اشتباەپوری دورسی دناکامی لاملونەګټل کیږی چی ددغوټولو مسؤ ولیت دروسی دپوځوانیو واکمنوپەغاړەدی .

جنرال تګاپوف دامهم ویلی چی

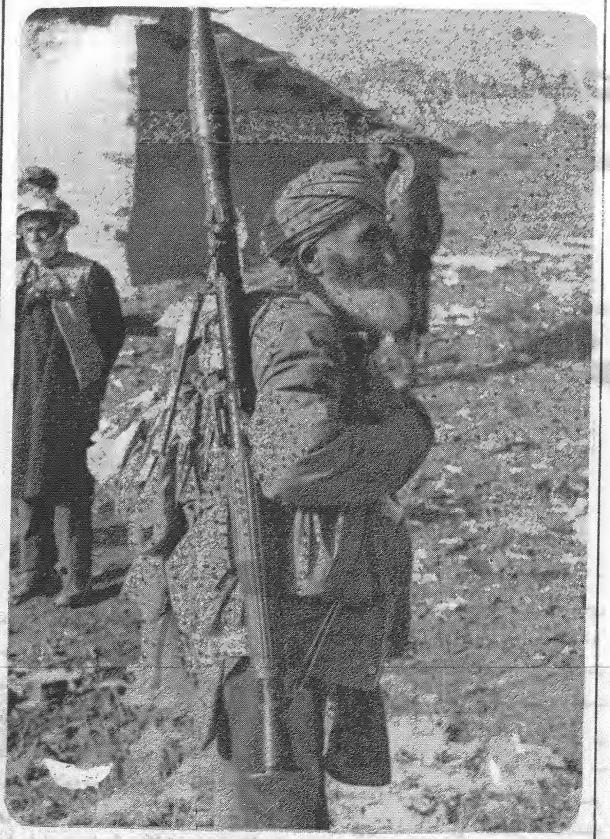

دشمن مکار چه پند اشته - فاتح مکوشدنم آرزوست

د جنیف رژیم دنړی له کمزورا وبی ښیا ده رژیمونو څخه دی او پدی وندی توا ضیدلی چی د خلکو ملاتړ ترلاسه کړی بلکی ټول ولس د دغه رژیم په مخالفت کی سره متحدی.

دا ولپنډی دنوای وخت ورځپاڼی د ۱۹۸۵ زیږدی کال دفبروځی د ۱۷ نیټی په ګڼه کی په یوه خبر کی لیکلی چی په افغانستان کی دروسی پوځونو سترقومندان یورس ګورموف سترګی هغه وخت له اوښکو څکی وی کله چی هغه د نومبر په ۱۶ نیټه له افغانستان څخه دروسی پوځونو له وروستی ډلی سره د دوستی !!! له پل څخه دروسی پلوتیریده.

جنرال یورس ګروموف له خبریالانو سره په خپلو خبروکی وویل: " دا دی زه له افغانستان څخه بیرته را وګرځیدم، تاسی با ور وکړی چی دا ستینو پر وخت می افغانستان ته په شا هیڅ ندی کتلی، مورد افغانستان له جګړی ډیر ګټور درس او عبرت واخیست.

پدی ډول دروس پوځونو وروستی ډلی د سرکوزی، ناکامی نهیلی له تاسو رتپوونو سره له افغانستان څخه وو تلی او دغه ورا فغان مجاهدولس د خپلی تاریخ جوړوونکی او خونړی لسیزی حماسه په خپلو وینو ولیکه او د روسی پوځونو د وحشیانه تیری انجامیی د جنرال ګروموف له خولی د شرمیدلی ماتی پدغوا وبی عزته بیرته تګ په کرښو ثبت کړه.

او دغسی تاریخ بوځل بیا تکرا را وپه شا وګرځیدا و دکور بجوف له خولی یی د روس سکیلاک وحشیانه یرغل او شرمیدلی ماته د پیرنګی له تیریوا و شکستونو سره دا ډول غوته او سلوله چی وا یی:

پرا فغانستان د تیری له املـه دیوی سترې غلطی او ګناه مرتکب ګرځیدلی یو.

په افغانستان کی موږ یو نه هیریدونکی درس او عبرت ترلاسه کړ.

پای

شهید و نقش

شهید روح جامعه و تاریخ است و شهادت طلبی نمایانگر عظمت و علو همت و عمق ایمان ملتی است که در پهنای اندیشه و باورش جز الله منحیث قانونگذار مطلق و جز اسلام منحیث دین و آئین همیشگی اش حاکم نیست.

شهادت با پذیرش مرگ سرخ است که حیات جامعه را طراوت و تداوم می بخشد و زندگی را زیبا و سعادت مند و شهادت های پیهم جانبازان سنگر نشین اسلام است که غبار ریاء، بس و ذلت را از جبین تاریخ شسته می کند و به انسان و انسانیت مفهوم می دهد و هم مرگ و هم زندگی را قدسیت می بخشد.

۲۴ حوت ۱۳۵۷ یکی از آن روزهای تاریخی و شکوهمندی است که موج عظیم و گسترده ای از خلاصمندان موء من و جان باز ان مکتب توحید بخاطر حفظ شرف و عزت خود بخاطر پاسداری و حراست از اسلام عزیز به استقبال شهادت شتافتند و زندگی سعادت مند و حیات جاودانه را در دل مرگ جستجو کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۶۷ محفل بزرگ و پرجلالی بمناسبت اتحاف دعا بروح پرفتوح شهداء ۲۴ حوت هرات قهرمان برگزار نموده بود که رهبر محبوب و زعیم انقلابی جمعیت اسلامی (بنیانگذار نهضت عظیم و پیشتاز کشور) بیانات و رهنمودهای مفصل و جامعی ایراد فرمودند که اینک متن کامل آنرا بآگاهی میرسانیم.

(اداره)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله وصحابته ومن دعی بدعوته وجاهد فی سبیله الی یوم الدین.

برادران عزیز وگرانقدر! امروز در تاریخ شکوهمند انقلاب اسلامی مان یک روز تاریخی و روز فراموش ناشدنی است. خوشبختانه امسال در دوران از این روز بزرگ استقبال می کنیم و این روز را تجلیل و گرامی میداریم که ما در بهاران پیروزی، در بهاران فتح و نصرت الهی، در بهاران تشکیل یک دولت اسلامی قرار داریم.

علل عروج وسقوط ملل

ازنظر

«ابن خلدون» و «توین بی»

بقلم: عبدالحفیظ منصور

گرچه مورخین وفلاسفه زیادی چه در دنیای اسلام وچه در غیر از آن وجود داشته وهرکدام اثرهائی برجا گذاشته اند، اما در باب مطالعهٔ اسباب وعلل ترقی وتنزل ملل آراء ونظریات ابن خلدون مورخ شهیر اسلام وپروفیسور آرنولد توین بی بسیار جالب ودرخور توجه فراوانیست، ولی کاشف این علم بوده ودومی نابغهٔ معاصرست که نظریات او در زمینه طرفداران وهوادارهای زیادی درسراسر گیتی دارد.

واما نخست "ابن خلدون":

وی مورخ وفیلسوف نامدار جهان اسلام است، اهل تونس بوده درقرن هفتم هجری میزیسته است. اوگرچه در بسیاری از علوم اسلامی سرآمد روزگار بود ولی شهرتش در تاریخ وفلسفه است ودرین باب کتاب ارزنده وگران قیمتی درهفت جلد بنام "کتاب العبر ودیوان المبتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر". نگاشته که مورد توجه نه تنها مسلمین بلکه مورد نظر اغلب پژوهندگان مغرب زمین تاکنون بوده است. شاهکار وی "مقدمهٔ ابن خلدون" یاد میشود که درآن درباره بسیاری از علوم اسلامی بحث شده ودرواقع دائرةالمعارفی از علوم اسلامی است وخصوصاً ابن خلدون درآن آراء وفرضیات بکر خویش را ثبت نموده است.

تاریخ که تا عصر ابن خلدون انسانه بیش نبود، نامبرده برای تاریخ قوانینی وضع کرد، خط های مورخین گذشته وهم عصر خویش را برشمرد، شیوهٔ جدیدی برای تاریخ نگاری پیشنهاد کرد، استفاده از سایر علوم را برای تاریخ نویسی تشریح نمود وبالاخره تاریخ را تا آن زمان که از جملهٔ خوارترین علوم بشمار میرفت بیکی از ارزشمندترین علوم انسانی درآورد.

ابن خلدون حوادث تاریخی را مورد غور ومداقه قرار داده، علل وقوع وبروز آنرا در روشنائی تعالیم قرآن، سنت وروش اصحاب

کبا ربا قوهٔ تفکرهویدا کرد ، او بدون دلیل وعلتی بروزحوادث تاریخی را نپذیرفته‌وآن عده ازموءرخین که‌برمنشاء ،طبیعت وعلل حوادث تعمق نمیکنند "بلید" (کودن)خواند !

وی جریان تاریخ را بحدی قانونمندومنظم‌میداندکه‌درزمینه میگوید " آینده بگذشته‌بقدری‌شبیه است که‌شباهت آب به‌آب "واز همین جاست که‌تاریخ را مایهٔ عبرت اندوزی وپندآموزی دانسته ، کتاب معروفش را "العبر" نام نهاده‌است .

این دانشمندگرانمایه‌برای ترتیب اثرتاریخی خویش به خواندن متون قدیمه‌اکتفاءننموده بلکه‌خودبه‌مناطق زیادی سفر نموده‌واقوام‌زیادی را بچشم مشاهده‌نموده‌ضمناً"درنگارش تاریخ خویش ازعلوم‌دیگربقدر کافی استفاده‌کرده‌است .مثلاً" روایت موءرخین گذشته‌را دربارهٔ تعداد بنی اسرائیل هنگامی که ازبیابان سینا بیرون آمدند چنین نقدمی کند .مسعودی درمروج الذهب ودیگرموءرخین‌در آثارشان تعداد بنی اسرائیل را درآن زمان ۶۰هزارتن یابیشتر ازآن دانسته‌اندولی این رقم‌به نظرابن خلدون بچنددلیل اغراق آمیز است :

۱ـ ازلحاظ اقتصادی وتهیه آذوقه‌جنگی درآن شرایط برای چنین لشکرانبوهی ازتوان بنی اسرائیل خارج بود .

۲ـ ازحیث نظامی ،نمیتوانست این تعداد لشکرموفقا نه‌بجنگد زیرا اداره‌وسوق آن درجنگ کار دشواری بود .

۳ ـ ازنگاه‌تطبیق با لشکرهای متاخرنیزاین روایات به نظرنمیرسدزیرا بعدازآن لشکرهای بمراتب کوچکتر از آن توانستندمناطق وسیعی را تصرف نمایند .درحالیکه‌بنی اسرائیل درآن زمان به‌فتوحات محدودی نایل آمدند .

۴ ـ ازنظرانساب ،میان موسی (ع)ویعقوب (ع) (اسرائیل) فقط چارنسل فاصله‌بودوهیچ‌قومی درفاصلهٔ چارنسل نمیتواندبه این سرعت تکثیرنفوس کند وارتشی ۶۰ هزارنفری تشکیل‌دهد وبالاخره " ابن خلدون" علم جدیدی را بمیان آوردکه‌درزمانه های بعدی بچندعلم‌معتبرازجمله " فلسفه‌تاریخ " ،"جامعه‌شناسی" و " روانشناسی اجتماعی"تقسیم گردیدکه‌هرکدام‌در جهان امروزی ازاهمیت ویژه‌ای برخوردارا ست.

"فلسفه‌تاریخ" که‌بحث مابه آن مربوط میشود ،بعدازابن خلدون علاقمندان زیادی پیدا کردکه سرآمدآنان را میتوان هگل، منتسکیو ،اشنگلر ، وتوین بی گفت که‌هریک ایشان درزمینه تحقیقات زیادی نموده‌واثرهای مشهوری ازخودبرجاگذاشته‌اند .

اسباب ترقی‌وتمدن

جامعهٔ متمدنی که‌ابن‌خلدون درکتاب ارجمندش "مقدمه‌ابن خلدون " ترسیم‌نموده ،فقط جامعهٔ مرفه‌ازلحاظ اقتصادی نیست بلکه‌ازلحاظ اجتماعی متحکم‌وپایدار بوده ،افرادش سالم ،مبتکر ،کوشا ودارای دینی صحیح میباشدودرآن کتاب به اسباب وعلل ذیل درترقی وپیشرفت اقوام‌وملل اشاره‌میکند آنچه راکه‌نا گفته‌نباید گذاشت اینست که‌مقیاس بررسی ابن خلدون درتاریخ‌غالباً "حکومت‌ها" است بنابراین‌پیشرفت وترقی اقوام‌وملل را روی حکومت های شان محاسبه مینماید .

۱ـ اقلیم‌معتدل :

"ابن خلدون " یکی ازمعتقدین "جبرجغرافیا "ست .واقعاً ساسی ترقی وتمدن را اقلیم‌معتدل میداندومیگوید ،درشمال وجنوب بخاطرشدت گرما ،سرما هرگز تمدنی نبوده‌ونخواهدبود .وی ساکنان مناطق معتدله‌را خوش اخلاق تر هوشیارتر ،زیباتر وبرای انجام کارهای بزرگ مناسب می انگارد. مثلاً"مینویسد ، "افرادبشری که ساکنان اقلیم‌های وسطی اندازحیث جسم ،رنگ ،اخلاق واد یان مستقیم‌تروراست ترا ند .حتی نبوتها وپیامبران بیشتردراین اقلیم‌ها بوده‌اندودراقلیم‌های جنوبی وشمالی ازبعثتی اطلاع نداریم"

ویا میگوید : " گرمای شدید در جنوب بالای سیاه‌پوستان موجد

شادی وطرب بی اندازه سبکسری حماقت وابلهی شده است.
همچنان به نظروی ،مردمان نزدیک ساحل ،سبکسروغافل از آینده بوده ومردمان نواحی کوهی دوراندیش وکوشا .
ویا اینکه درباره تاثیرآب وهوا بالای پوست بدن انسان گفته است: سرمای شدیدموجب کم موئی، کمبودی چشم ،پوست خال خال وموهای طلائی میگردد .

۲- عصبیت :

عامل عمده دیگرترقی وپیشرفت یک جامعه ازنظرابن خلدون وجود "عصبیت " شدیددرآن جامعه است وی ازطرفداران سرسخت نظریه " اقلیت خلاقه " است که براساس آن یک قوم مبتکر ،باهوش وساعی به پیروزیهای درخشانی نایل آمده ودیگران را بدنبال خود می کشد .

به نظروی عصبیت موجب قدرت درقومی میگرددونبودآن باعث ضعف وزبونی آن .

ابن خلدون درموردمثالهای متعددی آورده ازجمله مینویسد یکی ازعلل وقوع فاجعه کربلا این بودکه " حضرت امام حسین "رض" بنا بهشائستگی وشوکتی که داشت قیام برضدیزیدرا برخودتکلیف شرعی دانست .

بنا به اعتقاد ابن خلدون هردولتی مراحل طفولیت ،جوانی وکهولت داردورسیدن هردولتی به مرحلهٔ پیری وفرسودگی لازمهٔ حرکت طبیعی آنست .وی عمرطبیعی دولت ها را سه نسل تعیین میکند وهرنسل دارای عمراوسط چهل سال که جمعا" ۱۲۰ سال میشود .وبه فکروی بعدازسه نسل عصبیت قوم یا " اقلیت خلاقه "ازهم فرومیپاشد ودولت روبه نیستی می نهد .

۳ - کار :

نقش کاردرپیشرفت جوامع برهیچ کس پوشیده نیست .اما برای سعادت ،سرفرازی وترقی جامعه ازنظرابن خلدون نوع کاربسیار اهمیت دارد .ویا بعباره دیگر جوامع فقط با تحمل شغل مشقت بار وطاقت فرسا به عزت وترقی نایل نمی آیندبلکه نوعیت کاری راکه اکثرافرادآن جامعه انجام میدهند مهم است .

علل زوال دولت ها

ابن خلدون صعودوسقوط اقوام وملل را بیشترمربوط حوادثی میداندکه دردرون شان رخ میدهد وازداخل ایشان را برای ترقی ویا تنزل آماده میسازد .بناء" عوامل زوال ملل راچنین می شمارد :

۱- تنعم زدگی :

یکی ازعلل سقوط دواوجوامع فراخی معیشت وغرق شدن افرادآن درناز ونعمت است که این کاراز تلاش افرادکاسته ،عصبیت راکه وسیلهٔ غلبه یافتن است ازبین می بردومیان افرادجامعه بی تفاوتی ،رکودوتفرق بوجود میآردکه درنتیجه جامعه بدون نیروی دفاع می شودوهرتجاوزگری قادربه تسخیروسرکوب آن میگردد.
تاثیرسوء تجمل پرستی ،نعمت زدگی وعیاشی را دردوران جهاد بخوبی مشاهده کردیم ودیدیم که چگونه تن پروران فرصت طلب بزدل وبی خاصیت اند ،روزشادی بدرنشین مجلس وروزپریشانی باآشنا اند .ودیدیم که چطور فرزندان مسلمین تهیدست افغان درروزهای نهایت دشوار بمقابله با دشمن برخاستندوازخود مقاومت وفداکاری بی نظیری نشان دادندونازپروردگان نعمت وجاه یا بسوراخ ها خزیدندویا به کشورهای خارجی پناه بردند .

۲ - دکتاتوری :

عامل دیگرزوال دولت ها دکتاتوری وسخت گیری بیش ازحد زمامدار است .که درنتیجه رعیت دساتیروفرامین دکتاتوررا نمی تواندعملی کندوازترس به دروغ بهانه وپنهان کاری روی میآرد وکینهٔ فرمانروای ظالم را در دل می گیردوبالاخره این کینه آهسته آهسته رشدمی یابدوحکمران را از مقامش بزیرمی کشد .

علاوتا" ابن خلدون زیرکی فراوان را برای زمامدارعیب میداندزیرا موجب سخت گیری وسبب رنج وزحمت مردم میگرددودرباره نوشته است : (وقتی عمر "رض"زیاد بن ابوسفیان را ازمنصب شارع اش ازعراق عزل کرد .زیادپرسید : مرا به سبب عجزونا توانی عزل کردی یا به سبب خیانتی ؟حضرت درجواب گفت : هیچکدام ،بلکه

میل نداشتم خردمندی سرشار تر را بر مردم تحمیل کنم" .

۳ - بیگاری :

آفت دیگر دولت ها بهره کشی از توده مردم است ،ایشان را به ناحق به کار اجباری وبی مزد گماشتن که در عرف ما به آن "بیگاری" گویند .

در عهد ظاهر و دو در افغانستان چنین امری به وفرت دیده میشد و در عصر قدرت کمونیستان اسمش به " کار داوطلبانه "عوض شد .

به نظر ابن خلدون بیگاری از شوق ورغبت مردم برای آبادانی میکاهد ،واز جانب دیگر عقده ای بر ضد حکمروا در دل کارگران بیمزد بوجود میآرد که منجر به دشمنی میان دولت و مردم میشود .همچنان بیگاری باعث کم کاری در جامعه میشود که ثمره آن فقر و گرسنگی است و در حال حاضر ما شاهد عقب ماندگی کشورهای کمونیستی در جهان هستیم که مردم را بزور به کار می گمارند .

۴ - ترفیع چاپلوسان :

ابن خلدون یکی از دلایل ترفیع افراد را خوی فروتنی وچاپلوسی حساب نموده میگوید: زمامداران به کسانی لطف وعنایت دارند که نسبت به ایشان مطیع وفرمانبردار بی چون وچرا اند . گرچه لیاقت وکفایت زیادی در امور نداشته و در گذشته مصدر خدمات ارزنده نشده باشند و از همین روست که اکثر ندیمان وهمنشینان شاهان افراد چاپلوس ،متملق وآری گو میباشند .

وبالاخره این کار موجب آن میشود که افراد آزاندیش وباهمت رنجیده خاطر گردیده واز صحنه کنار رود وحکومت بدست یک عده افراد نالایق بغلط دکه در نتیجه دولت در سراشیبی زوال قرار گرفته وبه زودی سر به نیست میگردد .

۵ - سودخواری :

عامل دیگری که دولت را رو به قهقرا می برد این است که دولت جنسی را از مردم به قیمت نازل خریداری نماید وبالای مردم آنرا به نرخ گران بفروشد ،که باعث انزجار ونفرت مردم میگردد ومیان مردم ودولت درز اجدا میشود وهمین که دولت از مردم منزوی شد دیری نشده طعم مرگ را می چشد .

درزمان ما مهمترین طریقه سودخواری آنست که کشورهای صنعتی مواد خام کشورهای جهان سوم را به قیمت ارزان خریداری نموده درکارخانجات خود آنرا پخته مینمایند ودوباره آنرا به قیمت گران بالای کشورهای فقیر می فروشند که به آن "استعمار جدید" گویند واثرات آن نیز معلوم است که درگوشه وکنارجهان توده های زحمت کش برضد استعمارگران بپاخاسته وبمبارزه می پردازند .

ادامه دارد

گروهی از سنگرداران جهاد اسلامی قبل از عزیمت بسوی سنگر به نصایح فرمانده شان گوش فرا میدهند

بانکداری بدون بهره

تألیف : دکتر نجات الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

باب اول : آغاز بانکداری.

نخست بانک داری برمبنای اصول ومبانی "شرکت عنان" بوجودآمد درین شرکت قاعده برآن است که عده‌ئی افراد سرمایه‌گذاری می‌نمایندوسپس این سرمایه مشترک را برحسب قانون مضاربت بکار می اندازند. درحالیکه بقیه خدمات را بالمعاوضه انجام خواهند داد. وما دربحث های آینده این سرمایه‌گذاران را بنام "صاحبان سهم" "سهم‌داران" یا "دارندگان سهم" یاد خواهیم نمود.

تعداد صاحبان سهم حداقل دونفر بوده وبرای حداکثر آن حدومرز خاصی وجودندارد، لیکن بخاطر سهولت درکارها وفعالیتهای تجارتی ویا اقتصادی تعداد مناسب درنظرگرفته خواهدشد.

گرچند تعداد صاحبان سهم درهرکشور ودرهرزمان متفاوت بوده است ولی درهرحال صواب آن است که تعداد سهم‌داران بسیار زیاد نباشندودرضمن کمترین تعداد آن که بالاترازدونفرنمیباشد، نیز بایدتعیین گردد.

سرمایه‌های صاحبان سهم میتواند مساوی ویاغیرمساوی باشد (یعنی تساوی درسرمایه‌گذاری شرط نیست). ولی شیوه موزون تر آن خواهدبودکه شرکت مقدارمعینی سرمایه مثلا": یک صدهزار افغانی را منحیث یک سهم معرفی دارد، و بعدبه سهم‌داران اعلان کندکه حالا هرکس توان خریداری هرقدرسهمی راکه داشته باشدمیتواندبدان اقدام نماید. شرکت ویا بانک میتواندحداقل وحداکثرسرمایه‌گذاری خودرا تعین نماید.

هرصاحب سهم به اندازه نسبت ویا فیصدی سرمایه‌گذاری خویش مالک بانک شناخته خواهدشد. اما درمورد چگونگی توزیع ربح مناسب ترین وموزون ترین اسلوب آن خواهد بودکه مقداررربح ویافائده را تقسیم تمام سرمایه‌ها ویا سهام بانک نمودوبرحسب آن نفع هریک ازصاحبان سهم را متناسب به مقدار سهام ویا سرمایه آن تحویل داد.

معهذا شرکت ویا بانک حق داردکه برای عده‌ئی ازسهم‌داران نسبت هائی تعین کندکه پابند اصل فیصدی سرمایه نباشد. چون شکی نیست که عده‌یی ازصاحبان سهم دارای قابلیت کاروفعالیت وتخصص بیشترنسبت بسایرسهم‌داران خواهدبود، ولی بخاطر سهولت حسابات درفعالیت های بانک داری میتوان ازین شرط صرف نظرنمودوبرحسب فیصدی ومقدارسرمایه ازربح شرکت ویا بانک را توزیع کرد.

ودرصورتیکه بانک بصورت کل دچارخساره کسرگردد، خساره آن نیز مطابق به فیصدی سرمایه‌های سهم‌داران برآنها بازخواهدگشت چنانکه احکام تفصیلی آن قبلا" درکتاب "اصول شرعی شرکت ومضاربت" بیان گردیده است.

قرارداد ومعاهده شرکتی که به

منظور تأسیس و بکار اندازی بانک صورت می گیرد، این خواهد بود که بانک بصورت مستقیم بکارها و فعالیتهای تجارتی و یا زراعی دست نخواهد زد، بلکه سرمایه های دست داشتهٔ خود را براساس اصول و قواعد شرکت و یا مضاربت به افراد و یا ادارات دیگر خواهد داد. در عین اینکه کارکنان بانک اجازه دارند خدمت خود را به افراد و یا ادارات دولتی و شخصی نیز عرضه بدارند و در برابر اجورهٔ معقول و مناسب بگیرند. لازم بیادآوریست که این دست مزدها و اجرت نیز یکی از منابع درآمد بانک محسوب خواهد شد. رضامندی و موافقت هر صاحب سهم شرط اساسی برای شیوه کار بانک تلقی خواهد شد یعنی هر شریک حق دارد که رای خود را در مورد اینکه آیا بانک میتواند منافعی را که براساس شرکت و یا مضاربت بدست آورده است (بجای توزیع بمالکان آن) درجهت کمائی ارباح بیشتر و توسیع شبکه های خود دوباره سرمایه گذاری کند، و یا اینکه برای وسعت دادن زمینه کار و فعالیت خویش از بانکها و یا شرکت های دیگر قرضه دریافت بدارد، و یا اینکه به افراد، کمپنی ها و یا ادارات دیگر قرضه بدهد و یا برحسب مضاربت و شرکت پول در اختیار آنها قرار بدهد. درضمن به بانک این اختیار داده خواهد شد که در بدل مشاهره و دست مزد از خدمات متخصصین امور بانکی، کتاب و محررین و غیره مستخدمین استفاده بعمل آورد، عمارات، اسباب حمل و نقل و غیره سامان موردضرورت خود را خریداری نماید و یا بطور کرایه بگیرد.

هر شریک و یا صاحب سهم از جانب شرکاء دیگر کاملا" اجازه خواهد داشت که بصورت شخصی به کسب و کار شغل و یا دادوستد غیر از شرکت بپردازد، از موسسات و ادارات قرض بگیرد و یا به آنها برمبنای شرکت و یا مضاربت قرض بدهد، به عبارت روشن تر، دادوستد و کار و بار شخصی و انفرادی شرکاء وابستگی به امور شرکت و سرمایهٔ مشترک آنها نخواهد داشت.

تصامیم و فیصله های مهم مربوط به بانک به اشتراک جمیع صاحبان سهم انجام خواهد یافت درصورتیکه تعداد آنها فوق العاده زیاد باشد، میتوان اتخاذ این تصامیم و فیصله ها را به یک مجلس مرکب از نمایندگان منتخب سهم داران واگذار کرد و اما تصمیم مربوط به قضایا و مسایل روزمرهٔ بانک را بایستی در اختیار مدیران، کارمندان، و یا هیئت مدیره بانک گذاشت که عزل و تقرر آن در صلاحیت صاحبان سهم و یا مجلس منتخب آنها خواهد بود.

چونکه دادوستد بانکداری یک پدیدهٔ مقطعی نیست و پیوسته با تسلسل ادامه می یابد، لهذا تاریخی برای اختتام و تکمیل دورهٔ آن تعین نگردیده است بناء" برای صاحبان سهم ضروریست که مدت مناسبی را برای تصفیهٔ حسابات بانک تعین کنند که هم به نفع آنها و هم به نفع شرکت بانک باشد و امروزه مناسب ترین مدت برای تجدید کار و با روفعالیت های بانکداری و امور مربوط به تصفیهٔ حسابات آن پایان یک سال مالی و آغاز سال مالی دیگر است. بمجردیکه سال مالی جاری روبه انجام میرود، باید تمام منافع و خسارات بانک مورد بررسی قرار گیرد و بعد از محاسبه و بررسی دقیق مجموع منافع و یا خسارات سهم فائده و یا نقص هر شریک متعین گردد. درصورت مفاد فائدهٔ آن تحویل شرکاء گردد و یا برحسب صوابدید اعضای شرکت درجمع سرمایه های شرکت علاوه، گردد و درصورت نقصان فیصدی خساره هر صاحب سهم معلوم گردد و بوی اطلاع داده شود که بنا بروقوع خساره در اصل سرمایهٔ وی فلان مقدار کمی رخ داده است و پس از انجام این مراحل شروط و قرارداد شرکت برای سال مالی آینده را تجدید نمایند. اشتباه نباید کرد که حساب سال مالی آینده از حساب سال مالی گذشته کاملا" جدا خواهد بود. چه، نه در تلافی خساره و کسری آن میتوان فوائد توزیع شده سال مالی گذشته را باز پس گرفت و نه ارباح و منافع سال مالی جاری را میتوان در بدل نقصانات سالهای گذشته تلافی کرد. البته درصورت خساره سهم داران قادر خواهند بود که برای جبران کسری سرمایه های خویش پول علاوه گی

تحویل شرکت ویا بانک دهند.
هرشریک اختیار دارد که درصورت عدم تمایل از شرکت کناره‌گیری کند. ویا بانک یا شرکت بمجرد استماع تقاضا، "اعلان" ویا درخواست نامهٔ رسمی آن به محاسبه وتصفیه حساب بهاوسرمایه بپردازد. اگرسال مالی جاری به پایان نرسیده باشد، مثلا "ربع چهارم آن باقیمانده باشد، برطبق قرارداد شرکت، سهم دار باید تا پایان دوره مقرر انتظار نماید زیرا درقرارداد گنجایش این امر بطورکلی وجود دارد. درصورت کناره‌گیری شریکی، بانک ویا شرکت باقی خواهد ماند وبکار وفعالیت خود ادامه خواهد داد.
درصورت مرگ یکی ازشرکاء حکم شرکت درحق او ختم خواهد شد وبانک یا شرکت برحسب مراحل فوق به تکمیل حسابات او می‌پردازد وسهم آن را معهٔ ربح ویا خسارهٔ آن تحویل وارث ویا ورثای شرعی ویا موصی لهٔ او خواهد داد. ولی اگروارث ویا ورثای او تقاضای باقیماندن درشرکت را نمایندواین تقاضا موردقبول بقیه اعضای شرکت ویا بانک قرار گیرد، آنها میتوانند فیصدی سهم متوفی را درشرکت مالک گردند واز تمام حقوق قانونی برخوردار گردند.
ازآنجائیکه بانکها ویا شرکت ها، دراخذ واعطای قرضه (ازجانب صاحبان سهم) اجازه کامل دارند لذا مسوءلیت های مالی سهمداران ویا شرکاء بانک نیز محدود به سهام آنها نه بلکه پا ازحدود آن فراتر خواهد گذاشت. وکذا اگربانک ویا شرکت درمعاملات اخذ واعطای قرضه پابند حدود نباشد (یعنی دایره معاملات آن بسیار گسترده باشد) مسوءلیت های مالی شرکاء صاحبان سهام نیز غیرمحدود خواهد بود. بعبارت روشن تر اگربانک درمعاملات تجاری ودادوستدهای خویش بحدی روبه کساد وخساره رود که تمام سرمایه ها وسهام شرکاء تکافوی پرداخت آن را ننماید، صاحبان سهام لزوماً جبران مازاد این خساره ها را ازسرمایهٔ شخصی خود خواهند نمود. البته لزومی به تشریح ندارد که بانک ویا شرکت مسوءل معاملات شخصی اعضای خویش نخواهد بود که بصورت انفرادی ومجزا ازقرار دادها وشروط شرکت انجام می‌دهند ونه پاسخ گوی نفع ونقص آنها.

باب دوم- دادوستدبانکها:

خدمات ودادوستدبانکها را میتوان به سه نوع تقسیم نمود:
۱- خدماتیکه بانک دربرابر (حق الزحمه) کمیشن (دست مزددلالان) ویااجورهٔ معین انجام میدهد.
۲- سرمایه‌گذاری برمبنی شرکت ومضاربت.
۳- خدمات بلا عوض.
وما ذیلا" به مطالعهٔ دو نوع اول می پردازیم درحالیکه مطالعه نوع سوم آن را به بابت چهارم موءخر مینمائیم.

خدمات بالمعاوضه:

چونکه درآمد بانک ها ازناحیه این خدمات اکثرا "اضافه ازهزینه انجام آن است، لهذا این درآمد بحیث عمده ترین منبع منافع بانکها تلقی می گردد. ازجانبی خدمات مزبورنیازمندیهای عمده جامعه را نیزمرفوع می سازد، ودر اوقات مختلف بدردطبقات تجار وعمال میخورد. این خدمات دربرابراخذ "حق الزحمة" "حق - العمل دلالی (کمیشن) وغیره انجام میپابدوازآنجائیکه انجام خدمات بالمعاوضه امروزه نیزاز لوث سودویا بهره مصفا است، لهذا دلیلی وجودندارد که طرق عرضه فعلی خدمات درهیکل نظام عاری ازبهره نیزوجودنداشته باشد البته تفصیل این خدمات وطرز اجرای آن بکمک ماءخذمعتبری بیان خواهدگردید، ولی ما درینجا به ذکرچندنمونه مهم آن اکتفاء می نمائیم.

الف: نگهداری وحفظ امانات

بانک ها عمدتا" بکس های مقفلی (نزدخود دارند، که درآن زیورات، اسناد ودستاویزات مهم وغیره اشیای قیمتی نگهداری وصیانت میگردد ودربدل نگهداری وتحفظ آنها مقدارمناسب دستمزدوصول میدارد

ب : انتقال پول از یک محل به محل دیگر :

بانک ها بوسیله چک های سفری حواله بانکی ( ) اوراق اعتبارات بانکی ( ) وغیره اسناد مالی دیگر پول های خورد و بزرگ را از یک محل به محل دیگر انتقال داده و در عوض فیصدی خاصی کمیشن و یا فیس و یا حق العمل بدست میآورند. چون بانک ها، در اکثر نقاط فروع و نمایندگی ها دارند و گاهی اگر فرعی هم نداشته باشند، میتوانند این کار را بکمک بانک های دیگر انجام بدهد. زیرا بانک ها در میان خود همیشه داد و گرفت دارند، میتوانند با هزینهٔ بسیار ناچیزی این کار را بوسیلهٔ فرع خود و یا فروع بانکهای دیگر انجام بدهند، در حالیکه درآمد حاصله از این مرجع چندین برابر هزینه آن خواهد بود و یکی از مجراهای کمائی نفع برای بانکها محسوب میشود. این طرز کمائی و یا درآمد در نظام عاری از بهره نیز میتواند بکار ادامه بدهد و بحیث یکی از مراجع درآمد آنها باقی بماند.

ج : بانکها اموال تجارتی مشتریان خود را که ذریعه طیارات کشتی ها، خط آهن، موتر و غیره وارد میشوند از میدان های هوائی و یا بندرگاه ها و غیره اخذ و محصول گمرکی آن را تحویل مینمایند و سپس اموال مزبور را به مشتریان میرسانند و نهایتاً "معاوضه خدمات خویش را بدست میآورند، این اسلوب درآمد نیز جزء نظام بانک داری — بدون بهره خواهد بود.

د : درخرید و فروش جایداد و اموال غیر منقوله مشتریان خود نمایندگی، وساطت مینمایند و تمام مراحل قانونی آن را می— پیمایند و سپس حق الزحمه میگیرند

ه : بعضی از بانکهای مدرن امروزی به معامله گران و مشتریان خویش راه های تازهٔ تجارت و دادوستد را نشان میدهند و با مشوره های ذیقیمت خود راه گشای رونق و ترقی کسب و تجارت آنها میگردند. و در اکثر موارد آنها را درخریداری ماشین آلات پیشرفته و قابل اعتماد، مواد خام وغیره اشیاء یاری می رسانند و خلاصه باگماشتن متخصصین و کارشناسان خود رسالت مشاورین تجارتی با مشتریان را اداء می کنند و در بدل معاوضه معقول بدست میآورند تمام این دست مزدها و معاوضات مصفا از آلودگی بهره (سود) بوده و بدون مانع در سیستم بانکی عاری از بهره نیز میتواند بجای خود باقی بماند.

و : بانک ها بر علاوه اینکه مشتریان و معامله گران خود را در امور عمده مالی و تجارتی مشوره میدهند، درخرید و فروش سهام تجارتی و نیز سرمایه گذاری اموال آنها در شرکت ها و ادارات مختلف تجارتی نیز یاری مینمایند، و در ضمن بنمایندگی از مشتریان خویش ربح حاصله از سهام را وصول مینمایند و در نزد خود محفوظ نگه میدارند و مانند سابق اجورهٔ خدمات خویش را بدست میآورند تمام انواع خدمات ایکه شرح آن در بالا گذشت از نوع خدمات "بالمعاوضة" ویا "باعوض اند" و در بقای آن در رژیم بانک داری بدون بهره نیز حرجی وجود ندارد. طوریکه در بالا نیز اشاره شد. فهرست معینی از خدمات باعوض وجود ندارد. مرور زمان و تغیرات محیط اقتصادی انسان، پیشرفت خارق العاده صنعت و تکنالوژی در پیچیدگی نظام بانکی و ازدیاد نیازهای بانکی مشتریان می افزاید و در پی آن خدمات بیشماری را در فهرست خدمات بانکی علاوه میکند که در نتیجه تعداد مشتریان آن اضافه و ساحهٔ کار آن پهنا و رونق حاصله از آن نیز بهر اتب افزایش خواهد یافت بانک ها بنا به داشتن تجارت کافی و سیستم حفاظتی مطمئن و سازمانهای فوق العاده وسیع منطقه یی وجهانی، با سهولت این خدمات را انجام میدهند، و در برابر از مشتریان، مردم عامه، تجار و ادارات تجارتی و موسسات

دولتی حق الزحمه دریافت میدارند. اصولاً عائد بانکها از ناحیه این خدمات بمراتب بالاتر از هزینه انجام آن است هرچندکه نرخ معاوضه تمام بانک ها یکسان نیست. خوشبختانه رقابت وسیع وجهانگیر بانکها این نرخها را در سطح اعتدال نگاه میدارد و احیاناً در صورت ضرورت مقامات دولت و بانک مرکزی هم دست بمداخله زده و نرخ معاوضات را در حد اوسط و معقول آن نگه میدارند.

سرمایه‌گذاری در موسسات انتفاعی

ثانیاً عمده‌ترین منبع درآمد بانکها سرمایه‌گذاری ثروتهای دست داشته آنها بر اصل شرکت عنان و یا مضاربت میباشد از اینکه نوعیت و احکام شرعی این دو نوع سرمایه‌گذاری (شرکت عنان و مضاربت) از هم متفاوت است لذا ما هم هریک را بصورت علیحده مورد مطالعه قرار میدهیم.

الف: تاسیس شرکت بوسیله سرمایه بانک:

یکی از اشکال سرمایه‌گذاری آنست که بانک با موسسه و یا شرکت تجارتی دیگری شریک میگردد و هر دو شرکت واحدی را تشکیل میدهند که در آن هم بانک و هم شرکای دیگر تجارتی سرمایه‌گذاری مینمایند و در ضمن برای انجام خدمات تجارتی آن هم افراد متخصص بانک و هم افراد شرکای معامله، مشترکاً بکار آغاز مینمایند.

در قرارداد شرکت جانبین نوعیت داد و ستد، حدود و امکانات آن، و اگر مناسب دیدند فاصله زمانی و شروط تقسیم ربح وغیره را نیز میتوانند زیر بحث بیاورند تا جائیکه مساءله به نقصان مربوط میشود، واضح است که مسوءلیت قبول آن بدوش عامل سرمایه خواهد بود نه عامل کار.

بعد از انجام دوره داد و ستد، یا کناره‌گیری یکی از شرکاء، شرکت دست به تصفیه حسابات خود خواهد زد و مقدار ربح و خساره خود را معلوم خواهد کرد و آنرا بروفق اصول و مقررات قانونی ایکه در بالا از نظر خوانندگان گذشت، توزیع خواهد نمود. در حالیکه راس المال نیز معه خساره و یا مفاد آن به بانک و شرکاء معامله باز خواهد گشت، هنگامیکه بانک دست به امضای قرارداد می زند باید به این نکته ملتفت گردد که نباید مسوءلیت مالی بالاتر از حد سرمایه‌ها و اثاثیه خود را متقبل شود، یعنی باید پابند اصل پذیرش مسوءلیت مالی محدود گردد. و این کار در صورتی ممکن است که دادوستد و تجارتی را که بر اساس شرکت عنان بنیاد نهاده اند را نیز به آن درجه وسعت ندهند که بالاتر از حد سرمایه‌ها و اثاثیه مجموعی بانک سرمایه‌های و شرکت و یا افراد طرف معامله آن باشد. معنی این سخن این است که شرکت نباید در اخذ و اعطای قرضه‌ها و داد و گرفت‌های خویش چنان گشاده دستی کند و یا از حدامکانات خود فراتر بگذارد که تمام شروتها و اثاثه آن کفاف بدهی های آن را نه نماید. اصول و شرایط مسوءلیت مالی محدود را در کتاب "اصول شرعی شرکت و مضاربت" بیان نموده ایم و حالا نیازی به بیان دوباره آن نیست یکی از دلایل این محدودیت آن است (طوریکه این مطلب در صفحات آینده نیز روشن خواهد شد) که قسمت عمده سرمایه‌های بانک عبارت از پولهائیست که مشتریان آن اصول برحسب مضاربت در آن سپرده اند، و طوریکه قبلاً واضح شده است، برای اجرای موءفقانه نظام بانکداری لازم میافتد که مسوءلیت عاملی مشتریان آن محدود باشد و این پروسه وقتی تحقق میابد که بانک نیز به نوبه خود اصل پذیرش مسوءلیت مالی محدود را مرعی دارد و در سرمایه‌گذاریهای خود گشاده دستی نه کند.

بانک ها در صورت سرمایه‌گذاری بر اصول شرکت آزاد خواهد بود که در رابطه با تقسیم ربح با شرکاء خود مطابق میل شروطی وضع کند فیصدی مقرر نماید و یا نسبت تعین نماید. اما بهیچ وجه نمیتواند مبلغ معینی را بر آنها تحمیل کنند، زیرا توافق بر اصل تعین مبلغ متناقض با قواعد شرکت است و بمفهومی جزبهره را ندارد.

پس از اختتام دوره کار شرکت اگر بانک موءفق به اخذ راس المال

خویش معهٔ مقدار ربح گردد ، این ربح درشمار مجموعی سرمایه‌های بانک محسوب خواهدشدودرصورتیکه دچار خساره گردد ، خساره نیزشامل حال تمام سرمایه‌های آن خواهد گردید . یعنی ربح وخساره هردو درمجموع سرمایه بانک ضم ویا کسر خواهدشد . گاهی درضمن تعین ومحاسبه ربح وخساره ، سوء الاتی خلق میشود ، ازقبیل : چرا دریک دادوستد مسلسل انگیزه یا سوء ال تعین وبررسی منافع پیش میآید؟ اصول شرکت دریک دادوستد ویا عمل تجارتی "جاری" وشروط کناره‌گیری ازآن چگونه خواهد بود؟ ... به این سوء الات بزودی پاسخ داده خواهدشد ، زیرا این پرسش‌ها وقتی خلق میشوند که بانک سرمایه خویش را برطبق اصول مضاربت سرمایه‌گذاری نموده باشد .

به این سوال که : اگردرکمپنی یا موسسهٔ مشترکه‌ای همتای معامله ، برعلاوه سرمایهٔ بانک سرمایه‌های افراد وموسسات دیگری راهم فراخوانده و در آن سرمایه‌گذاری نموده باشد . پس درین صورت تکمیل حسابات چگونه صورت خواهدگرفت ؟ نیزدربحث های آینده پاسخ خواهیم گفت : و اما حالاتماس به یک نکته ضروری است که شرکت نباید به گرفتن دیون طویل المدت دست یازد زیرا اخذ این نوع قرضه‌ها منافی مسوءلیت مالی محدود میباشد اما تا جائیکه مساله بوحصول قرضه های کوتاه مدت مربوط میشود تا کفته پیداست که احکام آن ازقرضه‌های درازمدت متفاوت است وهیئت آن متمایز وانشاءالله بالای آن نیزدرآینده بحث صورت خواهدگرفت .

بانک کاملا "حق دارد که سرمایه‌های خودرا بافرد ویا موسسه‌ای بر اساس قوانین وضوابط شرکت سرمایه‌گذاری نماید ، اما عملا" در کسب وکار آن سهم نگیرد ، ودراین امرشرعا " ممانعت وحرجی هم وجود ندارد واصحاب بانک میتوانند حسب دلخواه ازین حق خویش استفاده کنند . ولی وجودچنین شرطی بدون تردیدشکوک وشبهات می آفریندوبسیاریها را به پرسش وامیدارد که پس اصولا "چه فرق میان این نوع شرکت (شرکت عنان) وشرکت مضاربت وجوددارد ؟ وآیا درتوزیع ربح نیزهمان اصل مضاربت رعایت خواهدشد که جانبین نسبت های ازربح را براساس یک جانب عامل سرمایه محسوب میشوندتنها با این فرق که یکی درکار روبازسهم می گیرد ودیگری کنارمیرود . درصورتیکه بانک درتوزیع ربح تفاوت میان شرکت ومضاربت قائل نشود بنظرما این مساله یک امرغیر قابل تطبیق خواهدبود . وبهیچوجه موردقبول همتای معامله قرار نخواهدگرفت . زیرا همتای معامله ترجیح میدهدکه درصورت تساوی شروط توزیع ربح میان این نوع شرکت ومضاربت برطبق اصول مضاربت عمل کندنه شرکت ، یعنی تنها دادوستدکندودرسرمایه سهم نگیرد . چون تا جائیکه مساله به خساره تعلق میگیرد ، درآن نزاع نیست وتنها عامل سرمایه آن را متحمل خواهدشد . لذا اودرصورتی این شرط را متقبل خواهدشدکه در " درصد" ربح بوی امتیازداده شودوالابه چنین کسب وکاری دست نخواهدزد .

این مساله را میتوان با مثالی واضح ساخت . یک تجار بطورمثال : یک صدهزار افغانی ازخوددارد ویک صدهزار افغانی را ازبانک اخذمیداردوبه اساس قوانین واصول شرکت عنان سرمایه‌گذاری مینمایدوهردومشترک کار مینمایند . درین صورت فائده حاصله را دونیم خواهندنمودوهریک مساویانه ازآن مستفیدخواهندشد فرضا " فائده حاصله مبلغ بیست هزار افغانی است . هریک مبلغ ده‌هزار افغانی تصاحب خواهند نمود . این بودصورت اول واقعه . شکل دوم واقعه آن است بانک بافردویا شرکت مذبورقرارداد مضاربت امضاء نمایدکه درآن هم بانک وهم فردیا شرکت طرف معامله بطورمساوی یعنی مبلغ صدهزار افغانی سرمایه‌گذاری خواهند نمود . وربح حاصله یعنی مبلغ بیست هزار افغانی را نصف خواهند نمود . حالابانک تنها مبلغ پنجهزار افغانی را مالک خواهد شدوجانب مقابل مبلغ پانزده هزار افغانی را ، ده‌هزار ازناحیه

آن درسازندگی تاریخ

ما امروز این روز بزرگ را در شرایطی گرامی میداریم که سنگر نشینان قهرمان و عزیز مان درسراسر کشور مردخیز افغانستان عزیز برای پاکسازی آخرین لانه های کثیف و مزدوران کرملین، قهرمانانه می رزمند. درهمین لحظاتیکه این اجتماع شکوهمند ما وشما برپا است، درشهرجلال آباد، درسنگرهای برادران قهرمان و عزیز مان برای تصفیه آخرین پایگاه های مزدوران خلق وپرچم دلیرانه می رزمند و با دادن صدها تن شهید وزخمی به جهاد و مقاومت خویش ادامه میدهند درهمین لحظات درشمال وجنوب کشور درهمه جا پیکارگران موءمن افغانستان عزیز برای بیرون راندن آخرین بقایای دشمن از هیچ نوع قربانی دریغ نمی کنند.

ما امروز ۲۴ حوت را گرامی میداریم، روزی را که مردم قهرمان، مردم دیندار و باشهامت هرات بزرگترین قیامی را برپا انداختند. هرات باستان درتاریخ اسلام حماسه هائی دارد، عظمت هائی آفریده است، هرات تنها شهر علم، شهر هنرودیبا را دیبان وعلمای کشور ما نیست بلکه، هرات باستان، سنگر مقاومت تاریخی ملت مسلمان افغانستان است. در همین سنگر است که کشورکنایان درهم شکستند ودشمنان اسلام دربرابر عظمت اسلام تسلیم شدند. چنگیزیان که بخاطر بودی اسلام بسوی افغانستان وسایر کشورهای اسلامی سرازیر شدند در سنگر بت درهمین شهر تاریخی بنای بزرگ تمدن اسلامی را گذاشتند، درهرات افتخارات عظیمی داریم که نه تنها در مناره های

سرمایه خودوپنج هزار از ناحیه کار ایکه بالای سرمایه بانک انجام داده است .

نوع سوم نیز مانند نوع اول بر اصل شرکت عنان بنا یافته است ولی با کمی تفاوت . وآن اینکه بانک وفرد طرف معامله هردو مقدار مساوی سرمایه فراهم می کنند یعنی یک صدهزار هرکدام .ولی یکی درکار تجارت سهم می گیرد ودیگری شانه خالی میکند (البته برطبق قرارداد نه بصورت غیر قانونی) .

درینصورت فرد یا مؤسسه طرف معامله وقتی راضی خواهدشد که بانک حداکثر بیش از یک چهارم منافع را مدعی نشود .یعنی از مبلغ بیست هزار تنها به پنجهزار اکتفاء کند . درغیرصورت ترجیح خواهدداد بجای انعقاد قرارداد شرکت عنان ،حسب سابق (شکل دوم) به قرارداد مضاربت متوصل شود .

اگر بانک درقرار مضاربت نسبت مشخصی برای خودتعین نماید (غیر از نسبت ایکه درمثال بالا تشریح شد) . پس میتواند درشکل سوم نیز تیر میم بعمل آورد .پس در صورت چنین کاری فرق چندان میان شکل دوم وسوم باقی نمی‌ماند ولذا بحث جداگانه روی هرکدام آن عملا" بی سود از آب درخواهدآمد وما درنتیجه‌گیری ذیل کاملا" حق بجانب خواهم بودکه :

اگر بانک میل دارد درپهلوی فراهم‌آوری سرمایه . درکار تجارت نیز سهم بگیرد ،بهتر است برحسب شرط ومقتضیات شرکت عنان سرمایه‌گذاری نماید واگر درکار وبار تجارت سهم نمی گیرد لازم است براساس مضاربت بعقد قرارداد اقدام ورزد نه طریق غیر ازین .

تاریخ بانک داری نشان میدهد که در اکثر کشورهای دنیا بانک های تجارتی از سرمایه‌گذاری در بخش زراعت (البته براصول شرکت) اغلبا" پرهیزکرده اند .هرچند در دوره‌های بخصوصی عده‌ء از کشورها به آن تمایل نشان داده اند .اما اصل دربانک های تجارتی همان است که قبلا" نیز به آن تماس گرفته شده وآن اینکه بایستی آنها تماما" پولها وثروتهای خودرا براساس شرکت ویا مضاربت سرمایه‌گذاری نمایند .

واین کار (یعنی سرمایه گذاری دربخش های زراعتی)را به بعضی بانک های مخصوص واگذار نمایند آنگاه آنها میدانند وبرنامه ریزی وانتخاب طریق کارشان .

ازآنجائیکه ماء موریت کتاب حاضر بحث پیرامون رژیم بانک داری عاری از بهره وچگونگی تاءسیس وایجاد یک چنین سیستمی است لهذا ازحاشیه روی وبحث درحول شبکه‌های بانکی دیگر ومخصوصا" "نظام بانک داری ویژه "دفعتا" اجرا زمینمائیم .

درصفحات آینده بیشتر گفتگوی های ما را سرمایه‌گذاری براصول مضاربت تشکیل خواهدداد که از محفوظ ترین مجراهای درآمد سرمایه نظام دربانک داری بدون بهره بشمار میآید .

ب ـ سرمایه‌گذاری بانکها براصل مضاربت:

شکل ثانی سرمایه‌گذاری برای بانک ها ،درسیستم بانک داری فاقد بهره ،اعطای سرمایه براساس مضاربت است .واساس مضاربت آنست که بانک برای افراد ،موءسسات وکمپنی ها سرمایه فراهم مینماید ،خوددرکار تجارت سهم نمیگیرد ،ولی پس از اتمام دورهء مضاربت نسبت معیّن از بازده سرمایه (ربح)را نصیب میشود درصورت ایکه پروژه ویا شرکت مذبور با خسران مواجه شده باشد بانک (که عامل سرمایه محسوب میشود)تمام نقصانات وخساره را متحمل خواهدشدوجانب مقابل (عامل کار)را درپرداخت آن قطعا" سهمی نیست .

بعدازعقد مضاربت بانک دیگر حق ندارد که درحسابات روزمرهء همتای تجارتی اش مداخله نماید ولی ناگفته پیداست که نمیتوان حق تعین نوعیت کار ،وسعت معاملات ،صلاحیت ها وتصرفات همتای خویش را درهنگام انعقاد عقدازوسلب کرده وبرای عاملکار ضروریست که ازمندرجات توافقات به جدیت پیروی کند .

مثلا" : اگردرقرارداد شرط گذاشته میشودکه باید عامل کار سرمایه‌ها را تنها دربخش صنعتی بکار اندازد عامل کار مسلما" حق ندارد که آن را دربخش های زراعتی سرمایه

گذاری نماید.
یا مثلا": درقراردادگفته میشود که عامل کارنمیتواندبرعلاوهٔ سرمایه‌های بانک با افرادویا موٴسسات دیگرطرح شرکتی را بریزد،ویا ازافرادویا ادارات دیگرقرضه بگیردوآن رایکجا با سرمایه‌های بانک سرمایه‌گذاری نماید.
عامل کارسراپا پابندمقتضیات توافق خواهدبودودرهیچ‌صورتی ازآن تخطی نخواهدکرد.
تردیدی نیست ،که معاهده میتواند شکل معکوس شروط قبلی رانیز اختیارکندوبرای عامل کارهیچ نوع محدودیت درکاربردسرمایه اخذقرضه ،طرح ایجادشرکت با پروژه ها وافراددیگروغیره ایجادننماید وآن رابحال خودبگذارد.
بلی ، علی‌الرغم اصل عدم‌مداخلهٔ بانک درامورتجارتی وحسابات روزمره ،بانک اصولا"بلکه اکیدا" حق بجانب خواهدبودکه روال جاری اموررا تحت بررسی وارزیابی‌گیرد ودرصورت سوٴ تدبیروبی احتیاطی که اغلبا" منجربه‌خسارات خانمانسوزی میشود،عامل کار را تنبیه‌کند. وازوی روزمره ویا ماهوارمعلومات بخواهد.
البته این شرط(شرط نگرانی ونظارت برجریان دادوستد)نیز میتواندرج قراردادگرددودرضمن درصورت اخفای رازواعطای معلومات غلط مسوٴلیت‌ها ومجازات‌هائی راهم‌متوجه‌عامل کارگرداند،وحق فسخ قرارداد را به‌بانک داد.
سهل ترین راه‌اجرای این امور دررژیم‌بانک داری پیچیده امروزی آنست که موادمهم‌وحیاتی‌قوانین بانک ها مثلا" :ارزیابی حسابات وجلوگیری ازدلچرخی ،سوٴ تدبیر وبی احتیاطی رابانک مرکزی مستقیما" درکنترول خویش بگیرد اگرگاهی بانک ها بعلت بی‌اعتنائی های فزایندهٔ عاملین کار،ناچار میشوندکه قبل ازاتمام‌مدت قرار دادبه‌فسخ آن دست یازند.درین صورت متیقین شدن به‌بی‌اعتنائی اسراف وفضول خرچی عامل کار پایان قراردادرا اعلام‌کند.
برعلاوه .درحین قراردادبانک میتواندبنابراصل تحفظ سرمایه ازرقیب کاروبارخویش ضمانت های قانونی بگیرد،تادرصورت ضیاع عمدی سرمایه بتواندبهای آن رادریافت‌کند،این ضمانتها معمولا"فهرست اثاثیه ،املاک وغیره‌دارائی های عامل کارونیز ضمانت های ادارات ،بانک ها وشرکت های دیگررانیزشامل میگردد. معهذا شروط راآماده سازدکه‌افرادتجاروادارات و موٴسسات تجارتی درادای سرمایه های بانک معه‌نفع ونقصان آن سرعت‌عمل نشان داده‌وازوقت مقررتخطی نکنند.
بنظرما بهترین وموزون ترین شکل مضاربت میان مقامات بانکی وشرکای معامله‌اش آن خواهدبود که‌بانک همتای معامله‌خویش را درامورتجارتی آزادی عمل بیشتر اعطاء کند،به‌او فرصت بدهد که با دیگراصحاب سرمایه‌ارتباط حاصل کندوسرمایه‌های آنها رانیز جلب نموده‌وباسرمایه‌های بانک ضم‌نماید.وهمچنان به‌او موقع‌بدهد که‌اموال رابطورقرضه‌خریداری نماید.وضمنا" بشکل قرضه‌بفروش برساند،ازهرفردواداره‌ای‌که میخواهدقرضه‌های کوتاه‌مدت دریافت‌بداردوباهرفردوموسسه که‌میل داردست به‌تاٴسیس شرکت بزند.اما ناگفته‌نماندکه‌بانک لازم‌است قبل ازامضای عقدشروط مذکوررادرمتن توافق بگنجاند.
بطورمثال احیانا" دربعضی دادوستدها بطورعارضی وآنی به پول فراوان نیازمیافتد(غیراز سرمایه‌گذاری های صنعتی وتجارتی که‌دراجرای آنها بطور همیشه‌نیازبه‌سرمایه‌گذاریهای بزرگ است)که‌هزینه‌آن رانمیتوان برحسب اصول وضوابط شرکت‌عنان حاصل نمود. مثلا":فصل دروخرمن فرارسیده‌است یا مصنوعات وکالاها کاملا"آماده‌فروش است ولی تا هنگام‌فروش آنها وقت زیادی درکار است ،درحالیکه‌دهقانان وکشت کاران اجوره میخواهند،وملازمین به‌تنخواه‌نیازدارند،محصولات گمرکی بایدپرداخته‌شود،قیمت موادخام‌واجب‌الاداست ...درچنین حالاتی عامل کارحق داردقرضه‌های آنی وکوتاه‌مدت بگیرد( ) واحتیاجات خودرا مرفوع سازد وبمجردفروش غله ،مصنوعات وکالاها آن را بپردازد،چون چنین

قرضه‌ها ضمانت معقول دارند و آن عبارت از اشیاء وکالاهای مولده آماده‌ٔ عرضه به بازار می باشد از آن جهت این نوع بدیهی ها را بدیهی های خودبخود اداء شونده نیز می نامند.

ودرنظام بانکی جدید اکثر قرضه ها از همین نوع بوده اند. اینکه در نظام بانکی بدون بهره اینگونه قرضه ها را چه کسی و با چه شرایطی خواهد داد؟ حالا به بحث نمیپردازیم و آن را به مباحث آینده موکول مینمائیم.

اما در مورد قرضه های طویل المدت سخن را با صیغهٔ نهی آغاز می‌کنیم یعنی نباید "معامل با بانک" اقدام به اخذ قرضه های دراز مدت ورزد، زیرا وقوع چنین قرضه ها مسؤلیت مالی بانک را سنگین می سازد، درحالیکه بانک تمایل ندارد که مسؤلیت مالی سنگین وغیرمحدودی را متحمل شود ها ن، اگرخودفرد مضارب بنا به مسؤلیت مالی خودقرضه می گیرد پاکی ندارد و بانک را در آن دخلی نیست. هرچه سخن از نفع ونقص بیاید متوجه سرمایهٔ شخصی وی خواهد بود نه سرمایه های بانک تا جائیکه مسأله به خریداری اموال بطور قرضه مطرح است. باید گفت که شروط مربوطهٔ آن لازما "قبل از تمام عقد و یا درجریان آن تعین گردد وچون که تذکار این موضوع در صفحات گذشته آماده است لذا از اعاده زیاده درحول وحوش آن نمی‌پیچیم ولی یک نکته را ضروریاد آوری میکنم "مضارب" یا "عامل کار" درهرحال بایستی مصالح خود و "عامل سرمایه" را رعایت نماید، زیرا معاد جانبین بستگی به مراقبت دقت نظر، تدبر، کارآئی واحتیاط درعمل او دارد. خصوصاً آنگاه که خودنیز بخشی از سرمایهٔ مضاربت را تهیه دیده باشد.

بانک معمولا "پس از اتمام دورهٔ مضاربت (ویا بطور سالانه درصورت تسلسل دوران مضاربت) فیصدی معین ایرا من بابت سرمایه های سپردهٔ خویش به اسم ربح ویا فائده تصاحب مینماید. اینکه رقم دقیق این فیصدی چند است وچگونه تعین خواهد شد بستگی به توافقات دوجانبه بانک با همتای معامل ویا مضاربش دارد. گاهی هم بانک ها میتوانند طرح این فیصدی را معه شروط وقیود آن در بعهٔ اعلان نامه ویا ابلاغیه رسمی تعین نمایند لازم به توضیح است که درفصول آینده این کتاب بعضی مثالهای داده شده است که در آن نسبت توزیع ربح بین مضارب وبانک بطور مساوی بیان شده است.

این مثال ها فقط حیثیت مثالی دارند و منظور از آن تنها و تنها تفهیم مطلب بوده است نه بیان اصل قضیه و فیصله قطعیٔ در مورد فیصدی ربح، زیرا در توزیع ربح هیچ نسبت معین حیثیت قطعی وثابتی ندارد و مانند یکه پیشتر گفتیم به توافق ولزوم دیدجانبین بستگی دارد و میتوانند در شرایط زمانی ومکانی مختلف تفاوت پیدا کنند.

ادامه دارد

خیرمقدم بهار ...

از این مرز و بوم چیزی نخواهی یافت. ای بهار تسلی بخش قلب های دردمند! دررا ه بازگشت از سفر پرخاطرات پیام ما را به دیگر مظلومین جهان برسان وبشارت بده که طلسم ظلم وستم از هم گسیخته و پاشیده شده است. آفتاب عمر وبقای ستمگران ومستبدین درحال غروب است. وبگوی که شما ای اسیران دیگر از سارت وظلم نوای همیش رها نیده شدید و ملت مسلمان افغانستان پیروزه ستمگران را به خاک ذلت مالید وستمگران درهردودیاری که باشند بادبدا نند که سرنوشتی چون روسیه خون آشام در انتظار شان است.

در اخیر با معیت روزهای بهار که کوله بار رنج و غم و اندوه ملت ما را با خود حمل میکند با یک فریاد مظلومانه و با نوای بلند میگوئیم که نفرین بر کسانیکه ما و کشور زیبای ما (افغانستان) را به این مصیبت ها و رنجهای بزرگ و پایان ناپذیر مبتلا ساخته اند.

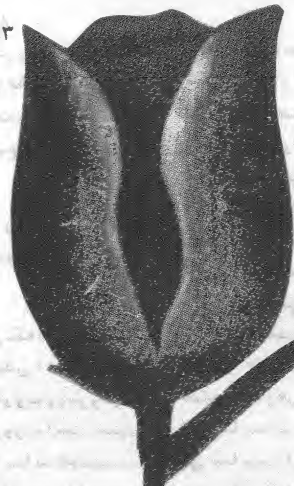

گوشه ای از مدرسه معرفت خداوند جل جلاله

بهار

هرکیا هی که از زمین روید
وحده لاشریک له گوید

با زوبا ردیگربهار ،فصل خجسته وپرمیمنت ،باکاروان های مملو ازاحمال ومحموله‌های فیض،گرما طراوت ،تبسم‌وزیبائی ،فرامیرسد

بار ،بهارموسم بالندگی وآغاززندگی مجددنباتات ورستنی ها ،که‌چندی پیش بخواب زمستانی فرورفته‌بودندبانخستین گلهای صحرائی ،بااولین تبسم‌غنچه‌ها وگشایش غیرملموس پندک های اشجار ،آغاز میشود .

وباز ،بهار ،این فصل رویش ها وپویش ها ،جهشها وخیزش ها باسخنین غرش های تندرصولتمند وگوارای ربیعی ،آغازمی گردد .

بهارفرامی رسدتاباری دیگر عروس طبیعت را با ملابس وجواهر سوروزی آذین بخشدوپیام‌بهروزی وپیروزی را به‌اسماع پویندگان تحرک وپویایی برساند ،چه‌زندگی تلاش ،حرکت وجهش است ،پویندگی وتحرک است وجدوجهدوجها داشته

پرواضح است که‌منتظران بهار هم‌آنانی اندکه‌پویا وپرتحرک باشند ،جهشمنددرراستای رهنمایی به‌رموزمعرفت الله‌که‌غایهٔ اصلی خلقت انسان وخلافت اوست گام بردارند،ومنطوق ومفهوم‌زندگی را بفهمند ،ولی خوشبخت‌تر ازهمه آنانی اندکه ،رحلول (بهار) وفیضان فیوض این فصل فرخنده ومعاینهٔ (این همه‌نقش عجب برردودیوار وجود)مظاهرقدرت وخلاقیت پروردگارعظیم‌را مشاهده کنند ،چه ،(هرکه‌فکرت نکندنقش بودبردیوار) .

بهار فصل رویش و بالندگی است: رستنیهای گوناگون، اشجار و بوته‌ها با آغاز فصل ربیع از زیر خاک سر می کشند، سبز میشوند، از اشعهٔ فیاض آفتاب نیرو می گیرند و از ریزش بارانهای گوارای بهاری سیراب میشوند و ریشه می گیرند. با گذشت زمان، نشوونموده مسیر تناوری و نضج را می پیمایند و پا به مرحله پختگی و بارووری می گذارند.

بهار از دیدگاه ارباب بصیرت بزرگترین مدرسه توحید و معرفت خداوند و پروردگار کاینات است، چه در فصول اربعه، این تنها بهار است که بمثابه انقلابی عظیم بنیادنظام رکود و سکوت زمستانی را رستاخیز آسا منقلب میسازد و مسیح گونه بیکران بیکران و بیکنار نباتات و رستنی های افسرده را روان و توان تازه می بخشد.

بهار فرا می رسد و طبیعت مالامال از (پدیده ها) و رستنیهای بهاری که آمار آن تنها به خلاق اعظم و اعلم جهان معلوم است فحوای آیه مبارکه (یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض) و به مصداق:

هرگیاهی که از زمین روید
وحده لاشریک له گوید

در پهلوی سایر اجزای کاینات ذکر صانع و خلاق بیچون هردو جهان را می آغازد.

آری! کاینات و موجودات نه تنها در فصل بهار که در تمام فصول و از منه ذاکر و تسبیح گوینده پروردگار عزیز و عظیم اند، ولی هرگوشی و هر مستمعی استعداد شنیدن این تسبیح را ندارد.

بلی!

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستعمان فهم کنند این اسرار

بلی!

همان طوریکه در عالم اسباب، برای دیدن اشیای نامرئی (اتم، مکروب و ویروسها) به میکروسکوب ضرورت است، به شنیدن تسبیح کاینات هم تنها خواص بندگان خدا دست یافته توانند و ما که از عبادت خداوند ذوالجلال به نماز و روزه بی حضور اکتفاء کرده ایم باید قرار کنیم که:

" توحیدگوی او نه بینی آدم است و بس، هر بلبلی که زمزمه برشاخسار کرد " و باز، هرگاه نماز با (حضور) می داشت و دست کم لحظاتی احساس لذت از آن می کردیم، معترف می شدیم که:

" سرچیست تا بطاعت او برزمین نهیم، جان در رهش دریغ نباشد نثار کرد ".

زمین در بهار به نمایشگاه کوچک مظاهر قدرت و صانعیت خلاق عظیم (به تناسب با همه اجزای کاینات) تبدیل میگردد. صاحبان بصیرت در (بهار) و نمایشگاه متنوع رستنی های آن آیات و نشانه های قدرت حضرت پروردگار صانع "ج" را که (بحر آفریدو بر ودرختان میوه دار، وخورشید وماه وانجم ولیل ونهار کرد) می بینند و خردمندان موحد در هر برگ و گلبرگ مظاهر و مصادیق قدرت صانع و خلاق عظیم را معاینه می کنند.

اما رهایی و انهماک بدکنه حقیقت خلقت موجودات و از جمله رستنی های بهاری نصیب آنانی میشود که در هر موجودی از موجودات این کاینات عظیم تعقل و تفکر می نمایند و از راه تفکر به مصنوع به فحوای (تفکروا فی آلاء الله ولاتفکروا فی ذات الله) به قدرت صانع راه می یابند و پی میبرند از همینجاست که قرآن کریم انسان را پیوسته به تفکر در مخلوقات دعوت میکند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز تفکر را از جمله عبادات مهم شمرده می فرماید: (من تفکر ساعة فی آلاء الله کعبادة ستین سنة) که خود اهمیت بزرگ تفکر را در مسیر معرفت الله مبرهن میسازد.

آری!

آنکه به این همه نقوش و صور بر در و دیوار وجود به نگاه سرسری می بیند و در آن نمی اندیشد، بقول شاعر عارف شهیر افصح المتکلمین سعدیٔ شیرازی نقش بود بر دیوار.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

خیرمقدم بهار در سرزمین شهامت و شهادت

غلام‌محمد "دهستانی"

موسم فصل بها را ین صنعت جا ویدا ن طبیعت که طرا حش آفریننده جها ن است با منظره طریف ودل آویزوسیمای فروزا ن ووسعت لطف وکرمش که به سراغ بزم یا را ن آمده ا نعکا س دهنده ونمودا رگردا ننده رمزکا ئنا ت حا مل عطا یای پرا رج وکلید کنجهای شگفت آورگردش زما ن ونویدی ا زجلوه ورا زگا ه خلقت درمبدا نگا ه مصا ف درپنجه قهر وخشم خزا ن بعدا زروزهای ا سا رت درقیدقسا وت وتا ریکی های خشن وجا نکا ه فصل خزا ن آن همه بندها وسدها وپیرا نگرخزا ن را درهم کوبیده ا ست با همهپیا مها وهدا یا ولطا یف پرا رج وقیمتی خودبه قرب ووصلت یا را ن چشم درا نتظار ا ش شتا فت همزما ن با رسیدن بها ر زیبا ئی بخش جا ی غفلت وجمود وخا موشی ها را تلاش وتحرک فرا گرفت ونویدها وآرزوهای تا زه نمودا رگردیده ا ست وپهنه وسیع جها ن دگرگونی های عمیقی را شاهد ونظا ره گرا ست .بها رکه حمل کننده ا رمغا ن طرا وت ووجدونشا ط وتجددا ست برپیکرعلیل وروح افسرده جها ن حیا ت گوا را وبشاشت را دمیده ا ست ودرچهره زما ن سرور وشا دما نی را گستراندها ست جها ن که ا زگزندهجوم سنگدلی ها وویرا نگری های خزا ن دستخوش صدما ت وویرا نیها گردیده بود ا رتکوفا ئی ها وا نوا روخرمی‌ها ی بها رنصیب وبهره جست وجا مه فرسوده ومکدرا زتن وقا مت زما نه برگرفته ا ست وپهنه جها ن وعرصه کمتی را به مروا ریدشبنم وقطره های ا شک با را ن وقما ش سبزرنگ ودلربا ی صنعت خا لق جها ن رینت بخشید ،قطره شبنم جوطوفا نی درلانه پرنده‌گا ن خوش نوا رسید.

درا ین فصل آوا ی دل ا نگیز بلبلان را مشکردربروبوم کشورما چه زیبنده وتسلی بخش دلها وگوا را ا ست با آهنگ خوشنوا وزیبا ی مرغا نش دلها را صید میکندا زگا مهای آهوبچه‌گا نش

دردامان کوهسارانِ همه سنگ
لاخها مرصع گردیده است و از جمال
خرم و بینائش اشکها یست دارد
وقطره های بارانش چون کاروان
نازل رحمت الهی بر موجودات
زمین وملت می گزیند و پیکر
خشک وچهره افسرده زمین را خرم
وشادمان میگرداند و غرش رعد
وباران که طبل بشارت قدومش
را می نوازد موجودات زنده
وگیاهان که با امیدها و آرزومندی
های فراوان به گرامیداشت
وپای بوسی این پیام آور وقاصد
طبیعت می شتابند و قلب شان
مفعم نوین را بهر نقش امیدها
را زها و آرزومندی های تازه
زندگی شان می گشایند و با قلب
های متجلی ولبریز از تابش عشق
ومسرت بزم بهاران را رونق
می بخشد .انجمن یاران مونس
بهار را شگوفان می سازند .قطره
های خون شهدای ملت ما چون
بحر بیکران در پهنه کشور ما متلاطم
است از سالیان دراز مردم این
مرز وبوم از گرامیداشت واستقبال
خاطره طرب انگیز بهار وا بن موهبت
پرارج طبیعت بی نصیب اند . ای
بهار ! درحلقه بزمت جای آن
دلاوران وسرافرازان سلحشور
خالی است آن یارانیکه در راه
هدف مقدس ووالای شان سرا زپا
نشناختند .ای بهار ! الم ورنج
ابنای این ملت فراگیر ووسیع
است بحر خونهای پاک ومعطر
شهداء عرصه های رزم وپیکار کشور
ما را به رنگ سرخ گلگون ساخته
است دردامان کوهسار ودره های
این سرزمین پرخاطره ومنزلگه
شهداء لاله های زنده فطرت تغذیه
شده از خون شهداء راه توحید
روئیده است جایگاه بهار ومسکن
وماوای بش در سرزمین دلها است
حالت درد آور وگداز زنده ئی که در
این کشور اسلامی رحل اقامت
گزیده است بحرهای بیکران
وپردامنه این وطن از خون های
پاک وزندگی بخش مظلومین
مواج شده روح ومناظرش را پژمرده
وچهره اش را محزون گردانیده است
درقلب های ما دران داغ دیده
وپسران یتیم شده وپدران فرزند
کم گرده مجالی برای ابراز عشق
وشور ومحبت وپیشوازی از بهار
نیست زیرا فرزندان در بوستان
قلب ما دران چون گل نوشکفته
معطر وفرحت بخش است .

بهار عزیز ! تو با آن همه لطافت
وتمکین وشوق وفطرت طرب انگیز
وبا این طبع لطیف وسرور افزایت
ملت ما را در این حالت زار ومضطرب
وشوریده حالی همدم وهم بزم شدی،
بزم ما پر از ماتم واندوه است
سالیان وایامی است که در این
سرزمین اقامتگاه مظلومین
همه با ما سراسر مصیبت ورنج است
آثار غم واندوه ملالت وعزاداری
درشهرودیار ما هویدا ست سازش
با مشقت وشدایدجزء زندگی این
دیار وجزء سرنوشت این اجتماع
است محفل وبزم گاههای خاطره
آور دوران امروز برای فرزندان
موء من این ملت میدانهای رزم
وسنگرهای شجاعت برانگیز
وشهامت افزای جهاد است سرود
وجد آور وروح انگیز ما ندای
الله اکبر است ،هدفش نجات بشر
محکوم وزیرستم وا علان آزادی انسان
گرامی قدر وشریف از اسارتها
است .این همه علو همت وشان
وشوکت ملت ما در دفتر زمانه به طرز
برجسته نقش گردیده است این دست
آوردپیروزی مظلومین
برستمگران دوران ،بحیث
یادگار پرافتخار چون امانتی
گرانبها وارزشمند برای نسل
فردای این میهن در قلب تاریخ
پرحادثه کشور ما محفوظ ومصئون
است .

ای بهار شکوهمند ! ای یار عزیز
دیرینه این وطن وجایگاه
مظلومین ! بازا مروز در وطن ما
قدم رنجه نمودی چه کسی به
استقبالت خواهد شتافت ؟
تاءسفا ! که یتیمان وکاشانه
ویرانان را خواهی یافت ! افق
کشور ما را ستمگری ها وظلم گستری
ها تاریک ومکدر ساخته است جای
برای افشاندن نورت نخواهی
یافت ! چاره چه ؟ ای بهار
وفامند ! از آه ونالهٔ ملت ما
وازجور ستمگران روزگار روا زدهشت
افگنی جلادان عصر نوا یدل انگیز
بلبلان خوش الحانت به خاموشی
گرائیده است .ای بهار خوش بزم
وگرامی ! چه خاطره ئی از این
سرزمین با خود برمی گزینی ! ؟
جزداستان غم انگیز ودل خراش

بقیه در صفحه (۸۲)

بهار یادآور خاطره‌ها :

نوشته : (ملکزاد)

اشکی به یاد بود دوساله رهمسفر

و ، اینک با زدررویش " بهار " که گـــــاه "شکوفه‌بستن" و میلاد" تازگی "است ولحظـــه های "نوشدن " و "جوانه‌زدن " ریا حین ونقا یق درگستره‌ٔ هستی ،برسرآرامگاه تان ای استـاد ، وای پدر ،وشما ای دوتندیس "صمیمیت "که اکنون کنا رهم‌چهره‌درنقاب خاک کرده‌اید ،ایستاده ام وچشما ن اشک با لایم‌که‌هم‌فطرت " نیسا ن"است ، درحسرت سوک تا ن وبا دبودگرا می شا دوپا رسا ، دورا دمرد ،دورهنما ،دوپیشتا ز،دودردمنـــد ، دورا زدا ن ودوآگهی سرما یهٔ خفته‌زیرخـــاک، ودوسا لارهمسفردریک زما ن ... ،خونا به‌می‌فشا ند.

* * *

استاد !

ای سرورملک معنی !

گویند: یوسف "بهار " به‌کنعا ن "میهن" مده، فصلی فرا رسیده‌که‌همه‌سا له‌گیتی را ،رنگ دگـر وخلعت دیگربخشد .

طرب آهنگ نووخلعت دیگربخشد .

فصلی که‌هرهمه ،ویژه‌سخنورا ن شا زک خیـــا ل را، گوا ترودلپذیرترا زهرفصل دیگراست...!

فصلی که‌خاطرات دوروجا ودا نه‌را ،دردفتـر ا ذها ن ثبت ،وبا آمدشدش آنها را ،دوبـا ره‌بـه "ا ندیشه" ها ندا عی میکند...!

آری ! خاطرات عهد "با هم‌بودن " و "با هـــم گفتن " و "با هم‌خندیدن " را ،که‌یکی ازآنهـا، نخستین دیدا را بن بیمقدا ربا تو بودکـــــه در "محیط هجرت " میسرآمد !

همزما ن با دیدنت دا نستم‌که‌هم‌سیرت بهاری!

ـ رقیق القلب ومهرا نگیـز ،

که "دم" توجون "نسیم" ،شمیم"عا طفه "برمشا م می بیخت ...!

برچشما ن خونینت نظرم‌خوردکه‌بسا ن ا بـــر "او" گـریـنده‌واشک افشا نست ،گریا ن بیـــــا د برهنه‌پا یا ن عریز ،آن خصما فگنا نیکه‌ا زحریـم پا ک اسلام‌عزیزوا زحریم‌ما درزخم‌خورده‌ٔ وطـــن حرا ست می ورزند!

گریا ن بیا دجا مه‌گلگونا ن میدا ن نبـــرد، که‌ا زجنا یا ت‌گرگا ن آدمیخوا ر ،درهرگوشـــه وکنا ر ،بـــرخاک وخـــون می‌غلطند...!

نبرد بی‌آلایش بمنظور برتری کلمه‌وآئیـن آن‌ها تیکه "احد" است .

بیا دم‌هست ای استا د ،ای سیراب ا زچشمـه‌ٔ اخلاص ! که‌هرحرف تو ،غمنا له‌ای بودبریـــا د سینه‌چاکا ن وحکا یتی بودا زقلب دا غـــدا را ن، وپیکرهای شرحه‌شرحهٔ توجوا نا ن ودل هـــــا وتن های آتش‌گرفتهٔ پیرمردا ن وزنا ن ،وتظلم

کودکان معصوم ،که دشمن بیرحم ،در هر کوه وصحرائی ،دهر دره وشهری ...،وحشیانه برایشان می تاخت واز آنها کله منارها می ساخت ..!

وقتیکه فریادترا شنیدم ،دانستم که :الحق با شبنالههای دردمندان واسیران میهنم پیوندی دارد .اسیرانیکه درسلول های وحشتبار زندان ،صدای ضجه تلخ شانرا همه شب درگنبد افلاک ،وبگوش ستارگان آسمان می فرستند . !

..تا دیر با زدرپای صحبت های قیمتدارت زانوزدم .همه معنی میگفتی وهمه گوهر میسفتی! دلم می شد همه ازتو بشنوم ،همه ازتو آموزم ،:ادب را ،که استادش بودی ،اخلاص را ،سوزوگداز را ، عرض ونیاز را ،اخلاق وفضیلت را ،عجزوشکستگی را ... که یکقلم توآئینه دارش بودی ..!

دریافتمت که : تاریخ زنده به خونین میهن منی ،فهمیدم که : دریائی ازمعناستی، دانستمت که :مظهری ازالفتی ..! دلت کانون صدها رنج ودرد است وآشنا با عالمی ازمحنت وآلام ..!

درپهلوی اینهمه فضائل ،دیدمت ،زبانت همندامت خوان دوران جوانی ،یاگذشته! و ،ازاین حیث دوچشمت همبآن چشمهٔ جاری ئی می ماندکه ازجوشیدن نمی ایستد ،همیگفتی :

گذشت عمرگرامی ، همه به در بـه دری
بهرزه گوئی وهرزه روی وخیره سری

یا :

"نشد غیراز "ندامت سودازآن "هرسودویدنها
از " آن" بیهوده گفتن ها ،از "آن" بیجادویدن ها

ایکاش این فضیلت ،این جرئت اخلاقی نصیب همه می بودکه بدبختانه نیست ،اکثر مردم سیه کارورنگ روزگار را دیده ام که ،جتی بجای "سرخمی " وگزینش سکوت ،با دیده درآئی وبیشرمی " زشتی " های خودرا "نکو "و "مرغوب "جلوه میدهند!.. مردمیکه تقصیرات ترا با گناه های بزرگ آنان هرگز مجال قیاس کردن نیست .

آری ! استاد !

لحظاتی بعدتر دیدمت مانند برفصلیکه از آن نام بردمت ،پس ازگریستن ها ناگاه لبخندی برروی لبان نمیرنگ روئیدکه ،گوارائی ولطافتش مانند شگفتن " گل" دربرابرخورشید می ماند ،وکلامت همچون رویش "نیلوفرنور "در کویر ،عطرنجیب " عشق " می پراکند .

عشق آتشین به "حق "،به "رسول "،به "وطن" وعشق برای آنانیکه بمنظورکسب رضای خدا همچون سپاهی اخلاصمندوبی ریای "احمد" (علیه افضل الصلوة" والتسلیم)باشعار :

ـ به پیش به سوی محوفتنه ها ،که جانشین :
"ویکون الدین کله لله .." می شود ،با آگاهی ازفلسفهٔ جنگ (جهاد):

" ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولکن الله ذوفضل علی العالمین"

بادوری ازمتابعت از "خطوات شیطان "پیش می تازند ،"شهادت "را "سعادت "می دانندودوری ازنبردبا باطل وسازش باکفروطاغوت را برخود ننگ سترگ وذلت باروشرم آور ..!

بشنوای استاد !

ای واصف "بهار" وای والهٔ "جمال " !
بهار آمده ،فصل شادابی باغان فشنگ ،
فصل روئیدن گلهای پرعطر ،

و " نسیم" بانگاه جستجوگرش که فاصداوست ،نیز ، با من آمده ،بوسه زنان برمزار "تو "وتربت "پدر" نعره میزند :

ـ ای آنکه عمری "مرا "وجمال "بهار" را می ستودی ! چه شدا کنون :

زکویت برنمیآیدصدائی
توای گم گشته دلبندم کجائی؟

برخیزکه من برتوازبهار ،که پیک تکاورایم ، پیام آوردم ،که میگفت :

استاد!

" گمان مدارکه ازیادمن توانی رفت "
آری ! فصلی که همیش تودرستایشش ترانه

می سرودی وچکامه می نوشتی :

آمدبها رجان فزا ،با بوی ها با رنگ ها
با گریه‌ها ،با خنده‌ها ،با صلح ها ،با جنگ‌ها

آئینه می باردبسحابه ،خورشیدمی‌رقصددرآب
خواندفروغ ماهتاب ،درگوش گل آهنگ ها

گوئی خمستانست خاک کزوی برآیدسینه‌چاک
این لاله‌های تابناک هریک قدح‌درچنگ‌ها

هرقطره‌لرزدبرسمن چون دانه‌های اشک من
هرگل فروزددرچمن همچون شرارازسنگها

درپای کهسارو‌طن درارغوان زارو‌طن
بوسم‌گل وخارو‌طن درریگ ها درسنگ ها

و- در دم وداع میگفتی :

رفتی،ولی امیدتودرجان سرشته‌است
یادترا چگونه‌زخاطربرم که‌عشق :
نامت به‌برگ ،برگ درختان نوشته‌است (۱)

* * *

هان - ای استاد !

دوسال شدکه‌با پدرم" اینجا " بخفته‌ای !
آری ! پدرم- آنکه‌درواپسین دیدارباتو ،
درمحیط هجرت ،میگفت :

" ... با استادکتاب خاطرات شیرین وپارینه
راورق میزدیم ،همینکه‌به "او" گفتم:
پنجاه‌ونه‌سال قبل دررستاخیزی که‌توسط مردم
پروان ،کاپیسا علیه‌امان الله‌به‌رهبری علمای
متعهدبراه‌انداخته‌شده‌بود ،باشما دیده‌ومعرفت
حاصل کرده‌بودم ،وی با نگاه‌های نافذش با دقت
بسویم‌نگریست ،گوئی گمشده‌اش را دریافت
ویاردیرینش راشناخت ،تکبیرگویان بانگ‌زد
وازجا بلندشدودرحالیکه‌بی اختیارگریه مینمود،
دوباره‌مرا ببرکشید .

وباز‌چه‌اتفاقی ای استاد! که‌هردودردیارعدم
یکجا همسفرشدیدوحسب وصیت :
چون به‌غربت "خواست" از "تو" پیک جانان

جای "دادندت" کنارتربت آوارگان
درحالیکه‌نم‌دیدگانم‌هنوزازحسرت ماتم‌تو
نخشکیده‌بودکه‌پس ازهفته‌ای ،پدرمهربان ،
آن آشنای دیرین ترا ،نیزاشکریزان درکنار
تربتت درخاک بسپردیم .

استادبزرگوارم !

اینک ، برای آنکه‌یکی ازوصایای دیگرت
بجاگردد ،بشنوکه‌من ازمیهنت پیغام دارم .

آری ! (وطن آن ماء من تو ،مادرتو ،آشیان تو ،
بهارآرزوی تو ،بهشت جاودان تو) ،تاهنوز
درخون می‌طپد !

وتاامروز :

بجای‌موج،خون میجوشدازلانه‌ارغندا " نش"
بجای لاله‌رویدداغ ازطرف بیابا " نش "

"هنوز "ازپرتوخورشیدبوی مرگ می آید
"یقین دارم" که‌تابیده‌بشهرستان ویرا"نش"

* * *

هان - ای مهربان پدر !

ای که‌درخلوت من بوی توپیچیده‌هنوز !
یادشیرین توتا مرگ هما غوشم‌باد

ابرتاریکم‌وازگریه‌ء اندوه‌پرم
حسرت دیدن خورشیدفراموشم‌باد

آه ، ای پدر !

ما تا هنوزدرمحیط هجرتیم‌و "غربت "درپهلوی
نامردی های نامردان دورازمهر ،که‌تاکنون
بردلهای ماتخم‌انواع دردها وغمها بذرمیکنند !
دردیکه‌دستان بیرحم‌وملتهبش چنان بردیواره
های رگهایم ،واین جان رنجورم‌بیرحمانه‌پنجه
می افگندکه "صدای شکستن استخوان را ،درگوش
می شنوم"

آه ازآن محنت که‌مردازدست نامردان کشد
رنج‌جهل سامری را ،موسی عمران کشد
پارسایان رازطعن دیوسیران چاره‌نیست
زخم‌سنگ کودکان راشاخ بارافشان کشد

(۱) این سه‌مصرع ازاستاد نیست .

پر عظمت وشکوه آن ودردیار صوفیان وعرفانیش بچشم ما میرسد ،بلکه درسنگرهای مقاومت قهرمانان بزرگی داریم که هریکی آن دیروز وامروزبرای افغانستان وبرای همه مسلمانان جهان بزرگترین افتخار تاریخی بوده وهستند .

قیام خونین مردم قهرمان ما درهرات ازجهات مختلفی دارای اهمیت است .این قیام حیثیت یک آتش فشان دوامدار انقلاب اسلامی را داشت که بیک بارگی بدون مقدمات همه گیر شدوادامه یافت وامروزکه به لطف پروردگار دردورهٔ پیروزی قرار داریم ،اینها همه محصول همین قیامهای بزرگ وازجمله قیام ۲۴حوت بودکه همه ملت ما راکه درنقاط مختلف کشوربه مبارزه وقیام آغازکرده بودند ،تکان شدیدی بخشیدونورقیام اسلامی ما راتا اعماق دره های مردخیزوکوه های پرغرورافغانستان وسعت بخشید .پیروزی کنونی انقلاب اسلامی ما محصول خون شهیدان عزیز ،درسراسر افغانستان وشهداء عزیزما درقیام ۲۴حوت ودرقیامهای بعدی آن است ،شهیدجاودان صفی الله جان ،عبدالله جان حوض کربناس فضل احمدمعلم ،قاضی عبدالرحیم ،قاضی عبدالظاهروصدها وهزاران شهیدعزیزی که اگرروزها قلم بدست بگیریم ونامهایشان را بنویسیم دفترها پرمی شودوفهرست آنها ناتمکمل باقی می ماند .

برادران عزیز !قیام ۲۴ حوت تنها یک قیام عادی نبودبلکه یک مدرسهٔ آموزنده بودبرای همه مسلمانان ،برای نسل های انقلابی امروزما وبرای نسل های فردای افغانستان وبرای همه مسلمانان دربند واسیردرهرجائیکه قرار دارند اگرخواسته باشند اززنجیراسارت وبرده گی نجات بیابند واگربخواهندیک باردیگرعظمت وشکوه اسلام رادردیارخویش دوباره تجدیدنمایندبه چنین نوع قیامهای مسلسل ومتداوم نیازمندانند .

ما درحالی که ازاین قیام بزرگ به نیکی یاد می کنیم وبرروح شهیدان گلگوی قیای این قیام وفرزندان عزیزانقلاب اسلامی مان که درگوشه های مختلف کشوردراه سربلندی اسلام جان شیرین خودرا ازدست دادند .درود می فرستیم ازهمه سنگرنشینان عزیز ،ازتلاش های بزرگ شان ،ازسازماندهی که دراین انقلاب وجهاد داشتندبه نیکی یادنموده ویقین داریم که این دست آوردهای عظیم جهادی وانقلابی شان سرمشقی خواهدبودبرای همه مسلمانان درسراسرجهان .

برادران عزیز ! امروزبه لطف پروردگار بعدازاینهمه قیامهای شکوهمندبه پیروزی رسیدیم وطوریکه حضرت موسی (ع)پیام خدا"ج" را به قوم خودرساند : روزیکه قوم حضرت موسی "ع" درکشمکش با فرعونیان زمان شان باخستگی ها وتکالیف سنگینی روبروبودند وحضرت موسی "ع" آنها را به صبروا ستقامت دعوت می کرد وازآنها میخواست تا ازخداوند "ج"مددبجویندوصبرکنندواستقامت بورزند ودرعین حال برای شان توصیه می کردوفرمان خدا "ج" رابرایشان می رساند که شما مطمئن باشیدپیروزی آمدنی است ،دشمن شما هلاک خواهدشد ،وخداوندشما را بردشمن تان پیروز خواهدساخت .

حضرت موسی "ع"به قوم خوداطمینان میدادکه بعدازتکلیف وزحمت درنتیجه صبروا ستقامت ومددونصرت الهی شما به پیروزی میرسید ، مطمئن باشیدکه دشمن شما هلاک شدنی است

تهمت پاکی کشیدن نیست نقص اعتبار
یوسف از پاکیزه دامانی غم زندان کشد

دریغا ای پدر، استاد !
ای گرامی مردهای آرمیده درلحد !
ز غربت رنج ها دارم مپرسید، ز دردش اشک ها بارم مپرسید. از آنرو :

که "دلگیر است شام ما غریبان در دیار دور
بچشم ما بود اخگر، بجای ماه و پرو ینش

"اگر "نوروز می آید خلد در چشم ما چون خار
گیاهش، گلبنش، سروش، بهارش، باغ و نسرینش

زیرا !

بهار امسال می آید بچشم ما سراپا خون
زمین خون، آسمان خون، اختران خون، کوه و صحرا خون

دریغا گشته از دامان مادر تا به گورستان
جگر خون، سینه خون، دل خون، نگه خون، چشم بینا خون

مرا آن مادر فرزند مرده یاد می آید
که می آید بچشمش در بهار امسال دریا خون

در آن آتش زده گلشن بهار امسال می بیند
که بر خاکسترش صد گونه بسته نقش حمرا خون

* * *

استاد، پدرا !
با اینهمه، بهار امسال را، با بهاران ده سال پیشتر، رنگ دگر است و پیغام دگر !
هرچند، آنگونه که گفتم : او، تا حال مجروح است و نالان است و خون افشان !
آری ! شاید این آخرین لحظاتی باشد که از درد زوزه میکشد و فریاد جانکاه سر میدهد، و بهایی والتیامش با دست مهربان "آزادی" که از آن فراسوی "درد" ها و "آلام" و "رنجها" قد برافراشته و از مرزهای "شهامت" و "پای مردی" آهنگ ورود داده، میسر گردد.

لذا بهار امسال، ای استاد، وای پدر ! از گلزمین "ثبات" و "دلیری" و "سلحشوری" برشما پیغام دارد. پیغام تهنیت... آنهم (شاید) با آینده مبهم..!
پس ای استاد یا ای پدر !
مبارک باد که را دمردان خداجوی وطن (سپاهی های جان برکف اسلام) پوزه پرغرور دشمن را برخاک ذلت مالیدند و او را از سرزمین از خون سرخمان راندند.
لذا جادارد که بگویم :
بهار امسال را با بهاران ده سالیکه پشت سر گذاشتیم، تفاوتی است، گرچه مختصر !
آری ! دردهای جانگرای شما همه ناشی از استیلای کفر و الحاد در کشور ما بود و این "درد" هنگامی برمیزان خود افزود و کشنده شد که : قشون پلید روس بیشرمانه برمرز و بوم اسلامی ما تاخت بهرجا که در رسید، سبعانه خون بیگناهان را ریخت خانه ها را ویران کرد، چشمها را یکسره برنم نشاند و دلهای عالمی را در بساط ماتم..!
مختصر اینکه :
خصم دون بدسگال، طی ده سال، از ارتکاب هیچ جنایتی دریغ نورزید. سرانجام با تلخی چون زهر دریافت که، راهی جز فرار از خطهٔ شیرمردان ندارد.

گفتند :
روزیکه جنرال پا، سرلشکر ارتش خونخوار و آدمکش روس در افغانستان موسوم به "بوریس گروموف" با فضیحت بزرگ کشور ما را ترک میگفت، حین عبور از فراز دریای آمو، از فرط خجلت و شرمساری حاصل از هزیمت، میگریست و حتی نتوانست نیم نگاهی به دنبال خود اندازد..!
آری ! پدر، استاد !
فرجام، یک تیر دعای تان بر هدف خورد و گل آرزوی دیرین شما، از فیض زلال اشکهای زاله فام تان، شگوفا شد و اکنون آنچه باقی مانده سرنگونی رژیم منحط مشتی از مزدوران فرومایه

ایست که وطن را فروختند و آنرا با آتش " فتنه " سوختند . . ، وبجای آن ، استقرار حکومتی است استوار بر موازین عدل واقعی و اساسات وفرامین الهی !

تحقق این امر ، بی تردید مستلزم ایثار وفداکاری است ، وحدت وصمیمیت ، ورساندن حق بر ذیحق ، وزدودن رنگ ریاء از سیمای دلها ورفتن در گذرگاه خدا پسندانهٔ یکرنگی وصفا ، اجتناب از بکار بستن دسایس ونیرنگها ، طرد نفاق وخودخواهی ، دوری جستن از کوچهٔ دروغ واتهام بستن ، گفتار توأم با عمل . . . وبالاخره ایجاد دگرگونی اساسی در انفس وضمائر ، یعنی ناب شدن آنگونه که خدا گوید . . . !

پس هر رژیم ، هر آئین ، هر حکومت یا دولتی که بر مبنای اصول "یاد شده" یعنی اساسات اسلامی وزدایش هر نوع تبعیض وتعصب حکمفرما نگردد وخواسته های ملت موء من وشهید داده وبنشسته در پشت سنگر ، در آن منعکس نگردد ، دارای پایه وثبات مستحکم نمی باشد واین چنین حکومت بی شبهه دستخوش بی دوامی خواهد شد . . !

بناء "تا آنده میکه شاهد تحقق این آرمان مقدس نگشته ایم ، از چنگ غم نرسته ایم محکوم تاریخیم وسرافکنده در پیشگاه خون های گلرنگ شهیدان که بمنظور همین هدف پاک به قربانگاه شتافته بودند . . !

ویک ملت زمانی سعادتمند است که از پویش "هدف" انحراف نورزد . .

و "هدف" آنگاهی فراچنگ آید که قربانی هوسها نشود . . .

ببخشید دور رفتم ، حرفم از "بهار" بود : آئینه خوبیها ! کز وبایست آهنگ "نزهت" آموخته درس انقلاب ، ایجاد دگرگونی در فطرت ، در افکار در دلها ، بخاطر احای مفاسد ومظاهر زشتی ها وآوردن جوی بهتر از دیروز ، از ایام ماضی ، از هفته ها وماه های قبلی ، وافشاندن بذر "نور" در ظلمتکدهٔ "باطن" درجهت رویش جوانه های تقوی ، صفائی ، خواستن منفعت وخیر برای مردم زدایش آثار کدورت از لوح ضمائر کهنه ، ختم مدینهٔ فاضله با چنین طرز تفکرها وتلاش حاصل از اخلاص وهمدردی ، در راه تحقق این "ایده" امکان پذیر است . . ! نه از شیوهٔ دگر . . !

پس :

" ای آنکه " مدتی است دل از ما گرفته "اید" "یعنی "وطن به کشور تنها گرفته " اید " !

بدانید : من تا آنزمان خود را "خسته" احساس میکنم وبه آیندهٔ ابهام آمیز غمگینانه می اندیشم که : در آنچه میگفتیم صادقانه واردعمل شویم . یعنی از خط مبارزهٔ " اصیل " که بر بنای تعهد راستین اساس گذاشته بودیم ، انحراف نورزیم . . !

و - بدین ملحوظ (اکنون) :

"پرسید اگر که حال نزارم چگونه است ؟
گویید جواب را دل آتش گرفته ام : "

- درد است وحسرت است وغم است وگداز وسوز
این لمحه ای که نام کنی زندگانیش
جز ذکر غم به صفحهٔ خاطر نمانده است
از آنچه خوانده ایم زلفظ ومعانی اش

و ، در آخرین دقایق ، قبل از آنکه دیوان شرح دردمندیها را ببندم ، مرا در یاب استاد معانی ، ای خلیلی : میر ملک شعر !

بسان روزهای آخر عمرت ،
ویا چون رعشهٔ دست پدر :

قلم در پنجهٔ من نخل سرما خورده را ماند
دوات از خشک مغزی های دهقان مرده را ماند
نه پیوندی به دیروزی ، نه امیدی به فردائی
دل بیحاصل من شهر طوفان برده را ماند

سر بید رد کز شور تمنا نیستش بهره
بشاخ زندگانی میوهٔ افشرده را ماند

ز بس در هرچه دیدم داشت رنگ رنج و آزاری
جهان در چشم من یکسر دل آزرده را ماند .

روان پاک تانرا ، ای پدر مهربان وای استاد گرامی ! شادمیخوام هم وبا این امید از سر تربت تان با دیدهٔ اشک افشان برمیگردم .

بهارآمد

باز امسال هم بهار آمد — باد هم باز مشکبار آمد
مرشکوفه به شاخسار آمد — دامن دشت لاله زار آمد
حالیا هم سرور بهجت نیست
صبح شادی و شام فرحت نیست

سبزه‌ها سر بریده را مانند — سروقامت خمیده را مانند
گل گریبان دریده را مانند — خار در پا خلیده را مانند
گوئی شمشیر حادثات زمان
کرده مجروح سینهٔ دوران

ابر بارد به باغها نم نم — آب در جویها رود کم کم
باغبان زیر شاخه‌ها خم خم — میرود دست در کمر دم دم
جگرش خون ز انفجار بم
ساحهٔ باغ را گرفته سم

خشک گردیده نو نهالانش — بار و رنو درخت پالانش
گشته ویران ز بم دالانش — گرسنه بی پناه عیالانش
مانده در زیر خاک دخترکش
بسرش پا شکسته و سرکش

بلبل از رنج باغبان نالد — باغبان هم به کودکان نالد
گوش کن آنسو دهقان نالد — سوخته خرمنش از آن نالد
یک سره سم بکشت پاشیدند
دل بیچاره را خراشیدند

طفلکی نو نهال ارد هقان — پابرهنه به تن همه عریان
شکم گرسنه ولی شادان — بر سر سبزه‌ها دوان غلطان
ناگهان می خورد چکره در دل
می فتد در میان آب گل

یک شبانیکه دست بشکسته — خون ز دستش روان دلخسته
آمد اندر سرش کمر بسته — بنشست بگفت آهسته
گوسفندان من چو تو بردند
باقی از بم آتشین مردند

عمرها شد که مانده‌ایم حیران — دیده گریان و سینه‌ها بریان
بکجا شد لباس و خانه و نان — که بد هقان و باغبان و شبان
کاسه زهرجای آب بود
قرص نان قرص ماهتاب بود

لیک با این جفا ظلم ستیز — در مقابل مجاهدان عزیز
کرده برپای روز رستاخیز — شیرآسا به حمله و مهمیز
ببرند هم دریدندی
دشمن دین سرشکستندی

مستقیم

صدهزاران عدوی بیغماگر — درچپاول نهاده اویک سر
بهرساراج داخل کشور — عاقبت افتاده تن بی سر
ازدلیران آهنین بازو
افتادند درخم زانو
روس دیگرفرارکردوشکست — رفت درماتم عزا بنشست
لله الحمدبررخش دربست — رشتهٔ خویش رازما بگسست
گرچه داردبنوکرانش چند
سروسری رشته وپیوند
عاقبت اینهم ازمیانه رود — مرمی آه درنشانه رود
روسیه چندزآشیانه رود — بازاسپیدهم به لانه رود
بازاقبال درفبال آید
علم فخر، آسمان ساید

بازآید بهار پیروزی — دربهارافتخارپیروزی
خوش بود لاله زارپیروزی — شاهدگل کنارپیروزی
بس گوارااست آب آزادی
تابناک آفتاب آزادی

ای بهار

"فرهیخته"

بهارشدکجاستی بهارما — که نیستت نشان در دیارما
چراچوپارکاروان عطرتو — نیامدازبمین وازیسارما
نسیم جانفزای توبهار — نشدبه پرسش دل فگارما
مگربه پیشوازکناروان تو — نشدکسی به شهروکوهسارما
مگرکسی بمقدم خجسته ات — نکردگل نثاردردیارما
که پاتماندی بمرزوبوم ما — عبورکردی ازچه ازکنارما
زبوی خون کشتگان راه حق — رمیده پی گربه مرغزارما
مگرزدودآتش قشون سرخ — سته شدی به کوه ودشتسارما
ترانفجاربمب های سهمگین — مگردل توریش گشت، پارما؟
که تامدی به پهنه های ما بهار — که تابینی تلخ روزگارما
کنون شنوزمن حکایت مرا: — آیاانیس سالهای یارما
دیارما درین زمان که رفته بود — مصاف مردمان جان نثارما
بخاک ما نمودحمله ناگهان — قشون سرخ ناجوان جارما
زهیچ ظلم واستمی نکردهم — دریغ، دشمن ستم شعارما
بخاک وخون کشیدتا توان داشت — جوان وپیروطفل شیرخوارما
نمودگلشن وطن برابر، او — به گلخن، ای بهارغمگسارما
بخون عجین کردیکقلم بهار — بهرکجاکران ماکنارما

افغانستانه

عبدالرشید

په تا فخر کړمه وبا ړم ،ته زما بنکلی وطن یی
سرا وما ل مې درنه ځارشه ، ته می روح یی ته می تن یی

زما خوږا فغانستانه !پرما گران له خپله ځانه !
ژوندمی گران دي بی له تا نه !ته می کور ،گورا وکفن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

کانی بوبی دي خنجردی ،سما وغردي توپ سنگر دی
نوم دي لوړپه بحروبردی ،ته هم توره هم تورزن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

په اوبوکی دي شفا ده ،توله خاوره دي بنکلاده
عشق او مینه دي رښتیا رده ،ته هم مشک یی هم ختن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

ستا له غرونونه ځار یږم ،په سیندونودي نازیږم
په تا خپل سرنه تیریږم ، هیله من یم بر یمن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

خوږ وطنه خدای دي مل شه ،هرېچی دي لوی اتل شه
د "محمود" په پل یی پل شه ،بنکیلاک گروته مدفن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

هرافغان خادم دین دی ،زمونږ پاک قرآن آئین دی
موږ من خپل هویکی متین دی ،دمسلم افغان گلشن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

دانگلیس ملادي کړه ماته ، روس دي وتنبوه شاته
بیا به نه گوری ستا خواته ،ته هم دژهم دژافگن یی
سرا وما ل می درنه ځارشه ،ته می روح یی ته می تن یی

بهاریه

تا شگفتم چون گل اندرنوبها رزندگی
سرزدا زپی ازجهان یا رخا رزندگی

آبرومیریزدوسودی نمیگرددسراغ
ترنمیگرددزبان ازجویبا رزندگی

شاهدآمال عمری شدکه ازمن کرده رم
نایدا زبخت سیاه اندرکنا رزندگی

حاصلات زندگانی سوخت هنگام شباب
غنچه ام خشکیده است ازشاخسا رزندگی

گلشن امیدوا ریها خزان شدوایوای
درچمن قامت خمیده گلعذا رزندگی

تا کجا ها مِنَّتِ صیادمی بایدکشید
درقفس جان دادبایددرحصا رزندگی

بشکنیداین بندوزنجیرا سارت بشکنید
بندگی بربندگان ننگ است وعارزندگی

رنگ عشرت برضمیرخستگان نقشی نه بست
مینوازدسازغم دائم دوتا رزندگی

صدچمن وادی شدوصدباغ درخشکیدوریخت
درنظرآیدچوصحرا لاله زا رزندگی

عیش وعشرت را بقائی نیست "سودا "هوشدا ر
مردن است آخردریـن محفل شعا رزندگی

مناجات

محمددا ود "بهار"

دبها رڅپی چلیـــــبری په‌فضـــا کـــــی
لـویه‌خدایه‌مونږوطن ستایوڅرا کـــــی

په‌را تلودپسرلی بنه‌څه‌خوښـــی کـړو
چه‌خزا ن را ته‌بنکا ریږی آریا نا کـــــی

په‌هرلوری چه‌نظرکړم‌ستـــرگی سـری دی
ډلی ډلی یتیما ن بنکا ری هرخوا کـــــی

سره‌لاسونه‌توری ستـرگی نا وی ژا ړی
وا ئی خدایه‌را پیدا می خوږآشنا کـــــی

هرظا لم‌چه‌په‌مظلـوم‌کوی ظلمـــــونـــه
په‌خپل قـهرهرظا لم‌تبا ه ،تبـــا ه‌کـــــی

شپی دغما ودهجرا ن دیږا وږدی‌شـــــوی
دا ا وږدی شپی خدایه‌ته‌په‌مونږصبا کـــــی

دوطن نا وی سورشا ل په‌ســـرنیولـــــی
په‌رحمت دی ورته‌شین شا ل ورعطا کـــــی

دوطن دشهیدا نوقا تلان مـــــــــو
لـویه‌خدایه‌جهنـــم‌ته‌ورختـــــا کـــــی

چه‌روسا نورا ته‌وج کړه‌شنـــه‌فصلـــونه
هغه‌وچ فصلونه‌بیا را ته‌زیبـــا کـــــی

بلبلان دوطن غلی دی با غـــــوکـــــی
هربلبل زمونږبا غوکی په‌نڅـــا کـــــی

هغه‌زړوکی چه‌ســـودا دا ســـلام‌نـــــه‌وی
هغه‌زړوکی دا سلام‌دردورپیـــــدا کـــــی

دا دوخت فرعونیـــا ن درته‌عرق غـــــوا ړم
یا پیدا هریوفرعون لره‌موســـی‌کـــــی

دا می سوا ل دی لـویه‌خدایه‌ستا دربا رتـــه
ټول جها ن په‌پـــا ک اسلام‌رښا ،رښا کـــــی

ا نتقا م‌زمونږه‌وا خلی لـه‌غلیمـــــــــه
ته‌ئی خدایه‌ا برهه‌غوندی تبـــا ه‌کـــــی

ظا لما نوته‌سزا دعمل ورکـــــــــړی
لکه‌غرق چه‌دی روسا ن کړه‌ا رمینیا کـــــی

دا بنده‌چه‌ دی دربا رکی تل ژړیـــــری
دبها رپه‌برخه‌نورخدایه‌خنـــــدا کـــــی

مصاحبه

مجاهد ورورحاجی عبدالهادی دقندها رولایت دخواجه ایوب انصاری "رح" دغندآ مر .

توضیح مختصر :

مصاحبه ایرا که درذیل مطالعه میفرمائید ،سوالات آن نظر به خواهش برادر محترم حاجی عبدالهادی بلسان فارسی طرح گردیده وجوابات نیز مستقیما "به پشتو ارائه شده است .

(اداره)

سوال : برادر محترم لطفا "شما خودرا به خوانندگان (مجله میثاق خون)معرفی نمائید ؟

خواب :اول ستاسو نه مننه کوم چه ما ته مودا زمینه مساعده کړه چه ستاسو سره خبری وکړم اودی باندی افتخار کوم چه زه دخوشی شوی زندانیانو نوبه نما بندگی ستاسو سره مرکه کوم .

رانانوم :حاجی عبدالهادی دقندها رولایت دخواجه ایوب (انصاری "رح")دغندآ مریم .

س : شما چه وقت ،درکجا وبه چه علت محبوس گردیدید وشغل قبل ازجریان حبس تان چه بود ؟

خواب :زه د ۱۳۵۹ کال دقوس په میاشت چه دبالاکرزکلیګ ښاروا درلوده محاصره شوم اودخپلوشلوکسزاندپیوالانو سره پس له اته ورځومقاومت نه چه زموږ مهمات خلاص شول اومونږهغه وخت کی مهمات لرلودلودملحد حکومت له خوا ونیول شو .اومخکی له هغه نه زه طالب العلم وم .

س :برخورد مو طفیلی غیرکمونیست با محبوسین چطور بود ؟

خواب :خه رنګه چه محبس یوحسان ځای وه اوهلته ټول سیاسی زندانیان .یکښی ؤ ،سره له دی چه موږ سره بندیان ؤو بیا هم دولت له موږ نه ویره درلوده نوځکه غیرکمونیست انشاءالله موته محبس کی وظیفه سه ورکوله اوټول مو طفیلی بی کمونیستان و .

س :دردا خل محبس چه نوع پروګرامهای تیاه کن ازجانب ملحدین تحت اجرا قرارمیګرفت ؟

خواب :دمحبس په دننه سربیره له دی چه دها دفری دمحبوسینو سره غوښتل خصوصی کاروکړی ملحد دولت دبیسو دی کورسونه دننه په محبس کښی جوړکړی و، اودسواد زده کړی دپاره دلاندی زمونږ بیسو دورونوته دکمونیستی درسونه ورکول اوهغوی غوښتل چه دمجاهدینوذهنیت خراب کړی .

دریم داچه ددولت له خوا هره کوته کی تلویزیونونه اینبودل شوی وه اوخلک دملحددولت له خوا مجبور وه چه پروګرامونه اوبل اخص دروغ خبرونه تعقیب کړی .

خلور مداچه ملحددولت هر بلاک کی یوه کتاب خانه جوړه کړی وه اوهلته دکمونیستی کتابونه بی راټول کړی وه اوتحمیلی بندیانو

ته‌بی یی ورکول او دا کتابخانه غیرله‌دی نه‌چه‌دغه دوظیفه‌هم‌مخته بیره‌خودا پروګرا مونه‌زمونږ اصلی وړونوبا ندی کومه‌ا غیزه نه‌کوله .

س :شما درصفوف زندانیان ازموجودیت ګماشتګان (خاد) وطرزفعالیتهای ایشان چه احساس داشتید؟

ځواب :مونږله‌دغوګماشتګانو سره‌عمیق تفاددرلوده‌او په‌هیڅ صورت سره‌دوی سره‌نه‌پخلاکیدلواو هره‌ورځ مودوی خپل فشارلاندی نیول ترڅوچه‌ملحددولت دی ته مجبورشوچه‌خپل دغه‌ا جنتا نوته یوه‌علیحده‌پنجره‌جوړه‌کړی‌او په دی ترتیب هغوی له‌نورواصلی وړونوته‌تجریدشول .

س : وضع‌تغذیه ،استراحت مطالعه‌وتداوی محبوسین به‌چه ترتیب بود؟

ځواب :دغذائی له‌نګاه نه‌محبس کښی دپرکمبوتات وٴ اولاً دا چه‌دهغی له‌نګاه‌نه‌بلکل دخوراک نه‌وٴ .

دوهم‌دا چه‌دکمیت له‌نګاه‌نه‌پوره کمه‌وٴ ،دریم‌دا چه‌په‌خپل وقت کی مورته‌دوډی نه‌راکوله .

داستراحت په‌هکله‌به‌داسی ووایم چه‌ملحددقانون په‌اساس یونفر محبوس‌را حق درلوده‌چه‌په‌یوه کونه‌کی دومتره‌ترډوه‌متره‌ځای باید ولری خوبدبختانه‌داوس په دغه‌ساحه‌کی ځلورنفره‌دمجبوریت په‌اساس اوسیږی اودمطالعی په هکله‌به‌داسی ووایم‌چه‌بیا هم نظردملحددولت دقانون په‌اساس هرمحبوس کولای شی چه‌ځان ته شخصی مطالعه‌وکړی خوبیا هم‌چا نشوکولای چه‌آزادمطالعه‌وکړی اودمطالعی موادورته‌نه‌پریښودل

س :شما بحیث مسوٴل شورای زندانیان ازحالات محبوسین اناث درمحبس پلچرخی،خاد شش درک وولایات معلوماتی اکر دارید‌توضیح فرمائید؟

ځواب :به‌دی هکله‌باندی‌باید داسی ووایم‌چه‌د افغانستان په‌جهادکی برعلاوه‌له‌دی نه‌چه نارینه‌گانو نوبرخه‌آخستلی‌ده‌زمونږ خوینده‌هم‌په‌دی مقدس جهادکی عظیم‌سهم‌لری اودوی هم‌قربانیان ورکړی دی ،اوورکوی بی‌نوڅکه دوی هم‌دملحد دولت له‌خوا په کراره‌نه‌دی پاتی شوی اواوس هم زمونږیوتعداد‌خوینده‌په‌پلچرخی محبس ،خادشش درک اونورو ولایتونوکښی دخادمرکزوکښی‌شته دی اودپری سختی شپی اوورځی تیروی .

س :سیستم‌دعوت وتنظیم‌حلقات مسلمانان درداخل محبس ها چطور بود؟

ځواب :ددعوت اوتنظیم‌په‌برخه کښی سره‌له‌دی نه‌چه‌دملحدځولت له‌خواسخت دتعقیب اوتهدیدلاندیؤ بیا هم‌مونږپه‌دننه‌دمحبس کښی خپل مبارزی ته‌دوام‌ورکړی‌وه‌او خپل ورونوته‌مودا ویل چه‌ځانان دسیاسی له‌نګاه‌نه‌ورسوی اویته مطالعه‌وکړی اوهمیش هغوی ته مودسیاسی انکشافاتوپه‌بارهکی معلومات ورکاوه‌اونورومجاهدو ورونوته‌هم‌دخپل اصولوموقف په هکله‌معلوماتوته‌ورکول .

س :نقش تعددتنظیم‌های‌جهادی برروحیه‌محبوسین مسلمان حه‌اثری داشت ؟

ځواب :محبوسین چه‌پس‌له‌دیره سخت اوطاقت‌فرسا شیی اوورځی سره‌ولوه‌وروسره‌نعمتونه‌سره‌نه کیدل یعنی له‌تحقیق له‌نه‌خلاصیدل اودهغوی قیدمعلومیده‌اونورو زندانیانو نوسره‌یوځای کیدل وپس له‌دی نه‌چه‌نورووړونوسره‌بی‌خبری کولی نودوحدت مفکوره‌ورته پیدا کیده‌اوغوښتل یی چه‌تول ورونه‌سره‌باید‌یوپارچه‌شی اوسره یوکلک وحدت وکړی .

س :شما چګونه‌وبعدازچه‌مدت حبس اززندان رهاشدید؟

ځواب :زه‌تقریباً"پس‌له‌پنځه کالهدی یوروسی مشاورپه‌بدل کښی له‌محبس نه‌خوشی شوم .

س :آیا ممکن نبود‌علاوه‌ازشما بیشترمحبوسین مسلمان دراین سبا دله‌آزادمیشدند؟

ځواب :دکابل ملحددولت اوروسانوپواځی ما باندی‌موافقه وکړه‌چه‌دروسی مشاورپه‌بدل کی ما له‌محبس نه‌آزادکړی .

س :نخستین اقدام‌شما بعدازنجات ازمحبس چه‌بود؟

ځواب :پس‌له‌آزادته‌زه‌مستقیم خپلی جبهی ته‌زاړم وخپل جهادی له‌سره‌شروع کړم .

س :درحویلی شورای زندانیان

جه نوع پروګرامهای تربیتی روی دست وتعداد دبرادران به چند نفر میرسد؟

ځواب :دورونو شمیر په جویلی کی تقریباً پنځوس نفروته رسیږی اودلته مونږ یوه کتابخانه تاسیس کړی ده چه هرورله هغی ته استفادۀ کولای شی ،نوردا چه دلته مونږ خپل وروسومنځ کی دینی علمان لرو چه په یوه پروګرام کی وروسته دینی تعلیمات دقرآن شریف ترجمه او تفسیرا وهمدا رنګه دورځی دسیاسی تحولاتو په برخه کی معلومات ورکوی .

س : جبهۀ شما به چه تا م ودر کدا م قسمت قندها روا قع بوده تعداد مجا هدین شما به چند نفر میرسد ؟

ځواب :زمونږ دجبهی نوم خواجه ایوب انصاری "رح" ده- او دقندها ردمحلجات په سیمه کی اوسیږوا ومونږ په سنګرکی اضافه له ږ سفره مجا هدلرو اونورووونو چه مونږ سره ولاړدی ترځلویښت زرو نفروته رسیږی .

س :درمنا طق تحت تسلط خود برای اینکه نسل آینده از نعمت سواد وعلوم دینی بی بهره نماند چه نوع برنا مه های تربیتی روی دست دا رید اګرا زتعداد مدارس وشاګردان آن معلومات را ئه فرما ئید بهترخوا هدبود ؟

ځواب :مونږ آینده نسل ته ډیره توجه لرو اودوی ته مودد ینی مسئلو دزده کړی له پا ره مدرسی جوړی کړی دی چه دا مدرسی دی بالاکز ، پیروقلعچه ،نا صران ،بختیار ، کلحه آباد ،ذاکرشریف ،شیرمرد ، بلدی اوداسی نورو کلوکښی شته

دی اودشاګردا نوشمیر تقریبا " ځلورزروته رسیږی .

س :ازآغازتاسیس جبهه تا حال چندمرا تب بالای ملحدین عملیات جها دی انجا م نموده اید وازفتوحات مهم خویش درین مدت یا دآورشوید ؟

ځواب :په دی ورستیو ځلورو کلوکښی اضافه له ځلورسوو ځلونه عملیات موترسره کړی دیچه مهم عملیاتونه یی دادی :

اول :محلهات کمربندچه دروسانۀ مونږدا کمربندمات کړ .

دوهم :دقندها ردرا دیوا ستیشن چه زمونږدمجا هدینوپه وسیله له منځه لاړه .

دریم :دجوزجانیا نوبوغندجه دی قندها رپه دا را لمعلمین کی اوسیدل دمونږدمجا هدینوله خوا له منځه لاړه .

ځلورم :دقندها ردی قولی اردو- استحصا را تودیپوهم زمونږدفهرمانو مجا هدینوله خوا له منځه لاړه .

س :آیا ممکن خوا هدبودتا طور خلص تعدا دتلفات دشمن را با مجا هدین خویش طورمقا یسوی ارزیابی نما ئید؟

ځواب :په هرعملیات کی دشمن ته ډیره سخته تلفات وورسیده اوللهالحمدزمونږدمجا هدینو تلفات دملحدینوپه مقا یسه ډیرلږ دی .

س :اکنون که بفضل ومرحمت خداوند "ج" بعدا زغروب شما م کمونیزم طلوع صبح اسلام دمید بعدا زتصرف کامل شهرقندها ر برای جلوګیری ازجوروچپاول عناصرفسا دپیشه وتاءمین امنیت اهالی شهروا طراف آن چه تدابیر امینی اتخاذنموده اید؟

ځواب : مونږقندها رکښی پونظامی شورا لروچه په هفه کښی دا وه ګونو تنظیمونو نما یندګان شته دی اودا شورا پدیږ برخه کی لاز م تصمیمونه نیولی دی .

س :ازتشکیل حکومت موقت مجا هدین که مطابق ایجاب شرایط انقلابی تاسیس گشت حتماً اطلاع خواهیدداشت ،شما زمونږپیروزی وتسلط کامل آنرا براوضاع کنونی چګونه ارزیابی میکنید؟

ځواب :بدی هکله زه داسی نظر لرم چه باید پدی حالت کښی مونږ وحدت شورهم پینګ ګړوا وایران کی نورومجا هدینوهم مونږ سره یوځای شی .

س : برای استحکام هرچه بهتر سنګرهای داغ جها دوطرزجلوګیری ازنفوذعناصرشبکه جاسوسی(خاد) ازنتیجۀ تجاربیکه درنشیب وفراز انقلاب اسلامی کسب کرده اید میتوانید پیغامی ازاین طریق به سا پرسنګردا ران تقدیم نما ئید.

ځواب :مونږ خپلوورونو نه داسی پیغام لروچه پول مجا هد ورونه باید سره پیوموتی اووسی او چا ته وخت ورنکړی چه ددوی په منځ کښی دګروهی،لسانی ،منطقوی اوداسی نورمسائل ته لمن ووهی اوورونه سره لری کړی ولی به دی چه مونږ پول مسلمانان یوا ودیوه کتاب پیروان یاستو .

ومن اللهالتوفیق

بخون خفتگان سنگرحق

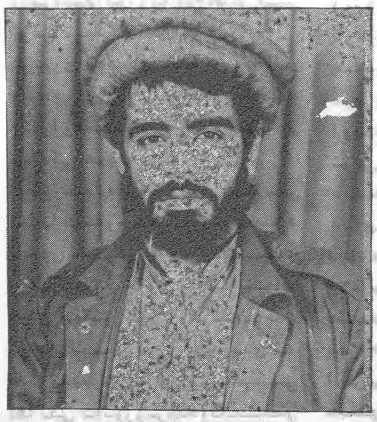

شهیدقاضی فضل ربی "ساحل"

شهیدقاضی فضل ربی "ساحل"

دا سلامی انقلاب په دوران کی چی زمونږ ملت دشهادت او دوسلوالو جهاد دگرته به شورا وشوق سره وارونګل او دله دله ځوانان، محصلین او علماء دلا الله الا الله محمدرسول الله دکلمی داچتولو لپاره خپل ځانونه دخدای "ج" درضا په خاطر قربان کړل. دشهیدانو دکاروان پدی لړکی غواړو یوبل څوان آرمانی شهید دروپیژنوچی هغه هم په خپل شهادت اوسرووینوسره دا سلامی انقلاب تنګی تبری ګلان خړوب کړل.

دغه دتوری اوقلم پاتور ځوان شهیدفضل ربی "ساحل" نومیږی چی دمولانه سلطان عزیززوی او د وردګوولایت دجغتوولسوالیی ددرایینودکلی اوسیدونکی دی. نومورې په یوه دیندار اومجاهد روزونکی کورنی کی په (۱۳۴۴) هجری شمسی کال دروژی پیه ۲۷ مه سترګی دنیا ته وغړولی. شهیدفضل ربی دشپږکلنی دعمر په شاوخوا کی دحاجی خدایداد خان په ابتدائی ښوونځی کی شامل کړای شو اوخپل لومړنی زده کړه یی په همدی ښوونځی کی تراتم ټولګی پوری په خورا ښه لیتوب سره ترسره کړی اودکمونیستی حکومت په را مینځ ته کیدو سره یی پاتی تحصیلات پریښودل اوپه (۱۳۵۸) کال کی یی دنورو زړو رو مجاهدوروتوسره په وسلوا لجهاد لاس پوری کړ نومورې له درې کاله وسلوال جهاد څخه وروسته دپاکستان زړکړولپاره دخپل پلار سره چې هغه هم دجغتوولسوالی دعمومی آمریت دمعاونیت وند ه په غاړه درلوده پاکستان ته هجرت وکړ او په (۱۳۶۱ هـ.ش) کال کی دمعتصب ښ عمر په دینی مدرسه کی شامل کړای شو، دلته له یولړزده کړو څخه وروسته دابوحنیفه په مدرسه کښی شامل شو.

شهیدفضل ربی په همدی مدرسه کی پوزیات شمیر دینی اوپه عربی ژبو کتابونه زده کړل اوپه عربی ژبه باندی دخبرو کولو پوره توان

بعدازین نباید مثل گذشته ها فکر کرد که اگر همای بخت و طالع بر سر هر کس نشست تا اخر این داستان ادامه میابد

اما منتظرا متحان بزرگتری بوده باشید وقتیکه خداوند "ج" دشمن را هلاک کند و شما وارث تخت وتاج وملک ودولت دشمن شوید آنجا است که امتحان بزرگ الهی به سراغ شما میرسد :

" عسی ربکم ان یهلک عدوکم ویستخلفکم من بعده فینظرکیف تعملون ".

براستی امروز این امتحان متوجه ملت قهرمان وموء من ما گشته است .

خداوند "ج" دشمن ما را هلاک ساخت ،دشمن از کشور ما گریخت وآخرین بقایای دشمن هم با شکست وافتضاح بدیار ننا بودی خواهد شتافت وحکومت اسلامی مجاهدین به لطف پروردگار در افغانستان عزیز قایم خواهد شد .

اما کارها ومشکلات امروز وفردای ما خیلی ها بزرگ وخطیرتر از مسوءلیت هائی است که دیروز داشتیم .امروز بعد از پیروزی مسوءلیت بزرگ تطبیق آرمان های اسلامی را داریم که نه تنها ملت مسلمان افغانستان در انتظار پیاده شدن یک دولت اسلامی در افغانستان هستند نه تنها این آرمان ،آرمان یک ونیم ملیون شهید افغانستان عزیز است بلکه این آرمان ،آرمان بیش از یکهزار ملیون مسلمان در نقاط مختلف جهان است .

آرمانیست که پیرمردان وپیرزنان ،جوانان وکودکان ،با دست دعا وبنیاز به پیشگاه رب الجلیل در انتظار تشکیل یک دولت عدل الهی در افغانستان عزیز هستند .

مسلمانان محروم ومسلمانانیکه در قرن های اخیر در دوران ذلت وخواری ومحکومیت مسلمانها در شرایط مایوس کننده بسر میبرند ،اینها در انتظار اند که در افغانستان عزیز بعد از شکست اشغالگران روسی دولت اسلامی بمیان می آید که در پناه آن مسلمانان با سربلندی وعزت ،زندگی می کنند ودشمنان کفر والحاد دیگر در افغانستان نمی توانند با گردن برافراشته زندگی نمایند .مسلمانان محروم منتظر هستند که انقلاب اسلامی بعد از پیروزی ،دولت اسلامی در افغانستان تشکیل بدهد واین دولت الگوئی باشد برای کشور های دیگر ،برای مسلمانان در نقاط مختلف جهان .لذا مجاهدین افغانستان تنها وتنها در برابر ملت افغانستان مسوءلیت ندارند بلکه در برابر تاریخ ،در برابر امت اسلامی